

خاطرات سیاسی

# میرزا علی خان امین الدوله

بکوشش

حافظ فرمانفرمایان



کتابهای ایران

# KHÁTIRÁT-I SIYÁSÍY-I MÍRZÁ ALÍ KHÁN-I AMÍNU'D-DOWLA

The Political Memoirs of Mírzá Alí Khán  
Amínu'd - Dowla

Edited  
by  
Hafez Farman - Farmaian



Persian Book Company  
P.O. Box 6636, Tehran



F08386 62

میرزا علی خان امین الدولہ  
خاطرات سیاسی

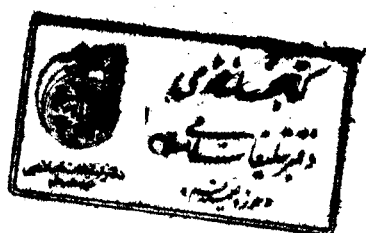
DSR

۱۳۹۹

۸ الف /

۱۳۴۱

ن. ۲



٥٢٤  
١٢٩  
١٢٤  
٢.٥



## فلاطنامہ

| صفحہ | سطر | غلط     | صحیح    |
|------|-----|---------|---------|
| ۴    | ۱۹  | بہرہ    | بہرہ    |
| ۶    | ۱۱  | مرفق    | موفق    |
| ۱۱   | ۱۲  | بی      | نبی     |
| ۱۸   | ۱۰  | خدلان   | خدلان   |
| ۲۱   | ۶   | باز کی  | بارگی   |
| ۲۱   | ۶   | بلغ     | بلغ     |
| ۲۶   | ۱۵  | تنک     | تنک     |
| ۲۷   | ۱۸  | میگداشت | میگداشت |
| ۳۱   | ۱۴  | قوت     | قوت     |
| ۳۲   | ۱۵  | جہتہ    | جہتہ    |
| ۳۵   | ۱۰  | اقطاع   | اقطاع   |
| ۳۹   | ۳۰  | چوب     | جوب     |
| ۴۰   | ۱۱  | فرض     | قرض     |
| ۴۸   | ۱۱  | تصورہ   | تصور    |
| ۵۲   | ۲۴  | یاثوا   | بائوا   |
| ۵۴   | ۲۵  | مقصود   | متصور   |
| ۵۵   | ۴   | وزارت   | وزارت   |
| ۵۵   | ۲۰  | بزرگ    | بزرگ    |
| ۵۶   | ۸   | وجہ     | وجہ     |
| ۵۷   | ۷   | حائزہ   | جائزہ   |
| ۵۷   | ۴   | بیارد   | بیارد   |
| ۵۹   | ۲۰  | دنیا    | دینار   |
| ۶۸   | ۱۹  | صحریہ   | صحریہ   |
| ۷۱   | ۲۴  | تحصیلات | تحصیلات |

| صفحه | سطر   | غلط      | صحیح       |
|------|-------|----------|------------|
| ۹۹   | ۱۵    | حیران    | جیران      |
| ۱۰۴  | ۱۶    | مر جمع   | مر جمع     |
| ۱۱۶  | ۲۳    | شا.      | شاه        |
| ۱۵۳  | ۱۶    | تظلم     | نظم        |
| ۱۶۱  | ۲۲    | صاز      | ساز        |
| ۱۹۰  | حاشیه | از خالق  | ار خالق    |
| ۱۷۴  | ۱۸    | یر بانك  | بر یانك    |
| ۲۱۴  | ۲۱    | هفدهم    | هیجدهم     |
| ۲۲۳  | ۲۲    | صیف      | سیف        |
| ۲۳۹  | ۴     | بیکبار   | بیکار      |
| ۲۴۱  | ۱۵    | اسمیل    | اسمیل      |
| ۲۴۷  | ۶     | بیگلوبگی | بیگلربیگی  |
| ۲۶۸  | ۱۴    | انتظار   | انظار      |
| ۲۸۲  | ۳     | امیناله  | امینالدوله |
| ۲۸۳  | ۲۳    | انقلات   | انقلاب     |

خاطرات سیاسی  
میرزا علی خان امین الدوله



میرزا علی خان امین الدولہ

خاطرات سیاسی

# میرزا علی خان امین الدوله

بکوشش

حافظ فرمانفرمایان



کتابهای ایران

از این کتاب دوهزار نسخه به سرمایه «شرکت سهامی کتابهای ایران»  
در چاپخانه دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۱ شمسی به طبع رسید.  
حق طبع محفوظ و مخصوص «شرکت سهامی کتابهای ایران» است.

Copyright 1962 by Persian Book Company

Post Office Box 2636

Tehran , Iran

All Rights Reserved

## مقدمه

این کتاب شرح حالی است از میرزا علی خان امین الدوله بقلم خود او؛ و مانند بسیاری از شرح حالهای دیگر که بقلم مردان سیاسی نگارش می‌یابد آئینه‌ای از اوضاع سیاسی زمان مؤلف است؛ و از همین روی چون نسخه اصلی آن عنوانی نداشت بدان عنوان «خاطرات سیاسی امین الدوله» دادیم.

امین الدوله که تا کنون به نام سیاستمداری آزادیخواه و متجدد و اهل فضل و قلم شناخته شده است، اینک شرح حال خود را به سبکی بدیع در این کتاب بیان می‌کند و خواننده می‌تواند از خلال سطور آن کاملاً به شخصیت و روحیه وی پی‌برده و اوضاع تاریخی ایران را نیز در دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بازشناسد. امین الدوله به سال ۱۲۶۰ هجری قمری در تهران بدنیا آمد و به سال ۱۳۲۲ هجری قمری در لشت نشا، ملک شخصی پسرش چشم از جهان بر بست. در طول عمر خویش شاهد دسته‌بندیها، دسیسه بازیها و کینه و رزیه‌های رجال ایران بود و عجب آنکه خود او هم نتوانست از میدان توطئه گریها به دور بماند. از مطالعه این کتاب معلوم می‌شود که چرا و چگونه او به چنین ماجراها آلوده گردید و زندگی سیاسیش به ناکامی پیوست.

کتاب «خاطرات سیاسی امین الدوله» تا صفحه ۲۴۷ بقلم خود امین الدوله است ولی از آن صفحه تا انتهای کتاب را، که تغییر سبک نگارش آن مشهود است، شخص دیگری نوشته است. به نظر می‌رسد که نویسنده این قسمت محسن خان معین‌الملک، پسر میرزا علی خان، باشد که او نیز بعد از پدر، امین الدوله لقب یافت. در سراسر کتاب افعال سوم شخص مفرد بکار رفته است و این گرچه به دلپذیر بودن شیوه نگارش می‌افزاید، در باره‌ای جاها ذهن خواننده را از اینکه سرگرم خواندن «اتوبیوگرافی» است دور می‌کند.

در تصحیح کتاب از متن اصلی آن چیزی نکاسته‌ایم و آنچه اضافه شده عناوین

موضوعی و علائم نقطه گزار است ، و این دو نیز برای تسهیل خواندن صورت گرفته زیرا که کتاب در اصل ، فصل بندی نشده بوده و به سبب سبك خاص آن ، بدون علامت گذاری ، خواندنش دشوار می نمود . کوشیده ایم تا حواشی نیز تا آن جا که ممکنست اندك و کوتاه ، و تنها برای آگاهی خواننده از منابع و مأخذ دیگر باشد .

بجاست که در آینده نیز از اینگونه کتابها هر چه بیشتر چاپ و منتشر شود و خاطرات و شرح احوال سایر رجال سیاسی يك قرن اخیر ایران که نزد فرزندان یا بازماندگان آنهاست بتدریج طبع و نشر گردد تا مردم از هر جهت به اوضاع سیاسی و تاریخی این کشور آشنا شوند و در قضاوت دچار خطا نگردند .

در پایان وظیفه خود میدانم که از لطف جناب آقای دکتر علی امینی که نسخه این کتاب را در اختیار بنده گذارده و اجازه چاپ و نشر آنرا داده اند صمیمانه تشکر کنم . از خانم عذرا خزائلی دانشجوی دوره دکتری تاریخ دانشکده ادبیات و آقای فضل الله زهرائی که در تنظیم فهرست ها کمک کرده اند نیز سپاسگزارم .

حافظ فرمانفرمایان

تهران

مرداد ماه ۱۳۴۱

## فهرست مندرجات

| صفحه | عنوان                                                         |
|------|---------------------------------------------------------------|
| هفت  | مقدمه                                                         |
| ۶    | دبیاچه                                                        |
| ۶    | آغاز سخن                                                      |
| ۶    | سبب تألیف کتاب                                                |
| ۸    | ظهور آغا محمد خان قاجار (۱۱۹۳)                                |
| ۹    | سلطنت فتحعلیشاه قاجار (۱۲۱۲)                                  |
| ۱۰   | سلطنت محمد شاه قاجار (۱۲۵۰)                                   |
| ۱۱   | صدارت حاجی میرزا آقاسی                                        |
| ۱۲   | جلوس ناصرالدین شاه قاجار به تخت سلطنت (۱۲۶۴)                  |
| ۱۳   | صدارت و قتل میرزا تقی خان امیر کبیر (۱۲۶۸)                    |
| ۱۴   | سیمای ناصرالدین شاه                                           |
| ۱۵   | عشق ناصرالدین شاه به جیران تجریشی                             |
| ۱۶   | جیران تجریشی به فروغ السلطنه ملقب میگردد                      |
| ۱۷   | تشکیل کابینه دولتی بروش فرنگستان                              |
| ۱۷   | دریغ کردن عباس میرزا نایب السلطنه از اعطای نشان               |
| ۱۸   | مرک جیران تجریشی                                              |
| ۱۹   | تقرب فرخ خان درپیشگاه همایونی                                 |
| ۱۹   | فضائل ناصرالدین شاه                                           |
| ۲۰   | زیبا کردن شهر طهران                                           |
| ۲۱   | آداب و رسوم وصفات خوب ناصرالدین شاه                           |
| ۲۲   | نقشه محمود خان ناصرالملک برای ترکمانان                        |
| ۲۳   | ناصرالدین شاه در حضور وزراء گفت که تهیه کننده این نقشه خر است |
| ۲۴   | وزراء ثلثه                                                    |
| ۲۴   | زیانکاری دوست علیخان معیرالممالک                              |

| صفحه | عنوان                                                                             |
|------|-----------------------------------------------------------------------------------|
| ۲۵   | انتقاد از سفرهای ناصرالدین شاه                                                    |
| ۲۷   | حرص و هوس ناصرالدین شاه بمسافرت                                                   |
| ۲۷   | مداخله ناصرالدین شاه در امور دولتی                                                |
| ۲۸   | مرز ایران و روس رود اترک تعیین میشود                                              |
| ۲۹   | فزوننی اتباع حرمخانه                                                              |
| ۳۰   | وسائل و اسباب سفر شاه                                                             |
| ۳۰   | آقا ابراهیم آبدارباشی                                                             |
| ۳۱   | شرح حال آقا ابراهیم آبدارباشی                                                     |
| ۳۲   | تغییر ماهیت ناصرالدین شاه                                                         |
| ۳۲   | قصد شاه به زیارت عتبات عالیات (۱۲۸۷)                                              |
| ۳۳   | وصف ملتزمین رکاب همایونی در سفر عتبات عالیات                                      |
| ۳۴   | تعریف نویسنده از اوضاع عثمانی                                                     |
| ۳۵   | انتقاد از ناصرالدین شاه                                                           |
| ۳۵   | قرارداد مشهور رویتز                                                               |
| ۴۳   | سفر ناصرالدین شاه به فرنگستان                                                     |
| ۴۴   | جدا افتادن درباریان از شاه                                                        |
| ۴۶   | ابراهیم آبدارباشی که لقب امین السلطان دارد قبل از انجام خدمت به نشان مفتخر میگردد |
| ۴۷   | برگرداندن حرمسرا به ایران                                                         |
| ۴۷   | مسافرت فرنگستان به شاه خوش نگذشت                                                  |
| ۴۸   | میرزا حسین خان مشیرالدوله را وادار باستعفاء میکنند                                |
| ۴۹   | میرزا علی خان نویسنده این خاطرات «منشی حضور» شاه است                              |
| ۵۰   | شاه هنوز مقتدر است                                                                |
| ۵۱   | بحث درباره قرارداد رویتز                                                          |
| ۵۱   | میرزا علی خان منشی (نگارنده این خاطرات) ملقب به امین الملک میگردد                 |
| ۵۲   | تقرب مجدد مشیرالدوله                                                              |
| ۵۲   | خلاف حکم سلطان رای جستن، بخون خویش دست شستن است                                   |
| ۵۳   | تنظیم امور خزانه دولتی                                                            |
| ۵۴   | ناصرالدین شاه مشورت خانه دولت را افتتاح میکند                                     |
| ۵۵   | پسرهای ناصرالدین شاه                                                              |

| صفحه | عنوان                                                                           |
|------|---------------------------------------------------------------------------------|
| ۵۶   | تغییر مسلك سپهسالار اعظم                                                        |
| ۵۷   | دستگاه نایب السلطنه کامران میرزا                                                |
| ۵۷   | سوقات سفر فرنگ                                                                  |
| ۵۸   | برقراری پست و ضرابخانه                                                          |
| ۵۹   | میرزا علی خان نویسنده خاطرات، کار پست و دارالضرب را بمقاطعه بر میدارد           |
| ۶۰   | ماموریت میرزا علی خان به اروپا برای تدارك سفر دوم فرنگستان                      |
| ۶۱   | ماموریت جدید میرزا علی خان به فرانسه و ایتالیا                                  |
| ۶۱   | سوء قصد نسبت به شاه                                                             |
| ۶۲   | نصایح سپهسالار و ناصر الملك به شاه                                              |
| ۶۳   | نتایج سفر دوم فرنگستان (۱۲۹۵)                                                   |
| ۶۳   | تشریح وضع قشون و پلیس جدید                                                      |
| ۶۵   | میرزا علی خان امین الملك مدیر مجلس شورای کبری تعیین میشود                       |
| ۶۷   | تشکیل مجلس تحقیق                                                                |
| ۶۷   | میرزا علی خان در ساختمان راه گیلان شریک میشود                                   |
| ۶۸   | پیشرفت کار امین السلطان در دستگاه ناصر الدین شاه                                |
| ۶۹   | دخالت امین السلطان در کار مسکوکات                                               |
| ۶۹   | امین السلطان و حاجی محمد اصفهانی، میرزا علی خان را از کار مسکوکات کنار میگذارند |
| ۷۰   | انتقاد شدید از اوضاع سیاسی                                                      |
| ۷۲   | طرح امین الملك برای مطیع کردن ترکمانان                                          |
| ۷۴   | تجاوز دولت روس به سرحدات خراسان                                                 |
| ۷۴   | عزل سپهسالار (۱۲۹۷)                                                             |
| ۷۵   | فتنه شیخ عبید بن طه (۱۲۹۷)                                                      |
| ۷۶   | میرزا حسینخان مشیرالدوله به وزارت آذربایجان منصوب می گردد                       |
| ۷۷   | شاه از وضع قشون نگران است                                                       |
| ۷۸   | میرزا علی خان امین الملك در کار قشون اظهار نظر میکنند                           |
| ۷۹   | اتكاء شاه به مجلس شوری                                                          |
|      | به توصیه میرزا علی خان امین الملك مجلس شوری منحل و مجلس جدیدی مرکب              |
| ۸۰   | از عده محدودی در باریان طهران تشکیل می گردد                                     |
| ۸۲   | آغاز کار مجلس جدید                                                              |

## دوازده

| صفحه | عنوان                                                                    |
|------|--------------------------------------------------------------------------|
| ۸۳   | سپهسالار میخواهد امور آذربایجان را مستقل نماید                           |
| ۸۳   | ناصرالدین شاه ولیعهد را موقتاً در طهران توقیف میکند                      |
| ۸۴   | شاه از سر تقصیرات ولیعهد میگذرد                                          |
| ۸۴   | حسنعلی خان گروسی با خدعه و نیرنگ فتنه حمزه آقای منگور را خاتمه میدهد     |
| ۸۵   | فوت حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم در مشهد ۱۲۹۸ قمری                   |
| ۸۵   | بوساطت میرزا علیخان عواید گمر کی متمرکز میشود                            |
|      | ناصرالدین شاه از روی چهل مسکوکات طلای ممتاز خزانه را با اشرفی های        |
| ۸۶   | ناسره تعویض میکند                                                        |
| ۸۶   | وقایع تازه در حرمخانه سلطنتی                                             |
| ۸۷   | علاقه شدید شاه به زبیده خانم گروسی و برادرزاده او ملیجک                  |
| ۸۸   | اصل و نسب ملیجک                                                          |
| ۸۸   | دخالت شاه در محاسبات و جمع و خرج دولت                                    |
| ۸۹   | فزوننی القاب و امتیازات دولتی                                            |
| ۹۱   | میرزا علی خان امین الملک (نویسنده این خاطرات) به امین الدوله ملقب میگردد |
| ۹۲   | ظل السلطان و نایب السلطنه                                                |
| ۹۴   | انتقاد از کشورداری ناصرالدین شاه                                         |
| ۹۷   | تعیین مرز ایران و روس در صحرای ترکمان                                    |
| ۹۸   | شوخی بامزه امین الدوله                                                   |
| ۹۹   | سفر دوم ناصرالدین شاه به خراسان                                          |
| ۱۰۰  | ناصرالدین شاه از گرفتاریهای خود در حرمخانه گفتگو میکند                   |
| ۱۰۱  | فوت آقا ابراهیم امین السلطان (آبدارباشی)                                 |
| ۱۰۲  | مقایسه سفراخیر با سفر سابق شاه بخراسان                                   |
| ۱۰۲  | دستورات پادشاه به محمد تقی میرزا رکن الدوله                              |
| ۱۰۳  | کاردانی امین السلطان ثانی و تقرب او پیش شاه                              |
| ۱۰۳  | زیانهای که از مرک امین السلطان اول به خزانه دولت وارد آمد                |
| ۱۰۴  | نامه میرزا ملکم خان ناظم الدوله از لندن                                  |
| ۱۰۷  | اظهار نظر امین الدوله در حضور شاه و درباریان                             |
| ۱۰۸  | دخالت مأموران دولت در کارهای داخلی ایران                                 |
| ۱۰۸  | فرستادن یحیی خان مشیرالدوله به پطرزبورغ برای رفع مزاحمت مأموران روسی     |

| صفحه | عنوان                                                                          |
|------|--------------------------------------------------------------------------------|
| ۱۰۹  | محمودخان ناصرالملک متصدی وزارت امور خارجه میگردد                               |
| ۱۱۰  | آمدن حاج معین‌خان معین‌الملک به تهران                                          |
| ۱۱۰  | متضررشدن امین‌الدوله از میزبانی معین‌الملک و تأسف او در این مورد               |
| ۱۱۱  | علاقه شاه به ملیجک هنوز باقی است                                               |
| ۱۱۲  | ناصرالدین‌شاه از شاهزادگان و درباریان گله‌مند است                              |
| ۱۱۴  | اقدامات خصوصی شاه توسط مشیرالدوله                                              |
| ۱۱۵  | تلگراف وزارت امور خارجه به روسیه                                               |
| ۱۱۶  | انتصاب یحیی‌خان مشیرالدوله به وزارت امور خارجه و اعتراض سفارت انگلیس به اینکار |
| ۱۱۷  | میرزا علی‌خان امین‌الدوله بین سفارت انگلیس و شاه واسطه میگردد                  |
| ۱۱۷  | بلند پروازی امین‌السلطان                                                       |
| ۱۱۸  | میرزا علی‌خان امین‌الدوله متهم به جمهوری‌خواهی میگردد                          |
| ۱۱۹  | بالا گرفتن کار امین‌السلطان                                                    |
| ۱۲۰  | کار اوراق و اسناد تبردار به امین‌الدوله واگذار می‌گردد                         |
| ۱۲۱  | دخالت محمد حسنخان اعتمادالسلطنه در اینکار                                      |
| ۱۲۲  | اغتشاش درسمنان                                                                 |
| ۱۲۳  | عزیزالسلطان، ظل‌السلطان و امین‌السلطان شاه را بخود مشغول می‌دارند              |
| ۱۲۴  | امین‌السلطان زمام امور را بدست میگیرد                                          |
| ۱۲۵  | عشق‌ورزی امین‌السلطان به یکتن از خواجه سرایان حرمسرا                           |
| ۱۲۶  | انتقاد از شعرا و ارباب‌عمایم                                                   |
| ۱۲۶  | انتقاد از طرز کار امین‌السلطان                                                 |
| ۱۲۸  | ناصرالدین‌شاه سید جمال‌الدین اسدآبادی را به ایران دعوت میکند                   |
| ۱۲۹  | طرده سید جمال‌الدین                                                            |
| ۱۲۹  | اخراج سید جمال‌الدین از ایران                                                  |
| ۱۳۰  | تأثیر سفر سید جمال‌الدین در ایران                                              |
| ۱۳۰  | نارضایتی دولت روس از ایران                                                     |
| ۱۳۱  | ترس ناصرالدین‌شاه از اصلاحات                                                   |
| ۱۳۱  | امتناع ناصرالدین‌شاه از دادن امتیاز بانک به انگلیس‌ها                          |
| ۱۳۱  | بوساطت سفیر انگلیس بانک شاهنشاهی تأسیس میگردد                                  |

## چهارده

| صفحه | عنوان                                                               |
|------|---------------------------------------------------------------------|
| ۱۳۲  | داستان میرزا رضا سمسار کرمانی                                       |
| ۱۳۳  | رونق بازار جادوگری در طهران                                         |
| ۱۳۴  | چشم‌درد امینه اقدس                                                  |
| ۱۳۴  | آوردن میرزا حسین کحال زنجانى برای معالجه چشمان امینه اقدس           |
| ۱۳۵  | فرستادن امینه اقدس به فرنگستان برای معالجه                          |
| ۱۳۵  | اوضاع مغشوش پولی ایران                                              |
| ۱۳۶  | ولی‌خان نصر السلطنه دارالضرب دولتی را باجاره بر میدارد              |
| ۱۳۷  | به فرمان همایونی مسکوکات نصر السلطنه را وزنا و عیاراً می‌سنجند      |
| ۱۳۸  | دارالضرب دولتی بدست غلامعلیخان امین‌هایون می‌افتد                   |
| ۱۳۹  | سفر سوم ناصرالدین‌شاه به فرنگستان (۱۳۰۶)                            |
| ۱۴۰  | ملاقات شاه با سید جمال‌الدین در مونیخ                               |
| ۱۴۱  | بیانات شاه راجع باصلاحات در حضور اعضای مجلس شورای                   |
| ۱۴۲  | بدبینی امین‌الدوله نسبت به بیانات شاه                               |
| ۱۴۳  | عباس میرزا ملک‌آرا ریاست مجلس تحریر قانون را بعهده می‌گیرد          |
| ۱۴۴  | رفتن امینه اقدس به زیارت آستان قدس رضوی                             |
| ۱۴۴  | سید جمال‌الدین از طهران به قصبه شاه عبدالعظیم نقل مکان می‌کند       |
| ۱۴۵  | بازگشت امینه اقدس از مشهد                                           |
| ۱۴۶  | عداوت شدید بین امین‌السلطان و میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله            |
| ۱۴۶  | انفصال میرزا ملکم‌خان از کلیه مشاغل و شئون دولتی                    |
| ۱۴۷  | میرزا ملکم‌خان با انتشار روزنامه قانون می‌خواهد از شاه انتقام بگیرد |
| ۱۴۸  | امین‌الدوله بحکم شاه اوراق روزنامه قانون را توقیف می‌کند            |
| ۱۴۸  | دستگیری میرزا یوسف خان مستشارالدوله                                 |
| ۱۴۸  | عزل و احضار معین‌الملک از استانبول                                  |
| ۱۴۹  | حاج سید علی‌اکبر فال‌اسیری در منبر از دولت انتقاد می‌کند            |
| ۱۵۰  | توقیف و اخراج سید جمال‌الدین اسدآبادی از ایران                      |
| ۱۵۱  | عرایض امین‌الدوله به شاه در خصوص تبعید علما به عراق عرب             |
| ۱۵۱  | تحریکات سید جمال‌الدین و میرزا ملکم‌خان در خارج                     |
| ۱۵۲  | مسئله انحصار دخانیات (۱۳۰۹)                                         |
| ۱۵۲  | بدرفتاری نایب‌السلطنه به مردم                                       |

|     |                                                          |
|-----|----------------------------------------------------------|
| ۱۵۳ | بی‌اعتنائی امین‌السلطان به کارهای دولتی                  |
|     | دستگیری میرزا محمد علی سیاح محلاتی ، میرزا رضای کرمانی   |
| ۱۵۴ | و محمد علی خان همدانی                                    |
| ۱۵۵ | منع استعمال دخانیات توسط حاج میرزا حسن شیرازی مجتهد بزرگ |
| ۱۵۶ | دستخط شاه به میرزا حسن مجتهد آشتیانی                     |
| ۱۵۹ | اغتشاش در محله سنگلج                                     |
| ۱۶۰ | دام‌گیر شدن غوغای سنگلج                                  |
| ۱۶۱ | طلاب به قصد جهاد حرکت میکنند                             |
| ۱۶۲ | تصادم نایب‌السلطنه بایکی از شورشیان                      |
| ۱۶۲ | مسلح شدن قراولان شاهی                                    |
| ۱۶۳ | فسخ انحصار دخانیات                                       |
| ۱۶۴ | عرایض امین‌الدوله به شاه درباره قدرت علماء               |
| ۱۶۷ | فرمان شاه برای تحکیم کار عدالتخانه                       |
| ۱۶۷ | بیدادگری به دست دولتیان و طلاب ادامه دارد                |
| ۱۶۸ | دوستی نایب‌السلطنه و امین‌السلطان باملایان               |
| ۱۶۸ | انگلیس‌ها توسط امین‌السلطان از شاه تقاضای خسارت میکنند   |
| ۱۶۹ | شاه برخلاف میل خود وعقیده وزراء مجبور بقبول خسارت میگردد |
| ۱۷۰ | پیشنهادی تازه برای تسهیل کار پرداخت قروض ایران           |
| ۱۷۱ | گفتگوی شاه با امین‌الدوله                                |
| ۱۷۲ | مخالفت امین‌السلطان با پیشنهاد جدید                      |
| ۱۷۲ | دستگیری محمد کاظم ملک‌التجار                             |
| ۱۷۳ | آزادی زندانیان سیاسی در قزوین                            |
| ۱۷۳ | شاه از تنگدستی دولت بی‌اطلاع است                         |
| ۱۷۴ | فروش بسیاری از املاک خالصه                               |
| ۱۷۵ | مردم ایران در خواب و امین‌السلطان در غرور مستی           |
| ۱۷۵ | بازخواست ناصرالدین شاه از امین‌السلطان                   |
| ۱۷۵ | ناصرالدین شاه مصمم به عزل امین‌السلطان می‌گردد           |
| ۱۷۶ | شاه بدو علت ناچار به تغییر رای می‌گردد                   |
| ۱۷۷ | نامه سفارت روس به شاه                                    |

## شانزده

| صفحه | عنوان                                                           |
|------|-----------------------------------------------------------------|
| ۱۷۷  | شاه هنوز در باره عزل وزیراعظم می اندیشد                         |
| ۱۷۷  | عرایض امین الدوله به شاه در این باب                             |
| ۱۷۸  | به توصیه سفارت روس امین السلطان بر سر کار میماند                |
| ۱۷۹  | تدبیر تازه شاه برای اصلاح امور                                  |
| ۱۷۹  | ناامیدی شاه و مردم از امین السلطان                              |
| ۱۸۰  | مایوس از اصلاح امور، ناصرالدین شاه اوقات خود را بتفریح میگذراند |
| ۱۸۰  | شاه در حرم سرا داستانی از مجلس عیش صدراعظم بیان میکند           |
| ۱۸۱  | خانمهای درباری شاه را ملامت میکنند                              |
| ۱۸۱  | احوال ولایات ایران                                              |
| ۱۸۲  | اوضاع خزانه دولتی                                               |
| ۱۸۳  | عزیمت میرزا رضای کرمانی به استانبول                             |
| ۱۸۳  | صدراعظم ایلات را به خودسری و امیداشت                            |
| ۱۸۴  | رواج مسکوکات مسین                                               |
| ۱۸۴  | نقاشی شاه                                                       |
| ۱۸۵  | وفاداری شاه بامینه اقدس                                         |
| ۱۸۵  | عشق تازه شاه به دختر محمد حسین باغبان باشی                      |
| ۱۸۶  | سفر عراق و شیوع مرض وبا                                         |
| ۱۸۷  | مرک امینه اقدس                                                  |
| ۱۸۷  | تأثر شدید ناصرالدین شاه                                         |
| ۱۸۸  | داستان نایب اصطبل شاهی                                          |
| ۱۸۹  | دختر کهنتر باغبان باشی                                          |
| ۱۸۹  | رابطه صدراعظم بایکی از زنهای شاه                                |
| ۱۹۰  | اندوه قلب ناصرالدین                                             |
| ۱۹۰  | آمدن مظفرالدین میرزا ولیعهد به تهران                            |
| ۱۹۱  | ولیعهد و پسرانش در خانه عبدالحسین میرزا فرمانفرما اقامت میکنند  |
| ۱۹۱  | نظر ملک التجار درباره آمدن ولیعهد به طهران                      |
| ۱۹۲  | پیشکشی های ناحساب                                               |
| ۱۹۲  | داستانی از شاه و عزیز السلطان                                   |

| صفحه | عنوان                                                               |
|------|---------------------------------------------------------------------|
| ۱۹۳  | احمدخان علاءالدوله از سخنگوی دستگاه صدارت سخن میگوید                |
| ۱۹۴  | ظلم دستگاه امین السلطان                                             |
| ۱۹۵  | بازخواست از امین الضرب                                              |
| ۱۹۶  | اعتراض شدید اعتماد السلطنه به امین الضرب                            |
| ۱۹۶  | پاسخ امین الضرب                                                     |
| ۱۹۷  | مجلس در جمع آوری پول سیاه رای میدهد                                 |
| ۱۹۸  | اما شاه و صدراعظم تنها چاره را کاستن بهای پول سیاه میدانند          |
| ۱۹۸  | اعتراض سفارت روس به تنزل قیمت پول                                   |
| ۱۹۹  | کوشش امینالدوله در جلوگیری از کار دار الضرب                         |
| ۲۰۰  | امین الضرب متخفیانہ پول سیاه سکه میکند                              |
| ۲۰۰  | دوستان امینالدوله سر حاجی امین الضرب را کشف می کنند                 |
| ۲۰۱  | بدگویی امینالدوله پیش شاه از حاجی امین الضرب                        |
| ۲۰۱  | تاکید شاه در گرفتن آلات ضرب مسکوکات مس                              |
| ۲۰۱  | جشن پنجاهمین سال جلوس ناصرالدین شاه                                 |
| ۲۰۲  | بازگشت میرزا رضای کرمانی از استانبول                                |
| ۲۰۲  | لباس مخصوص شاه برای جشن                                             |
| ۲۰۲  | در گذشت محمد حسن خان اعتماد السلطنه                                 |
| ۲۰۳  | دولت عثمانی نماینده مخصوص بجشن پنجاهم سلطنت می فرستد                |
| ۲۰۴  | تعمیر عمارت بهارستان و تزئین بناهای دولتی                           |
| ۲۰۴  | توصیف لباس شاه                                                      |
| ۲۰۵  | خرابی ناپهنگام فواره های اراک                                       |
| ۲۰۶  | افزایش هزینه زندگی بسبب جشن                                         |
| ۲۰۶  | بخشودن مالیات قصابی و نانوائی                                       |
| ۲۰۷  | تغییر رای شاه و رفتن او زیارت حضرت عبدالعظیم                        |
| ۲۰۷  | فرمان شاه صحن و رواق و مقبره حضرت قوروق نمیشود                      |
|      | قتل ناصرالدین شاه قاجار بدست میرزا رضای کرمانی جمعه ۱۷ ذی قعدة ۱۳۱۳ |
| ۲۰۹  | مطابق با دهم اردی بهشت ۱۲۷۵                                         |
| ۲۰۹  | صدراعظم به جلوگیری از هرج و مرج همت میگذارد                         |

| صفحه | عنوان                                                           |
|------|-----------------------------------------------------------------|
| ۲۱۰  | امین السلطان برای جلوس شاه جدید از بانك شاهنشاهی اعتبار میگیرد  |
| ۲۱۱  | میرزا رضا کرمانی در زندان                                       |
| ۲۱۲  | میرزا رضا چگونگی قتل شاه را تعریف میکند                         |
| ۲۱۲  | تلگراف مظفرالدین شاه بدرباریان                                  |
| ۲۱۳  | توصیف سرای پادشاهی                                              |
| ۲۱۳  | سوگواری عضدالملک و امین الدوله در بالین شاه                     |
| ۲۱۴  | غسل و تکفین ناصرالدین شاه                                       |
| ۲۱۴  | روز بعد شنبه هجدهم ذیقعده                                       |
| ۲۱۶  | ناصرالدین شاه چهل و نه سال فرمانروایی کرد                       |
| ۲۱۷  | بعضی ها صدر اعظم را بقتل شاه متهم میکنند                        |
| ۲۱۸  | امین السلطان برمسند صدارت باقی است                              |
| ۲۱۹  | گرفتاری سه تن از افاضل ایران در عثمانی                          |
| ۲۱۹  | شرح حال میرزا آقاخان کرمانی                                     |
| ۲۲۰  | شرح حال شیخ احمد روحی و میرزا حسنخان خیبرالملک                  |
| ۲۲۱  | تزلزل موقع و مقام امین السلطان                                  |
| ۲۲۲  | تشریفات ورود مظفرالدینشاه به طهران                              |
| ۲۲۲  | شاه ناگهان و بدون تشریفات وارد میشود ۲ ذیحجه ۱۳۱۳               |
| ۲۲۳  | آغاز سلطنت مظفرالدینشاه قاجار                                   |
| ۲۲۴  | میرزا علی خان امین الدوله به کارفرمائی آذربایجان منصوب میگردد   |
| ۲۲۵  | گرفتاریهای ایالت آذربایجان                                      |
| ۲۲۶  | اقدامات امین الدوله در کارنان تبریز                             |
| ۲۲۶  | بر انداختن تشریفات حکومتی                                       |
| ۲۲۷  | اوضاع مرکز و دربار                                              |
| ۲۲۸  | ورود عبدالعزیز میرزا فرمانفرما به صحنه سیاست و عزل امین السلطان |
| ۲۲۸  | کابینه جدید جمادی الثانی ۱۳۱۴                                   |
| ۲۲۹  | بقیه وزرای کابینه جدید                                          |
| ۲۲۹  | امین السلطان آلت مقاصد سیاسی دولت روس بود                       |
| ۲۳۰  | حاجی محسن خان مشیرالدوله                                        |

| صفحه | عنوان                                                    |
|------|----------------------------------------------------------|
| ۲۳۰  | علیقلی خان مخبرالدوله                                    |
| ۲۳۱  | فرمانفرما و نظام الملك                                   |
| ۲۳۱  | انتقاد از فرمانفرما و دوستی او با طبقه علماء             |
| ۲۳۲  | گرفتن جریمه از امین الضرب بابت خسارت پول سیاه            |
| ۲۳۲  | شایعه قوت شاه                                            |
| ۲۳۲  | امین الدوله و عین الدوله استعفا میدهند                   |
| ۲۳۳  | ورود امین الدوله به طهران                                |
| ۲۳۳  | امین الدوله به حضور مظفرالدین شاه شرفیاب میگردد          |
| ۲۳۴  | عرایض امین الدوله به شاه درباره اصلاحات                  |
| ۲۳۴  | تقرب امین الدوله نزد شاه                                 |
| ۲۳۵  | فرمانفرما وزارت داخله را با امین الدوله تکلیف میکند      |
| ۲۳۵  | امین الدوله ریاست مجلس وزراء را بعهده میگیرد             |
| ۲۳۶  | امین الدوله و علماء                                      |
| ۲۳۷  | علماء مسلک امین الدوله را نمی پسندند                     |
| ۲۳۷  | شرح حال میرزا مصطفی پسر میرزا حسن آشتیانی مجتهد          |
| ۲۳۸  | مخالفت علماء و رجال با اصلاحات امین الدوله               |
| ۲۳۹  | امین الدوله با سستی و سیری به اداره امور می پردازد       |
| ۲۴۰  | شاه امین الدوله را بدام انداخته و او را وزیر اعظم می کند |
| ۲۴۰  | دخاله عبدالحسین میرزا فرمانفرما در کلیه امور دولتی       |
| ۲۴۰  | باستثنای فرمانفرما همه درباریان منتظر مرگ شاه بودند      |
| ۲۴۰  | امین الدوله شاه را بزنگی امیدوار ساخت                    |
| ۲۴۱  | بازخواست حساب از شیخ اسماعیل امین الملك                  |
| ۲۴۲  | امین الدوله از متهمین دفاع میکند                         |
| ۲۴۲  | علماء و طلاب از رویه امین الدوله گله مندند               |
| ۲۴۳  | اما امین الدوله به این احوال اهمیتی نمی گذارد            |
| ۲۴۴  | بردن جسد ناصرالدین شاه به حضرت عبدالعظیم                 |
| ۲۴۴  | نافرمانی نصر السلطنه                                     |
| ۲۴۵  | انفصال نصر السلطنه از کار گمرکات                         |
| ۲۴۶  | میرزا احمدخان مشیر السلطنه وزیر خزانه میشود              |

| صفحه | عنوان                                                                      |
|------|----------------------------------------------------------------------------|
| ۲۴۷  | تقسیمات جدید گمرک                                                          |
| ۲۴۷  | دوستان دلسوز امین الدوله اورا از فکر اصلاحات بر حذر میکنند                 |
| ۲۴۸  | پاسخ امین الدوله به دوستان                                                 |
| ۲۴۹  | احوال شاهزاده وجیه الله میرزا برادر عین الدوله                             |
| ۲۵۰  | انتصاب وجیه الله میرزا بوزارت جنگ                                          |
| ۲۵۰  | ناخوشی مزمن مظفرالدین شاه                                                  |
| ۲۵۰  | دشمنی حکیم الملک با امین الدوله                                            |
| ۲۵۱  | امین الدوله هنوز بفکر اصلاحات است                                          |
| ۲۵۲  | میرزا حسن آشتیانی دستورات سفارت روس را اجرا می کرد                         |
| ۲۵۳  | امین الدوله در فکر کناره گیری از کار است                                   |
| ۲۵۳  | امین الدوله بملاحظه نرنجاندن شاه استعفا می دهد                             |
| ۲۵۳  | دسته بندی علماء و درباریان بر ضد سیاست امین الدوله                         |
| ۲۵۴  | مظفرالدین شاه از اوضاع وقت متوحش است                                       |
| ۲۵۵  | عرایض وزیر اعظم بشاه در جلوگیری درباریان از دخالت در امور مملکتی           |
|      | بدستور امین الدوله مسیونوز بلژیکی و همکارانش برای اصلاح گمرکات             |
| ۲۵۶  | استخدام می شوند                                                            |
| ۲۵۷  | وزیر اعظم مصمم است قراسوران را بژاندارم تبدیل کند                          |
| ۲۵۸  | امین الدوله با سفر شاه به فرنگستان مخالف است                               |
| ۲۵۸  | انتقاد از حکیم الملک                                                       |
| ۲۵۹  | اظهارات امین الدوله به شاه                                                 |
| ۲۶۰  | داستان سرمایه دار روسی و ناصرالدین شاه                                     |
| ۲۶۰  | امین الدوله معتقد بودا گرد دولت قرض میکند باید از کشور بیطرف بلژیک قرض کند |
| ۲۶۱  | سرانجام از دولت روس قرض کردند                                              |
| ۲۶۲  | حکیم الملک و طرفدارانش با آزادی و قانون مخالفت می کنند                     |
| ۲۶۳  | بی پرده باید گفت که مظفرالدین شاه هیچ از ترتیب مملکت داری خبر نداشت        |
| ۲۶۴  | بانک شاهی طلب خود را از دولت مطالبه می کند                                 |
| ۲۶۴  | ناصر الملک همدانی را برای وزارت مالیه نامزد می کنند                        |
| ۲۶۵  | به پیشنهاد صدر اعظم بانک شاهی حاضر میشود مجانا برای دولت حساب جاری باز کند |
| ۲۶۵  | شاه مذاکرات محرمانه را بادرباریان در میان میگذارد                          |

| صفحه | عنوان                                                               |
|------|---------------------------------------------------------------------|
| ۲۶۵  | سیاست دولت روس نسبت با اقدامات امین الدوله                          |
| ۲۶۶  | عرایض طولانی امین الدوله به شاه                                     |
| ۲۶۶  | درباره دخالت درباریان در امور جاریه                                 |
| ۲۶۷  | درباره قرض نمودن از دولت روس                                        |
| ۲۶۸  | درباره اصلاحات فرهنگی                                               |
| ۲۶۸  | درباره منظم کردن قشون                                               |
| ۲۶۹  | درباره تشکیل يك عدلیه خوب                                           |
| ۲۶۹  | لزوم داشتن مشروطه و مجلس شورای ملی                                  |
| ۲۷۱  | یادآوری اوضاع دوران گذشته                                           |
| ۲۷۱  | ناصرالدین شاه و امتیاز تنباکو                                       |
| ۲۷۲  | بهبتر است خودتان مشروطه را اعطاء فرمائید                            |
| ۲۷۲  | موانع داخلی و خارجی مشروطه                                          |
| ۲۷۳  | برکنار رفتن امین الدوله                                             |
| ۲۷۳  | امین السلطان دوباره صدر اعظم میگردد                                 |
| ۲۷۴  | مظفرالدین شاه امین الدوله را از تهران تبعید میکند                   |
|      | امین الدوله فریب چرب زبانی شاه را خورده و در زمان تصدی امور برای    |
| ۲۷۴  | مخارج دولت قرض شخصی کرده بود                                        |
| ۲۷۵  | امین السلطان هفتاد و نه روز از دولت روس قرض می گیرد                 |
| ۲۷۵  | انتصابات جدید امین السلطان                                          |
| ۲۷۶  | جدال میان امین السلطان و حکیم الملک                                 |
| ۲۷۶  | خودسری بریگاد قزاق                                                  |
| ۲۷۶  | مسیو نوز بلژیکی که در زمان امین الدوله آمده بود با روسها سازش میکند |
| ۲۷۷  | امین الدوله به زیارت مکه می رود                                     |
| ۲۷۸  | شاه تسلیم امین السلطان است                                          |
| ۲۷۸  | از پول قرض حق و حساب درباریان داده میشود                            |
| ۲۷۹  | امین الدوله پس از بازگشت از مکه نامه ای حضور شاه میفرستد            |
| ۲۷۹  | جدال حکیم الملک و امین السلطان علنی می گردد                         |
| ۲۷۹  | سفر دوم مظفرالدین شاه به فرنگستان ۱۳۱۹                              |
| ۲۸۰  | عین الدوله بتدریج مقام خود را محکم می کند                           |

## بیست و دو

| صفحه | عنوان                                                        |
|------|--------------------------------------------------------------|
| ۲۸۱  | علما امین السلطان را تکفیر می کنند                           |
| ۲۸۱  | خارج شدن امین الدوله از ایران                                |
| ۲۸۱  | توقف امین الدوله در داغستان و مذاکرات او با عبدالرحیم طالباف |
| ۲۸۲  | معزول شدن امین السلطان                                       |
| ۲۸۳  | کشته شدن امین السلطان در زمان سلطنت محمد علیشاه              |
| ۲۸۳  | درگذشت میرزا علی خان امین الدوله ۲۲ صفر ۱۳۲۲ قمری            |
| ۲۸۵  | فهرست اعلام<br>مقدمه انگلیسی                                 |

تاریخ و سیاست  
دولت  
کتاب

خاطرات سیاسی

حاجی میرزا علی خان امین الدوله



## کتاب

### خاطرات سیاسی

ساجی میرزا علی خان امین الدوله

#### دیباچه

بنام پاك ايزد داد گر كه گيتى رابفر و غ دانش روشنى  
داد و مردم را از ديگر جانوران بزيور خرد برترى بخشيد  
تا به پرتو اين چراغ آسمانى بد از نيك بشناختند و با ديده دانائى روشن از تاريك  
بدانستند ، و از خدای بهترين درود بر آن پيمبر تازى و خاندان و ياران او باد كه  
بخردان گروه آدميان را راه نيكبختى دو جهان بنمود و روزگار زندگاني گذرنده را  
كشتزار جهان پاينده فرمود ، آئينى خجسته از پروردگار بما آورد كه اگر تار و  
بود آن بدرستى بشناسيم و براستى از آنروى رفتار كنيم نزد خدا رستگار و از خوشيهاى  
گيتى برخورداريم اينك روش و كوششى كه در مرز و بوم بيگانگان مايه هر گونه  
خزى و فرخندگى است و از پيكره اين آئين برده اند گواهى راستگو است كه ما  
كنه كاران از اسلام بنام و از فرمان خدای بنافر جام پرداخته خويشتن را بنادانى  
از خشنودى باز و بزيانكارى اناز داشته ايم .

(من بنده) كه يكتن از ايرانيان و از دوده پارسم بفره ايزدى و به نيروى  
شناسائى نامه هاى باستان و داستان گذشتگان و آزمائش كار گيتى و ديدار هر كشور  
و سنجيدن هر آئين ، بزرگى و برترى كيش محمديرا (ص) شناخته و بجان و دل  
گرويده ام و در اين زمينه كوششهاى ستوده دارم نه افسانه هاى شنوده هر چه پيش

رفتم و بیش دیدم مهر تابنده اسلام فروزنده تر بود و چشمه دانش احمدی فزاینده تر.

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| شناور درین ژرف دریا شدم      | ز بسیار رفتن بجان آمدم        |
| همه دیدم اندر کران آزمند     | به خاشاک و خر مهره پای بند    |
| ندیدم من از هوشمندان یکی     | بیایاب دریا شود اندکی         |
| فزون گنجها بیند آراسته       | فروغ خور از تاب آن کاسته      |
| همی گوهر آرد ز دریا فراز     | نوازنده یار و دشمن گداز       |
| دریغا که چشم خرد بسته ایم    | زیبهده کوشش بجان خسته ایم     |
| گروه دگر دزد گوهر شده        | به گنجی که ماراست اندر شده    |
| بدان مایه کز کان ما برده اند | بد بد گوهر یمان فسون کرده اند |

اکنون روز بیداری است و هنگام هشامی که دمی بخویشتن آئیم و دامیکه در رهگذر داریم بمینیم - موبدان دیوسار بزه کار ما درماندگان تبه روزگار را گرفتار بند بیدانسی و دچار فسر دگی و بی آتشی خواسته اند تا در بازار کوران زشتی خود پنهان کنند و در پیش نادانان بدان شمنی ستایش یابند، آفتاب را گل اندوده و خردمندان را فرسوده می پسندند و هر چه خدای مهربان و فرستاده روشن روان بفیروزی مافران داده اند یکسره در دامان ناپاک این بد سگالان پنهان مانده فرماندهان نیز از پی ایشان راه کامجویی و زور گوئی را باز و دست بیدادگری فراز کرده اند؛ مرا بشما بد بختان که نام مسلمانی بخود نهاده اید یک سخن بیش نیست: ما را خداوند دو گوهر آسمانی سپرده است که در راه پرستش و فرمان برداری او بکار داریم و آن دوجان و خرداست ار گونه چیزهای جهان بیرون - تا در زندگانی کالبد آخشیجی گرداننده و رهنمون ما شوند و بدانسان که خواست و دستور ایزدی است کار گیتی راست کنیم و اندوخته از بندگی پروردگار بگور خویش فرستیم. زهی تیره رایی و خیره سری که هر دو

کروکان خدائیرا کوی خم چوکان اهریمنان ساخته پاس آن نمیداریم، جانرا در پنجه فرمادهان بیدادگر افکنده خرد را زبون جادوی موبدان کرده ایم و یکدم نیندیشیدیم که بیگانگان را چه افتاده است همه در ناز و خوشی و آبادانی و فراوانی کارزند گانشان درست، دست کارسازیشان گشوده در پایه مردمی نام خود بلند کرده جز اینکه جان و خرد خود را چنانکه از آسمان آزاد فرستاده شده اند دستخوش اهرمن نموده از این روی روش آزادگان گرفته اند.

بهتر آنکه داستان و سرگذشت بنگاه و خانه خویش را براستی و زبان امروزی ایران که آمیخته به نواد تازی است و کودکان ایرانی نژاد را بیشتر و آسان تر بهره میدهد بنگاریم تا خواننده به چشم دل بازبیند که گناه از کیست و درمان از کجا باید جست ؟.

## بسم الله الرحمن الرحيم

### آغاز سخن

بار خدایا بنده ناتوان را تشریف دانائی از تست که  
و علم آدم الاسماء کلها و درصنوف حیوان آدمیرا گفتن تو  
آموختی که خلق الانسان و علمه البیان پس در نهاد مردم که نهال خدایند و پیوند  
آن با جواهر علوی از کارگاه الهی و دیعتهاست بظاهر نمر این شجر و باز این دار  
سخن است زهی نیکبخت که شکرانه پرورش ایزدیرا میوه گوارا آرد ودانه معرفت  
در زمین کین وارض غرض و ربع طمع بشمار شره و حصد جسد به عیب ریب ضایع  
نگرداند . و قیمت راستی بشناسد که حق سبحانه و تعالی را گوهر نشناخته بر راستی  
نمایش گراست و همه آفرینش باو از راه راست ستایشگر فرستاد گانش که دعاة حق  
و رواة صدقند از مردم به حقیقت جز راستی نخواستند و درستی بندگی بر پایه صدق و  
مایه استقامت راست شد . پاک ، ملکا ، خداوندا ، بنده را در نگارش این نامه بر راستگوئی  
مرفق فرمای و شرح این دفتر را از اغراق و مبالغت یا اغراض دنیه و رویه رویه  
پیراسته گردان .

### سبب تألیف کتاب

مراد از این کتاب بیان اجمالی از احوال وطن عزیز  
و ماجرای عصر است که ان الانسان لفی خسر ، تا بدیده عبرت  
گنه کار از درست کردار بشناسیم و خطا از صواب جدا کنیم  
درد را بدانیم و درمان بدست آریم چنانکه در عیادت و استعلاج نخست بشرح حال

و اسباب و علل ناخوشی و معرفت مزاج شروع میشود و پس از دانستن باعث و شناختن خلط غالب و مستوقد مرض به تیمار بیمار میپردازند. اول بگوئیم ایران کجا است؟ وطن ما که از قدیم الزمان بیت الشرف تربیت و مرکز سیاست و بنگاه مردمی و دبستان مدنیت بود امروز از حدود طبیعی آن قطع و حذف و دایره مملکت تنگ شده از سمت شمال بدریای خزر «آبسکون» و قفقاز و سواحل ترکمان نشین بحر مزبور و از جهت جنوب به خلیج فارس، از طرف شرق بافغانستان و بلوچستان و از جانب مغرب به ارمنستان و کردستان عثمانی و بعضی متصرفات روس محدود شده است. ملوک ایران اگرچه به نسبت وسعت اراضی خود کم آب و از این رو آبادی اقطاع و اقطارش از یکدیگر منفصل، کشت و زرع آن به سبب نقصان باران و احتیاج بآبیاری اندک مشکل است لکن استعدادات طبیعی و لیاقت غالب امکان بدرجه است که میتوان این مملکت را بعد خود دارای ثروت و ثمول شمرد چنانکه در قرن حاضر اگرچه با مخترعات معجز نمای فرنگ ایران را از ترقیات و اصلاحاتی که مقتضی وقت بود محروم گذاشتند طرق مراودات که اولین مایه حیات علمی و تجارتنی يك قوم است در نزد ما بحالت اصلیه و قدیمه صعب المسلك بلکه ممتنع العبور ماند و با اجتماع هر گونه اسباب خرابی و هلاک که شرح آن در ذیل بیانات آتی همذکور خواهد شد هنوز رمقی از این ملک باقی و بکلی از حرکت نیفتاده است. اما گروه ایرانیان باتفاق سایر اقوام و امم مردم هوشمند هنرورند با آنکه متون سیر و تواریخ یاد نمیدهد که گاهی بخودی خود غیور و حافظ شرف نوع باشند لیکن در پیروی يك رئیس و فرمانده کار آگاه بهترین آلت فیروزی میتوانند بود. هیچ مثل برای کشف این معنی روشن تر از واقعه استیلاء افغان و انقراض دولت صفویه نیست که مشتی غرب مملکت از یک سمت وارد و راه دور طی کردند تا به مرکز سلطنت رسیدند و با آنطور که معلوم

همه است ریشه پادشاهی اولاد شیخ را کردند در تمام خط سیر معدودی افغان ممکن بود که مردم آنها را با سنگ و چوب دفع دهند بی معارضه ذلیل و مطیع دشمن شدند و در پایتخت دولت با کثرت نفوس و فراهم بودن شرایط دفاع بیزحمت خود را به خصم تسلیم نمودند چرا که در سایه دولت سلطان حسین هنریرانیان جز این نمیتوانست بود. روزی چند بر نیامد که نادر قلی افشار همین مردم را کلید فتح هندوستان و مایه افتخار زمان خود کرد. گذارش دوران نادری و احوال زندیه و حوادث آن ایام چون از مقصود ما بیرون است بشرح آن حاجت نداریم. منظور از این مبحث شناسائی ایران و ایرانیان بر سمیل ایجاز بود و از این که خوانندگان مردم این مرز و بند بیش از این تعرفه ضرور نیست که هر کس خویش را بهتر شناسد.

اکنون بآنچه پیشنهاد است شروع کنیم که کار بکام  
**ظهور آغا محمد خان قاجار (۱۱۹۳)**  
 آغا محمد خان قاجار شد. همت و مجاهدت او عرصه مملکت

را از مخالفین پاک کرد اما تربیتش از مبادی امر و اوایل عمر در ولایت استرآباد به معاشرت تر کمانان صحرائشین نصیج یافته بود. زمان اقامتش در شیراز نیز وسایل تنقیح خیالات و توسعه معلومات را ازو دریغ داشت فقط حضور او در دربار کریمخان و مطالعه احوال دولت و ملاقات امراء و اعیان مملکت و ریاضت و زحمت قابلیت غریزی او را تهذیب می نمود که بتواند بدستور اسلاف و آئین تر کتازی پادشاهی ایران را به خود مسلم کند. یکی از خوانین طایفه شامبیاتی حکایت کرد که پدرش در زمان آن پادشاه وفات یافته چون از امراء و اکابر سلسله بود آغا محمد خان و چند تن از بزرگان قاجار به تسلیه اعقاب و ختم مجلس عزای آمدند و پادشاه خود خطاب فرمود که هر کس آیه الکرسی از بردارد بخواند چون هیچیک نمیدانستند بقرائت سوره اخلاص اکتفاء شد. البته از چنین دستگاه بی سواد و بی اطلاع از تاریخ

بی‌خبر از اوضاع دول نبایستی انتظار داشت که تأسیس اسبابی در رفاه مملکت و اصلاح احوال اهالی نمایند و راهی جز کشتن و بستن برای اقتدار خاندان خود بخاطر بگذرانند چنانکه همین سهو و خطا باعث نفوذ روس به نواحی گرجستان و نفوذ افغان و آزرده کی مملکت شد تا سلطنت را به برادر زاده خود فتحعلی خان میراث گذاشت.

باز به تفصیل نمی‌پردازیم که فتحعلیشاه با تربیتی  
**سلطنت فتحعلی شاه**  
**قاجار (۱۲۱۲)**  
 که از عم خود یافته بود و ریاضتی که در عنوان حال و  
 عنفوان شباب دیده در زمان حکمرانی خود بتن آسائی و  
 کامجویی کار بست. جمال و جلال سلطنت به خود آرائی و برگ و ساز جواهر منحصر  
 شد. شماره زوجات از حد نصاب گذشت تعدد بنین و بنات آب و اعتبار دودمان را  
 برد. عیش مهنا و ریش محنا بود و اسباب عشرت مهیا بزم طرب را وسعتی پدید آمد،  
 میدان شعر و تملق فسحتی یافت در این هنگامه فسق و فجور از ظلم و جور هم  
 خودداری نمیشد حتی نوکرهای دربار و اعیان دولت را پادشاه بیکدیگر می‌فروخت باین  
 معنی که فلان مبلغ بخزانة دولت تسلیم کند و بهر شناعة و شدت که بتواند از شخص  
 مبیع پول خود را بالمضاعف بستاند. جریمه و عقوبت با انواع و صور مختلفه رایج بود و  
 مال و جان چنانکه مصطلح متملقین ایرانی است از مملکات حقّه شاهنشاه معدود  
 میشد برای جبران معاصی دینی و قبايح عملی و فریب عوام به علماء و پیشوایان  
 اسلام توقیرات و تعظیمات فوق العاده می‌گذاشتند. مساجد بزرگ باسم پادشاه بنا  
 میشد. و باما کن مقدسه تعمیرات و تقدیرات بجای می‌آمد باید انصاف داد که با ولع  
 پادشاه بکامروائی و ارتکاب جرائم و سازش با علماء مذهب عهد دولتش به طبقات  
 مردم از پس آشوب جنگ و جدل زمان سابق راحت و فراغتی آورده بود و کمالات  
 انشاء و انشاء رواج گرفت و با وجود امراء و مردم مجرب که هنوز باس آغا محمدخانی

از آنها مجو نمیشد قواء سلطنت قوام واستحکام داشت وشخص پادشاه حدود هر کس را بدرستی حفظ میکرد. جزاء خدمت وسزای خیانت ترک نمیشد علماء مذهب با آنهمه حرمت که یافته بودند بکارهای دیوانی دخالت نداشتند و بیرون از تکالیف خود قدم نمی نهادند. دو فرزند بزرگ این پادشاه عباس میرزا و محمد علی میرزا هر دو موهبت الهی بودند که دوجانب مملکت با این دو دست خدا داده نظام میگرفت. شاهزادگان دیگر از بزرگ و کوچک به حکمرانی بلاد ایران نامزد شدند با اصحاب و اسباب کافی که دوام حکومت آنها بیک اندازه مایه راحت و آبادانی اطراف شد و بصورت شوکت وعظمت دولت نقصان نیافت اگر بی خبری دربار ایران از احوال دول و قصور معلومات ایشان از مناسبات زمان و اختلاف آراء کارگزاران در کار نبود میتوانستند از فرصتی که برای این دولت دست داده بود به خوبی استفاده کنند. برخلاف استبداد جاهلانه سبب شد که قسمتی از حدود آذربایجان را باختسارت بروس دادند، انگلیس را از خود نومید کردند، با عثمانی بغض و غیض را غلیظ نمودند این سه داغ چهره ملک را بی آب و بنیه سلطنت را بی تاب کرد مرگ دو فرزند بزرگ هم به حقیقت دو دست کارفرمای پادشاه را شکست.

#### سلطنت محمد شاه

قاجار (۱۲۵۰)

نوبت سلطنت به محمد شاه پسر بزرگ عباس میرزا افتاد که در خدمت پدر خود جنگها دیده برنج و ریاضت نوکری آزموده بود اگرچه دیندار و پارسا و از لوث معاصی پاک و از خط و قلم حظ و بهره داشت و از امور احوال دول شعاع اطلاع بساحت خاطرش تافته جامع ضدین شد چو تربیت از آموزگار خویش مذاق ومسلک تصوف در طبعش راسخ بود اما بشرط این مذهب که بیزاری ازشان، و بی آزاری بجانوران است درسفک دماء مولع شد، میرزا ابوالقاسم قائم مقام که از سادات صحیح

النسب و جامع فضایل علم و ادب و کمالات و منشآت او در ایران معروف و معلوم است و افکار او اسباب ولایت عهد محمد میرزا را فراهم نمود و فتحعلی شاه با پسرهای بزرگ خود بتدابیر قائم مقام او را وارث تاج و تخت کرد و در مقدمه سلطنت وزارت او اطراف را امن و فتنه شاهزادگانرا تسکین داد پادشاه در مزد خدمات او تعجیل فرمود و هنوز اول کار و مقدمه استقلال سلطنتش بود که در باغ نگارستان طهران او را طلبیده طائر روحش را به علین فرستاد وزارت ایران بحاجی میرزا آقاسی که معلم شاه و در آئین تصوف مراد و پیشوای او بود مفوض گردید حاجی هر چند آدم خوب خوش فطرت باشد آنقدر هنر دارد که بآب درویشی خود را از بو و خوی مدرسه طهارت کند. موقع مهم صدارت ایران البته باو زیبنده نبود اما در ایران کار بران نسق است که سفیر دولت فرانسه مقیم اسلامبول بیکى از وزراء دولت عثمانی گفت. سفیر مشارالیه در تحقیق انتخابات و رجوع خدمات عمده بحثی بمیان آورد از قدرت و قوت سلطان تحسین کرد که در ملک ما انتخاب و اختیار اشخاص برای خدمت از روی استحقاق آنهاست زهی اقتدار که اعلیحضرت سلطان در تفویض مقام و رتبه قابلیت و استعداد را هم باشخاص اضافه میکند .

عالم اطاعت و بندگی مردم جز این حکم نداشت که

صدارت

کشتن قائممقام را تحسین و بصدارت حاجی تمکین کنند .

حاجی میرزا آقاسی

شنیدم که حاجی در محاوره از دو حال خودداری نمیتوانست،

یکی بنوا و ادای مخاطب تاسی کردن و استهزاء و دیگر دشنام گفتن . میرزا نبی

خان قزوینی که از امراء آن زمان بود همه روزه در زیارت حاجی از صدق لهجه و

شیرینی خطاب ایشان بهره داشت ، روزیکه حاجی از دشنام باو غفلت میفرمود میرزا

بی خان متملقانه پیش میرفت که حق امروز من از شما نرسید ! شاه را علت فقرس از

پا در آورد و حاجی جز به تهیه اسباب جنگ و ساختن توپ و فشنگ و لوازم قورخانه به کاری نمیپرداخت و عواید خود را به حفر قنوات و آبادی دهات صرف میکرد. متملقین هم به میل شاه و وزیر درویشی پیشه کرده مرشد بازیرا رواج داده بودند. با اینحال که باید بازار علماء کاسد شود هوس آنها به مداخله اموردیوان و طرفداری مفسده و آشوب قوت گرفت، در بیشتر ولایات ایران بعض ملاها بساط خود نمائی و کارفرمائی پهن کردند و این قوت را که ممکن بود براه حق صرف شود و از مردم نجیب خیر خواه انجمنی ساخته مصلحت و امنیت خلقت را پیشنهاد کنند و باب مفساد عمومی را به بندند با او باش و مفسدین پیوند کردند، از طرفی هم همت بلند پادشاه و اقتضای دستگاه در امور مالییه حساب و احتساب را از میان برد، خرج بردخل افزونی گرفت حکام و ولایه دوام و قراری برای خود ندیدند، به تعدی و جور از رعیت گرفتند و بدولت ندادند. خزانه خالی و براه دولتی لا وصول قشون برهنه و گرسنه و تدابیر و خیالات غلط حاجی میرزا آغاسی، فتنه خراسان و داعیه سالار قوت گرفته، رشته نظم از هر سو گسیخته شد<sup>۱</sup>. چنانکه اجمالی از آن با پرده پوشیها در تواریخ مضبوط است، تابیماری شاه شدت کرد از تخت بتابوت انتقال یافت و حاجی را مجال درنگ ندادند.

جلوس ناصرالدین شاه قاجار به تخت  
ولیعهد دولت ناصرالدین میرزا بجای بهمن میرزا عم  
خود بفرمانروائی آذربایجان رفته سنین عمرش به آخرین  
سلطنت (۱۲۶۴)  
نرسیده در تبریز بود خبر وفات پدر و انتظار تخت و افسر را باو  
فرستادند تا پادشاه جوان بمرکز سلطنت برسد و قایم نظم و حفظ ترتیب کار دربار

۱ - فتنه سالار در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه به همت میرزا تقی خان امیر

نظام دفع گردید. نگاه کنید به ناسخ التواریخ (جلد قاجاریه) صفحه ۱۷۰.

را از اعیان دولت انجمنی ساخته شد. مادر شاه تا ورود فرزند تاجدار خود به کفایت و کفالت امور و حفظ انتظام انجمن درباری پرداخت. مردم با این تجربت که خود آلت آن بودند باز شبیه کردند که وجود یک دولت جز از اتفاق و اجتماع و صلاح اندیشی عقلاء و مجربین آن قوم صورت نمی‌بندند و اگر این معنی فوت شود سلطنت برقرار نیست. ناصرالدین میرزا در عهد صبا صاحب قریحه و استعداد نمی‌نمود و اسباب تربیتش چنانکه ضرور بود مرتب نشد. در اقامت تبریز هم که وزارت را میرزا فضل الله علی آبادی مازندرانی ملقب به نصیرالملک داشت و همان عمله و اصحاب خدمت طهران با و لیه عهد بود شرط تربیت شاهزاده جوان رعایت نمیشد. حاجی بیژن خان که مردی بی سواد و ساده لوح و از دنیا بی خبر بود بسمت لله گی و ریاست در بخانه برقرار و تعلیم به عهده حاجی ملا محمود که هم لایق آموزگاری و لیه عهد ایران نبود استوار ماند.

صدارت و قتل هوش و ادراک فطری ولی عهد را بقدر ضرورت بیدار  
میرزا تقی خان کرد و بخت بیدارش مدد کار شد در تبریز میرزا تقیخان  
امیر کبیر (۱۲۶۸) فراهانی وزیر نظام را بنظر گرفت و در معنی امور سلطنت  
را به کفایت او تفویض کرد و این تنها دوائی بود که میتوانست مزاج مملکت و بنیه  
دولت را از اخلاط فاسد و علل مزمنه عهد محمد شاه پاک و پیراسته کند. پادشاه جوان  
قدر و قیمت وزیر خود را که امیر نظام و اتابک اعظم لقب یافته بود بخوبی میشناخت و  
باحدات سن و هوسناکی که لازمه جوانی است اوقات خود را با موختن رموز و قواعد  
ملك داری وقف و صرف میکرد؛ در آنچه امیر نظام صلاح میدید از طرف ناصرالدین  
شاه چون چرا به میان نمیآمد حتی در اطراف شاه از عمله خلوت و خواجه سرایان  
حرم هر که ماند بانتخاب امیر نظام بود، کار ولایات منظم شد فتنه جویان مضمحل  
و مستأصل شدند، قشون دولتی انتظام گرفت، خرج بیجا منسوخ شد خزانه معمور گردید،

برای بلاد خارجه و دربار دول سفراء و مأمورین فرستاده شد . برای تعلیم اطفال بقانون و معارف فرنگ معلمین خواستند و یکباره احوال مملکت به سعادت و نیکبختی رو کرد . دشمنان وطن و بد خواهان دولت و سلطنت نتوانستند مایه صلاح و فلاح را مستقر و مستدام ببینند ، بهر گونه جادوئی و نیرنگ خاطر پادشاه را مشوب و بنیان چنان وزارت را معیوب کردند . پادشاه به عزل میرزا تقی خان رضا داد و باز بخت بلند ناصرالدین شاه بجای او میرزا آقا خان اعتماد الدوله نوری را آورد که میتوانست بیکدرجه طرح و ترتیب میرزا تقی خان را محفوظ و مجری دارد . دشمنان میرزا تقیخان یا دشمنان ایران با خود اندیشیدند که اگر او زنده بماند شاه را باو عقیدت راسخ است دیر یا زود او را باز بسر کار و مسند صدارت خواهد کشید ، خدیعتها کردند تا خون میرزا تقیخان ریخته شد و جانش بمیرزا ابوالقاسم قائم مقام که مخدوم او بود پیوست و درینکار رضا و امضای ناصرالدین شاه اولین خطیئه او بود که خود بارها انگشت حسرت میکزید<sup>۱</sup> .

ناصرالدین شاه خلعتی زیبا و اخلاق ملکی داشت  
سیمای  
هر که او را دیده بود میداند برای پادشاهی اگر هیکلی  
ناصرالدین شاه  
میخواستند بایستی بآن شجایل ساخته میشد . بشره سفید و

۱ - حاج علی خان مراغه ای اعتماد السلطنه مأمور قتل امیر کبیر میگردد . دستخط ناصرالدین شاه چنین است که نقل می کنیم : «چاکر آستان ملایک پاسبان فدوی خاص دولت ابد مدت حاجی علی خان پیشخدمت خاصه فراشبازی دربار سپهر اقتدار مأمور است که بفین کاشان رفته میرزا تقی خان فراهانی را راحت نماید و درانجام این مأموریت بین الاقران مفتخر و بمراحم خسروانی مستظهر بوده باشد » . ( آدمیت ، امیر کبیر و ایران ، جلد دوم صفحه ۷۰۱ )

لطیف اندام، موزون و ظریف، دست و پا کوچک و خوشنما، ابروان کشیده و پیوسته، چشمان درشت با مژگان بلند، موی سر و ریش و سبیل نازک و خوش رنگ، قامت و کردن با اندازه بلند. با آنکه از ادبیات عرب و اشتقاقیات بهره و اطلاعاتی درست نیافته بود در گفتن و نوشتن کمتر غلط داشت. در صناعت خطاطی ریاضتی نبرده خطی موزون مینوشت و در سیاق تحریر مطلب را بخوبی ادا میکرد. در انشاء و انشاء صاحب طبعی دقیق و رقیق و در فهم مطالب دارای قریحه و هوش عجیب بود با تکلفی که در تکلم و آهنگ صوت بخود می بست که شاهانه فرمایش کند بیانش خوش و دلنواز و بهر موقع و محل آن میگفت که در خور و در ساز بود. در اخلاق حیا و شرم حضورش بدیگر محامد شاهانه غلبه میکرد بخلاف سلوک ملوک وفا داشت و پاس هر کس را از ضعیف و قوی و دور و نزدیک منظور میکرد این خلقت تمام و شخص کامل که با جوانی و سلطنت متعبد و پارسا بود پس از عزل و فنای میرزا تقیخان دستخوش متملقین در باری و پیشخدمتان و اصحاب خاوت شد که برای حصول یک مقصود نالایق و تحصیل یک مبلغ بی مقدار بگراف و مبالغه یایه تملق را از اندازه بیرون میبردند و به نیت فتح الباب مداخلات خودشان بکارهای مملکتی شاه را به تصرفات مستبده در امور دولت تحریص میکردند.

عشق ناصرالدین شاه  
به جیران تجریشی

پادشاه جوان به معلومات خود غره، بدخالت کارها مایل  
کردید و در همین اوقات از اتباع حرم که نزد مادر شاه  
در مسلك مغنیات و رامشگران بود پادشاه باو الفتی و مهری

پیوست صیغه جاری و بعنوان تمتع در سلك جوارى آمد موضع عشق شاه شد وجود  
نازنین ناصرالدین را اسیر خود دید، میخواست معشوقیت خود را که مستلزم مطاعیت  
است بمردم جلو دهد، در کارهای مشکل حاجت میشد و توسط او مردود نمیشد

چون از دونان و دهقان زادگان شمیران بود در مهام عمده اظهار قدرت میکرد که بنظر مردم بزرگ دیده شود.

دین بین بطالع مسعود فروغ السلطنه لقب یافت و  
 حیران تجربی  
 به فروغ السلطنه  
 ملقب می گردد  
 زوجات محترمت شاهنشاهی از شاهزادگان و نجبا همه در  
 تحت الشعاع واقع شدند مخالف یاسای قدیم ایران که ولیعهد  
 دولت باید از ماد راصل و بزرگ زاده باشد شیفتگی شاه

بمادر ولایت عهد سلطنت ایران را به پسری که از او بود نامزد کرد اگر چه زنده  
 نماند و مانند کواکب الاسحار غروب آن سریع بود اما عشق بی محل پادشاهی منتها  
 درجه را پیمود و از بلند کردن مقام حیران تجربی کوتاهی نفرمود.

فروغ السلطنه فوت دو فرزند خود را که ولیعهد و امیر توپخانه لقب داده  
 بودند بیدخواهی و خدیعت میرزا آقاخان صدر اعظم نسبت کرد و با آنکه میرزا آقا  
 خان در ولایت عهد پسرش میل و اراده شاه را صورت مشروعه داده نسبت محمدعلی  
 تجربی پدر حیران را بهلا کوخان مغل پیوست و میرزا کاظمخان نظام الملک پسر  
 خود را بوزارت و خدمت امیر قاسمخان ولیعهد گماشت تا باین وسیله مقام خود را  
 دوام واستحکام داده باشد، تیر تدبیر این وزیر خطا کرد و با تقدیر موافق نیامد کینه  
 فروغ السلطنه را دشمنان میرزا آقاخان بدسائس و وساوس قوت دادند.

اینجا برای عمل خلود از بیرون و زنان از اندرون راه مداخلت باموردولت  
 باز گردید. میرزا آقا خان اعتماد الدوله صدراعظم که مردی زیرک و کاردان بود<sup>۱</sup>  
 هشت سال در مقام وزارت خود داری کرده بالاخره خود و اولاد و بستگانش از شغل

۱ - برای شرح حال میرزا آقاخان اعتماد الدوله نگاه کنید به: خان ملک ساسانی،

و عمل دیوانی معزول و تا آخر عمر خود مجبوساً در ولایت ایران سیر میکردند.

شاه فرمود لفظ و معنی صدارت مستقله در ایران منسوخ  
است و با اطلاعات ناقصه که از ترتیبات دول متمدنه و منتظمه  
فرننگ حاصل کرده بود شش وزیر تعیین کرد: وزیر داخله،

تشکیل کابینه دولتی  
بروش فرننگستان

وزیر خارجه، وزیر مالیه، وزیر جننگ، وزیر عدلیه، وزیر وظایف و اوقاف و از  
پس آن باب تعیین وزراء اختراعی باز شد فرخ خان امین الملک کاشانی که به سفارت  
مخصوصه بفرننگستان رفته بود و مراجعت نموده وزارت حضور یافت میرزا محمدحسین  
دبیر الملک را وزیر رسائل خاصه خواندند، وزیر علوم و وزیر تجارت معین کردند  
بازار القآب بسیره راجه‌های هند رواج گرفت در اعطاء نشان شیر و خورشید و نشان  
تمثال همایون پای اسراف بمیان آمد.

وقتی حسین پاشا خان سرتیپ -مراغه حکایت میکرد  
که در رکاب مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه در محاصره  
و یورش قلعه امیرآباد زخم گلوله برداشته بودم و در چادر  
خود به بستر افتاده نایب السلطنه بروش سرداران بزرگ

دریغ کردن عباس  
میرزا نایب السلطنه  
از اعطای نشان

خود با اطباء فرنکی و ایرانی مختصین خود در اردو گردش و حتی بسربازهای  
مجروح و ارسی میکرد بچادر من آمد احوال پرسی و دلجوئی کرده زخم مرا که در  
شانه بود طبیب و جراح مخصوص ولیعهد دیدند و به من اطمینان داد که زخم علاج  
پذیراست. ببالینم نشست و فرمود چه میخواهی؟ بادب گفتم سلامت ولیعهد. گفت موقع  
تعارف و تملق نیست هزار تومان نقد به من انعام فرمود و یکی از قراء معتبر مراغه  
را که وقتی اظهار میل و تقاضای تیول کرده بودم بنان خانه من بخشید گفتم مرحمت  
و عنایت فوق انتظارم بود اگر بجای این دوا احسان یکپاره نقره بدهید که درسینه‌ام

بدرخشد به من گوارا تراست. نایب السلطنه برخاست و فرمود اگر زخم تو از پشت نبود مضایقه نمی‌کردم خدمت امروزی تو همینقدر جایزه داشت که دادم.

امتیازات دولتی که برای اعضاء و اعضاء دولت عوض عمر و جان است و باید عزیز و محترم بماند بدست هوس مردم از جندی و قلمی افتاد. پس از انفصال میرزا آقاخان از مقام صدارت که در اواسط سنه ۱۲۷۵ هجری واقع شد بفاصله چند ماه یعنی اول بهار سال هفتاد و شش شاه به تشکیل اردوی نظامی در چمن سلطانیه فرمان داد و حرکت موکب همایون از طریق قم و محلات و بروجرد و سنندج و گروس و صاینقلعه افشار شد قسمتی از آذربایجان را هم پیمودند.

میرزا محمد صادق قایم مقام برادر زاده میرزا آقاخان صدراعظم که در عزل و خدلان عم خود صاحب‌ایادی وقائد اعادی بود با شواهد کفایت و دلائل درایت اعتماد و اعتقاد شاه را بخود جلب کرده با لقب امین الدوله اسماً وزارت داخله داشت و رسماً ریاست تامه چون طبعاً بدستکاری مایل بود و روش خود را باسلوب میرزا تقیخان امیرنظام آرایش می‌کرد مبعوض و محسود و مغل مقصود دیگران واقع شد رفتارش بر طبع شاه سنگین و دشوار آمد آنچه از حقوق عم بزرگوار خود را بعقوق مقابله کرده بود دست مکافات دهر بدامنش ریخت از کل شئون نوکری محروم و فرخ خان امین الملك را امین الدوله ملقب کردند. تکالیف وزارت داخله در میان وزراء و عمله خلوت تقسیم شد.

در این سفر يك علت از مزاج سلطنت رفع و کرمهای دیگر ریشه دولت را گرفت که فساد آن در آتیه معلوم میشود فروغ السلطنه بیمار و به طهران برگشت وفات یافت و این واقعه برای فراغ شاه و انسداد باب رحمت از لطایف غیبیه شمرده میشد اما در عبور از

مرگ جبران  
تجربیشی

نواحی گروس یکی از خدمه حرم که بجای فروغ السلطنه در دل پادشاه مکانتی یافته بود دختر کی زبیده نام زشت و یتیم را که قسمتی از بدنش در کودکی سوخته و التیام پذیرفته چنانکه در قراء گروس عادت است به ثمن بخش و دراهم معدود خریداری کرد و به عنوان ترحم به خدمتکاران سپرد، همین کنیزك بیاد داشته باشیم تا در جای خود نموده شود که برای سلطنت چه علت لازم و مرضی مبرم شد.

دیگر در این سفر فرخ خان امین الدوله به چرب  
تقرب فرخ خان در  
پیشگاه همایونی  
زبانی و بذله گوئی که مخصوص او بود در میان وزراء و

خاصان خلوت شاه و اعیان دولت که در رکاب بودند بالقاء اختلاف و نفاق شروع کرد دیگر محمد رحیم خان نسقچی باشی که بعد به علاءالدوله ملقب شد نوشتن اخبار از دور و آنچه شب و روز در چادر هر کس میگذشت و سیله بتقرب معنوی به حضور شاه قرار داد قلب پاك و فطانت پادشاه و هنری که در مردم داری و حفظ مقام همه داشت نگذاشت که خدیعت فرخ خان و خیانت محمد رحیم خان روشنی روز کار نو کرها را مکدر کند درسه سال کارها بخوشی میگذشت و طبقات مردم همه خوش میزیستند و بخاطر و دل مردم بکروشنی یافته بود که شاه بشخصه مراقب نظم امور مملکت است، راه عرض حاجات و تظلمات بعدد انفس الخلائق به حضور شاه مفتوح و چنان لطف خاصش با هر تن بود که هر بنده گفتمی خدای من است.

باز بشرح فضایل ناصرالدین شاه عود کنیم که شخص سراپا  
رحم است و کرم و مایل به بسط نعم میخواست احدی مظلوم  
فضایل  
ناصرالدین شاه

نباشد و کسی ظلم و جور نتواند در هفته بکروز بقوسط وزیر

عدلیه متظلمین را بار میدادند که بلا واسطه به حضور شاه بیایند و بی هراس و بیم داد خواهی کنند و چون تتبع و ممارست شاه در اخبار و احوال فرنگستان کامل نبود

بآموختن زبان فرانسه مایل بود و در جغرافیا احاطه تامه داشت میخواست صنایع و ترقیات فرنگ را بایران داخل کند اسباب اجزاء این خیال عالی دست نمی داد بعلم ناقص و بدست مردم بی خبر کار می بست و نتیجه درست نمی آمد که مجلس دولتی تشکیل شد . شورای کبری وزراء و مصلحت خانه که امور مهمه مملکت به مشورت و اتفاق آراء وزراء فیصلی یابد و در مجلس دیگر از اصلاحات و ترقیات هر چند بدانند بگویند و به حکم همایون مجری شود .

شاه در تعمیرات و آبادانی باغها هوس مخصوص داشت و میخواست شهر طهران پاکیزه و نظیف باشد چنانکه فرخ خان کوچه های ارک دولتی را بدستور کوچه های فرنگستان

### زیبا کردن شهر طهران

با سنگ تراشیده مفروش کرد افسوس که چون از راه غلط بود و سبب لغزش اسب و کالسکه میشد دوباره با خرج و زحمت مجدد سنگها را از معابر برچیدند . شخصی در معلومات فرخ خان بهمین کار تمثیل میکرد که در فرنگستان چیزیکه بیشتر دیده میشود کوچه است و این سفیر ایران وقتی که خواست نمونه سنگ فرش کوچه های فرنگ را که بیش از همه چیز دیده بود بسازد بقدری غلط ساخت که مجبور شدند بحال اول بگردانند ، اما شاه را این امتحانات خسته و آزرده نمیکرد و بی اینکه بمعانی و مبانی ترقیات فرنگ ملتفت بود و کارها را از بنیان و اساس استحکام دهد بظاهر سازی مشغول میشد ناصرالدین شاه ذوق نقاشی داشت و در طراحی بسبك مخصوص دستش قابل بود لیکن با اثری که این صنعت در تہذیب سلیقه و ملایمت نظر دارد در سه مورد چشم و خیال پادشاه را تعدیل نکرد در اینیه آنچه ساخته می شد با اراده مباشر عمل بود و اگر شاه تصرفی در طرح و ترتیب آن میفرمود بهیچ سلیقه مستقیم موافق نمی آمد در لباس سلیقه خوب نداشت و تفنن و هوسی که از

شخص همایون درالبسه و تزئینات آن میشد ذوق سلیم نمی‌پسندید .

یکی هم درهم‌خوابه باتباع و جواری مایل تر بود تا بخوانین  
 مکرمه و در اختیار اتباع و جواری جمال و خصالرا ملاحظه  
 نمیفرمود اگر چه برعایت ضعف بنیه و تلافی خونی که از  
 بواسیر دفع میشد فتوی اطبا شاهرا بشراب آلوده کرد  
 باندازه و در پرده مرکب بود ، به‌غلام بازگی هرگز رغبت نکرد و بی‌نهایت این فعل شنیع  
 را مذموم میداشت به موسیقی و ساز و آواز مایل بود و افراط نمیکرد قمار باختن  
 را چندان نمی‌پسندید و بندرت مشغول میشد در رعایت ناموس و محافظت حریم‌خانه  
 جهدی بلغ و اهتمامی تمام میفرمود و بزرگترین صفت شاهانه او حفظ اسرار بود  
 که هر کس کتبی یا شفاهی عرض میکرد ابدأ افشا نمیشد و از این راه حقایق احوال  
 و دقایق اغراض خلُقرا واقف میگردید و قبایح اعمال چاکرانرا حتی المقدور پرده  
 پوشی میفرمود هیچ عریضه به حضور شاه نمی‌رفت مگر آنکه جوابی بآن صادر شود  
 و اگر بقید محرمانه میفرستادند البتہ جواب آن به خط همایون مرقوم میشد جواب  
 مستدعیات اگر همه مساعد نبود در لباسی رد میکرد که صاحب حاجت آزرده نشود  
 به سواری و صید عاشق بود و غالب ایام را بتفرج و شکار میپرداخت در صورتیکه  
 کارها را فوت و ترك نمیفرمود و چندان بسرعت رد جواب قید و جد داشت که اگر  
 همه درصید گاه بود مختصر فرصتی که میافت صرف خواندن مطالب و صدور احکام  
 میکرد تملق بی حد خلوتیان و نا قابلی وزراء شاه را مغرور کرد که باستبداد کار می‌بست  
 بالمثل اگر امور مهمه بشوری کبری حواله میشد سیاق ابلاغ و طرز بیان میل خاطر شاه را  
 معلوم میکرد و وزراء کار آگاه بآن صورت رای میدادند که میل شاهرا دریافته بودند و  
 اگر بعضی ایشان بدولتخواهی و مآل اندیشی حرفی میگفت وقتی نمی‌یافت درین حال به  
 سوق عسکر و استیلاء به تر کمانان متمرّد و آبادی مرو شاه جهان آباد مصمم شد متملقین

میدانی یافته جولانها کردند و میرزا محمد حسین دبیر الملك وزیر رسائل خاصه از پیش كمرك مرو را به مبلغی گزاف تقبل کرد و از اینكه شاهرا مایل میدیدند مرقبات گفتند هر يك از وزراء كه شريك این عقیده نشد مانند مشركین مردود بود.

محمود خان ناصر الملك كه آن اوقات وزیر تجارت و از

نقشه محمود خان

اعضای شورای کبری بود میگفت كه يكشب با پاشا خان امین

ناصر الملك برای

شوری ملاقات کرده از محظورات و معایب قشون فرستادن

دفع تر کمانان

بمرو شرحی گفتم كه اگر دولت كار لازمتر خود را مقدم

ندارد و باین كار مصمم باشد باید از شهر مشهد مقدس شروع بتأمین نواحی و تعیین

آبادی و اسكان رعایا کرده قلمه بسازند قشون و مستحفظ بگمارند قدم بقدم پیش

بروند تا بطور صحیح آن عرصه و آن طوایف مطیع و منقاد شوند اگر نه شصت

فرسنگ صحرای خالی از آبادی را كه جولانگاه اشرار تر کمان است بی پشت بندو

مدد به عقب انداختن و تمام قوت را بیک مرکز منفصل انداختن از طریق حزم و

عقل بیرون است. پاشا خان امین الملك امین شوری بیان و عقیده مرا تحسین کردو

گفت بشرط نوکری بصدق و حق دولتخواهی اگر خاموش بنشیني گناه است همین

ملاحظات و بیانات را بنویس من بشاه عرض میکنم دور نباشد كه خودت را هم بخواهند

و حضوری ایضاحات دیگر هم از این مخاطره بخاطر شاه داده شود و شری از دولت

منصرف گردد همان شب اوراقی چند درین باب نوشته علی الصباح بامین الملك دادم

دید و پسندید باهم بدربار رفتیم و تا شاه از حرمخانه بیرون آمد امین الملك رفت

و از آنچه شب دوشین میان ما گذشته بود عرض کرد مرا بحضور خواستند و شاه

گفت بیار تا چه داری نامه دانش خود را بیرون آوردم من و امین الملك را در حضور

نشانید امین الملك کتابچه را خواند و خودم از روش دولت روس تمثیل کردم كه در

قفقاز چگونگی حرکت کردند در نواحی ترکستان چطور پیش رفتند تا مقصود را حاصل کردند اما بترتیب صحیح که در ضمن آن آبادی و امنیت قسمتی از مملکت هم پیش افتاده بود شاه کتابچه را گرفت و چیزی نفرو در خست گرفته به مجلس شوری آمدیم و برای من یقین حاصل شده بود که مقاله منطقی و برهانی من در شاه اثری کرده است.

ساعتی چند گذشت پیشخدمتی از جانب همایون باحضر

ناصرالدین شاه در

ارکان و اعضاء شوری آمد برخاستیم و به حضور رفتم همه

حضور وزراء

وزراء را اذن جلوس دادند و مرا برخلاف عادت برپای داشتند

گفت که تهیه کنند

شاه از نتیجه ملاحظات و اقدامات مجلس وزراء پرسیدند

این نقشه خراب است

که قشون مأمور مرو حاضر کی میشود و از لوازم سوق عسکر

چه حاضر شده است؟ سپه سالار به تکلیف خود شرحی گفت دبیر الملک مبلغی میدانداری

کرد امین الدوله خطبه در اصابت رای الهام نمای شاهنشاه تقریر نمود شاه فرمود بی

فوت فرصت دسته های قشون را که حاضرند حرکت دهید و آنچه بعد میرسد بی معطلی

روانه کنید دستور و تعلیمات حشمت الدوله هم که سردار این لشکر است بزودی

فرستاده شود محاسن اینکار بی شمار است و آنکه منکر این اقدام دولت باشد خراب

است. من در حاشیه مجلس ایستاده جواب دولتخواهی خود را شنیدم رفتم و آن بود که

ازدو رفت و آن افتضاح و شکست بار آمد باز ناصرالملک می گفت روزی که خبر

شکستن و پریشانی و اسیری مأمورین مرو رسید و وزراء را به حضور خواستند و

شاه در کمال ضجرت و پریشانی خاطر بود من گمان کردم امروز در نظر شاه واقعی

دارم و به عقل دور اندیشم تحسین و آفرین خواهند کرد همینکه به حضور رسیدم

شاهراچنان با خود بمنفرت و قهر دیدم که هیچ به طرف من رو نکرد و چیزی نپرسید.

## وزراء، ثلثه

بالجمله شاه را با آن هوش واستقامت و نزاکت خلقی مجاز  
کوئی و تملقات نزدیکان چنان معیوب کرد که عقل و  
تجربت خود را بر تمام مردم راجح میدید و رفته رفته لجاج و استبداد در وجود  
مبارکش ریشه بست خاصان خلوت که طرف انس و اعتماد شاه بودند در این هنگام  
که رئیس کل و صدر اعظم مستقل در کار نبود نفاذی در کار و تصرفاتی در امور یافته  
خود را با شاه همزانو میدیدند و با اکابر وزراء هم ترازو میدانستند خدیعت فرخ  
خانی و شیاع نفاق نمک این آش شد و خاطر شاه را آزرده و خسته کرده از میان  
وزراء سه تن را برگزیدند که مرجع کل باشند و تصرفات مختلفه بیشتر مورث  
هرج و مرج نشود وزراء ثلثه میرزا محمد خان سپهسالار، میرزا یوسف مستوفی  
الممالک، میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه بودند مستوفی الممالک را تجارب سابق  
نگذاشت با ولایت و اولیت تن در دهد. میرزا محمدخان سپهسالار بالحق اعظمیت رئیس  
کل شد و اول کاریکه بدست او اجراء گردید خلع فرخ خان از مشاغل دولتی و  
طرد او به کاشان بود من حفر بئراً لایحه فقد وقع فیه ثمرات خدیعت و بدخواهی  
اول بخودش عاید شد. چون مراد تاریخ نگاری نیست که بگوئیم میرزا محمدخان  
آدم بی سواد و بی اطلاع بود نتوانست این مقام منیع و مهم خطیر را کفایت کند و یک  
سال بیشتر دوام نکرد.

زبان کاری  
دوستعلی خان  
معیر الممالک

ما از شاه میگوئیم و آنچه بزبان و ضرر خود و دولت ایران  
کار میکرد به سر مطلب خود باز گردیم که یکی از مضار  
و علل شخص سلطنت دوستعلیخان معیر الممالک بود با خزانه  
داری دولت و چندین مشاغل تالی آن به حکومت بلاد و  
ممالک نیز دست اندازی مینمود معاملات دولتی را بخود اختصاص داده چشمه خیالی

منافع را به گودال آرزو حرص خویش متوجه و عاید میداشت و برای فریب شاه که از کثرت ضیاع و عقار و دکان و بازار و هر گونه تجمل و تمول او بتاراج حقوق شاه و رعیت محلی نماند. لباس چرکین و مندرس را از خود دور نمیکرد و در تقدیم محاسبات مکرر بشاه میگفت که از قلم خرده در وجوه خزینه غافل نمائند که من از ته خرمن و کاه و خاک انباردهات خود فلان مبلغ جمع آوری و تعمیرات باغ فردوس را ازین محل که بنظر نمایاید فیصل داده‌ام. طبع بلند و همت عالی ناصرالدین شاه را وسوس و دسائس او پست کرد، پادشاه که از علم حساب بی نصیب بود در جمع و خرج دست و قلم خود را آلوده نمود، دزدیهای بزرگ در مال دیوان و وجوه دولت در همین سهو ملکانه واقع شد، در میان دوستعلیخان معیر الممالک و پاشاخان امین الملک با سوابق انس و قدمت همقدمی منافرت و مناقشتی مزمن مستدام شده بود و از یکدیگر امنیت نداشتند و طبعاً در چنین آشفتگی‌ها بازار تمام و غماز رونقی دارد شنیدم روزی محمد خان پسر قاسم خان والی که بنی عم و داماد معیر بود در محضر او محرمانه از مبحثی که در منزل امین الملک گذشته بود و بعضی آن به معیر الممالک نسبت داشت شرح داد. معیر الممالک پس از استماع قضیه به محمدخان گفت «از امین الملک و امثال او باک ندارم دلم از ابراهیم آبدار پاک نیست که بر من و همه از او چه آسیبهامقدرباشد» شنوندگان این جواب استعجاب میکردند که آقا ابراهیم، آبدار شاهی، کیست و چه مقدار دارد داد و ستعلیخان باین اقتدار از او بیندیشد؟ پس از چند سال حدس صائب و نظر مردم شناس دوستعلیخان ثابت کرد که در پیشانی مملکت واردات آتیه و مقدرات حتمیه را چگونه بدرستی خوانده بود. بیان احوال آقا ابراهیم آبدار در جای خود میآید.

#### انتقاد از سفرهای ناصرالدین شاه

به مطلب باز گردیم که شاه را هوس شکار و تفرج بالا گرفت و هر سال عزم سفری میفرمود، سال پیش که میرزا محمدخان سپه سالار اعظم رئیس کل بود اول بهار بمازندران رفتند و همه شهرها و محال معروف آن مملکت پیموده شد. سال دیگر مصمم سفر خراسان و زیارت مشهد مقدس شدند. عنوان زیارت بار سفر را سنگین کرد. کل اهالی حرم

پادشاهی مهد علیاء و عزة الدوله خواهر شاه و اتباع و اشیاع این دوائر همگی ساز مسافرت کردند و پیداست اینگونه سفر و چنین اردوی مختلط قشونی و قلمی و غیره و زوار مردانه و زنانه چقدر جنجال و برای ملتزمین و معابر اردو چقدر سخت میشود. باید گفت که عمله خلوت و امراء و اعیان ملازم حضور شاهنشاه یکدسته چاروازار و خربنده بودند که اگر هم سفری بزرگ پیش نمی آمد، سواری و شکار اطراف طهران، قسمت عمده روزگار ایشانرا بر روی اسب وزیر چادر میگذرانید و واندوخته آنها بیشتر عاید سراج و لواف و خیم و غیره بود و البته برای دولت هم خرج بی نتیجه این سفرها و حرکات بی مقصود گران تمام میشد. شاه میفرمود که در ضمن سفرها و دیدن ولایات تعدیل عمل مالیات و اصلاح رعیت در نظر است لیکن در مسافرت مازندران و خراسان از رسید گیها که به معاملات حکام و توضیح تعدیلات و صادرات محلیه شد و سرخطهای مالیاتی که دادند و تأکیداتی که در منع اضافات مالیاتی فرمودند ثمری بر عایا عاید نشد بلکه بیکدرجه بار رعیت راسنگین تر کردند. این اوقات در کار یحیی خان پسر میرزا نبی خان قزوینی که اجودان مخصوص و مترجم حضور بود رونق و پیش رفتی دیده میشد. این شخص هم که با تنگدستی و تنگ مایگی متحمل و گرفتار هوای مال و مبتلا بتکلفات معاش و منزل بود برای اندوختن وجوه که کفاف خرج کند از هر گونه بی مبالائی در امور دیوانی دریغ نداشت و با نوعی ابرام و سماجت در حضور شاه مقاصد خود را پیش میبرد. در پست کردن و سست نمودن مقامات و امتیازات دولتی و توسط بیجا و کارسازی بی محل او را هم یکی از آفات و امراض ایران باید شمرد و از جمله امری که پیشنهاد کرده و شاه را از طریق اعتدال و استقامت بیرون میبرد بستگی و اختصاصش بسفارت روس بود و محرمانه بشاه از سفارت مشارالیها پیغامهای بی اصل و اساس آورد و از شاه آنها فرمایشات بیماخذ و حقیقت گفت و چنان بذهن و خاطر پادشاه مرکوز میداشت که رموز دولتی و دقایق پلتیکی را جز شاه کسی در ایران واقف نیست و باید اصول کارهای بین الدول از دست و زبان شاه بگذرد نه بوساطت وزیر امور خارجه و درین معنی

بشخص خود در پیشگاه همایون اهمیتی داده شاه را براه غلط رهنمونی میکرد چنانکه در جای خود معلوم خواهد شد که از او بایران چه رسیده است. بالجمله شاه بخراسان رفت و میرزا محمد خان سپه سالار که پس از ریاست کل به حکمرانی قسمت شرقی ایران مأموریت یافته بود چند روز بعد از ورود موکب همایون به مشهد مقدس فجأةً بدرود زندگی کرد و درین واقعه شاه رسماً و رایت خود را در مال و مخلف نوکرها اظهار فرمود؛ آنچه میرزا محمد خان در مدت زندگی خود بخت و حرص اندوخته بود بمداخله مأمورین سلطنتی برانداخته شد و ترتیبی نو در حکومت خراسان و شاهرود و سمنان و خوار و غیره دادند.

هوس سفر همچنان در طبع شاه شدت میکرد. شهر طهران و  
 و پایتخت دولت از اقامه شهریار کمتر نصیب داشت. وقتی که  
 سفر بزرگ نبود بعنوان بیلامشی از اوایل بهار چادرها را  
 بصحرا میبرد و از تغییر مکان اردو و در جاتی که بنسبت

حرص و هوس  
 ناصرالدین شاه  
 به مسافرت

هوا تبدیل میشد ملتزمین رکاب زحمت هشت ماهه سفر داشتند و همین هوس شاهنشاهی بتفرج کوه و صحرا و حرص بشکار، دستگاه سلطنت را از دربار دولت جدا کرد و برای تحصیل چنان فراغت که ایام گشت و گذار با سودگی و راحت باشد قوای پادشاهی و حکمرانی منقسم شد، کارها را صورتاً به عهده وزراء محول میفرمود و باقتضای استبداد و خودپسندی که بتملق وزراء و مخصوصین حضور پادشاهی در مزاج ناصرالدین طبیعت ثانیه است.

معناً هر چه در دربار طهران میگذاشت آن بود که شاه اراده  
 میکرد، این حال سلب هر گونه مسئولیت از ذمه وزراء و کار  
 گذاران گردید، شئون و انتفاعات مقام خود را داشتند بی آنکه

مداخله ناصرالدین شاه  
 در امور دولتی

در ظهور هر عیب مواخذ باشند، از طرفی خاصان خلوت امراء و اکابر که پیوسته در ملازمت رکاب همایون بودند خود را بدائر سلطنت مربوط کرده دست تصرف بمطلق مهام ملکیه باز نمودند. هنر فکر و قلم پادشاه در این هنگام دست و دلها را از کار

سرد و باب هرج و مرج را بکلی مفتوح نمیگذاشت و از میان وزراء میرزا یوسف مستوفی الممالک بمراجع کلیه و مطاعیت مطلقه اختصاص داشت لیکن ارباب هوش و بینش از ناصیه دولت ایران خطرات و مضرات را میخواندند: اذا غدامکاً باللّٰه و مشتغل فاحکم علی ملکه بالویل والخرب. شبی از رمضان سنه ۱۲۸۱ ناصرالدین شاه در مجمع اکابر خلوتیان فرمود که البته میدانید دولت روس از دیر گاهی قصد تصرفات بسواحل شرقی دریای خزر کرده، در ایام محمد شاه و وزارت حاجی میرزا آقاسی برای کشتیهای خود عاشوراده را که جزیره کوچکی در ساحل مازندران و استرآباد است خواهش کرد و بر دو چند بست قلعه چکشلر را در اراضی ترکمان نشین بنا نموده، بایکدسته قشون تشکیل حکومتی در آن نقطه نموده است و این روش روس مورث تصرفات بلامعارض در آن نواحی است چگونه میتوانیم مطمئن باشیم که به حقوق و حدود ایران از دولت مشارالیه تجاوزات کیف ما شاء نشود؟ همه گفتند مسئله خیلی مهم و محل ملاحظه است نه کسی باین نکته ملتفت بوده است و نه چاره اینکار در افکار ناقصه ماها می گنجید. شاه برای تفهیم مطلب و تعظیم و اهمیت کار بتحقیقات جغرافیائی و تاریخی شروع فرمود برای قومی بی اطلاع و بی خبر که نه تاریخ ولادت خود را میدانستند نه نقشه خانه خودشان را میشناختند مبلغی بیانات علمیه و پلتیکیه کرد و لاجرم بصورت تحیر و درماندگی دمی سکوت نمود و بایک قهقهه خنده شاهانه گفت چه میگوئید در شخصی که بتدبیر صائب و اندیشه دور بین بی زحمت جنگ و جدال تلف نفوس و صرف فلوس این مشکل را حل و مهم را فیصل کرده باشد؟.

متملقین حضور که این فن را بکمال و نبض شاه را در دست  
**مرزا ایران و روس رود**  
 داشتند بسجده افتادند که البته فکر و تدبیر قبله عالم کار را  
**اترك تعیین می شود**  
 بوفق مراد ساخته است و اگر هم هنوز اقدامی فرموده باشند  
 جز عقل و عزم شاهنشاه کی میتواند اینگونه مشکلات را آسان و چنین درد را درمان  
 کند؟ شاه فرمود آری جز من نه کسی ملتفت غائله بود و نه خطرات آتیه را میدید، بی آنکه  
 وزیر امور خارجه را اطلاع دهم دستخطی بتوسط یحیی خان بسفارت روس فرستادم

و این قراردادی است که وزیرمختار با اجازه دولت خود امضاء کرده است، رود انرك را حد بین الدولتين معین کرده ایم. متملقین از عالم بی خبر، متفقاً موفقیت شاه را باین قرارداد تهنیت گفتند، یحیی خان را هم باین خدمت بزرگ تحسین و آفرین خواندند و این دوم بازی بلیتیکی شاهانه بود که بی منت راه روس را بماوراء خزر بازو رسماً ملك و رعیت آن قسمت ایران را بتصرفات روس نامزد کرد، یا اینکه در تعیین حدود بلوچستان و همچنین تحدید نواحی سیستان باستبداد شاهانه حکمیت دولت انگلیس را قبول و مبلغی از حقوق ایران بر حسب نقشه ژنرال گلداسمیت مأمور دولت مشارالیه از دست رفته بوده متملقین، شاه را مطمئن کرده بودند که رشته فکر و تدبیر همایونی بالهامات غیبیه پیوسته است و حق داشتند چنین بگویند که اطراف شاه از مردمی ساخته بود که باید پادشاه مشعل جهان افروز و عقل جهان نما باشد.

**فزوننی اتباع حرم خانه** بمروورسنین شماره اتباع حرم پادشاهی نیز فزوننی میگرفت، قدما و محترمان از ملازمت درسفرها معاف بودند و لذات جدید تجدید میشد. طبقه نوآورده از نجباء انتخاب نمیشدند و چنانکه گفتیم هر چه بنسب پست تر بود مطبوعتر می افتاد هر ساله همانقدر که با اتباع میافزودند بتعداد خواجهمسرایان و خدمه زیاد میکردند. دواب بارکش، اسب سواری و کالسکه و تخت روان بایستی زیاد شود، یکدسته غلام بچگان هم تابع این جنجال اندرونی بود و بنسبت حجم و حد خودشان اثر و تصرف در کار پیدا میکردند و تاسن آنها بسیزده بالغ میگردد از حرم خارج و بخلوت داخل میشدند و آنها که منتسبین خوانین بودند مکانتی مییافتند. برای همه مواجب دستور سیاست برقرار و از انعامات و منافع برخوردار میگردد و چون میل شاه بسواری و شکار بیشتر بود، این دسته های نوآورده، همه اسب تازو تیر انداز و مشغول تازی و باز بودند. اعیان زادگان نیز شان و شرف عملها را میدیدند بوسایط و وسائل منصب پیشخدمتی میگرفتند، اولاد پیشخدمتان که بالورائه باید پیشخدمت شوند از این روشماره خلوتیان بیرون از اتباع اندرون افزون گشت.

### وسائل و اسباب سفر شاه

شاه بلوازم سفر و اسباب راحت صحرائی خود بیشتر توجه میفرمود  
 تابکارهای مملکت . دستگاه آبدارخانه بیرون و قهوه خانه  
 اندرون اعتباری گرفت، آبدارخانه میوه و تنقلات و لوازم راحت  
 بیرونی را فراهم داشت و معنی قهوه خانه اندرون خدمتکاران شب و اسباب تمتع پادشاه را  
 متضمن بود. آقا ابراهیم ابدار باشی در فن خود که تمقیح کباب و شراب و نقل و میوه و  
 حاضر داشتن آنچه بمذاق شاه میچسبید چابک و استاد شد و خدمتش در سواری و اقامت  
 امتحان یافت . هر سفر کوچک و بزرگ در قرب پرده سرای همایونی ، يك دائره  
 مرکب از چندین چادر بهم پیوسته برپا میشد که مخصوص سقاخانه و آبدارخانه  
 بودند و دواب دیوانی اول باید بار آبدارخانه را که از حد بیشتر بود حمل کند ،  
 از ولایات و اطراف آنچه مأکول و مشروب میرسید در آبدارخانه فرو میرفت  
 و علاوه بر آن مبلغی به عنوان تدارك سقاخانه و آبدارخانه بر اء دولتی صادر میشد .  
 در روز و شب ، هر وقت ، ارکان و اعظام اردو و پیشخدمتان بحضور شاه دعوت میشدند .  
 خیمه آقا ابراهیم محل اجتماع بود تا شاه از حر مخانه بیرون  
 بیاید و بار بدهد . همچنین معتبرین اهل خلوت که طرف رجوع  
 خدمات و واسطه تبلیغ عرایض و وزراء بودند و توقفشان در حضور  
 بطول میکشید . چادر آقا ابراهیم ناهار گاه و محل صرف چای و قلیان بود . باقتضای پستی مقام  
 و حرص بمنافع با همه بادب و مهربانی سلوک میکرد و در احسان و انعام بوجوه خزینه و  
 ملبوس دوخته قناعت داشت گاهی روساء و اکابر خلوتیان که کنکاش و مشورتی با  
 یکدیگر داشتند و نمیخواستند در منازل خودشان مجتمع شده باشند میعاد آبدارخانه بود  
 و باین سبب که آقا ابراهیم حافظ سرایشان باشد رعایت جانب او را بنظر میگرفتند ، او هم  
 بقول معروف با آب حمام دوست میگرفت و از بارخانه های تحویلی آبدارخانه بگراصفهان  
 و شربت به و پرتقال و هندوانه سمیل محترمین را چرب و پایه انعامات و انتفاعات را  
 محکم میکرد .

آقا ابراهیم  
آبدار باشی

### شرح حال آقا ابراهیم آبدار باشی

حالا بموقع نیست که احوال و نژاد اینمرد را بگوئیم. ابراهیم وحسین دو طفل بودند از زال بیگ ارمنی که از اسراء تفلیس بود، بجامانده، در کودکی یتیم و بی کفیل شدند. ابراهیم چندی در خانه سامخان ارمنی که در ارک تهران منزل داشت خانه شاگرد و مجموعه کش و چون کچل و کثیف بود بخدمات پست اشتغال داشت، چند سالی که از عمرش گذشت و سنش بخانه شاگردی مناسب نمیکرد کسانش او را با حسین برادرش بدکان کفشدوزی سپردند. در پیش استاد مزدور و با اجرت مختصر معاش مینمودند تا ناصرالدین میرزا ولیعهد بحکمرانی آذربایجان مأمور شد. اسکندر بیگ عم این دو طفل که در دستگاه ولیعهد سقا باشی و دخیل عمل آبدارخانه بود و بنسبت هم نژادی با حاجی بیژن خان، رئیس دربخانه، کارش رونقی داشت. برادرزاده های خود را در سلك عمله آبدارخانه به تبریز برد و از آن زمان آقا ابراهیم در خدمت باقی ماند. حسین چون بادمیان خمر مبتلا شد در نوکری دوام نیاورد. آقا ابراهیم بکلی بی سواد و در لغات و اصطلاحات لحن و غلط زیاده می کرد اما آدم زیرک و مراقب کار خود و باند و ختن و ذخیره عاشق بود. در خط نوکری خود بی بلندپروازی همتش واحد و جز بتقلیل خرج و ذخیره نقد و جنس چیزی بخاطر نمیکذرا نید. در صرفه جوئی بحدی بود که مصارف سالیانه خود و عیالش را از فاضل کباب پادشاهی و آنچه برای آبدارخانه مقرر داشت کفایت کرده مواجب و سئورسات و مداخل و انعامات و رایکجا ذخیره مینمود و اهتمام داشت که درزی کسبه بی تجمل نوکری زندگی کند. زنش بقناعت تاب نیاورد و مرد. زن دیگر خواست از خانه تنبا کوفروشی که عهد مودت داشتند و گویا تقدیر این زن را برای او خلقت کرده بود. در قناعت و لئامت و صرفه جوئی بالادست شوهر را گرفت. روزی آقا ابراهیم خود از هنر عیالش قصه می کرد که هر چه برای او تهیه لباس میکنم یا از اطراف اقمشه مفت میرسد و بخانه میبرم از صندوق بیرون نمی آید و در تمام سال لباس کهنه و شسته اکتفا میکند، از میوه ها که بخانه میفرستم تا در انبار معیوب و فاسد نشود، اطفال حق دیدن و چشیدن ندارند. بالجمله آقا ابراهیم را زیرکی و چالاکی و مواظبت شبانروزی در خدمت شاه مقامی داد. متملقین خلوت پادشاهی او را هم

نگذاشتند بجای خود قرار گیرد، داعیه کار و شغل دیگر و تغییر مملکت بسرشان نداشتند، در پیش شاه وسیله تقرب و اثبات قابلیت را در سیرت و دستعلی خان معیر الممالک یافت و از صرفه جوویی در جزئیات و اظهار صدق و درستکاری بمقصود نزدیک میرفت بالمثل بکر و زچند تومان به حضور شاه میاورد، میپرسیدند: چیست و از چه بابت؟ میگفت گلابی که از کاشان آورده بودند و مصرف شد شیشه‌های خالی را جمع کرده بودم و زباین قیمت فروختم. چند روز دیگر چند تومان دیگر تقدیم میشد که سرگین قاطرهای سقاخانه و آبدارخانه را فروختم و تعلق بدولت دارد. بیانات عوامانه او آنچه را که در صرفه جوئی‌های پست و دنی میگفت شاه می‌پسندید.

### تغییر ماهیت ناصرالدین شاه

و آقا ابراهیم شاه را پیش از دوستعلیخان باشتغال جزئیات و لئامت و دنائت انگیزخت شخص بزرگ کریم بلند همتی مثل ناصرالدین شاه بخدیعت این اشخاش بکلی تغییر ماهیت کرد و کسی نمی‌توانست بشاه بگوید «حفظت شیئاً و غابت عنک اشياء» پرداختن بکارها و چیزهای فوالیق فوائد بزرگ را از دست دولت میبرد این دقیقه هم خوب است از نگارنده قوت نشود که شاه را مردم بی‌علم و سواد اعتماد و اعتقاد بیشتر بود تا بکسانی که نوشتن و خواندن میدانستند و باز بمطلب رجوع کنیم که سفرهای شاه باقتضای فصول تغییر جهت میداد و شغل شاغل شده بود لیکن نوکرهای کهنه و محبوب در هر طبقه باقی بودند که وجودشان انتظام شعب امور را محفوظ و ظاهر کارها را مرتب میداشت و از غیب و غفلت شاه خللی باوضاع دولت نمیرسید.

### قصد شاه به زیارت عتبات عالیات ۱۲۸۷

همین آرامی مملکت شاه را جرئت داد که دائره مسافرت را وسعت داده از خاک ایران هم قدم بیرون نهد. بحاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله که در دربار دولت عثمانی وزیر مختار ایران بود نوشت که برسمیل نذر باید بعراق عرب سفر کرده قبور ائمه علیهم السلام را زیارت کنم او هم که در پیشگاه شاه راه تقرب و ترقی می‌پیمود و بی‌وساطتی وزارت امور خارجه باشاه مکاتبه مخصوص داشت اجراء عزم همایون و تحصیل

رضا و خشنودی شاه را مایه نیل مقاصد خود دید با کار گذاران آندولت عزیمت مهمان نخوانده و زوار تاجدار را بمیان آورد و لیاقت دولت عثمانی بی مضایقه قبول کردند و بایالت بغداد احکام فرستاده شد که مقدم شاه را بپذیرند. حاج میرزا حسینخان مشیرالدوله خود از راه حلب بعراق عرب رفت و در تهران مسافرت شاه بکربلا و نجف اعلان شد. برای انتظام دربار طهران میرزا یوسف مستوفی الممالک را ( بجناب آقا ) مخاطب و مستقلا رئیس مطلق فرمودند .

### وصف ملتزمین رکاب همایونی در سفر عتبات عالیات

برگ و ساز سفر با تکلف و تجمل فوق العاده آماده میشد. خیام از ترمه کشمیر و زری و حریر دوختند. عمود و ستون خیام از نقره خام پرداخته شد. طلا و جواهر درزین و ستام و تنگ و لجام بخروار بکار میرفت . صنوف ملتزمین رکاب را فرمان دادند که لباسهای زر دوزی و مکلف بسازند و اسباب و یراق اسب خود را زرین کنند. چادرها نوپا کیزه و بزرگ باشد. نوکر و خدمه را با جامه موزون و خوب همراه بیاورند. بطبقات نو کردیوانی از سر بازو سوار و فراش و نسقچی و غیره البسه فاخر داده شد. سلطان مراد میرزا حسام السلطنه بریاست و انتظام اردو تعیین و از وزراء و اعظم درباری جمعی بشرف التزام نامزد گردیدند. باز عنوان زیارت عموم اهل حرم و والده شاه و همشیره و منتسبین را مشتاق سفر کرد و غالب اکابر ملتزمین با اهل و عیال حرکت کردند. در نواحی ساوه اردوی پادشاهی آلوده مرض و باشد و باینکه کتمان میکردند از پرده بیرون افتاد تا اردو بخانقین رسید و چون دیگر از وبا اثری نمانده بود سرحداران عثمانی اشکالی پیش نیاوردند. مدحت پاشا والی بغداد و مأمورین دولت عثمانی چه آنها که از استانبول رسیده بودند و چه اعضاء و ارکان ایالت موکب همایون را استقبال نمودند. حاج میرزا حسینخان مشیرالدوله هم بار دو پیوسته بود. از این هیئت مختلفه مختلف الاعضاء که حتی جماعتی روضه خوان هم از طهران ملتزم و قسمت عمده آن قاطرچی و ساربان و رجاله بودند توقع انتظام و جلوه خوب کردن بیجا بود علی الخصوص که فصل زمستان و تنگی و سختی از اقاق هم سبب پریشانی کار اردو میشد. سبکباری و سادگی اردوی عثمانی و حسن

ترتیبات یکدسته سرباز و موزیک و توپخانه آنها شوکت اردوی مکلف و متعجل ایرانیانرا شکست و سیاق استقبال و احترامی که در ورود شاه بغداد مجری شد و عمارتی که برای قدوم همایونی بتازگی و در خارج شهر بنا کرده بودند و اثاث و اسباب عمارت و ارکان و اجزائی که از دائر مایالت بغداد بالبسه رسمیه حاضر و بشاه معرفی شدند در نظر همایون بی نهایت جلوه کرد. حاج میرزا حسینخان مشیرالدوله نیز با سری پر شور و دلی پر شرر که معایب دستگاه دولت و قبایح اوضاع سلطنت را بدرستی معاینه میکرد و درین سفر بهمه جهة مقبول القول بود هر وقت بشرف محاوره و سعادت صحبت همایونی میرسید از توضیح مفاسد و ضرورت اصلاحات با بی مشبع میگفت و مهاجرین ایرانی را که از جور حکام و شدت عمل مباشرین بترك مولد و موطن، نواحی عراق عرب را آباد کرده بودند بشاهنشاه می نمود، او را از معاودت باستقامت معاف و در ملازمت حضور همایون بایران آوردند.

همه منتظرند که ناصرالدین شاه از مطالعات خود در نوافص  
تعریف نویسند  
از اوضاع عثمانی  
و معایب کار ایران و ترقیاتی که در يك قطعه و حشی و دوراز  
ترتیب و ترتیب عثمانی مشاهده کرده است چه نکته های بدیع  
ذخیره خاطر کرده باشد. در راه بعثت طول زمان سفر و غلائی که از نقصان بارندگی دو  
سه ساله شایع و کار ارزاق و علیق مشکل شده بود دواب بارکش دولتی از پا در آمده تقصیر  
را بمحمدعلیخان صاحب جمع برادرزن مستوفی الممالک وارد و این خدمت را بمراقبت  
آقاابراهیم آبدارباشی محول داشتند از رویه و آثار آشکار شد که کار جناب آقاها هم ساخته  
است. بساط کهنه برچیدن و طرح نو افکندن محقق گردید. حاجی میرزا حسینخان  
بنمایندگی یحیی خان برادرش چادر آبدارخانه را شناخت و با آقاابراهیم خصوصیتی  
در پیوست. موکب مبارك وارد طهران شد مستوفی الممالک را معزولا باشتیان عراق که  
وطن او بود فرستادند وزارت عدلیه و وظایف و اوقاف بمشیرالدوله واگذار، در دوائر  
دولت تصرفات و تغییرات ظهور نمود بی آنکه رجحان آن بسابق معلوم و با اصلاح اساسی  
محمول باشد. یکی از خواص و محارم شاهنشاه می گفتی در طی یادداشت های شاه یادداشتی

از ملاحظات سفر بغداد دیدم که باید در سردیرك چادرهای سربازی بیدق کوچکی از خارج نصب شود . . .

## انتقاد از

ناصرالدین شاه

پس باین قرینه معانی حکومتی و اصول ملکیه که در چند سال آخر خاصه در مأموریت مدحت پاشا مجرى شده و عواید دولت عثمانی را از عراق عرب معادل کل مالیات ایران کرده بود و تنظیماتی که در اساس عسکریه و مکاتب و کشتی سازی و ترقی منسوجات و غیره مقرر داشته بودند همه از نظر بلند همایونی غیب و فقط نصب یکپارچه سرخ بسر چادرهای قشونی را یادداشت فرموده بودند<sup>۱</sup> چند ماهی بر این نسق گذشت و قسمت عمده حواس شاه و اولیاء دولت بتدبیر جمع آوری غلات و تدارك آذوغه شهر طهران مصرف بود چرا که قصور ارتفاع و کمبود مزروع در همه اقطاع مملکت وقوع یوم یغاث الناس و قحط سال عمومی را محقق میکرد<sup>۲</sup> بجای آنکه حساب نقصان محصول هر جا را گرفته و از خارج بقدر کفاف آذوغه تحصیل کنند و حکام و کار گزاران هر ناحیه بترتیب رفاه رعایا و اهالی آن محل مشغول و مسئول باشند از همه سمت آنچه مقدور شد بطهران جلب و حمل مینمودند .

## قرارداد مشهور

رویتر

حاج شیخ محسن خان که این اوقات در دربار دولت انگلیس سمت مصلحت گذاری و شارژدافری دارد فرصت غنیمت کرد و بایکی از صرافهای لندن برای ایجاد راه آهن در ممالک ایران قرار نامه ترتیب داده و بتوسط محمد آقاسر هنگ برادر خود بطهران فرستاده که بمساعدت مشیر الدوله مقبول و ممضی افتد. مختصر این قرارداد آنکه ( بارن رنر ) مأذون و ممتاز

۱- ناصرالدین شاه چیزهای بسیار در سفرهایش می دید و می نوشت . نگاه کنید به سفر نامه خراسان و سفر نامه کربلا و سفر نامه های فرنگستان .

۲- در سال ۱۲۸۸ قحطی همه جا و بخصوص تهران را گرفت . قیمت نان از یکمن هفت شاهی به یکمن پنج قران رسید .

است<sup>۱</sup> باحداث يکمرتبه راه آهن از بحر خزر الی خليج فارس و دولت ايران بمنافع آن بهر صدی هفت ضامن است و در فصل ديگر محل ضمانت دولت را از انتفاعات معادن و

### ۱- هتین فارسی قرارداد امتیاز بارون ژولیس روتر که در تاریخ ۲۵ ماه ژوئیه ۱۸۷۲ مطابق ۱۸ ج ۱۲۸۹۹ قمری هجری منعقد شده است

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران به بارون ژولیس روتر تبعه دولت انگلیس مقیم لندن فیما بین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و بارون ژولیس روتر مقیم لندن فقرات ذیل منعقد و برقرار است .

فصل اول - دولت ایران بحکم این قرار نامه با بارون ژولیس روتر اجازه و اختیار تام میدهد که در فرنگستان بهر اسم و رسم شرایطی که خود مشخص نماید یکی یا چندین کمپانیها تأسیس و احداث بکنند که در تمام خاک ایران بآن کارهای مفیده که در این امتیاز نامه مذکور است اقدام بکنند و آنها را مجری دارد .

فصل دوم - دولت ایران از برای ۷۰ سال امتیاز مخصوص و انحصار قطعی راه آهن بحر خزر الی خليج فارس ببارون ژولیس روتر بشرکاء یا بواکلاء اعطاء و واگذار مینماید و همچنین بایشان حق مخصوص و انحصاری و قطعی میدهد که هر شعبات راه آهن که مناسب بدانند خواه بجهت اتصال ولایات و شهرها در داخله خاک ایران خواه بجهت اتصال راه های ایران براههای آهن ممالک جدید از هر نقطه از نقاط سرحدات ایران رو بفرنگستان و هندوستان بسازند و بکار بیندازند .

فصل سوم - و نیز دولت علیه ایران باصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری داده است در هر نقطه که مناسب بدانند تراموای ها بسازند خواه بجهت اتصال شهرها و قصبات و بلوکات با همدیگر خواه بجهت اتصال این اماکن براههای آهن با بآن نقاطی که کمپانی در آنجاها کار دارد . کمپانی از برای ساختن این تراموایها همان امتیازات و حقوق را خواهند داشت که بجهت راه آهن در فقرات چهارم و پنجم و ششم داده است .

فصل چهارم - هر قدر که بجهت ساختن خطوط آهنها و شعبه های آنها و راه های دشت و راههای کویر و مختلف و راههای خروج و ورود و منارل و منزلگاه و اماکن سکنی از برای مأمورین و کارخانجات آهنگری و کارخانجات نجاری و ملحقات اینها لازم شود دولت ایران اراضی همه آنها را از املاک خالصه مجاناً باین کمپانی میدهد . در خصوص اراضی که تعلق باشخاص داشته باشد باید کمپانی با صاحبان آن اراضی با رضای طرفین قراری بگذارند اما دولت ایران با تمام وسایل کمال سعی و اهتمام خواهد کرد که این اراضی را بقیمت جاریه مملکت از برای کمپانی خریدنه تحصیل شود و اگر لازم شود اصحاب این اراضی را موافق قاعده مجبور نمایند که اراضی خود را بکمپانی بقیه حاشیه در صفحه بعد

جنگلها و رودخانهها و اراضی موات قرار داده بود. در این معامله و مقاوله حاج شیخ محسن خان مبلغی عاجل و آجل از (بارن رتر) نقد و نسیه گرفته بود و محمد آقا

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بفرشاد علاوه بر عرض مقرر راه های آهن دولت ایران از هر طرف خطوط راه آهن هر قدر که طول آنها باشد از املاک خالصه و از آن اراضی که تا امضاء این قرار نامه زراعت نکرده باشند و بی حاصل مانده باشند مقدار بیست متر بکمپانی بدهد هر گاه علاوه بر شهرها و دهات که کمپانی باقتضای مصلحت خود لازم داند مختار است از برای راههای آهن منازل قرار بدهد.

مصلحت کمپانی مقتضی باشد که در بعضی نقاط دور دست و لم یزرع منازل بسازد و دولت ایران در جاهائی که کمپانی بخواهد بکمپانی مجاناً چهار هزار ذرع مربع زمین خواهد داد که بجهت مأمورین خود که در آنهاجا باشند بتوانند اسباب گذران امن و سهل فراهم بیاورند.

فصل پنجم - کمپانی اختیار و اجازه تام دارد که بجهت ساختن و تعمیر راههای خود هر مصالحی که لازم داشته باشد از قبیل ریگ و سنگ و آهک و غیره از املاک خالصه مجاناً بگیرد تفرعاتی از قبیل آلات و افزار و آذوقه و دواب غیره که کمپانی بخواهند در جاهائی که کار دارد بخرد دولت قدغن خواهد کرد که بیش از قیمت رواج مملکت چیزی و رسومی نگیرند.

فصل ششم - هر نوع مصالحی که بجهت ساختن و بکار انداختن طرق آهن لازم داشته باشد داخل خاک ایران خواهد شد بی آنکه هیچ رسومی بدهد نه رسوم گمرکی نه رسوم دریا بجهت خروج امتعه نه رسوم دخول نه رسوم انبار نه هیچ رسوم دیگر که در عرض راه چه از جانب دیوان و چه از جانب اشخاص مطالبه شود و گمرک حق مواظبت خواهد داشت بطوریکه سرعت و درستی ورود مصالح را بمحلی که مقصود است بهیچوجه تأخیر نیندازند و همین حق معافیت از هر نوع رسوم از برای هر قسم مصالحی که بجهت اقدامات و کار کردن و تحصیل تمتعات کمپانی لازم بشود از جانب دولت معهود و بر قرار است مأمورین و عمال کمپانی از هر نوع مالیات داخله معاف خواهند بود و محصولات کل عمال و امتعه کل تصرفات کمپانی با آزادی از تمام خاک ایران عبور و مرور خواهند کرد و در حین خروج از خاک ایران از هر رسوم و مالیات معاف و آزاد خواهند بود.

فصل هفتم - طرز ساختن راه آهن و موعدی که باید بر سر آن هر نقطه راه آن بکار افتد با موافقت دولت معین خواهد شد و دفتر قبول ملحق خواهد شد باین امتیاز نامه حاضر.

فصل هشتم - روزی که این قرار نامه امضا شود چهل هزار لیره انگلیسی باسم دولت ایران بوسیله اصحاب این امتیاز نامه در بانک انگلستان رهن گذاشته خواهد شد بقیه حاشیه در صفحه بعد

با دست پر بطهران رسیده یحیی خان اجودان مخصوص که بلقب معتمد الملکی نائل وازمخارج سفر عراق عرب مبلغی زمین خالی و برای هر گونه منفعت اشتباهی صاف داشت

بقیه حاشیه از صفحه قبل

هر گاه از تاریخ این قرار نامه الی پانزده ماه دیگر شروع بکار نشود این مبلغ ضبط خواهد شد مگر اینکه تاخیر شروع کار بحکم اسباب مهمه بواسطه چنان مواعی باشد که از اراده کمپانی خارج باشد از قبیل جنگ و غرق و تعطیل حمل و نقل در ممالک خارجه در مقابل قبض حاکم رشت مشعر بر اینکه بقدر کفایت ساختن راه آهن از رشت الی تهران میلیهای آهن وارد انزلی شده است این مبلغ چهل هزار لیره به کمپانی رد خواهد شد .

فصل نهم - برسر انقضای مدت این امتیاز که عبارت از هفتاد سال است باید اصحاب این امتیاز قبل از وقت در باب اینکه تصرف و تمتع این راههای آهن در دست ایشان باقی بماند و امتداد بیابد با دولت گفتگو کنند و قراری بگذارند در صورتیکه در این باب فیما بین دولت و اصحاب امتیاز قرار تازه میسر نشود جمیع خطوط راه آهن که بحکم این امتیاز قرار نامه نوشته شده باشد یا مصالح نا بته و اداره خود به میل دولت ایران خواهد بود .

فصل دهم - در باب ابنیه و توابع خط راه آهن رجوع خواهد شد بآن قواعدی که عموماً سایر دول رعایت کرده اند و شروط آن در این باب برای دولت مساعدتر از همه باشد اصحاب این امتیاز در عوض راه آهن که بدولت واگذارند حق مطالبه هیچ تنخواه و هیچ تلافی نخواهند داشت .

فصل یازدهم - دولت ایران بحکم امتیاز نامه و قرار نامه حاضره باصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی میدهد که در مدت طول این امتیاز در تمام ممالک ایران معادن زغال سنگ و آهن و مس و سرب و بطرول و غیره را و هر معدن دیگر که بتوانند کار بکنند و از آنها تمتع بردارند .

بعد از آن معادنی که ملک ایران است و صاحب آنها با رضای طرفین معامله نماید بطور وضوح مقرر است که هیچ يك از کار گذاران و مأمورین دولتی و مذهبی و هیچيك از رعایا و تبعه و اشخاص نمیتوانند در خصوص يك معدن ادعای حق تصرف نمایند مگر در صورتیکه مدت ۵ سال قبل علناً و با معرفت و تصدیق عامه در آن معدن کار کرده باشد خارج از این شرط است .

هر معدنی که کمپانی پیدا میکند مثل زمین ساده محسوب خواهد شد و از جانب کمپانی بقیمت متداوله آن ولایت خریده خواهد شد و اگر لازم شود دولت اصحاب آن زمین را مجبور خواهد کرد که آنرا بقیمت متداوله آن ملک بکمپانی بفروشد دولت معادن طلا و نقره و جواهر را برای خود نگاه میدارد . از برای کار کردن این نوع معادن دولت میتواند با کمپانی قراردادهای مخصوص بگذارد .

بقیه حاشیه در صفحه بعد

درامضای این قرارنامه واعدت محمد آقابلندن اهتمام کرد، دربیلاق لازبامضاء همایون موشح گردید و معتمد الملک قلمی را که در دست شاه بود برای (بازن رتر) گرفت که

بقیه حاشیه از صفحه قبل

فصل دوازدهم - از محصولات خالص هر معدنی که کمپانی بکار بیندازد دولت ایران از منافع خالص آن سالی صدی یازده مرسوم و مقرری خواهد گرفت .

فصل سیزدهم - از برای کار کردن معادن و اتصال آنها براههای آهن و تراموای و طرق دیگر هر قدر زمین که لازم میشود از املاک خالصه مجاناً به کمپانی داده خواهد شد . بجهت کار کردن این معادن کمپانی بهره یاب خواهد شد از همان امتیازاتی که در فصل ششم برقرار است و همچنین محکوم همان تعهدی خواهد بود که در فصل دهم معین است .

فصل چهاردهم - دولت ایران بحکم این قرارنامه باصحاب این امتیاز حق مخصوصی و امتیاز انحصاری و قطعی میدهد که در مدت طول این امتیاز در جنگلهای ایران کار بکنند و این جنگلها را بکار بیندازد و از آنها تمتع بردارند این نوع کار کردن و تحصیل تمتع کمپانی در جنگلهای ایران بهتر ترکیبی که باشد در هر زمینی که تا امضای این قرارنامه زراعت نشده باشد جائز و معمول خواهد بود .

در جائیکه کمپانی درختهای آنجا را بریده باشد هر اراضی که دولت بخواهد بفروشد کمپانی قبل از همه کس حق خواهد داشت که آن اراضی را از دولت بقیمت متداوله بخرد . دولت ایران از منافع خالص این جنگلها سالی صدی پانزده قسمت خواهد داشت . فصل پانزدهم - دولت ایران با اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری میدهد که در مدت این امتیاز در تمام ممالك ایران بجهت برگردانیدن رودخانه ها و مجاری آنها و ساختن بندها و سد ها و ساختن استخرها و کندن چاههای سیاله و مجراهای مصنوعی و بجهت آوردن آبهای که دولت آنها را بکسی حق نداده باشد و جاری کردن آن آبها بنقاط مختلفه که خود صاحب این امتیاز مصلحت بداند و هر عمل و کاری و اقدامی که لازم باشد بنیکو مجری دارند .

و هیچ صاحب ملکی با عبور این آب ها هیچ نوع مخالفتی نکند یا عبور آنها موانع و عوائقی نگذارد و از آن طرف هم بهر صاحب ملکی که عبور این آبها خسارتی وارد بیاورد کمپانی تلافی خواهد کرد .

دولت ایران بجهت کارها و بناهای آب کشی و هر نوع احداثاتی که تعلق بآب داشته باشد هر قدر زمین که لازم بشود به کمپانی مجانی خواهد داد و علاوه بر این دولت ایران چوبهایی که کمپانی ساخته باشد ۲۰ متر زمین بطول آن جویها مجاناً بکمپانی خواهد داد و هر زمین بایری که کمپانی بواسطه آبهایی که آورده باشد دائر بکند تصرف اختیاری در زراعت آن زمین حق کمپانی خواهد بود . کمپانی قیمت آبهایی که بخواهد

بقیه حاشیه در صفحه بعد

چون افتتاح ثرقی و ثروت ایران را این قلم کرده است یادگار تاریخی خواهد بود  
لیکن در این بین حسنعلیخان گروسی که بجای حاجی میرزا حسینخان به وزارت مختار

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بفروشد باتفاق دولت با رضای طرفین معین خواهد کرد .

دولت ایران از منافع خالص این آب هاسالی صدی پانزده قسمت خواهد داشت .  
فصل شانزدهم - بجهت ساختن راه آهن امتیاز آن بحکم این قرار نامه به اصحاب  
این امتیاز نامه واگذار شده است و بجهت اجرای اعمالی که مقتضی کارها و اقدامات دیگری  
است که در فوق ذکر شده است دولت علیه ایران بیارون روتر و شرکاء یا به و کلاء او  
اجازه و اختیار تمام میدهد که بحکم این قرار نامه ابتدا یک سرمایه اولیه که عبارت از  
صد و پنجاه میلیون فرانک یا شش میلیون لیره انگلیسی باشد برسم حصه های شرکت یا  
سند های فرض صادر نمایند منفعت و طرز و شروط صدور این مبلغ را خود اصحاب این  
امتیاز مشخص و معین خواهند نمود .

فصل هفدهم - دولت ایرا بحکم این قرار نامه بجهت هر سرمایه که صادر شده باشد  
یا بعدها صادر گردد سالی صدی پنج منفعت و علاوه بر آن صدی دهم بجهت ادای سرمایه  
بکمپانی ضمانت میکند .

فصل هجدهم - این ضمانت صدی هفت بر عهده مداخل معادن و آبها و جنگل های  
دولت ایران است .

این ضمانت حکمی نخواهد داشت مگر پس از اتمام خط راه آهن از بحر خزر الی  
اصفهان مطابق همان طرح و ترکیب که در دفتر قبول معین شده تا آنوقت کمپانی  
منفعت سالیانه را از روی آن سرمایه اولیه که صادر شده است یا از روی آن سرمایه  
جدید که اجازه و اختیار دارد که موافق مصلحت خود صادر نماید بحصه داران ادا  
خواهد کرد .

فصل نوزدهم - دولت ایران بحکم این قرار نامه تعهد میکند که اجازه گمرک های  
ایران را از تاریخ ماه مارس ۱۸۷۴ ( ۱۲۹۱ هجری قمری ) تا مدت ۲۵ سال باصحاب  
امتیاز بدهد، بجهت این اجازه گمرکها اصحاب امتیاز مبلغ اجازه حالیه را بدولت خواهند  
داد و علاوه بر آن سالی مبلغ پانصد هزار فرانک یا ۲۰ هزار لیره انگلیسی باسم اضافه  
خواهند داد این شرایط برای پنج سال اولی مقرر است .

از ابتدای سال ششم در عوض این پانصد هزار فرانک مبلغ اضافه از روی کل منفعت  
خالص سال صدی شصت بدولت داده خواهد شد بغیر از قیمت اجازه .

فصل بیستم - در صورتیکه دولت ایران مصمم شود که این امتیاز بانک را یا امتیاز  
یکدستگاه اعتباری را از هر قبیل که باشد بگسی بدهد این امتیاز از امروز بحکم این  
قرار نامه محفوظ و معهود و مخصوص است از برای این کمپانی که بر جمیع اشخاص و  
کمپانی های دیگر حق رجحان خواهد داشت .

بقیه حاشیه در صفحه بعد

واقامت استامبول مأموریت داشت سوء مزاج خود و ناسازگاری هوای استامبول را بهانه کرده استعفاء نمود. حاجی شیخ محسن خان را بجای او باستامبول مأمور کردند و میرزا ملکم خان بسمت وزیر مختاری با قیامت دربار انگلیس معین شد. بالمناسبه قرار نامه بارن رتر بدست او افتاد و حاجی محسن خان از قسمتی از انتفاعات خود محروم ماند و در میان دو دوست قدیم و گرامی نزاع بر خاست. حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله نیز بجای نصره الدوله فیروز میرزا بوزارت عسکریه و لقب سپه سالاری برقرار گردید در حالیکه بخدمات قشونی هرگز مسبوق نبود. شنیدم در دربار دولت عثمانی وقتی یکی از رجال آندولت حائز دایر تین عدلیه و عسکریه شده بود و باین نسبت بکالسکه خود نقش تر از ووشمشیر گذاشت، در موقعی که همه ارکان دولت مجتمع بودند کالسکه پاشای مشارالیه

بقیه حاشیه از صفحه قبل

فصل بیست و یکم - از برای هر نوع کارها و اقدامات از قبیل گاز و فرش کوچه ها و تزیین پایتخت و راهها و شوسه ها و چاپارخانه ها و تلگراف ها و آسیاها و کارخانه جات آهن آلات و سایر کارخانه و غیره که بعد از این امتیازی بخواهند اصحاب امتیاز حاضر در جمع این امور و امتیازها حق رجحان بر جمیع اشخاص و کمپانیهای دیگر خواهند داشت.

فصل بیست و دوم - اصحاب این امتیاز در هر وقت مختار خواهند بود که کل این حقوقی که بواسطه این امتیاز نامه داده شده است یا يك جزو این حقوق را بهر طور که بخواهند به کمپانی دیگر دهند یا بفروشند با شرط رعایت تعهداتی که کرده اند.

فصل بیست و سوم - اصحاب این امتیاز تعهد میکنند که این اعمال آنها و جنگلها را با اعمال راه آهن با هم شروع بکنند و با هر اهمیتی که ممکن باشد اجرای آنها را پیش ببرند.

دولت ایران نیز از طرف خود علاوه بر آن عملیات خارجه که کمپانی مختار است بمیل خود اجیر نماید هر قدر عمله که کمپانی برای اجرای این اعمال مختلفه لازم داشته باشد بقیمت متداوله مملکت از برای کمپانی پیدا خواهد کرد.

دولت ایران از برای حفظ امنیت هر زمین و هر محل که بجهت هر يك از این اعمال به کمپانی داده است و همچنین از برای کمال امنیت هر يك از و کلاء و کارگذاران و مأمورین و عملیات کمپانی هر قواعدی که لازم باشد اعلام خواهد کرد و هر تدابیری که واجب باشد حکم باجرا خواهد داد.

فصل بیست و چهارم - این امتیاز بزبان فارسی ترجمه خواهد شد اما در صورت ظهور مشکلات فیما بین طرفین مضمون فرانسه به تنهایی سند خواهد بود. در تهران ۲۵ ژویه

بقیه حاشیه در صفحه بعد

را پیش میکشند که سوار شود یکی از وزراء از مرحوم عالی پاشا وزیر خارجه میبرد این نقش و اشارت چه مدلول دارد؟ بزبان فرانسه جواب میدهد - p . et . v و در اصطلاح ترکی مفهوم این جواب معلوم است . اما سپهسالار نخواست وزارتخانه‌ها را بخود جمع کند . چند روزی بعد وزارت عدلیه را پاشا خان امین‌الملک محول داشت فاصله و فرصت زیاد نشد که شاه‌مقام صدارت و ریاست کلیه را بحاج میرزا حسینخان تفویض فرمود . رسیدن هنگامه قحط و ازدحام فقره و درماندگان این صدراعظم تازه راسر گردان و از کارهای دیگر بازداشت ، بعنوان اتفاق یا خود نمائی و جذب قلوب هر روزه پیش از آنکه بدربار برود در میدان مشق طهران مبلغی پول میبرد و بهر فقیر یکقران میداد . اشتهار اعانه صدراعظم و بی‌نانی سایر بلاد ایران فقره و بیچارگان را از هر طرف پبای تخت دولت کشید درحالی که این شهر بحد کفاف خود آذوغه نداشت . آنچه در آن سال

بقیه حاشیه از صفحه قبل

۱۸۷۲ مطابق ۱۸ جمادی الاول ۱۲۸۹ هجری قمری تحریر یافت .

جناب اشرف حاج میرزا حسین خان صدر اعظم دولت علیه ایران بحکم اختیارنامه که بایشان از جانب اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ایران داده شده است باتفاق چند نفر از وزراء دولت این قرار نامه را امضاء و تصدیق داشته و اعلیحضرت شاهنشاهی نیز این قرارنامه را بامضای خود ممضی و تصدیق فرمودند .

محل مهرهایون ناصرالدین شاه ، صحیح است .

صورت اشخاصیکه قرارنامه را امضاء کرده‌اند .

جناب میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم .

نواب والا اعتضاد السلطنه وزیر علوم .

نواب والا عمادالدوله .

جناب میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه .

جناب قوام الدوله وزیر محاسبات .

نظام الدوله دوستعلیخان وزیر مالیه .

جناب میرزا محمد حسین دبیرالملک .

جناب یحیی‌خان معتمدالملک وزیر دربار اعظم .

جناب ناظم‌الملک میرزا ملکم خان .

جناب ناصرالملک محمود خان .

جناب حسن علیخان وزیر فوائد عامه .

جناب پاشاخان امین‌الملک وزیر عدلیه اعظم .

بایران و مخصوصاً طهران گذشته است مشروحاً در تواریخ مضبوط است . با این دو محیط صدر اعظم کار فقط سال مقتضی و ببر کات فضل و رحمت الهی منتهی شد . صدر اعظم باصلاح جمع و خرج و ترتیب دوائر دولت و تشکیل مجلس دربار شروع کرد . اتفاق عمومی که لازمه طباع مردم است و قصور اطلاعات حاج میرزا حسینخان و توجهی که بتلطیف خاطر علماء شرع داشت و نبودن اشخاص لایق که بتوانند کار را بصحت اداره کنند آنطور که شاه مردم منتظر بودند افکار صدر اعظم را جلو نداد و چون صدر اعظم زرد و عده میداد و دیر و فامی کرد دلها را زور میداد و چون در محاوره شرط ادب رعایت نمیکرد محترمین رنجیدند چون جرح و تعدیل و حک اصلاح مرسومات و مصارف دیوانی را بر قانون و اساس درستی ننهاده بود و در کارها باقفاطی و ظاهر سازی اکتفا میشد<sup>۱</sup> . طبقه جوانان و معتقدین ترقیات عصر مایوس شدند . چون بهوسناکی از پی بعضی امارد خلوت پادشاهی و دیگر اعیان زادگان برخاست عظم و هیبتش از نظر هارفت . با اینهمه شاه را نشاط سفر فرنگ در سر بود و از عالم بی خبر میزیست میرزا ملکم خان را لقب ناظم الملک دادند و بترتیب مسافرت شاه مشغول شدند .

بهر نقطه بقدر ضرورت قشون ساختلو تعیین شد . بحکام دستور العمل زمان غیبت رفت . فرامین مفصل صادر گردید که در منابر خوانده شود علماء طهران و ولایات را با انواع مختلفه دلجوئی میکردند که محاسن سفر شاه را بعوام الناس خاطر نشان کنند .

سفر ناصرالدین شاه  
به فرنگستان  
( ۱۲۹۰ )

معتمدالدوله فرهاد میرزا از سنندج کردستان احضار شد که در غیاب شاه بحکومت طهران و فی الحقیقه بنیابت سلطنت مشغول باشد . شاه را در این حیص و بیص عشقی بسر افتاد و جمع بین الاختین خواست در مقدمه گمان کرد که تطبیق عمل بقانون شریعت و تصدیق وامضای علماء شرع ناگزیر است ، رفود اصحاب گفتند که حفظ مساند دین خود اهل یقین نیستند و کانه هم خشب مسنده زربه بینند سر فر دارند بلکه باعید صرصر

۱ - برای شرح حال و کارهای میرزا حسینخان مشیرالدوله نگاه کنید به : سیاستگران

بدهند. شاه جرئت یافت و برای حفظ نفس نفس گرمی در کار آفتابان کرد همگی را خواب غفلت ربود و آب از آب نجسبید اسباب سفر هم آماده شد و موسم حرکت رسید اراده همایونی اقتضاء کرد که در مسافرت اقطار فرنگستان نیز عادت مالوف را ترك نکند و از خاصان و جواری حرم معدودی همراه باشند. میرزا علیخان منشی حضور که بترتیب ملزومات سفر مامور بود محظورات این قصد ملکانه را عرض و در انصراف خاطر همایون از التزام حرمخانه الحاح کرده بود و بیانات برهانی اودر نظر شاهنشاه واقعی یافته چند روز دیگر متملقین خلوت بشاه گفتند که حفظ راحت و اجراء میل و اراده قبله عالم واجب است شما را بفرنگستان اسیر نمیبرند بلکه همه جا سرور و امیرید چرا حرمخانه مختصر که مایه عیش و راحت وجود ذیجود مبارك است همراه نباشد؟ شاه را میل و هوس دوباره جنبید علیالخصوص که معشوقه تازه را میخواست از خود دور نگذارد با صدراعظم مشورت کرد او هم بآئین وزراء مشرق زمین سرا پا اطاعت و تمکین شد. وصله دیگری از آنچه بود نا هم رنگ تریبدا من مسافرت شاهانه دوختند، شاهزادگان بزرگ از اعمام و یک برادر و یکتا امام و مجتهد از امراء جمعی از سرنمایان تیمپی از خلوتیان فوجی از تفنگ داران و امراء صید و شکار چیان دسته از حرمخانه پنج تن و از خواجه سرایان چند نفری غلام بچه باشی و نایب امیر آخور و جلو دار و چهار اسب سواری و جماعتی آبدار و قهوهچی و عمله خدمت با چنین شوکت ملوکانه از راه کیلان روانه بطالع سعد و ساعت میمون بکشتی نشستند.

### جدا افتادن درباریان از شاه

در بحر خزر کشتیها بزرگ نیست و گنجایش همه در یک سفینه مقدور نبود. مامورین دولت روس که به مهمانداری آمده بودند شاه و خواص خلوت اهالی حرم و صدر اعظم را بیک کشتی جا دادند و شاهزادگان و امراء و سرنمایان را بکشتی دیگر بردند. در اول قدم همه رنجیدند که چرا از شاه جدا شده اند، دوروزی که در دریاسیر میگردند کلمه ها و آزد گیهای سابق هم آب برداشت. در هشت خان عمارت حکومتی بقدم شاه و حرم و صدر اعظم و خلوتیان تخصیص شد. برای شاهزادگان و امراء در مهمانخانه جامعین گردید.

گله جدائی کشتی اینجاست تجدید شد ، شکایتها از دل بزبان آمد و در وهله اولی کدورت نفاق و خلاف سراپای مسافری را گرفت . در نقل و تحویل از کشتی بزرگ به کشتی رودخانه و بیرون آمدن و بکالسکه نشستن و ورود عمارت حکومتی هم باهالی حرم خوش نگذشته بود و آنطور که خواجه سرایان در ایران بقورق و قیطاس میپردازند و چشم هر نا محرم را کور میخوانند نتوانستند خود نمائی و اظهار شوکت کنند . ارباب مناصب روس احترام و ادب را در نزدیک آمدن و بخوانین سلام و تحیه گفتن میدانستند و عادت خود را بهیاهوی خواجهها از دست ندادند . مسئله بحضور شاه قصه شد و بفکرت اندر شدند که کار سفر حرم بر این نسق دشوار است . روز دیگر که از هشترخان به سار تیسین و از آنجا بقطار راه آهن نشستند باز برای اهالی حرم این قسم مشکلات پیش آمده بود . در کالسکه راه آهن بی خجالت پرده از سر اسرار بر گرفتند میرزا علیخان منشی حضور را احضار و در باب اعادت حرم خانه با او گفتگو کردند و با صدراعظم بر قعه و پیام مشاورت و مخابرات میشد . الهامات غیبی و واردات قلبی چاره جوئی کرد و از مقاله متملقین بزبان آورده بستایش خویش زبان کشوند که اگر سنگی از آسمان فرو آید و کره خاکی آنرا بقوت طبیعی جذب نماید من بمقدیر میتوانم در هوا معلق نگاهدارم ، صدراعظم را بگوئید بیاید تا ترتیب مسافرت حرم خانه را بدهیم بی آنکه هیچگونه محظوری محتمل باشد . صدراعظم حاضر شد و پس از تملاقات که بمساعدده و از پیش تهیه کرده بود و تقدیم نمود پرسید در این باب فرمان شاه چیست تا همانطور فیصل کنم . شاه فرمود پرنس میچکوف مهماندار را حاضر کنید و بگوئید چه در مسکو چه در پترزبورغ در خارج شهر و دور از آبادی خانه معین کنند و حرم را بشهر وارد نکنند هر وقت بخواهیم آنها را به بینیم یا کالسکه میر و بر میگردیم . از عمده خلوت آنها که حضور داشتند هلهله کردند و غلغله در افکندند و باین فکر و تدبیر آفرین ها خواندند . صدراعظم باندانست یا تجاهل کرد و فرمایش شاه را که از قیاسات باحوال و رسوم ایران بود و باوضاع فرنگستان مناسبت نداشت تحسین نمود به میچکوف اظهار کردند بمسکو تلگراف کرد که چنین منزلی در بیرون شهر آماده کنند .

ابراهیم آبدار باشی  
که لقب امین السلطان  
دارد قبل از انجام  
خدمت به نشان مفتخر  
می گردد

آقا ابراهیم آبدار باشی را که بامین السلطان ملقب است بمواظبت این خدمت تعیین و بجزاء قبل از خدمت ممتاز فرمودند و بیک قطعه نشان تمثال همایون سرافراز کردند. روز دیگر شاه بیای تخت قدیم روس و شهر مسکو رسید. تشریفات و رسم استقبال و پذیرائی چنانکه بالاتر از آن بخاطر ما نمیکنجد بتقدیم آمد و در عمارت مشهور کرملین ورود کردند و پس از تعرفه ارباب مناصب نظامی و قلمی حاکم دیگران رفتند و ملتزمین رکاب همایون بمنازل خود رو کردند که از البسه رسمی و هیئت رسمی بیرون بیایند. شاه هم باطاق مخصوص خود رفت قدری راحت کند. چشم بدروزگار نگذاشت حاجی سرور خان که بخواجه سرایان ریاست داشت بانفس گسیخته و رنگ پریده لبهای خشک و چشم تر رسید که وافضیحتا از آنجا که شاه در اقامتگاه راه آهن ایستاد و به مستقبیلین مشغول شد هنوز ازدحام خلق باقی و تماشاچیان مجتمع که ما را از اقطار راه آهن آورده بکالسکه های اسبی نشاندند و بجائی بردند میان جنگل که از هیچ سمت بآبادی دسترس نیست و اسباب راحت خانمها فراهم نشده بقدری در آن غربت متوحش و دلتنگ شده اند که مشرف بهلاکتند. امین السلطان هم نتوانسته بود با یکدست دو هندوانه بردارد شاه را از دست نداده و بحرم دستش نرسید. شاه از سوء تدبیر خود منفعل که سنگ را نتوانستند در هوا معلق نگاه دارند صدر اعظم را طلبیدند که بفرستید خوانین را بعمارت کرملین بیارند. صدر اعظم دوید و بدامن میچکوف چسبید. گفتن ضرور نیست که این تردید و تلون در نظر مأمورین روس چقدر غریب و قبیح جلوه میکرد. لاجرم کالسکه ها رفت و خانمها آمدند و ورود بعمارت کرملن رئیس و مدیر عمارت گفته بود اینها کیستند که بمرتب بالا میروند. خدمه و زنها بی اصل و نژاد رانمی توانم بجائی که خوابگاه ملکه روس است راه دهم. امتناع رئیس را بصدر اعظم خبر دادند با زحمتی بتوسط پرنس مهماندار باو حالی کردند که این چند نفر خدمتکار و همسر

غیر مشروع نیستند و همینکه خواتین بمرتبۀ اولی صعود و به بیوتاتی که منزل شاه بود ورود نمودند ماجرایی بعرض پیشگاه همایون رسید و دانستند که التزام حرم درین سفر حرام است .

**برگرداندن حره سرا** بترتیب معاودت آنها و جماعتی که وجودشان مناسب چنین مسافرت نبود شروع شد . از جانب روس برای این دسته هم که خواتین و خواجه سرا یان و مجتهد و امام اردو و امراء و اصحاب شکار و تفنگداران بودند مهماندار تعیین و قطار مخصوص راه آهن و کشتی حاضر گردید و روز دیگر که شاه بجانب پترزبورغ حرکت میکرد ایشان هم بطرف ایران روانه شدند از سنگ ناله خیزد روز فراق یاران . این حال که مخالف میل و اراده شاه وقوع یافت سفر فرنگستان و آنهمه تشریفات و احترامات فوق العاده را در نظر همایون ضایع و ناگوار کرد بر کشتگان نیز بازگشت خود را و خفتی که بآنها رفت از صدر اعظم دانستند و بعداوت او کمر بستند .

**مسافرت فرنگستان** قصه را کوتاه کنیم که بشاه در مسافرت فرنگ خوش نگذشت **به شاه خوش نگذشت** چرا که بخلاف عادت یک عمر بایستی تابع باشد و مطیع . حرکات و سکنات اختیاری نبود جلال و عظمت دستگاه دول بر پادشاه گرانی میکرد . نمایندها که بمذاق مردم فرنگستان لازمه مقام سلاطین است موافق سلیقه همایونی نمی افتاد . در پترزبورغ از جانب امپراتور روس بامتیاز نامه ( بارن رتر ) اعتراض شده بود که اینگونه قرارداد در هیچ جای عالم نظایر ندارد و در حکم آن است که جز هوای مملکت همه چیز را بیک صراف انگلیس تفویض کرده باشید . شاه بامپراتور وعده داد که امتیاز مزبور را لغو خواهد کرد . ایام اقامه دربار روس منقضی شد و بخاک آلمان گذشتند گویا از کدورت قلوب و ملالت خاطر ها شاه خبری داشت . شاهزادگان و وزراء را در توقف برلین بحضور خواستند و یک ساعت موعظه فرمودند که مراد از این سفر ملاحظه ترقیات و فضایل فرنگستان است نه نشستن خانه یا گردش خیابان ، غیرت کو حمیت کجا است ؟ به بیند مادر چه حالیم و این ملل در چه

مقام شما را که با خود بسفر آورده‌ام و خاصه اعیان ایرانید حیف است کور بگردید و بوطن خودتان از اینهمه افتخارات فرنگ چیزی نبرید بجای اشتغال بتکلیف واجب و مراد اصلی کناره گرفتن و دل تنگ نشستن گناه است. تقریرات ملوکانه بعضی را مست کرد که شاه در خیال ترقی ایران است و شست بعضی دیگر خبر شد که صدراعظم شاه را از نفاق شایع مطلع کرده است حق بطرف دسته آخری بود که شاه میخواست بفهماند در ایام سفر از قهر و کله گذاری مایه زحمت و رسوائی نشوید. نصایح همیونی با فضایح عادی مقاومت نکرد و زمره از ملتزمین بد گوئی و عیب جوئی از فرنگستان را آغاز کردند و خوب فهمیدند که شاه میل نداشت فرنگستان را چنانکه هست ایرانیان به بینند و با نقایص و تقصیرات مملکت خود مقایسه نمایند.<sup>۱</sup> مختصر اینکه سفری دور و دراز بود و چشم امیدواران باز، یقین داشتند که اگر ملاحظه احوال فرنگ و آن معانی بزرگ که در ترتیبات اساس ممالک و دول اروپا بکار رفته و مظهر چنان ترقیات فوق‌التصوره شده است هیچ در پادشاه ایران اثر نکند اینقدر متاثر خواهد شد که برای آدم زنده راه ممکن العبور و مسکن پاک قابل زیستن و لوازم راحت شخص ضرور است و اگر همه برای عیش و عشرت شخصی خود باشد باصلاح تعدیل مملکت توجهی میکنند.

چه در ایام سفر و چه در آهنگ رجعت آنچه از شاه می‌تراوید  
 نم و قدح فرنگستان بود و اول قدمی که بخاک ایران گذاشت  
 شاهزادگان ملتزمین رکاب با صطبل همایونی بستی شدند  
 چرا که در شورش پای تخت دستی داشتند. بلافاصله تحریرات  
 و عرایض از حرم جلال و وزراء و امراء دربار و علماء و اعیان طهران رسید که صدراعظم را

میرزا حسین خان  
 مشیرالدوله را و ادار  
 به استعفاء می‌کنند

۱- در اینکه شاه و صدراعظم مایل بودند در باریان و دیگر ایرانیان ترقیات فرنگستان را ببینند شکی نیست. اصلاحات این دوره از قبیل دارالشورا: هیئت وزراء مسئول و دیگر چیزها نماینده حسن نیت آنان بوده است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: عبدالله مستوفی، تاریخ اداری و اجتماعی دوره قاجاریه (جلد اول) ص ۱۷۳. مخالفت با اصلاحات راعده‌ای از امراء دربار و علماء و اعیان پس از مراجعت شاه به طهران آغاز کردند. در نگارش این قسمت امین الدوله بی‌نظر نبوده است.

خلع و عزل کنید و بپهران بیایید اگر نه مفسده بزرگ میشود . بحاجی میرزا حسینخان خطا و خیانت بسیار شمرده و قرارنامه (رتیر) را اصل خطیئات قرار داده بودند . شاهر این احوال و اخبار چنان افسرده کرد که اگر نقشی هم از مطالعات فرنگ در ضمیر داشت مستقر ماند و بتدبیر حفظ استقلال سلطنت خود پرداخت . نخست شاهزادگان آزاده را ملامت فرموده از طویلله بیرون آوردند مجلسها در حضور شاه و منزل صدر اعظم تشکیل و در ابقاء یا استعفاء او تردیدات شد بالاخره مصلحت وقت اقتضاء استعفا نمود . بدو حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله بحکمرانی عربستان مامور و برلیغ فرمانفرمائی او را بدست محسن میرزا امیر آخو و چندتن از خواص خلوت باو فرستادند بیچاره از هوای گرم مسیر ترسید و تبدیل مهم خطیر عربستان را بحکومت قزوین که موطن اصلی او است درخواست نمود و قبول شد . روز دیگر بملاحظه قرب قزوین بپهران بهتر دیدند که بایالت گیلان برود ، از اسمعیل آباد دو منزلی قزوین برشت معاودت کرد کسانی که با صدر اعظم مخالفت و در هنگامه طهران شرکت کرده بودند چند نفر تا انزلی ورشت موکب همایون را استقبال نموده و بعض آنها تدریجاً باردوی پادشاهی می پیوستند . از شاه بی آنکه کراهتی وانمود شود از بخت خود شادمان یکدگر را تهنیت گویان که بمقصود فائز شدیم .

میرزا علی خان نویسنده  
این خاطرات منشی  
حضور شاه است

اول تغییری که ظهور کرد احکام و فرامین همایونی را بولایات  
مشعر بقدم ملکانه و دستورا تنظیم مهام و تفقد احوال حکام  
میرزا علیخان منشی حضور صادر کرد . پیش از ورود شاه  
بقزوین وزارت رسائل خاصه بعهد او مقرر شد و میرزا محمد

حسین دبیرالملک که در بین قزوین و طهران بموکب اعلی رسید خود را معزول دید  
شاه منازل را طی فرمود و بقریه کن سه فرسنگی پای تخت رسید . میرزا سعیدخان وزیر  
امور خارجه با بقیت اعیان دولت و شاهزاده معتمدالدوله شرف خاکبوس یافتند . میرزا  
سعیدخان خطابه متضمن معذرت و روسیاهی از جانب چاکران عرض کرد که اگر

بظواهر اقدامشان مخالف رویه بندگی و اطاعت بود اما دولتخواهی و حفظ صلاح دولت و پادشاه آنها را جرئت داد و ترجمان تظلم عمومی شدند. بروی رضا و مرحمت همه را پذیرفته از آنچه رفته بود حکایتی نخواستند و بعز و اقبال وارد طهران شدند. سلام عام منعقد و بیانات شاه همه بسلامت ایام سفر و احتراماتی که از دول خالصه الوداد مبذول شد و اطلاعاتی که از اوضاع عالم حاصل فرموده اند شامل بود معلوم شد همان روز که شاه از رشت بطرف طهران حرکت میکرد محرمانه بتوسط منشی حضور دستخطی باحضار میرزا یوسف مستوفی الممالک فرستاده شده است و چند روز پس از ورود موکب همایون مستوفی الممالک هم بطهران آمد و طبعاً شخص او رئیس دربار شد معتمد الدوله را بلا درنگ بسنندج کردستان و مقر حکومت سابقه فرستادند. محمد تقی خان حاجب الدوله معزول خدمت فراشخانه دولتی بمحمد رحیم خان علاء الدوله محول گردید. خزانه صرف جیب و اداره باغهای دولتی و عمارات بیلاقی از آقاعلی امین حضور منتزع و بآقا رضا جودان مخصوص و محمد حسن خان صنیع الدوله واگذار شد. مصطفی قلی خان میرشکار را عزل و برادرش را بجای او گذاشتند این تغییرات همه مکافات فضولی و خود سری بود که نوکرهای دولت نباید در امری بخلاف اراده پادشاه همدستان شوند بوالعجب که این اشخاص در غیاب شاه متحد و هم عهد بودند و با کلام مجید قسم یاد کرده در نفع و ضرر شریک و در خوب و بد همراه باشند پیمان و عهد تا آنجا بود که خوش میزیستند و تا حکم عزل و عقاب میرسید از یکدیگر برائت میجستند و گویا این هنر بایرانیان مخصوص است سهل القبول و سریع الترتیب کنند. و پیش از معاهده شرط اتفاق را بنظر نمی آرند.

شاه هنوز مقتدر  
است

شنیدم شاه از محمد ابراهیم خان سراپدار باشی که مردی ساده-  
نما و ابله بود پرسید تو را چه افتاده بود با مفسدین اتفاق کنی  
و بعرضه عمومی آنها مهر و امضاء بگذاری با تعجب جواب  
گفت که بمن گفتند کار خوبی است و باعث مرحمت شاه میشود اگر اینطور نیست

بفرمائید عریضه را بیارند و مهر و امضای خودم را از آن بردارم! باین شوخی بسلامت جست و شاه درجه نفاق و شقاق مردم ایران را شناخته در معاملات همه را بیکدیگر مدعی و مخالف میکرد و باضعف و تردیدی که در مزاج شاه راه یافته بود بعلم الیقین دانست که اینقوم صاحب رای و منشاء اثری نیستند در کار علماء و پیشوایان مذهبی نیز که دخیل اینکار شده بکفر و زندقه حاجی میرزا حسینخان سجالات نوشته بودند استادانه رفتار کرد. هیچ از این مبحث با آنها گفتگو نکرده که در عقد خارج ذهنی ملتفت شوند بچنین امور دخالت کردن از حد و حق آنها بیرون بوده است.

چند روزی گذشت و شاه برای آوردن حاج میرزا حسینخان  
 بهانه میجست که اقتدار خود را بیشتر بمردم ثابت کند اعتراضات  
 قوما را امتیاز نامه (بارن رتر) عنوان فرمود و مجلسی  
 مقرر داشت مرکب از آنها که معارض و معترض قرارداد مزبور بودند مثل میرزا سعیدخان  
 وزیر خارجه و میرزا محمد حسین دبیر الملک و غیره و چند نفر از قبیل مستوفی الممالک  
 و شاهزادگان که داخل مباحثه نبودند. حسنعلیخان گروسی وزیر فواید عامه و میرزا  
 علیخان وزیر رسائل خاصه را فرمایش رفت بامعلوماتی که از این امور دارند و کیل  
 (رتر) در مدافعه باشند و از این رودانسته شود که اعتراضات وزراء و ارکان دربار از سر  
 بیداشتی و صرف نفعانیت بوده است در ضمن استقرار این مجلس بهتر دیدند حاجی  
 میرزا حسینخان مشیرالدوله هم که واسطه و مصدق امتیاز نامه رتر بود حاضر شود. او را  
 بحکم تلگرافی بطهران خواستند.

و در مجالس متعلق باین گفتگو بمیرزا علیخان سفارش شده  
 بود مباحثه را طول دهد و شاخ و برگ بگذارد در حالتیکه  
 عمل (بارن رتر) در عبور از پترزبورغ لغوشده و برهم خورد  
 آنرا در نظر داشتند میرزا علیخان که بامین الملک ملقب شد  
 بر حسب اشارت همایونی اوراقی از متن امتیاز نامه رتر و

میرزا علی خان منشی  
 [نگارنده این خاطرات]  
 ملقب به امین الملک  
 می گردد

اعتراضات وزراء طهران و تحقیقات ثانوی معترضین و جوابیکه او و حسنعلیخان وزیر فواید گفته بودند هرروزه ترتیب میداد تا گفتگو ختم شد و هیچ سندی برای غباوت و حماقت بزرگان ایران از آن دفتر ناطقتر نیست که همه چیز گفته بودند مگر علت حقیقی امتیازنامه را. به ثبوت پیوست که از راه دولتخواهی و حق وطن اقدامی نکرده و حرفی نگفته‌اند بلکه غرض شخصی ایشانرا باین همه زحمت انگیزخته است. پس از ختام مجالس در روزنامه دولتی فصلی مندرج شد که بناقابلی میرزا سعید خان و بی خبری او از دیپلماسی اشارت داشت و این فصل از قلم شاه‌ناشی بود. انتشار روزنامه میرزا سعید خاثر اگر چه ملتفت تکلیف خود کرده بود چون بکار حریص و بمقام خود دل بستگی تمام داشت استعفا نداد. میرزا علیخان امین‌الملک را ماموریت دادند وزیر مشارالیه را بترك وزارت امور خارجه مطلع و بتولیت آستان مقدس رضوی علیه السلام روانه کنند.

مشیرالدوله بوزارت امور خارجه منصوب گردید اگر نه تلاش بیجا و تملق بی محل و خصوصیت و عجز بمالها بود لجاج و استبداد شاه اقتضای آن داشت که او را باز بمسند صدارت

تقرب مجدد  
مشیرالدوله

بکشند ( اینجا ضرور است بتأمل دقت شود که علماء شرع اسلام با سجالات صریحه خود در کفر مشیرالدوله ساعت و انگشتی و وجوه نقد گرفتند و همه او را مومن طاق شمردند و باب مراده میان ایشان و مشیرالدوله باز شد بجای آنکه «لدى ذلك الامتحان لا یکرّم الرجل بل یهان» علماء دین فروش را از نظر ببندازند و از پیشوایان بآنها بگروند که بکار دنیا نمیپردازند و بحق مشغولند همین آقایان دروغگو و دوراز دین و آئین که از تکفیر و لعن بجای خود باج گرفته بودند رواج گرفتند، زبان و قلمشان در امور دیوان راه یافت).

باز بسر داستان برگردیم که ناصرالدین شاه دماغ مردم را مالید که خلاف حکم سلطان رای جستن بخون خویش دست شستن باشد همه دیدند که از نفاق بدیده‌اند و از اشتغال باغراض شخصی طرفی نبسته باز پند نگرفتند و بطرف حق مایل نشدند فضربت علیهم الذلة والمسکنة و با ثواب غضب

خلاف حکم سلطان  
رای جستن، بخون  
خویش دست شستن  
است

من الله قشون ایران را سه بخش کردند و هر قسمت آن بیک سردار سپرده شد با شرایط استقلال دوتن از سرداران که علاءالدوله محمد رحیمخان و عضد الملک علیرضا خان بودند یکجان در دبدن و یک سر در دو سر علاوه بر اتحادی که بمخالفت حاج میرزا حسینخان داشتند و قسمها و پیمانها که در میانها گذشته مقام خویشاوندی و دوستی شخصی هم دارند در موضوع نالایق بنزاع برخاستند و در میدان مشق طهران افواج و نفراتی که از این سه دسته قشون حاضر کاب بودند در سر تقدیم و تأخیر بیکدیگر افتادند. باز وزارت جنگ ضمیمه وزارت امور خارجه و با خطاب سپهسالاری اعظم بمعهده مشیرالدوله تفویض شد. این درس هم باهل نفاق و شقاق کفایت نکرد.

### تنظیم امور خزانه دولتی

و چون اسبابکار و اشخاص کاری دولت از امتحان درست بر نیامدند شاه در ترتیبات بنای تفنن گذاشت. کارخانه دولت را از تحصیل وجوه و پرداختن بروات و ضبط و ربط حساب وارد و خارج که نظر بجوانی و بی اطلاعی امیر دوست محمد خان معیر الممالک فرزند دوستعلیخان مرحوم در معاودت از سفر میرزا علیخان امین الملک سفارش کرده و دوست محمد خان را باو سپرده بودند ترتیب منظم و معقول گرفته بود امین الملک بیاس دوستی بامر حوم دوستعلیخان پسرش را در مر جوعات موروث مستقل میخواست و آنها که قدیماً باین خدمات مشغول بودند در دائره دوست محمد خان جمع و مفاسد و اختلافات خزانه را بهمه جهة رفع کرد. برای انتظام حساب قبوض خزانه را ثبت مستوفی دیوان نزد خود ضبط میکرد و بمستند حکام و مباشرین ملفوفه فرامین صادر میشد و دفتری مخصوص در حضور شاه گذاشته بود که جمع و خرج هر روزه در آن ثبت میشد. مواجبهات و مرسومات مردم را بقسط شهور میپرداخت چنانکه وعده تخلف نمیکرد و همیشه مبلغی در خزانه پول نقد موجود بود که اگر خرجی فوق العاده پیش آید معطلی دست ندهد. یکسال بر این نسق گذشت و همه باین حسن ترتیب آفرین میگفتند. سپهسالار که میخواست برای انتفاع و اقتدار خود حقوق و مصارف وزارت خارجه و جنگ را جدا کند شاه را بتصرفات در این ترتیب اغوا کرد. امین الملک استعفا نمود و بکناری رفت و کار وجوه و مصارف و دولتی از آن روز روی نظم و نیکی ندید.

ناصرالدین شاه  
مشورتخانه دولت  
را افتتاح می کند

و نیز طبع همایون شاهنشاه بتحصیل فراغت و تقلیل زحمت مایل شد<sup>۱</sup> شش تن از وزراء را برگزیده وزراء سته مختار نام نهادند که مطلق امور مملکت در محضر و مجلس ایشان بگذرد و امین الملک مبلغ احکام پادشاهی و مراقب انتظامات این مجمع بود. حواله بروات راهم که سابقاً بدستخط همایون میشد بخط امین الملک مقرر داشتند. در این هنگام رفتار ظالمانه حکام و مباشرین را اراده ملکانه تبدیلی خواست در سیاق حکومت مستبد و لایات تبدیلی ضرور دیدند بریاست علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه مجلس مقرر داشته تنظیماتی درائین حکمرانی و اعضاء حکومت و تکالیف هر يك از مامورین جزء و کل نوشتند و پس از عرض و امضاء همیونی چند ولایت را مقدماً بترتیب مزبور که به (تنظیمات حسنه) موسوم بود داخل کردند<sup>۲</sup>. الحق خیال شاه عادلانه بود و باینیت پاك راحت رعیت آبادی مملکت بسط معدلت منع و رفع ظلم و شقاوت میخواستند اما اسباب موافق مقصود فراهم نشد. اشخاص مامورین مناسب کار

۱ - قضاوت امین الدوله بی غرض نیست. گمان نمی رود زحمت کشورداری ناصرالدین شاه را به تاسیس مجلس و ادار کرده باشد. چنانکه بعداً معلوم می شود بودن دارالتورای دولتی در درشاه را بیش از پیش کرد.

۲ - نطق افتتاحیه شاه به قرار زیر بود:

« امروز خودمان باین مجلس آمدم که افتتاح مشورتخانه دولت را خودمان کرده باشیم... در این اطاق که از سابق بمجلس وزراء دارالشوری اختصاص داشت هفته ای دو روز شنبه و سه شنبه مستمراً بدون تعطیل باید شوری منعقد شود... امین الملک [ نویسنده خاطرات موجود ] بنظم و ترتیب مجلس مراقبت کند. احکام ما را در مجلس تقریر نماید رأی مجلس را بعرض برساند در سایر دول هم این مجلس در کمال قوت و دوام برقرار است. و باید علاوه بر تکلیف دولتی بحکم تا کیدات شرع شریف مشاوره در امور و حفظ مجلس شوری را نظیر واجبات بدانیم. البته فکرها و عقول در هر جزو کار چیزها می بیند که هرگز از يك عقل کامل آندرجه بینائی مقصود نیست. این همان مجلسی است که در هر جا به اصطلاحات مختلفه تسمیه کرده اند و ما دارالشوری و مجلس وزراء میگوئیم.

نبودند<sup>۱</sup> در دستور این حکومت مشروطه نقص و خطا بسیار بود. بجای آنکه معایب یا برداشته اصلاحات لازمه را مجرای دارند بشکایت حکام که محتمل بود دست تعدی و تجاوز ایشان بسته شود بزودی این اثر را محو کردند و کار بصورت پیش بلکه فاسدتر برگشت. چندی بر نیامد که وزارت ایران را بدو بهره منقسم فرمود وزارت کشور و وزارت خارجه و لشکر. وزارت کشور که کلیه امور داخله و دربار و غیره و غیره بود بمیرزا یوسف مستوفی الممالک محول گردید یک بدبختی بمملکت رو کرد که نوکرهای قدیم دولت ندریجاً میمردند و بجای آنها کسی تربیت نمیافت که دستگاه خالی نماند و شاه را اعتقاد نو براه غلط انداخته بود که اثر در حکم پادشاه است اگر خدمات را باشخاص پست کوچک هم محول کنند پیش خواهد رفت.

پسرهای شاه نیز بزرگ و صاحب داعیه شدند. مظفرالدین میرزا ولیعهد در تبریز در دست پیشکار و وزیری بود که از طهران تعیین میشد. سلطان مسعود میرزا ظل السلطان در اصفهان

پسرهای  
ناصرالدین شاه

حکومت مقمدره و مستقله یافته بنظر شاه آثار رشد و کفایت خود را جلوه میداد. کامران

۱ - نویسنده این خاطرات بموجب دستخط زیر خود از طرف ناصرالدین شاه مأمور نگهداری از این مجلس بود. دستخط شاه بدین قرار است:

« امین الملك - انعقاد این مجلس چنان که مکرر شفاهاً و بنوشته حکم و مقرر شد از لوازم امور عالی دولت است و کمال میل را به ترقی و انتظام آن داریم و کمال تقویت را در هر باب حاضر هستیم بعمل بیاوریم. . . اهالی مجلس در گفتگو و حرف آزاد هستند و هر چیز را باید بدون شائبه هیچ غرض و بدون هیچ ترس و واهمه تقریر نمایند فی المثل از صف نهال اگر شخصی برخیزد و بروزرای بزرگ ایرادی وارد بیاورد و بگوید توفلان کار را نفهمیده کرده ای باین دلیل نباید آن وزیر کدورتی حاصل کند بلکه هیچ حق ندارد باید کاری که می کند جواب آن شخص را موافق قاعده یارد نماید یا اذعان نماید و هر یک از اجزای مجلس آن چه در شب و روزهای تعطیل درخیر دولت بخاطرشان بیاید باید یادداشت کرده در مجلس مذاکره نمایند. آنچه رای مجلس بیک امری از جزئی و کلی قرار گرفت باید بنوشته و مهر تمام اهل مجلس باشد این نوع امور به پیغام یا عرض شفاهی هیچ پذیرفته نیست حتی حکامیکه بعد از این بولایات تعیین می شوند یا یک نفر ممیز بجائی برود یا یک حکم فوق العاده و غیره صادر میشود باید بتصدیق وزرای اهل مجلس باشد. »

میرزا نایب السلطنه در طهران حکومت یافت و طرف میل و مرحمت پدید بود. بمرور ایام تصرفات شاهزادگان در کار زیاد و هوس ایشان باستقلال و بسط دائره خود غلبه میکرد.

سپهسالار اعظم تغییر مسلک داده بقدرانکار و استعجاب که

تغییر مسلک  
سپهسالار اعظم

اوایل از رشوه خوردن و امتیاز و مقام نظامی و غیر نظامی را

ناجایا فروختن و شرف خدمت را پست و ضایع کردن بهز ار

سوز دل اظهار میکرد خود درین مراحل بسابقین سبقت جست و مبلغ پیش کشی را از آنچه معمول قدیم مملکت بود چندین مقابل بالا برد و در شیفتگی و تعلقی که بیکی از شاهزادگان داشت جاه و جیه را ازو دریغ نمیداشت و بیمالاحظه حفظ صورت و پاس ظاهر آن طفل را که از منتسمین حرم و در خلوت پادشاهی سمت پیش خدمتی داشت پیش میکشید و محض اینکه بتواند فلان رتبه یا فلان مقام را برای او تحصیل کند بچند محل نامناسب دیگر هم قدیه میکرد با نداشتن عقب و اولاد در جمع مال و تکمیل ثروت بی اختیار و با چنین امتحانی که از حسن عمل خود داده بود در تحصیل مسند گم کرده و میل بمقام صدارت اهتمام داشت. دستگاه نامی و غمازی و اخبار خفیه سازی رواج گرفت تا اینکه شاه هم بروز نامه های مخفی و خبر ازدو اثر شخصیه هر کس رغبت فرمود اما نه خبری که بکار آید و اگر هم خبر صحیحی بشاه میرسید بر عایت اشخاص پرده پوشی میکرد. یکی از اجزاء خلوت پادشاهی میگفت که روزی شاه در باغچه گردش میفرمود مرا نزد یک خواست و آهسته گفت که چون تو با معطر بهای شهر و مردم هرزه گرد در جائی مأنوسی فلان مبلغ از صرف جیب معین میکنم هر ماهه بگیر و هر هفته روز نامه مشروح از همه جا و همه کس تحصیل کن و مخفیاً بمن برسان. گفتم اطاعت میکنم در همان هفته از رواة ثقه و مردم دقیق مسموعات خود را که از احوال عمومی طهران و پاره معاملات حکام در ولایات و بعض گفتگوهای دولتی که در مجالس مردم شده بود و اهمیتی داشت مرتب کرده به حضور همایون تقدیم داشتم گرفتند و در جیب گذاشتند. پس از دو روز باز در گردش باغ مرا طلبیده فرمودند این روز نامه نامر بوطچه بود که دادی عرض کردم از اشخاص معقول درستگو بدست آورده مقدمه اینکه قدر توانستند اطلاعات بدهند اگر

نقصی دارد بعد از این تکمیل میشود. در روی من به تندی نگریستند گفتند «مقصود من این خبرهای متفرقه که مایه پریشانی حواس است نبود خواستم از اتفاقات بامزه شهری و اینکه کدام زن را بکدام مجلس بردند یا کدام امر را در کدام حوزه بکار گرفتند، درمستیها چه منازعات شد از خبرهایی که نشاط خاطر ببارد و معرفتی بحال اشخاص پیدا شود.»

در این فن دستگاه حکومت طهران یعنی دائرة نایب السلطنه  
**دستگاه نایب السلطنه**  
**کامران میرزا**  
 صاحب قصب السبق و حائره قدح و معلی شد، بخبرهای دروغ و باطیل بی حقیقت ناموس و اعتبار مردم را در نظر شاه ضایع و خلق را در پیش فرمانده خود پست و خفیف میکردند. از طرفی هم ذکرا اینهمه معایب شان و عظم گناه و قباحت بدکاری و فسق را از نظر پادشاه میبرد. از اینجا اخلاق کریمه و صفات ممدوحه و فضایل وجود ناصرالدین شاه بنای پستی و سستی گرفت. قید و اعتنائی که بمحافظه ناموس داشتند نقصان پذیرفت، همه خلق را بیک چشم دیده فاجر و فاسد، معیوب و ضایع شناختند و از آنها که فی الحقیقه معیوب و بدکار بودند اعراض نکردند. اعتماد و اطمینان نوکرها هم به شاهنشاه و لینعمت خودشان رو بضعف و کاستن کرد. مستوفی الممالک میگفت کداز خیر و صلاح پادشاه حرف زدن و اظهار رای کردن خطاست. اگر شاه بگوید میخوام خود مرا از بام خانه بزمین بیندازم خواهی گفت که هر چه رای همایون اقتضا کرده البته صحیح است. سیه سالار میگفت هر روز که از عمرم میروود و تجربه تازه حاصل میکنم می بینم در وزارت ایران رای صواب همان است که مستوفی الممالک دارد.

از سفر فرنگستان نتیجه وره آوردی که شاه برای مملکت  
 ایران آورد چندین هزار تفنگک سر بازی بود که از آلمان  
 بقیمت ارزان خریدند و مبلغی فشننگک برای تفنگهای مزبور  
 بتوسط میرزا احمدخان اجودان صدارت عظمی بکار خانه های اطیش فرمایش داده

سوقات  
 سفر فرنگ

شد و دو نفر مدیر و معلم برای پست و ضرابخانه که از اتریش استخدام شده بودند . تفنگها را بعد از رسیدن بایران امتحان کردند معیوب در آمد. علاوه بر اینکه از نمونه اسلحه منسوخه بود معلوم شد بدو تفنگک دنگی بود آنرا بریده بسیستم (تابانیر) تبدیل کرده اند و چون بیمصرف و متروک شده بود برای پارسنگ بانبار کشتی ریخته بودند . پولی که ببهای آنرفت از کیسه دولت گمشد ، فشنگهای فرمایشی هم که رسید و بمعرض امتحان آمد بتقلب ساخته شده باروت آنرا کاسته گلوله ها را با قالب نازک مجوف ساخته بودند و از این معامله بدامن سپهسالار لکه رسید و باغماض گذشت .

مدیر پست و ضرابخانه و با هر يك نایب و معینی بطهران

بر قراری پست  
و ضرابخانه

آمدند و بهیچیک فرصت و نوبت نرسید که بدانند برای چه خدمت آمده اند . مدتی گذشت تا یکروز که باز برای

مرسومات آنها بامضای همایونی میرسید شاه بر آشت که مبلغی باین اشخاص واجب داده میشود کسی نیست بپرسد برای چه آمده اند و آنچه را که میخواستیم چرا متروک ماند . بامین المملک فرمایش شد سپهسالار بگوید و خود مراقب باشد ، این اشخاص را حاضر کنند و بکارهائی که مقصود بود مشغول شوند . امین المملک ابلاغ فرمایش کرد و هر دورا خواستند . از جانب وزارت امور خارجه مأمورین تعیین شد که اطلاعات مقتضیه بانها داده چرخها و آلات سکه را که چندین سال قبل دولت خریداری کرده بود و انتفاعات دوستعلیخان مرحوم از سکه بطرز قدیم نگذاشت دائرشود بردند بیمنند . پیش از چند روز از هر دو معلمین دو فهرست بحضور شاه فرستادند ، مدیر ضرابخانه نوشته بود از اسباب آنچه مفرغ و مس بوده است برداشته فروخته اند ، از آلات آهنین هم کسر و مفقود بسیارست ، باید پول بدهند بفرنکستان بروم ، نواقص دستگاه را بیاورم . مدیر پست صورت خرجی تقدیم کرده بود که در شروع بترتیمات پست راه آذربایجان مناسب تر است که هیجان و حوائج تجارتی هست ، بیست و دو

هزار تومان ضرور است که عجله نیم پستی درین خط شش ماهه ترتیب کنم و اگر فائده ظهور کرد بهمه جا بسط داده شود. از هر دو فهرست خاطر شاه آزرده شد که عجب مایه زحمت و ضرری بدست خود فراهم کردیم، فرنگیها جز پول و خرج حرفی نیاموخته اند. از طرفی هم این اشخاص را که رسماً از دولت اطریش خواستیم و فرستاده اند کاری ندیده معاودت دهیم موجب خجلت است. از این مقوله فرمایشها میشد و در حیرت بودند که بچه ترتیب این ورطه راطی کنند بی آرایش دامن و تحمل ضرر.

در این بین میرزا علیخان امین الملک و آقا ابراهیم امین میرزا علی خان نویسنده  
خاطرات کارپست و  
دارالضرب را به  
مقاطعه برمی دارد  
سلطان را که حاضر بودند بنزد خود خواسته فرمود «کار دارالضرب حالا بماند تا از کسان دوست علیخان حساب اسباب را بپرسیم عجله پست را باید راه انداخت و خوب است شما دو نفر شریک شوید و اینکار را که میگویند بالمال منافع کلی دارد انجام دهید». آقا ابراهیم عرض کرد «مگر از اندوخته نوکری پیش ماچه سراغ کرده اید که اینطور فرمایشها میدهید؟ من چندین اولاد دارم که باید در تیمی نان داشته باشند، این نوع خدمتها از من ساخته نمیشود». میرزا علیخان معروض داشت که چون در کار چاپارخانه ها سابقه اطلاع دارم و اسبهای منازل خط آذربایجان ملک من است فهرست مدیر پست را بدهید، او را میخواهم و شاید بسهولت بتوانم اینکار را مرتب کنم. شاه را مساعدت و تقبل امین الملک بی اندازه مسرور کرد و بلادرنگ فرمود که با سپهسالار ملاقات کرده قرائیکه لازم است بدهد. امین الملک هم بتعهد خود وفا نموده، بی یکدنیا ضرر و یکجو زحمت دیوان همایون پست را دائر نمود. مورد تحسین ملو کانه شده بدستخط شاهانه اداره پست که بخرج ورنج شخص امین الملک ایجاد شده بود دائماً بخود او واگذار و انتفاعات محتمله و منتظره را بخود او راجع فرمودند و این امتحان سبب شد که کار دارالضرب هم بمیرزا علیخان محول گردید. آنجا هم اظهار کفایتی کرد و بی آنکه در خرید اسباب بفرنگستان حاجت

افتد بدست نایب مدیر که مردی عالم و در فن خود ماهر بود نواقص و کسور دستگاه را مقرون بصره تدارك نمود و در نصب اسباب و بهم پیوستن آلات ازنجاری و بنائی هر چه شدموافق سلیقه و محکم و ارزان شد در زمان قلیل بعرض شاه رسانید که دارالضرب دولتی ساخته و پرداخته است و قدوم شاهنشاه را انتظار دارد که بسکه نو شروع کند. شاه با اکابر و وزراء آمدند، از حسن ترتیب و یاکیزگی و نظافت دستگاه و هر نوع مسکوکات طلا و نقره که ساخته میشد میرزا علیخان را آفرین میگفتند و شاه با کمال مرحمت قلبی سرداری شمه مرصع خودشان را با امین الملك خلعت دادند و تاکید شد که بزودی این دستگاه بتجدید و اصلاح پولهای ایران شروع کند. این دو امتحان بیشتر از سابق میرزا علیخان را محل توجه و اعتقاد شاهنشاه کرد.

در همین اوقات روزنامه‌های فرنگ تشکیل «اکسپز سین»

و نمایشگاه تجارت و صناعات ملل را دریای تخت فرانسه خبر میداد. شاه را هوس تجدید مسافرت فرنگستان بسرافتاد. میرزا علیخان را مأموریت داد که مقدمتاً بدربار دول رفته بگوید که چون در مسافرت چند سال قبل تشریفات و تکالیف

ماموریت میرزا علی  
خان به اروپا برای  
تدارك سفر دوم  
فرنگستان

رسمیه شاه را مجال و فرصت نداد آنطور که میخواست فرنگستان را ببیند و در فضایل و ترقیات اروپا برای رعیت و مملکت خود وسایل صلاح و فلاح بجوید مصمم شده است که سال آینده متنکراً و ناشناس بفرنگستان بیاید و محض تحصیل چنان فراغت که همه جا و همه چیز را بسادگی و درستی مشاهده کند، بخرج خود سفر خواهد کرد و هیچ جا مهمان نمی شود و چون در سفر پیش طوفان انقلاب دریا شاه را آزرده بود اراده کردند از راه خشک و سمت آذربایجان بروند. میرزا علیخان امین الملك هم بر حسب دستور فرمان همایونی از راه آذربایجان روانه شد و بدانسان که مأموریت داشت در هر قدم ترتیب سفر شاه را میداد. و قصد ناصرالدین شاه را تجدید مسافرت فرنگستان باین شرایط همه جا پسندیدند و در دربار دول تحسین شد «یأس ملل خارجه که در

سفر نخستین شاه را بترقیات و اصلاحات مایل و مشتاق نیافته بودند بامیدواری مبدل گردید ، اوراق روزنامه های فرنگ بتمجید پادشاه ترقی طلب عدالت پیشه ایران گویا شد .

میرزا علیخان سرگرم این ترتیبات بود که باتلگراف اطلاع دادند صورت مسافرت تغییر پذیرفته ، بازبوسطیحیی خان معتمد الملک و سفارت روس مقیم طهران خود را بدولت روس مهمان داده اند ، بدولت اتریش و آلمان هم مهمان شدند ،

ماموریت جدید  
میرزا علی خان  
به فرانسه و ایتالیا

حکومت جمهوری فرانسه اظهار اولرا سند کرده تن بهمان پذیری نداد . از جانب دولت انگلیس نیز رغبتی بضيافت بروز نکرد ، میرزا علیخان را چون آلت معطله شده بود مامور کردند دربندرتولون ودویل فرانس برای دولت ایران کشتی جنگی سفارش بدهد از لندن بیاریس برگشت و بلاد جنوبی فرانسه را پیموده درعود بیاریس فرمان رسید که بشهررم و دربار هومبر پادشاه ایتالیا رفته جلوس اورا بتخت سلطنت تهنیت کند و از وفات پدرش و یکتر امانول تعزیت بگوید ، مشارالیه باین سفارت فوق العاده رفت .

مقارن این حال که شاه از طهران مصمم حرکت بود و تبر کاً بزیارت بقعه حضرت عبدالعظیم میرفت چند نفر سربازهای اصفهانی متظماً در راه عریضه داده و بداد خواهی فریاد بر

سوء قصد نسبت  
به شاه

آوردند. میرزا احمدخان پسر محمد رحیمخان علاءالدوله از پیشخدمتان پادشاهی بشاه گفته بود که سربازها تنها صدا نکردند بلکه از عقب بکالسکه شاه سنگ انداختند درحالیکه این روایت بکلی بی اصل و ناشی از بدفطرتی و خیانت ذات میرزا احمدخان بود . شاه بی آنکه تحقیق فرماید و درتظلم سربازان تاملی کند حکم داد آنها راماخوذ و مغلولاً به شهر بردند . سپهسالار که خود در رکاب شاه حاضر بود چون بحمايت سر کرده افواج اصفهانی اتهام داشت نخواست درمقدمه حرفی بمیان آرد ، شاه بمعمارت سلطنتی طهران رسید ولدی الورود بکشتن سربازهای بیگناه اشارت فرمود . سپهسالار

و دیگران مجال شفاعت نیافته جمعی از جوانان بی تقصیر را با طناب خفه [کردند] وقوع این امر شنیع ، خاصه یکروز پیش از مسافرت فرنگستان ، چند ساعت بعد که شوریدگی و غضب فرونشست مایه پشیمانی خاطر ناصرالدین شاه گردید . الان قد ندمت وما ینفع الندم ، زبان ملامت سپهسالار و خیرخواهان شاه باز شد که بر روایت بی اصل میرزا احمدخان که طفلی شریر النفس بود بی تحقیق چرا بکاری بی علاج اقدام شود ، شئامت و خجالت این گناه طوری در شاه مؤثر افتاد که صحت مزاجش مختل و به بیماری از پای تخت خود بیرون آمد .

سپهسالار و محمود خان ناصرالملک موقع را معتنم شمرده  
 بشاه گفتند در نظر فرنگیها در این سفر که در پیش دارید هیچ  
 چیز سیاهی رفتار زشت و شقاوت و حشیانه را نمی‌شوید مگر  
 تغییر مسلك حکمرانی و التزام عدالت باید صلاى عام بدهید

نصایح سپهسالار  
 و ناصرالملک  
 به شاه

و رسماً اعلان کنید و خاصه بسفراء دول متحابه که در دربار شما حضور دارند نوشته شود « دولت ایران مال و جان رعایای خود را محترم می‌شمرد حقوق خلق موافق قوانین مقدسه شرع شریف محفوظ است و اساس عدالت محکم و مضبوط ، بی تحقیق دقیق و رسیدگی کامل ، هیچ حکم از هیچ دایره دولتی صادر نخواهد شد . » شاه با کمال میل و مساعدت قبول کرد و این دو وزیر بموجب تصدیق و امضای ملکانه رفتند و لائحہ جامع نکات لازمه تحریر کردند و مصحوب آقا ابراهیم امین السلطان که با سپهسالار دم از موافقت میزد بحضور شاه فرستادند ، شاه بعد از ملاحظه و دقت در معانی و الفاظ خواست ورقه را بدست خود مسجل کند ، امین السلطان عرض کرد « این وزراء که من می بینم اراده دارند شاه را از سلطنت معزول کنند ، مرا بی سواد و بی اطلاع دانسته محرم مجلس خود کردند ، از بیانات آنها با عوامی خود استنباط کردم که خیالشان جز سلب قوای مقتدره پادشاه نیست ، الحذر بچنین تکلیف تن در ندهید و دست قدرت

خود را نبندید». شاه از این قصد خیر و عزم مبار که که سبب حسن شهرت و جاویدانی نام او بود منصرف شد.

#### نتایج سفر دوم

#### فرنگستان (۱۲۹۵)

امین الملك در فرنگستان روزنامه نویسه‌ها را تطمیع و باین حادثه صورت مشروعه داده بود و خود تا قفقاز با استقبال موکب همایون شتافت و شاه را مطمئن کرد که پرده بر این قباحت کشیده شده است. سفر دوم فرنگستان هم بسلامت و کامرانی گذشت، بغالب نقاط که در مسافرت سابق سیر کرده بودند گردش کردند مگر خاكا انگلیس و عثمانی و نتیجه این سفر استخدام جمعی صاحب منصب و معلم نظامی از اطریش و خریداری مقداری اسلحه و مهمات عسکریه از آنجا بود و بتصور آنکه اقدام مزبور دولت روس را رنجاند یکدسته معلمین هم از روس خواستند که فوجی بسبك سوار قزاق روس بسازند و برای این فوج سواره فشنگ و توپ هم از روس خریداری شد، با عزم راسخ که ترتیب قشونی ایران را از پیاده و توپخانه و سوار بقواعد معموله فرنگستان تطبیق نمایند و غلط‌های آن که موجب خرابی و ضرر مملکت و بی‌انتظامی قشون است تصحیح شود. همچنین در وینه پای تخت اطریش از وضع پلیس و احتساب شهری هم گفتگوئی شده بود. پس از ورود شاه بطهران چندی نگذشت که ارباب مناصب نظامی اطریش رسیدند و همچنین يك سرهنگ و چند صاحب منصب جزء از پترزبورغ برای ترتیب فوج قزاق آمدند. بفاصله چند ماه شخصی با عیال و اطفال خردسال خود وارد طهران شد و از کنت گرنویل که در خاكا اطریش مهماندار شاه بود سفارش در دست داشت، خود را نزد سپهسالار کنت منت فرت از اهالی نایل معرفی کرد و خدمت پلیس طهران را تعهد نمود. شاه بتعالیمات مرحوم دوستعلیخان معیر الممالك در محافظه جمع و خرج اهتمام داشت بی آنکه ملتفت باشد از اینگونه مشغولیت پادشاه خارج از فن و حقاوچه زیان حاصل میشود بتوسط امین الملك در مجلس وزراء تعیین محل مرسومات اطریشی‌ها و قزاق و اداره پلیس را از خرجهای غیر لازم خواستند. مستوفی الممالك و سپهسالار که مذاق

#### تشریح وضع قشون

#### و پلیس جدید

شاه را بخوبی میدانستند ازدوایر کشوری و لشکری فقرانی استخراج و چند صفحه تحریر کردند و این خرجهای تازه بی تفاوت مأخذ در خرج معمول دولتی گنجید و باجرائیات شروع شد. افواج عراق را مقرر داشتند بسبک قشون آتیش مرتب شود درحالیکه بنیان عمل و اصول محل با مقصود مطابقت نداشت. همینقدر نفرات سرباز و توپچی عوض شد بجای پیراز کار افتاده جوانها داخل خدمت شدند، از متعلمین مدرسه دولتی هر يك چند کلمه زبان فرانسه آموخته و مقدمات فنون قشونی دیده بودند باین حوزه دعوت شدند، لباس نظامی آتیش که بدتر و زشت تر از لباس قشونی هر قوم است برای سرباز و صاحب منصب ایرانی دوخته و مبلغ گزاف باین تفنن و هوس صرف شد و بالاخره مجبور شدند دوباره افواج مزبوره را بسیرت اولی برگردانند. سرهنگ روس که بترتیب سوار آمده بود بنا را جدید و بر بنیان تازه نهاد. راه تصرف و مداخلات وزارت جنگ را بدائرة خود بست اگرچه برای ایران گران تمام شد اما فوج سواره بر حال خود باقی و بی تزلزل دوام کرد. دستگاه پلیس که بالمناسبه بحکومت طهران ودائرة نایب السلطنه مربوط بود مظهر العجایب و مایه حیرت عمومی شد. این شخص غریب که بزبان و عادات مملکت آگاهی نداشت در نظر اولی همه را شناخت و چنان بسبک شاه و سلیقه نایب السلطنه آشنا شد و بظاهر سازی و حقه بازی و نیرنگ و فنون باهر طبقه بر آمد که مردم بومی و بلدنمی توانستند. طوری راه تعدی و ستم و مداخل و منافع حرام را آموخت که هیچ ایرانی بگردش نمیرسید. از سکوت و صبر و تحمل و بردباری ایرانیان بیشتر تعجب باید کرد که این دستگاه شعوزه در طهران باز بود مال مردم بسرقت میرفت و شاید بیشتر آن در دائرة پلیس حمل و هضم میشد. مردم را بیبانه جوئی می گرفتند و جزاء نقدیه از عواید مشروعه بود. محترمین را به غیر حق متعرض میشدند و دادرس نداشتند. زنهای مسلمانان را بمحبس پلیس میکشیدند، در ضجر و شکنجه جانها تلف میگردیدند نه از طرف دولت پرسش بود نه علماء اعلام نهی از منکر می کردند، نه مردم بصدا می آمدند.

میرزا علی خان  
امین‌الملک مدیر  
مجلس شورای کبری  
تعیین می‌شود

میرزا علیخان امین‌الملک با اینکه در نظر شاه و مردم از معتقدین فرنگستان و مایل بسبک و اسلوب تازه دنیا بپلم گرفته ، سن و مقامش اقتضای جسارت و اظهاری و عقیده در خدمت شاه نداشت ، تنها کسی بود که بی تملق معایب کار و مصلحت روز را بشاه عرض میکرد . استقامت طبع و عقل ناصرالدین

هم تا یکدرجه بنصایح و شنیدن حرف درست استقبال مینمود . فریفتگان بیدانش و متملقین حریص و مجازگویان دور از حقیقت شاه را از راه راست منحرف و از حقایق منزرف میکردند . این اوقات شاه بصرافت خاطر اراده فرمود مجلس کبری تشکیل شود . میرزا علیخان امین‌الملک را مدیر مجلس قرارداد . اعضاء را از وزراء مشغول و معزول و شاهزادگان بزرگ معین کردند . در این مجلس بحکم شاه میزطولانی با پوشش ماهوت سبز و صندلیها بتعداد ارکان مشورت گذاشته شد . شاه خود تشریف قدم ارزانی داشته شورای کبری را مفتوح فرمود<sup>۱</sup> . خطابه ملکانه تکلیف مجلس را باینطور

۱- نطق شاه بقرار زیر بود :

«امروز خودمان باین مجلس آمدم که افتتاح مشورتخانه دولت را خودمان کرده باشیم فی الحقیقه در این مدت هم مجلس وزراء ترك نشده بود لیکن با آن ترتیب نتیجه منظوره بنظر نمیرسد و البته تا این مجلس مستقلاً در مقام مخصوص و حدود محفوظ نباشد و هیچ کار خارج در آن نشود فائده نمیتوان گرفت در اطاق که بمجلس وزراء دار الشوری اختصاص داشت هفته‌ای دو روز شنبه و سه شنبه مستمر بدون تعطیل باید شوری منعقد شود و اگر گاهی کار لازم و فوری پیش آید در سایر ایام نیز موقتاً این مجلس منعقد میشود . امین‌الملک (میرزا علیخان امین‌الدوله) بنظم و ترتیب مجلس مراقبت کند احکام ما را در مجلس تقریر نماید رای مجلس را بعرض برساند . در سایر دول هم این مجلس در کمال و دوام برقرار است و باید علاوه بر تکلیف دولتی بحکم تاکیدات شرع شریف مشاوره در امور و حفظ مجلس شوری را نظیر واجبات بدانیم . البته فکرها و عقول در هر جزو کار چیزهایی بیند که هرگز از یک عقل کامل (ولو عقل آقا باشد) آندرجه بینائی متصور نیست این همان مجلسی است که در هر جا به اصطلاحات مختلفه تسمیه کرده‌اند و مادر الشوری و مجلس وزراء میگوئیم . این مجلس هم هیچ کار جزئی و کلی را ترك نخواهد کرد و آنچه را حکم میدهم باید تا نقطه آخر وحد اجراء برساند . در هر وقت که مقررات و

بقیه حاشیه در صفحه بعد

تصریح کرد که خاصه و خلاصه ارکان و اعیان دولت اینجا مجتمعند، مابهمه اعتماد داریم، همه را غیر نمند و دولتخواه میدانیم، میخواهیم امور دولت و مملکت از روی تحقیق و با تصدیق این جمع بگذرد، از خطا و خلاف محفوظ و متفق علیه دولتخواهان باشد. ما کارهای اتفاقی و خیالات خودمان را باین مجلس اظهار میکنیم، وزراء کارهای مشکل خود را اینجامطرح کنند، دیگران هم که مرجع خدمتی نیستند و در شورای دولت سمت عضویت دارند در اصلاحات و انتظامات آنچه بخاطرشان بگذرد بگویند. مختصر اینکه این مجمع را وسیله تصحیح و تنقیح مهام ایران قرار میدهیم، هیچ کار کوچک و بزرگ، جزئی یا کلی، بی صوابدید شورای کبری ممضی نیست. اعضای مجلس زبان تشکرانه گشودند، محاسن نیات همایونی را ستودند، تعهد خدمت و صدق عقیدت کردند، در مجلس دیگر که انعقاد یافت شاه بموسط میرزا علیخان امینالملک تقریری بمجلس فرستاد که موافق معمول سایر دول باید وزراء و اعضاء شورای بصدقات و دولتخواهی و بی غرضی و صلاح اندیشی قسم یاد کنند، امینالملک بمأموریت خود مختصری نوشت که که جامع تعهدات يك نوکر خالص الفواد صادق العقیده میتواند بود و باقر آن بحاضرین عرضه کرد، همگی باین شرح قسم را چون آب روان خوردند و گویا در همان مجلس هضم شد اما شاه باطمینان تعهدات ارکان مجلس باقی ماند و مرجوعات بمجلس از حوصله وزراء و وسعت وقت ایشان فزونی میگرفت<sup>۱</sup>.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

و فرمایشهای ما بمجلس فرصت و مهلت بدهد باید خودشان در آنچه مقتضی و صلاح دولت و اصلاح امور مملکت است گفتگو کنند و آراء و عقاید خود را بعرض ما برسانند امینالملک مأمور است حدود مجلس را بروفق فرمایش ما حفظ کند و نگذارد ساعتی امر مجلس معطل شود و روزهای معین از صبح تا غروب مجلس با حضور تمام اعضاء برقرار خواهد بود و امینالملک از هیچ يك عذر تأخیر یا ترك حضور قبول نکند. اجزاء از این که هست کمتر نخواهد شد و لدی الاقتضا بر عدد خواهیم افزود. اساس مجلس بکمال راستی و دولتخواهی و ترك هر قسم ملاحظات لغو است و باید مجلس را دائمی و مستحکم و دارای حقوق و حدود معتبر دانست. »

۱- شاه دستخطی نیز برای تأکید و تعیین حدود مجلس شورای وزراء خطاب بامینالملک

بشرح ذیل صادر کرد،

بقیه حاشیه در صفحه بعد

تشکیل مجلس  
تحقیق

مجلس دیگر موسوم بمجلس تحقیق تشکیل کردند که بعض مسائل آنجا ملاحظه شد نتیجه غرور و دقت مجلس مزبور بشورای کبری بیاید و اعضاء تحقیق از اجزاء شوری معین شده بود

باینکه بیک اندازه کارها بصحت و درستی میگذشت وزراء مشغول صلاح خود را در اعتبار و اعتناء بشوری ندیدند. سفرهای شاه هم که باعث غیبت امین الملک از دارالشوری میشد قوت مجلس را کاست و موافق انتظار شاه نتیجه و ثمر ظهور نکرد.

و نیز از مآثر سفر ثانی فرنگستان صدور حکم همایون بساختن

راه گیلان بود که همه جا منازل خوب برای مسافرین ساخته

شود و با کالسکه بتوان راه طی کرد. خرج و مصرف ساختن

راه را از خزانه دولت بدهند، لوازم منازل و تعمیر و حفظ

راه و مراقبت در ساختن راه بعهده امین الملک و امین السلطان باشد. امین الملک را حزم

میرزا علی خان در  
ساختن راه گیلان  
شریک می شود

بقیه حاشیه از صفحه قبل

«امین الملک، انعقاد این مجلس چنان که مکرر شفاه و بنوشته حکم و مقرر شد از لوازم امور عالیه دولت است و کمال میل را بترقی و انتظام آن داریم و کمال تقویت را در هر باب حاضر هستیم بعمل بیاوریم بعضی فرمایشات تازه بنظر آمد که لازم شد مجدداً حکم بشود و در مجلس قرائت شده جزو تنظیمات و قراردادهای مجلس بشود و الا چون فرمایشات زیاد و مطالب دولتی روز بروز دراز میاد است هفته ای دو مرتبه انعقاد مجلس را کافی نمیدانیم باید هفته ای سه روز مجلس بشود: شنبه و سه شنبه و پنجشنبه ثانیاً اهالی مجلس در گهنگو و حرف آزاد هستند و هر چیز را باید بدون شائبه هیچ غرض و بدون هیچ ترس و واهمه تقریر نمایند، فی المثل از صف نعال اگر شخصی برخیزد و بروزی بزرگ ایرادی وارد بیاورد و بگوید توفلان کار را نفهمیده کرده ای باین دلیل نباید آن وزیر کدورتی حاصل کند بلکه هیچ حق ندارد. باید کاری که می کند جواب آن شخص را موافق قاعده یارد نماید یا اذعان نماید و هر یک از اجزای مجلس آن چه در شب و روزهای تعطیل در خیر دولت بخاطرشان بیاید باید یادداشت کرده در مجلس مذاکره نمایند.

ثالثاً آنچه رأی مجلس بیک امری از جزئی و کلی قرار گرفت باید بنوشته و مهر تمامی اهل مجلس باشد این نوع امور به پیغام یا عرض شفاهی هیچ پذیرفته نیست حتی حکامیکه بعد از این بولایات تعیین میشوند یا بکنفرم میز بجائی برود یا بیک حکم فوق العاده و غیره صادر میشود باید بتصدیق و زرای اهل مجلس باشد.»

و احتیاط مانع شد که بیول دیوان و حساب آن دخیل شود فقط در شرکت این عمل برای اسب و کالسکه و ارابه وعلیق و اثاث و لوازم منازل و مواجب و مخارج عمله مبلغی متضرر گردید و راه تاقزوین ساخته شد بالاخره این دوشریک راه ، اسبابی را که تهیه کرده بودند با قباقر اصفهانی آبدار شاه که خاله زاده امین السلطان و در اسفار فرنگستان ملتزم رکاب همایون و مردی کافی بود و گذاشتند .

امین السلطان را چنانکه سابقاً اشارت رفت متعلقین دربار پادشاهی بهوس مشاغل مختلفه انگیزختند ، توجه و اعتماد شاه را نسبت بخود وسیله هر نوع پیشرفت میدید و در پیش رفتن بمذاق و آئین دربار طهران کوتاهی نمی کرد و ازدو سفر که باشاه بفرنگستان رفت بتحقیقات عوامانه خود دولفظ افزود . ملتی و تجارتی را در سیاحت کلام مکرر میکرد و در صرفه و غبطه دولت و ترقی و اصلاح امور مملکت جانسوزانه مینالید . شاه بسادگی و بی سوادی او فریفته میشد . سرهنگ فوج سواد کوهی ، قراول مخصوص عمارت پادشاهی ، مرد . پسرش که بقانون ایران باید بجای او برقرار شود خردسال بود ، کار فوج مزبور و قراولی عمارت را بامین السلطان محول کردند . محمد علیخان تجریشی پدر فروغ السلطنه که در قریه تجریش شمیران حکومت داشت وفات کرد ، حکمرانی آنجا بامین السلطان رجوع شد . متولیباشی حضرت عبدالعظیم ع بر حمت ایزدی پیوست و اعقاب او طفل بودند ، حکومت قصبه و تولیت زاویه مقدسه بامین السلطان واگذار گردید . مراقبت احوال و امور دوستان محمدخان معیر الممالک را شاه باو سفارش کرد . خزانه داری دولت را تصاحب کرد و دوست محمدخان را با سمت صحریت شاه بحجاز و مصر و فرنگ فراری و متواری نمود و حدس مرحوم دوستعلیخان صائب و صادق آمد ، ایلات حول و حوش طهران باو سپرده بود . سوار این ایلات هم بضمیمه طوایفی که از حکم او بیرون بودند بر عداد مشاغل افزود . کوره های آجر و گچ و آهک پزی طهران و مالیات آنها باو سپرده شد . بنائی و تعمیرات بعض عمارات جدید البناء بیلاقات و عمارت اندرون پادشاهی را مباشرت نمود .

پیشرفت کار  
امین السلطان در  
دستگاه ناصر الدین شاه

دخالت امین السلطان  
در کار مسکوکات

آنچه ویران کن و بنیاد کن ایران شد مداخله او بکار مسکوکات ایران است. چنانکه گفتیم دارالضرب دولتی باهتمام میرزا علیخان امین الملک دائر شده بود و درسفری که بفرنگستان رفت دستگاه مزبور را از قالبهای سکه و رفع نواقص جزئیة تکمیل نمود. لکن در باب پولهای ایران که باید با این دستگاه و بطرز جدید ساخته شود تامل داشت و چه پیش از رفتن بفرنگستان و چه پس از مراجعت مکرر در مجالس شوری و در حضور شاه میگفت که سکه دولت و وجه رایجہ مملکت باید در تحت یک قاعده صحیحہ و مقرون بمناسبات تجارتی و در معاملات عمومیہ محل اعتبار باشد: حالا قرانها و پناهباد که در زمان مرحوم دوستعلیخان و چند سال پس از او در همه ولایات بلکه در میان عشایر صحرا نشین سکه میشد و خاصه قرانهای مشهور بسرخی که از طرف خراسان میامد و پولهای که در همدان میساختند و پناهباد آذربایجان بیش از همه معیوب و مغشوش است. از روی حساسی که در ضرابخانه بدقت گرفته ایم پولهای نقره ایرانی از سکه فتحعلی شاهی و محمد شاهی که پاك و بی عیب است و مسکوکات این سنوات که غل و غش بکلی دارد بر رویهم صدی شانزده و نیم بار و عیب عیار دارند، باید دولت از روی حساب درست عواید پول مس را که يك ثلث نفع میکنند برای تصحیح پول نقره منظور کند و سکه مس آنقدر زده شود که مملکت بآن محتاج باشد یعنی بتدریج بسازند و از هر جا برای کسی معاملات بخواهند باندازه معتدل فرستاده شود، رواج پول کهنه را هم بضرع الاجل مقرر دارند که دنباله این تقلب از ولایات ایران قطع شود چون نفع معلوم و فایده نقدی درین طرح و رأی دیده نمیشد محل تصدیق صرفه جوئی نبود و بهمین جهت دارالضرب جدا بکار نمیپرداخت.

امین السلطان و  
حاجی محمد حسن  
اصفهانی، میرزا علی  
خان را از کار  
مسکوکات کنار  
می گذارند

حاجی محمد حسن اصفهانی که از جانب امین الملک چندی وجوه و مصارف تعمیرات و مزد عماله و مس و نقره و طلا بضرع - خانه میداد با آقا ابراهیم امین السلطان همداستان شده طرح نو و تدبیر تازه اندیشیدند که از وزن مسکوکات طلا بکاهند و بیار آن بیفزایند و پول مس را بی حساب سکه کنند، در سال

بیست و پنج هزار تومان بخزانة دولت بدهند. قران که بیست و شش نخود وزن داشت بیست و چهار نخود نشود، تومانی که هیجده نخود طلا داشت پانزده نخود باشد و در صد ده بار بگذارند. مسئله با آنکه بالبداهه غلط بود شاه را فریفت، با امین الملک در میان گذاشت که اگر خود این طرح و ترتیب را مجری میداری با دارة عمل اولی هستی. امین الملک بملاحظه امین السلطان بیش از این نکفت که چون مبنای معاملات تجارتی و عمومی مملکت و کل اسنادی که مردم در دست دارند با قید قران بیست و شش نخودی و تومانی هیجده نخودی است و مالیات ایران از این رو گرفته میشد من بدزدی که از دولت و عموم ناس باشد دخیل نمیشوم. شاه چون حساب نمیدانست از جواب امین الملک گویا چیزی نفهمید. دارالضرب را با قاهر ابراهیم وا گذاشتند و ازین ساعت بامور مالیه رخنه و صدمه رسید که همه غرق ضرر و بزنگار مس حاجی محمد حسن مسمومند. امین السلطان چندین پسر داشت. آقا محمد علی که در آبدارخانه بخدمت موروث مشغول و در ملازمت رکاب شاه بفرنگستان هم رفته بود. آقا علی اصغر که بالقب صاحب جمع بریاست عماله دواب دیوانی میپرداخت و هم بفرهنگی فوج سواد کوهی گماشته بودند، شیخ اسمعیل را که از زمان کودکی با عمامه بتحصیل علوم دینیّه گذاشته بود و در زاویه حضرت عبدالعظیم ع هم بالمناسبه خدمتی داشت، آقا قاسم که در نزد آقا علی اصغر و در زمره عمله دواب روز میگذرانید، دوسه طفل دیگر هم بودند که هنوز لیاقت خدمت نداشتند. شیخ اسمعیل را پس از مداخله بکارخانه در آن دایره گذاشت. پسرهای شاه هم جز ولیعهد که در تبریز و حدود کارش معلوم بود دوشاهزاده دیگر بوسعت دایره و بسط حکمرانی همتی گماشتند، ثانیمی از مملکت نصیب ظل السلطان شد و ربعی بنایب السلطنه<sup>۱</sup> تخصیص یافت.

اینهم از خطیثات ناصرالدین شاه است که خدمات و مشاغل دولتی را در یک نقطه جمع و بعهده یکنفر محول میکرد. علاوه بر اختلال عمل که از نظم و ترتیب میافتاد مکتب نوکری

انتقاد شدید از  
اوضاع سیاسی

مسدود و منسوخ میشد و برای اشخاص مستعد که باید در خدمات تجربه حاصل نموده ، امتحانات بدهند جای نمایش و راه آرایش نمیماند . کارهای بزرگ را که امراء و اکابر بمنّت میخواستند و برای هر يك وسیله ترقی و تقرب میشد ، صاحبان ادارات بنو کرهای غیر معروف و پست خود وامیگذازند . نو کرهای دولت از بیکاری و خانه نشینی مفلوک و پریشان و از صورت و معنی نو کری خارج میشوند . اولاد بزرگان و اعیان که باید در وزارت خانه ها و دوائر دولتی داخل خدمت شده طی درجات و تحصیل اطلاعات و مقامات کنند ، چون مشاغل در چند جا مجتمع و با اشخاص نا اهل محول میشود ، شرف و احترام در خدمت ندیده ، راه سعادت بخود مسدود می بینند ، بولنگاری و ول گردی و قمار و شراب و چرس و تریاک عمر و شخص خود را باطل میکنند چنانکه امتیازات دولتی را که برای نیل هر کدام مردم جان میدادند ، بهر بی سرو پا بی شرط خدمت میدهند و غالب نجباء و محترمین از آنچه دارند متنفر و در استعمال آن کارهند. وزراء بزرگ یا خود مرتکب و شريك این قباحتند یا بملاحظه جانب شاهزادگان و دیگران دم در کشیده ، زبان نصیحت فرو بسته اند ، شنیدم سپهسالار در ضمن معروضات خود فرمانی بحضور همایون فرستاده محمودخان سرهنگ را بر تبه سرتیمی ترقی داده بود . شاه بامین المملک گفت « سپهسالار بنویسید که گویا جز محمودخان کسی در رتبه سرهنگی باقی نمانده ، همه را سرتیمی و میر پنجه گوی داده اید . محض اینکه نمونه از این منصب بماند و این رتبه بکلی از میان نرفته باشد او را بسرهنگی ابقاء نمائید! » سپهسالار این اوقات تمهید هر گونه اسباب میکرد که خود را ثانیاً بمقام صدارت عظمی برساند و عمده وسیله که بدست گرفت بنای فساد و بی انتظامی امور و عدم نفاذ احکام و شکایت سفراء خارجه از تعویق امور بود . خاطر شاه را غالباً از این راه مکدر میگرد اما شاه را وفا و رحمت مفظور نمیکذاشت که او را تکذیر کنند یا تغییر دهند . سپهسالار محض اشتغال شاه و استقلال خود ، محرمانه با سفیر انگلیس مبحثی در باب هرات و قسمتی از افغانستان بمیان گذاشته میخواست دولت ایران را ازین راه اسیر تکالیف و رهین تحصیلات دولت انگلیس کند . اگر چه بیک لحاظ برای ایران مقرون بصلاح بود که در ضمن این قرارداد افغانستان

رفته بایران بر میگشت و دولت ایران را مجبور میکرد که قشون خود را منظم کند و نیز تعهدات ملك داری آنطرف که ناگزیر بقواعد ملل متمدنه و بتعلیمات انگلیس میشد ، محتمل بود بسایر اقطاع و اقطار ایران خاصه خراسان سرایت کند و بالمال مضرات محتمله ازایران و ایرانیان منصرف گردد . چون سپهسالار مشوب باغراض متملقیه بود دولت ایران اشخاص واسباب برای اجراء و انجام آن مقصود نداشت . شاه مسئله را بشور و تصدیق وزراء حواله کرد و ازاینکه همه با سپهسالار مخالف بودند بی آنکه از مصالح و منافع کار چیزی بخاطر بیارند متفقاً طریق رد و انکار گرفتند .

امین الملك کتابچه متضمن ملاحظات پلیتیکی و خیالات همسایگان در جهة شرقی مملکت نوشته ، معامله و رفتار حکام و سرکرده های سرحدی را نسبت بطوایف ترکمان شرح داده بود خلاصه اینک که ترکمانان رعیت خاص و خالص

طرح امین الملك  
برای مطیع کردن  
ترکمانان

ایراند . خدمات آنها بسلسله جلیله قاجار مسبوق است ، استیجاش و نفرت آنها تاخت و تاز و دزدی و دغلی که پیشه گرفته اند در مقابل رفتار ظالمانه سرحد نشینان ماست و امروز بزمه دولت ایران واجب فوریت که تغییر سلوک دهد ، بطوایف ترکمان یکیک و بحکام و سرکردگان سرحدی جدا جدا فرامین صادر شود ، بترکمانان بنویسند : شما رعیت مخصوص عزیز هستیم باید پس از این مطمئناً بکار زراعت و صنایع و تجارت خودتان وسعت بدهید و آسوده باشید که قدغن اکید شده است تاراج و تعرض نسبت بشما موقوف و متروک باشد ، از آنطرف بدزدها و قلتبان و آلامان خوتان اطلاع دهید دست از اعمال وحشیانه و شرارت و شقاوت معتاد خود بکشند . اگر بقصد سرقت و غارت باینطرف تاختن کنند ، البته مجازات خواهند دید . برای رؤساء و خوانین ترکمان خلعت فرستاده شود . بتخصیص مرویها را بیشتر تامين نمایند که عفی الله عما سلف قوافل و سوداگران آنها ، مانند ازمنه سابقه هر ماه بمشهد مقدس وسایر بلاد خراسان رفت و آمد کنند . حتی در رسوم گمرک هم بآنها رعایت تخفیف میشود و در فرامین صادره بحکام سرحدی مرقوم گردد که طوایف ترکمان در رعیتی و انتساب بما اختصاص دارند . آنها را خط امان

داده‌ایم. پس ازین حقوق و اموال آنها محفوظ، نفوسشان محترم خواهد بود. اگر احدی بمساکن آنها تاخت برد، از آنها الجه و غارت بیارد، بعادت شوم سابق سر و اسیر بگیرند، قراردادهایم مرتکبین را مجازات و تأدیب سخت بدهیم و بقانون اسلام قصاص کنیم. فقط مراقب باشید، در قراول خانه‌های خود سوارو تفنگچی بگیرید، اگر دسته‌های دزد و آلمان تر کمان باین سمت بگذرد، از آنها جلو گیری و تعاقب شود. مختصر اینکه من بعد تر کمان با سایر رعایای ایران فرق ندارد و باید بیک چشم دیده شوند. در تامین کاروان و سوداگران تر کمان خیلی تاکید شود که با امنیت و راحت بیایند و بروند. کتابچه امین‌الملک را شاه ملاحظه کرده قابل آن دیده بود بمجمع وزراء بفرستد. چون مملکت خراسان هم از ادارات خاصه سپهسالار بشمار می آمد. نخست با خود او مسئله را بمیان گذاشت. سپهسالار معروض داشت که استواری این رای و دلائل صحت آن چندان مبرهن است که بدین سخن سخنی در نمیتوان افزود. بحکم شاه معجلاً احکام و فرامین صادر شد. برای خوانین و رؤسای تر کمان خلایع دولتی معین گردید، مأمور مخصوص باقامت مرو ناهزد کردند به حکام و سر کرده‌ها نیز احکام اکیده رفت و حسن تأثیری فوری ظهور نمود. طوایف متمرد، همه بادیگر ایالات مطیع موافقت کرده، توجه پادشاه را استقبال و به پیروی این یاسا سر نهادند. کاروان و تجارت مروی و سرخسی هم دونوبت بمشهد آمد و میخواست این حال نظم و استحکامی پذیرد که سر کرده سوارهای در گزی بیک مروی تاخته اموال را بیغما بردند و چند کس از تر کمانان کشتند. خبر بطهران رسید و امین‌الملک که منشاء و مصدر این خیال بود در حضور شاه گریبان چاک زد که بحکم عدل و احترام فرامین خودتان، حاکم در گزو سر کرده سواران آنجا را عزل کنید و سر کرده را بسوارهای او که دخیل این قباحت بودند دست بسته بمر و بفرستید و همانجا برابر چشم تر کمانان تنبیه شوند. اموال کاروان را هم مسترد با شترهای آنها که چپاول کرده‌اند تماماً کاملاً بآنها بفرستید. شاه بجای آنکه درین کار باستبداد و استقامت مفلطوره خود پایداری کند بامین‌الملک فرموده بود «من میدانستم برای سرحد نشینان خراسان ترك عادت محال است. باید طرفین را

بحال خود گذاشت سپهسالار نیز برأی و سلیقه شاه موافقت کرد .

چندی نگذشت که اقدامات دولت روس صدق مقال امین الملک را ثابت کرد . در ماوراء خزر مصمم پیش رفتن شدند و بعنوان تامین آن نواحی ظرف و مظروف از دست رفت . ترکمان و اراضی ترکمان نشین را تصاحب کردند . عجب اینکه سفیر انگلیس محرمانه و بطور نصیحت میگفت دولت ایران نباید حقوق خود را در آن سمت ساقط کند . در حفظ خود عجز دارید . باری روی موافقت و تصدیق با اقدامات روس ننمائید . سپهسالار در این هنگام بتوسط یحی خان معتمد الملک برادرش ، فریفته حمایت روس شده ، بوعده دروغ سفیر دولت مشارالیه ، که ایران هم در فواید اقدامات روس سهیم است ، شاه را بر آن داشتند که نصیحت خیر خواهان نشنود ، حق خود را در آن سمت پرست نکردند سهل است ، از رسانیدن آذوغه و مایحتاج و هر گونه مدد معنوی دریغ نداشتند . همینکه روس در آن صحرای استیلا یافت بشاه تکلیف کردند محرمانه و بی اطلاع دولت معاهد یعنی انگلیس تعیین سرحد شود . شاه ملتفت شد که وعده های سفیر روس همانقدر دروغ بود که پیش بینی و مال اندیشی امین الملک صادق آمد . عیب قرارداد مخفی سابق هم که در جهت استرآباد ورود اترک بتوسط یحی خان گذشته بود روی دایره افتاد و بتدبیر دقیقه بایکدرجه ضرر روزیان قرارداد تعدیل شد .

عزل سپهسالار  
۱۲۹۷

بالجمله سپهسالار در عین سرگرمی بخصوصیت و اتکای بسفارت روس و تمهید اسباب صدارت مجدد خود فاقد کل مقامات و از همه مشاغل معزول گردید . امین الملک مبلغ احکام عزل او بود و او را بحکومت قزوین فرستادند . میرزا سعیدخان موتمن الملک را از اراض اقدس احضار و مجدداً بوزارت امور خارجه نصب فرمودند . ریاست قشون را شاه خود بعهده گرفت و ترتیبی مقرر شد که هر چه از اعتبارات و افتخارات عسکریه کاسته است تلافی شود .

فتنه شیخ

عبید بن طه ۱۳۹۷

فرصت این امتحان از دست رفت و فتنه شیخ عبید بن طه در نواحی  
ارومی ظهور کرد. حواس شاه و وزراء یکباره باین غائله  
متوجه و مشغول گردید. از طرف همایونی ملفوفه بخط

امین‌الملک بعنوان کامران میرزا نایب‌السلطنه صادر شد، مضمون آنکه ریاست قشون  
ایران همانطور که اعلان کرده بودیم باشخص همایون خودمان است. نظر باشغال کلی  
که پیش آمد شمارا که لقب نایب سلطنت دارید در ریاست قشون از جانب خود قرار  
میدهیم. نایب‌السلطنه وزیر جنگ شد و تمام قوای دولت بدفع فتنه اکراد و شیخ عبید  
مشغول گردید. شرح واقعه البته در تواریخ مضبوط است<sup>۱</sup>. نگارنده سبب و باعث را که  
هم از سهو و خطای حاجی میرزا حسینخان سپهسالار ناشی است علی‌الاجمال درج میکند.  
در مسافرت شاه بفرنگستان که عبور موکب همایونی از آذربایجان بود سپهسالار از  
میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان که وزیر نظام و کارگذار آذربایجان بود آزرده شد و  
همین رنجیدگی سپهسالار بکار گذاران مظفرالدین میرزا ولیعهد و سیله و بهانه داد تا  
در کار صاحب دیوان اسباب تخریب چیدن و چندین نگذشت که او باشهر تبریز شوریده  
بخانه صاحب دیوان داخل و اثاث و اسباب منزلش را تاراج نمودند. صاحب دیوان پس از  
این واقعه واستنباط نامساعدی ولیعهد بشخص خود از خدمت آذربایجان استعفا نموده  
بطهران آمد و سپهسالار رضا جوئی ولیعهد را بصلاح دولت و مملکت رجحان داده بخلاف  
حکم شاه نگذاشت برای آذربایجان پیشکار و کارگذاری از طهران معین شود. باختیار  
ولیهدها گذاشتند و آن اوقات میرزا احمد منشی باشی در حضرت ولیعهد از دیگر خدمه  
و اصحاب بیشتر تقریب داشت و کلیات امور باو راجع میشد. کفایت کار مملکت را  
بواجبی نتوانست. حکام جزو آذربایجان بازار را آشفته دیدند، بی لجام بمیدان افتادند  
معین الدوله احمد میرزا که در ارومی حکومت داشت بعشیرت زرزا و آقاییان آنطایفه  
تعدیات ظالمانه کرد. جماعتی به تبریز آمده در اصطبل ولیعهد متحصن و از جور  
معین الدوله دادخواهی کردند. از طول توقف و درازنفسی خود جز گندسر گین و غبار  
۱- نگاه کنید به «شیخ عبیدالله کرد و عباس میرزا ملک آرا» بقلم حسین سعادت نوری  
در مجله یادگار، سال پنجم شماره ۲۹۱.

گاه وطن و دشنام گاه و بیگاه ثمری ندیده آیساقاً نطاً بخانه خود بر گشتند. در ساوجبلاغ مکرری هم آئین حکمرانی از منهج و میزان اعتدال دور بود، خاصه در تجدید حکومت که آقا شاهزاده کشیکچی باشی بار و ساء و آقایان عشایر بخشونت و جور معامله کرد و بی موجهی خواست حمزه آقای منگور را در عمارت حکومتی دستگیر و اسیر غل و زنجیر کرده حمزه و کسان و اعوان او پس از کشتن و زخمی کردن چند تن از کماشنگان حکومت ره صحرای گرفته و برای شیخ عبید که از دیر گاهی داعیه سلطنت اکراد داشت فرصتی بدست آمد. از حدود ارومی تجاوز کرد و بقتل و غارت دست گشود و در این سال از سهو و خطای سپهسالار افواج پیاده و توپچی و دسته جات سوار آذربایجانی همه بممالک دیگر مامور شده میدانرا برای اکراد متمرّد بکلی باز و بلا معارض گذاشته بودند. روش کار بدو آتوری خلق ایران را مضطرب و عاجز کرده بود که حتی در طهران ورود و فتوحات اکراد را منتظر نشسته بودند چرا که قوه دفاعیه در همه جا ضعیف یا معدوم صرف بود، شاهدمی آرام نگرفت و چند ماه متوالی روز و شب اوقات خود را بحاضر کردن افواج و مهمّات و فرستادن نقد و جنس و تسویه امر و تسکین فتنه صرف میکرد. امین الملک و امین السلطان هر شب در دربار مقیم و بانجام و اجراء او امر شاهانه مشغول بودند تا کردها مغلوب شدند و مختصر اطمینانی حاصل شد.

مناسب دیدند حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله را مجدداً  
میرزا حسینخان  
مشیرالدوله به وزارت  
آذربایجان منصوب  
می گردد

بالقب سپهسالاری بآذربایجان بفرستد و اختلالی را که فی الحقیقه خود او باعث شده بود بدست او اصلاح شود. حسنعلیخان وزیر فواید نیز که چندی قبل از طول ایام بیماری و بیکاری بجان آمده رخصت رفتن بگروس و وارسای بامور ملکی و خانگی خود یافته بود بحکم تلگرافی فوج گروس و جمعی خود را برداشته از راه صاینقلعه افشار بساوجبلاغ مکرری رفت. قصه اکراد و خیال شیخ عبید و موجبات حدوث فتنه و اسباب خذلان او و اکراد را در این اوراق بخوایم شرح دهیم از مطلب خود دور میافتم. سپهسالار وقتی رسید که اصل غائله مرتفع شده بود. در تاملین آقایان و رؤسای عشایر آن نواحی که با

شیخ موافقت و بادولت مخالفت کرده بودند مطابق دستوری که از جانب شاه سپهسالار موقوف میشد قرارهای مقتضیه داد . خود تبریز رفت و میل و اراده همایونی آن بود که سپهسالار را در کار آذربایجان و خدمت و لیعهد دولت ابقا کند و بدستیاری او امور ملکیه و عسکریه آن مملکت که از ترتیب و نظام دور افتاده مستوجب توجهات کامله و اصلاحات عمده بود انتظام پذیرد . و نیز مقرر داشتند که حسینعلیخان وزیر فواید در ساوجبلاغ که بحدود عثمانی و بعشایر کرد مخلوط است حکومت کرده مفاسد حاصله از عدم اعتنا و قصور مراقبت کار گذاران پیش را رفع و جبران نماید . سپهسالار بذرایع و ضراعات از اختلال مزاج مملکت آذربایجان و اغتشاش بنیان قشون آن طرف و تعطیل حقوق سنواتی نو کر آنجا مینوشت و این علل را که ناشی از سوء ترتیبات خود او در وزارت جنگ و اداره امور آن ملک بود بی خجالت شرح میداد . خلاصه اینکه ششماهه موجب پیاده و سوار و توپچی که عاده به خرج دستور العمل و لایات منظور میشد و محض توسعه دایره تصرفات و لزوم اقتدار و اختیار سهماهه از آنرا قرارداد دریافت و بتوسط رؤسای نظام بعد از دیدن سان بیر دازند و سهماهه دیگر از مالیات ملز می کسان نو کر محسوب شود . وجوه مزبور از محل ماخوذ شده بمصارف دیگر رسیده بود و حق نو کر معوق مانده و همین ادعا و طلب بهانه تازه در بی پائی و پیریشانی کار قشون شده لاجرم بکار آذربایجان اهمیت بسیار میکذاشت و حق داشت چرا که فی الحقیقه از هر جهت اوضاع آن مملکت شوریده و از نظم طبیعی دور افتاده بود .

#### شاه از وضع قشون

نگران است

شاه مکرر میفرمود که ظهور فتنه اگراد برای مادرسی است که از خواب غفلت جسته ملتفت شدیم که نه قشون داریم نه مهمات قشونی و با همه مصارف عمده و پولهای گزاف که برای

اسلحه و لوازم قورخانه از کیسه دولت رفته است سلاح قشون ایران ناجور و مندرس و در مقابله دشمن ناقابل است ، مهمات قورخانه همان اسباب کهنه است که از زمان محمد شاه و حاج میرزا آقاسی بجامانده . باید از امروز غفلت گذشته را تلافی و اصلاح امر قشون را تدارک کنیم و بارها بامین الملک فرمایش میشد در حضور همایون محصلی و مراقبت کند که لدی الفرصه این تکلیف واجب فوت نگردد . همینکه خبرهای آذربایجان را روزنامه‌های

تلگرافی اردوها که بنقاط سرحدیه رفته بودند حصول امنیت و آسایش را محقق کرد و از کارا کرا د بکلی فراغت حاصل شد شاه بامین الملک فرمود فردا صبح زود دوات و قلم و کاغذ و دفتر خود را آماده کن شروع به تنظیمات قشونی و دستور اصلاحات این مهم نوشته شود « حسب المقرر امین الملک از اول صبح حاضر شد و تا شاه از حجر مخانه بیرون آمد اورا بخلوت طلبیده تفصیل افواج پیاده و توپچی و دسته های سوار را که از دفتر لشکر تشخیص کرده بودند بدست گرفت . بدوا چند سردار معین کردند و بالمناسبه افواج سواره و پیاده توپخانه آنرا شمر دند . پس از آن فوج و دسته سواری که از تناسب اردوها و دوائر سرداران دور افتاده بود باشخاص بیکار نامزد کرده میفرمود « فلان از بیکاری پریشان شده است باین فوج مشغول شود . »

میرزا علیخان  
امین الملک در کار  
قشون اظهار  
نظر می کند

میرزا علیخان امین الملک بشرط ادب سراپا گوش بود و آنچه بلفظ پادشاه تقریر میشد مینگاشت تا کار تمام و اوراق پرداخته شد . بامین الملک خطاب فرمود که ترتیب خوبی دادیم و بر این اساس قشون نظمی پیدا میکند . امین الملک جسارت کرده معروض داشت که سابقاً کل عساکر ایران را بسه سهم منقسم فرمودید و سه نفر از اکابر بسرداری معین بودند . نتیجه آن شد که در میدان مشق طهران تقدم و تاخیر ورود و خروج را بهانه کرده بیکدیگر آویختند . حالا بده قسمت بخش کرده بعلاوه افواج متفرقه را نان خانه و حق السکوت مردم بیکار معین میکنند البته همین مختصر انتظام هم از میان می رود و جزاسامی سرکردگان چیزی بجا نمی ماند . همه منتظرند که دراستحکام مبانی و استقرار معانی قشون از خاطر روشن شاهنشاه چه فکر بدیع و طرح نو بزاید . اینها که مقرر شد باصول عسکر به معنی نمیدهد سهل است ، بالبدهه مخل انتظام است . بحمدالله در مطالعه اخبار عالم و روزنامه های فرنگستان مطلع بودید که سایر دول مبناء خدمت عسکر به را برچه اساس متین نهاده اند ، دو نوبت هم خود بفرنگ تشریف فرما شدید مسموعات را برای العین دیدند . بازار و زبدر را ده یاصد قسمت کنید ، ده یاصد سهم بددارید و بتعدد قباحات رسوائی بیشتر

است . این سخن در شاه گرفته ساعتی متفکر شدند و اوراقی که تحریر شده بود در جیب گذاشتند . از آنجا میتوان شناخت که افکار ناصرالدین بعلم کار و اساس عمل راه نداشت و بتصرفات صوری قانع بود و مصلحت دولت و مملکت را فدای ترضیه و تلطیف اشخاص میخواست . اگر در اطراف خود و در طبقه وزراء مردم آگاه و ناصح مشفق میداشت و از چند زبان يك سخن درست میشنید ، محتمل بود موافقت نموده با اصلاحات اساسیه پردازد . دریغ اگر هم یکدو تن سخن درست میگفتند بمقالات سپهسالار عطف میشد که گفته های موزون او را رفتار او تکذیب کرد و شاه باور نمیداشت اصلاحات ملکیه و عسکریه در ایران ممکن الاجراء باشد . باز بسر مطلب برویم که تردید و سکوت شاه در تنظیمات قشونی نایب السلطنه را در وزارت جنگ استقلال میداد . این شاهزاده جوان ، باجمال ظاهر و لطف مقال . میتوانست برای پدر تاجدار خود بهترین اسباب خدمت شود . بدبختانه تمام هوش و استعداد او بخلاف حق استعمال میشد و بر رفتار حاجی میرزا حسینخان سپهسالار تاسی داشت بی آنکه در محاسن و فضایل نیز باو اقتفاء کند . بظاهر سازی و نقش و نگار شاه را میفریفت و بتمهید اسباب ، توجه شاه را بخود منعطف میکرد . در این فرصت سلطان مسعود میرزا ظل السلطان عساکر و لایاتی را که بآنها حکومت داشت و معادل ثلث قشون ایران بود بخود اختصاص داد و چون با مستوفی الممالک و امین الملک خصوصیتی محکم کرده بود مقاصد خود را در دربار طهران بخوبی پیش میبرد .

شاه در این اوقات مجدداً شوری و مجلس وزراء را تقویت میکرد و میخواست عدم اطمینان و نگرانی خاطر خود را از کار - گذاران دولت بوسیله مجلس علاج کند . مثل زمان گذشته

اتکاء شاه به  
مجلس شوری

امور مهمه را بشوری حواله میفرمود و بتعداد اعضاء و ارکان مجلس افزوده میشد که شاید تعدد افکار بهتر مصلحت بینی کند و کارها مقرون بصحت و درستی بگذرد . امین الملک بشاه عرض کرده بود که بر حسب عادت ، وزراء و کار گذاران دولت ، ماموریت حقیقی و تکلیف اصلی خود را در انتفاعات و مداخل شخصی دانسته اند . تا مقدور شود میل و

مصلحت خود را ترك نمیکنند که بصلاح و صرفه دولت بپردازند .

توقع فایده از چنین مجلس که همه مدعی نظم و دشمن  
 تربیت شدند چنانست که از مرض علاج پرسیدن و از سم تریاق خواستن .  
 باری از رجال دولت چند نفری که بغیرت و جانسوزی ممتاز  
 و بفهم حقایق و معانی کار نزدیکتر ، آرایش ایشان بمشاغل  
 دیوانی کمتر باشد انتخاب فرمایند و آنها را از شر و ضرر  
 وزراء مشغول ایمنی دهید که بتوانند عیب و فساد کار را معلوم  
 و از غلط کاری جلوگیری کنند شاه این رای را پسند فرمود و  
 دستخطی صادر کرد که مدلول آن تفویض تمام قوای سلطنت  
 بیک مجمع از نوکرهای امین و غیور و صدیق بود و آنها را که  
 دخیل و مشغول خدمات بودند باین عنوان از مجلس شوری  
 معاف داشتند که از مشاغل مختصر باز نمایند و اوقات ایشان مطلقاً صرف خدمات  
 مرجوعه باشد و در موارد مقتضیه که حضور آنها بمجلس ضرور شود دعوت شوند .  
 این مجلس چند نفر بودند از منتخبین دربار طهران و کسانی که همیشه در حضور شاه و  
 محافل خودشان دم از غیرت و حمیت و شاه پرستی و وطن دوستی و صداقت و درستی میزنند ،  
 مثل علاءالدوله محمد رحیمخان و ناصرالملک محمود خان و نصیرالدوله میرزا  
 عبدالوهابخان و امین السلطان آقا ابراهیم و مخبرالدوله علیقلیخان و معاونالملک میرزا  
 عباسخان . شاه با حضور این اشخاص دستخطی را که مرقوم داشته بود بامینالملک سپرد  
 و قرائت کرد . بلفظ همایون «ا کملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» فرمود و  
 امینالملک را اجازه داد که در مجلس بکمال آزادی مصلحت دولت و صرفه مملکت  
 موجبات ترقی و اسباب نظم عمومی را بگویند و موانع را بملاحظه و پرده پوشی بعرض  
 برسانند حتی از شخص پادشاه در حصول این مقاصد امتناع و اهمالی تصور کنند صریح  
 عرض کنند و شاه را بمصلحت خود ملتفت نمایند . همینکه از پیش شاه بیرون آمدند  
 بجای آنکه شکرانه مساعدت و موافقت پادشاه با اصلاحات مملکت گفته شود و بفخر

به توصیه میرزا  
 علی خان امین الملک  
 مجلس شوری منحل  
 و مجلس جدیدی  
 مرکب از عده  
 محدودی از درباریان  
 طهران تشکیل  
 می گردد

و شرف خود ببالند که در میان همه مردم ایشان بوکالت مطلقه دولت انتخاب شده‌اند و بیاس و سیاس این مقام جداً از پی کار بروند و ثمرات دولتخواهی خود را در مقابل حسن ظن شاه عرضه دهند بامین‌الملک اعتراض و پرخاش کردند :

« دیگر این چه رنگ بود، در تمام وفناء ماها وسیله از این نغز تر چه میشود که با پسرهای شاه و وزراء بزرگ در اقتیم عالمی را با خود دشمن کنیم در این مملکت کجا امکان دارد حق گفتن و مصلحت بینی کردن مگر خود شاه نمیداند عیب در کجا است و از کیست؟ میخواستند ما را سنگ روی یخ و شاگرد اتو کش کنند.» امین‌الملک گفت: مگر شماها نبودید که در خدمت شاه و در هر مجلس و محفل آه سرد میکشیدید برای مصلحت دولت میسوختید، بمال و جان عرض و ناموس در کار وطن آماده جهاد بودید. امروز که شاه باین مقام آمده است مأیوسش نکنید. از اغراض شخصیه خالی شوید. باین خالص پیش بیایید. اگر از شاه موافقت دیدید رشته را محکم بگیرید و این شأن و مقام را برای خود محفوظ دارید. اسم بزرگ و زندگی جاوید خواهید یافت که با اتفاق چند نفر کار مملکت ایران راست شد. پریشانها بنظام آمد چنانکه شاه همراهی نکرد و از آنچه درین دستخط مندرجست نقض و نکشی مشاهده کردید بعلت بی هنری و لافزنی آلوده نشده و در پیش شاه زبان شما دراز و روی شما سفید میماند. « قدری بیکدیگر نگاه کردند و ساعتی بسکوت و تفکر گذشت. ناها خوردن و قلیان کشیدن هم بهانه طفره بود.

نصیرالدوله که در اشعار و قصص تبحری داشت مجلس را بمقالات خود میآراست بالاخره گفتند: « فردا زودتر حاضر میشویم و بفرصت در این تکلیف مشکل و موقع باریک حرف میزنیم». ناصرالملک گفت: «البته بی طرح و ترتیب صحیح بوجود مجلس نمیتوان قایل شد فکر درستی باید کرد، مجلس اول باین صورت منقضى گردید. امین‌الملک و امین‌السلطان که فی الحقیقت چشم و گوش شاه بودند بحضور همایون رفتند و مناسب ندیدند ماجری را بشاه عرض کنند.

## آغاز کار مجلس جدید

روز دیگر ارکان مجلس مجتمع شدند و هر يك مقاله ديروزی را آبدارتر و مهيبتر تقرير نمودند. معاون الملك گفت: «خبر همین مجلس ديروز ما و این دستخط که بنایب- السلطنه و مستوفی الممالك و وزیر امور خارجه رسیده بود تغییر حالت داده. انگاره کارها را طوری گرفته اند که یک هفته مجلس ما برقرار نماند و از حالا در پی تخطئه و تخریب ما افتاده اند.»

امین الملك گفت: «کدام مخرب از خودتان برای مجلس حاضرتر از ساعت اول بتردید و وسواس افتاده اید. تضییع وقت شاه و خودتان گناه است. اگر راستی مرد میدان نیستید بروم بشاه عرض کنم از شما منتظر فایده و ثمری نباشد.» مخبر الدوله از جا جست که باین زودی شاهرا مأیوس کردن درست نیست چرا دستهای خود را به بندیم هیچ چیز از حیث امکان بیرون نیست باید نشست و گفت و شنید و قراری داد نصیر الدوله مناسب مقام شعری خواند ناصر الملك بتقویت قول امین الملك و مخبر الدوله تقریری کرد. دیگران ساعتی بهم نگران و در بهت و سکوت بودند. قلیان و قهوه دور زد. سرفه های آبدار عالم بی صدائی مجلس را تغییر داد. علاء الدوله بزبان آمد که چه ضرر دارد قدرت خودمان را امتحان کنیم در چند مسئله بحضور شاه فهرست بفرستیم. رای ما را ممضی داشتند چه بهتر و اگر رد کردند بآبرومندی خود را کمار میکشیم مثلاً در دوائر دولت غلط کاری بسیار است مردم ناقابل نامناست در سر کارها بسیارند، در بناب شرحی بنویسیم و به بینیم از شاه چه قسم همراهی میشود. امین الملك گفت بمدلول دستخط همایون مراجعه نموده درست ملاحظه کنید که از معنی و مقصود دور نیفتاده باشید. ناصر الملك و مخبر الدوله هم مؤ کد این قول گفتند: «بدواً در آنچه بمجلس محول میشود بدقت و صحت کار بستن مقدم است تا بمطالب دیگر پرداختن.» بالجمله در این مجلس و چند مجلس دیگر بهمین تردیدات گذشت و آنچه از طرف همایونی بمجلس میرسید باهتمام امین الملك معطل نمیماند، بی آنکه ازارکان مجلس همتی و توجهی مصروف باشد.

در این بین از حاج میرزا حسینخان سپهسالار عرایض رسید اهمیت کار آذربایجان را از ملکی وقشونی بیشتر وانمود کرده ، برای قرارداد و ترتیبات آینده آن مملکت ضرور دیده بود که در خدمت ولیعهد بطهران بیاید . شاه مسئله را بمجلس وزراء حواله فرمود . با اینکه نایب السلطنه از احضار سپهسالار اکراه داشت و میترسید آمدن او مقامی را که در وزارت جنگ گرم کرده است تنگ کند ، وزراء رعایت میل خاطر پادشاه از آمدن سپهسالار بطهران امتناع نکردند و احکام تلگرافی هم باحضر ولیعهد و سپهسالار صدور یافت و بزودی بطهران رسیدند .

فهرست سپهسالار در امور آذربایجان و تعهد خدمت آنجا مفصل بود و اجمال آنکه میخواست آن مملکت از ایالات موضوعه و ممتاز باشد . دربار طهران بوجهی بامور مالیه و ملکیه و عسکریه آنجا مداخله نکند . دستور العمل مالیاتی و صورت جمع و خرج را به دفتر خانه طهران نفرستد . اداره قشون آذربایجانی از هر گونه حکم و تصرف وزارت جنگ ایران مستثنی شود . ژنرال قنصلهای دول متحابه مخصوصاً به تبریز مأموریت داشته باشند بی آنکه سفر اقمین طهران و وزارت امور خارجه دولت را بکار آنها تصرفی باشد . فهرست مزبور را در مجلس وزرا نپسندیدند و محمد رحیمخان علامالدوله خدمت آذربایجانرا تقبل کرد و مقارن اینحال که اسکندر دوم امپراطور روس بصدمة نارنجک زمره نهیلیست کشته شده بود شاه سپهسالار را به تبلیغ تسلیه و تهنیت بدربار روس مأمور نمود .

ناصرالدین شاه  
ولیعهد را موقتاً در  
طهران توقیف میکند

ولیعهد در طهران توقیف شد واقعه اکراد و اختلال مهمام آذربایجان ساحت ولیعهد را در خدمت شاه غبار آلوده و مکرر داشت و مکرر در حضور همایون سخن از توقیف دائمی اود در دربار طهران میرفت که مقام ولایت عهد اقتضاء آن دارد در پای تخت بی آرایش هیچ مشغله دولتی مقیم بوده ، بمجاری امور و احوال واقف و

و بعوالم نو کرها و رجال دولت عارف شود . از جانب برادران هم در کدورت خاطر پادشاه از ولیعهد و قصور اطلاع و کفایت او اسباب مختلفه خارجی در کار بود. سپهسالار سفارت فوق العاده خود را بخوبی انجام داد، پس از ورود بطهران ایالت خراسان را استدعا کرد. مستقلا والی و فرمانفرمای آن مملکت شد . علاءالدوله نیز در آذربایجان بیکدرجه موفق باصلاحات شده، کار مطالبات معوقه و حقوق سنوائی قشون آنجا را قطع و فصل نمود.

شاه از سر تقصیرات  
ولیعهد میگذرد

شاه بمنزید استقلال علاءالدوله که لقب امیر نظامی یافت ، مصمم شد که مظفرالدین میرزا ولیعهد ، عیال و اتباع خود را از تبریز بطهران آورده و حکمرانی کرمان در اداره او باشد . ولیعهد این حکم را موهم خلع خود از مقام ولایت عهد دانسته از درضاعت وزاری برآمد و بانابت و استغفار عمامضی ملتزم گردید که باامیر نظام معناً موافقت نموده ، مداخلات شخص خود و اطراف و تبعه را در امور جزئی و کلی آذربایجان متروک دارد و ب معاودت تبریز مجاز و باین صوب روانه شد .

حسنعلی خان وزیر فواید که در حدود ساوجبلاغ بانتظام اطراف و تأمین عشایر و دفع اشرار اقامت داشت ، در مقابله حمزه آقا رئیس عشیرت منگور واعوان او درمانده شده ، از درمکر و خدعه برآمده بوسائل و رسائل با او طریق ملاطفت کشود و او را بکلام الله مجید مهر کرده و ایمان مغلفه اطمینان داد و بنزد خود خواست حمزه آقا مطمئناً باردوی حسنعلیخان آمد و بخیمه او وارد شد. درعین و بین مهر باینها ، برحسب مواضعه که از پیش مّمهد داشته بودند ، حسنعلیخان برخاست و بخیمه دیگر رفت. یکباره از پس خیمه چند تیر تفنگ کشاد دادند . حمزه و کسانش مجروح و فراشباشی حسنعلیخان هم که در آن چادر بود کشته شد . این شیدشوم و کید مذموم که بمذهب امراء ایران مباح و مرسوم است

حسنعلی خان گروسی  
با خدعه و نیرنگ فتنه  
حمزه آقای منگور را  
خاتمه میدهد

واز مقوله بدقولی و نامردی شمرده نمیشود، در پیشگاه شاه موقع استحسان پذیرفت.

حاج میرزا حسینخان سپهسالار اعظم از مشهد مقدس عزیمت

**فوت حاج میرزا  
حسینخان سپهسالار  
اعظم در مشهد  
۱۲۹۸ قمری**

کلات و واریسی بامور قراول و مستحفظین و ابنیه و قلاع

آنجا کرده مزاجش منحرف و در معاودت بارض اقدس بدرود

زندگانی کرده<sup>۱</sup> از جانب شاه بسیره جاریه حقوق وراثت اثبات

و در اموال او استیفاء سهم کافی و حظ وافر فرمود خانه و اسباب

خانه او هم بضبط دیوان اعلی رفت. یحیی خان برادرش را بالورائه مشیرالدوله لقب

دادند. مستوفی الممالک را ریش سفید و وقع و وقر مفظور طبعاً رئیس مطلق کرده است.

برای آقا ابراهیم امین السلطان نیز مشاغل و رجوعات در تزیاید است.

اداره کمرک ایران را نیز ضمیمه سایر مشاغل نموده، چون

بامین الملك اظهار موافقت میکرد، بتوسط او شاه را باین

مقام آوردند که تفرقه کمرکها و آنچه را که در عداد وجوه

کمرکی است و حکام ولایات مداخله میکردند کلیه بادراره

**با وساطت میرزا اعلی  
خان عواید کمرکی  
متمم گزمیگرد**

کمرک جمع شود. ازین راه بدولت ضرری وارد آمد که در ولایات بعنوان کمرک

موضوعی از جمع حکومت مبلغی تخفیف بردند و امین السلطان بر گشت از ولایات

را بصورت اضافه در نظر شاه خدمتی بخرج داده و بقوت شخص او و تقریبی که بحضور

شاه داشت مستأجرین و عمله کمرک در همه جای ایران بهر گونه تعدی و ظلم دست

یافتند و بدعتها در رسوم کمرکی و راهداریهها رواج گرفت. حتی به هیزم و ذغال و چوب

و تخته تحمیلات گذاشتند.

ببذرو حبوبات و سایر مایحتاج چندان بار کمرک سنگینی کرد که رعایا و کسبه در

معاملات آنها بتقلیل پرداختند. شاه چون حساب نمیدانست و جهات انتفاع به شخص

او مجهول بود، در عمل کمرک هم مثل عمل ضرابخانه فریب خورد.

از عجایب حال ناصرالدین شاه که قابل ثبت و مستوجب عبرتست اینکه در خزانه خود مبلغی باجاقلو داشت و این مسکوک کهنه در میان سایر مسکوکات طلای دول بپاکی طلا معروف و ممتاز است .

**ناصرالدین شاه از روی  
چهل مسکوکات طلای  
ممتاز خزانه را با  
اشرفی های ناسره  
تهویض میکند**

روزی تمام باجاقلوها را از خزانه بیرون آوردند که بضرابخانه ببرند و بتومان ایرانی تبدیل شود . خواص خلوت شاه جسارت کرده معروض داشتند که برای ذخیره همین مسکوک باحسن صورت وصحت معنی بهتر است و چه داعی شده است خرج تبدیل سکه بدهید و باعدم احتساب دارالضرب باجاقلو را تومانی کنید و ندانید که عیار واقعی و حقیقی آن چیست . شاه جواب داد که با امین السلطان حساب کرده ایم شش هزار اشرفی عدداً افزوده میشود . گفتند : « در صورت کسر وزن عیب و عیار از تکثیر عدد منفعتی نخواهید برد . » شاه ملتفت نگشته شد .

باجاقلوها یکجا بخانه امین السلطان رفت و عوض آن اشرفی ناسره و مغشوش از منافع پول مس که بی حساب سکه میکردند بشاه دادند . عیب عیار و بی اعتدالی گمرک در معاملات عمومیه ضرر خود را آشکار کرد و آنچه تجار از تنزل پول ضرر بردند بقیمت امتعه افزوده شد ، یا وجوه امانات مردم را که نزد آنها بود بدعوی افلاس بردند نرخ اجناس و اسعار ، ما کولات و ضروریات طبعاً بالا رفت و احدیرا قدرت آن نبود که باعث این ضررشایع را بزبان بیاورد .

و نیز در حرم پادشاه زبیده خانم گروسی که سابقاً بسمیل اجمال از حال او اشارت رفت ، رئیس قهوه خانه و متصدی خدمات شخصی و مخصوصاً ناصرالدین شاه شد و چندان توجه شاه را بخود جلب کرد که بایستی رتبه و سمت کنیزی و با اینکه در عداد جوار و همخوابگان شاه نبود ، باخواتین بزرگ و محترم حرم دم از برابری میزد ، بلکه بر همه برتری میجست . در مکر و حيله چاپاول و دروغ جادویی و داستان خدعه و چاپلوسی ، نادره زمان و مادر شیطان بوده مذاق و مزاج شاه را بخوبی شناخت و آنچه

**وقایع تازه در  
حرمخانه سلطنتی**

را که در بیرون آقا ابراهیم قالب زد او در اندرون پرداخت و این دو آفت شبانروزی ، روز و شب شاه را از تکالیف سلطنتی غافل داشت .

بالمثل چندی شاه بگربه‌هایی که زبیده زبده کرده بود مشغوف و مشغول میشد مجاز کویان چربك زن چرب زبان که در خلوت شاه بودند اشتغال شاهرا بگربه کر به نمیشمر دند سهل است که بچندین پیرایه‌ها رکاکت آنرا کتمان و حبّ الهرة من الایمان میگفتند تا در سفرها قفس گربه‌ها حمل و نقل و در دفتر خانه دولت صرف طعمه و مواجب لله گربه از صیغ معموله شد . این مرحله قباحت که پیموده و عشق گربه سرد شد ، طفل رضیع برادر خود را که جوهر کثافت و چکیده چرك و عفونت بود باندرون حرم آورد . وقتی است که پس از چندین سال قطع ولادت از زوجات پادشاهی نخست یکی از اخوات مجتمعه ، که پیش از مسافرت فرنگستان داستان عشق او را یاد کردیم دختری آورد . همه گفتند شاهزاده نیست سترونی و عقیمی سنوآت بر آن شاهد بود . پس از دو سال آبستنی دو شاهزاده خانم که در سلك اتباع حرم بودند ، لوٹ تهمت را از دامن عصمت مخدّره شست ، دیگر جواری با آوردن بنین و بنات قوه توالد شاهرا اثبات کردند .

اما شاه را مهر زبیده خانم گروسی که امینه اقدس لقب یافته بود ، از توجه و تفقد با ولاد خود منصرف و سرگرم برادرزاده علاقه شدید شاه به زبیده خانم گروسی و برادرزاده او ملیجك مکروه مهووع او کرده بود .

ناصرالدین شاه خلقت لطیف داشت . طبعش نظیف و از پلیدی و ناپاکی نفور و بپاکیزگی اهتمام میکرد . قوه شامه و حس زکی این پادشاه از مسافتی معلوم میکرد که کسی سیر یا پیاز خورده ، یا بعد از غذا دست و روی خود را با صابون نشسته است . با چنین طبع نازك و نظیف بهر گونه کثافت آن طفل ناپاك متحمل بود . اما راز از پرده بیرون نیفتاده و در خارج گفتگوئی از این بازیچه متعفن نمیشد ، یا متملقین خلوت شاه را بقصه محمود و ایاز و نظایر آن جرئت دادند . قباحت اینکار را که خود بيك اندازه ملتفت بود از نظرش بردند . طفل را از حرم سرا بیرون آورده گاهی آفتابی

میکردند و چندان مکروه بود که متملقین خلوتی نمیتوانستند در مدیح او و تحسین سلیقه شاه لفظی و عبارتی پیدا کنند. در حرمخانه شاهزاده خانمها و خوانین محترمه بملامت شاه برخاستند که این چه مشغله زشت و بازی قبیح است که بهیچ صورت تعبیر و تأویلی نمی پذیرد. اگر بخلاف تربیت و تکلیف بخواهید مشغول پرستاری اطفال شوید، کودک آن نو آورده شما بتوجه مستحق ترند. لجاج فطری شاه و کراهتی که از نصیحت و موعظه در مزاجش پیدا شده بود، از اعتراضات خوانین بمهر و عشق برادرزاده امینه اقدس افزود و از افضل اوقات شبانروز شاه قسمتی مشغول این طفل شد.

**اصل و نسب ملیچک** نام او غلامعلی لقبش ملیچک، پدرش میرزا محمد برادر امی زبیده خانم، مارش دختر سید ابوالقاسم بزاز، خلقتش ناموزون اخلاقش خشن، ناپاکی ظاهر و باطنش بکمال اینک معشوق شاه که باشتیاق متملقین خلوت پادشاهی از سرادق جلالت گاهگاه خود نمائی میکند و اگر او را کسالت و نقاهتی میرسید راستی خاطر شاه پریشان میشد. از طرفی هم میل و هوس شاه بتن آسایی و لذات بدن بیشتر و از تحمل زحمت و تأمل در کارها طفره او غالب و بتجدید فراش از طبقه ادنی و اوباش راغب شده برای نوکرها و وزراء ایرانی و پسرهای شاه که جز انتفاع خود و بستمگان خود خیالی نداشتند فرصت بخوبی بدست آمد.

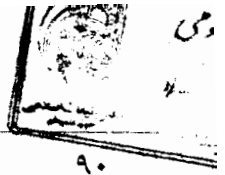
**دخالت شاه در محاسبات و جمع و خرج دولت** شاه میخواست خود از محاسبات و جمع و خرج دولت مطلع باشد و باقتضای بدگمانی که از دفتر استیفا و متصدیان امور حاصل کرده بود غالباً بقلم خود حساب عوائد و صورت مصارف را مرقوم و تعیین باقی و فاضل میفرمود و در عمل خزانه و مخارج کلیه اختراعات میکرد و ضرر بزرگ دولت از همین مراقبت و تصرفات شخص پادشاه بود که ندانسته بضرر خود سند میداد و خرج غلط را ممضی میداشت و اگر کسی عیب حساب و اختلاف عمل و زیان دولت را توضیح مینمود بغرض شخص محمول می افتاد. اهتمام کامل شاه متوجه بود که هیچ خرج و مواجب و مرسوم بی تعیین محل برقرار نشود

و این محل از اضافات جمع و مرسومات غائبین و متوفیات معین میشده مکرر مردم دقیق و اهل تحقیق بشاه عرض کردند که خوبست مخارج و مرسومات بمحل باشد نه موقوف به تعیین محل زیرا که من غیر استحقاق طبقات نو کرها از شاه دستخط میگیرفتند که از محل غائب و متوفی مواجب ببرند و مستوجب نبودند. چندین بار بصوابدید وزراء یا حکم شاه مرسومات مردم راجح و تعدیل و کم و کسر کردند. اول در وزارت مرحوم میرزا تقی خان امیر بود. در صدارت میرزا آقاخان مرحوم عسکری از مرسومات کاسته شد. مرحوم میرزا محمدخان سپهسالار هم دستی باینکار برد. پیش از مسافرت موکب پادشاهی بعراق عرب نیز مستوفی الممالک از استصوابیها و سیورسات و خانواری و غیره و غیره کاست. حاج میرزا حسینخان سپهسالار هم در زمان صدارت خود قلم قطع و نسخ و کم و کاست بمرسومات مردم راست کرد. این اوقات باز مستوفی الممالک بتعدیل و کسر مرسومات مأمور است شنیدم میرزا علیخان امینالملک بشاه عرض کرده بود: « بجای این زحمت مکرر و تزلزل ارباب و ظایف و مرسومات با تجارب عدیده که دولت هیچ صرفه نبرد و مردم ضررها کشیدند بهتر است که چند روزی وزراء دولت بنشینند صیغ مرسومات را که مواجب و مقرری و مستمری و تکلف و انعام استمراری و متفرقه و استصوابی و جیره و علیق الدواب و خانواری و مدد معاش و شهریه است توجیه کنند، معلوم شود هر یک از این صیغ و عناوین برای چه طبقه و بچه شرط و مأخذ و مبلغ آن بدرجات چه قدر خواهد بود و این صورت را پس از تصحیح، شاه امضاء فرماید. دوسالی نگذرد که طبعاً اینکار بانتظام می آید و دولت و مملکت فایده میبرد. باین قول اعتنا و توجهی نشد و انتظام عواید و مصارف دولت رو با انحطاط و اختلال گذاشت.

مکرر بدستخط پادشاهی، احکام اکیده صادر میشد که القاب و نشانها و دیگر امتیازات دولتی منسوخ است یا جز بشرط استحقاق و لیاقت داده نمیشود و در روزنامه دولتی صورت حکم

فزون القاب  
و امتیازات دولتی

همایون درج و یاسای دولتی منتشر میشد. روزی چند نمیرفت که پسرهای شاه قدغن پدر خود را میشکستند و برای هر بی سروپا امتیازات و شئونات دولت را خوار و خفیف



میکردند وزراء وار کان خلوت هم از شاهزادگان باز نمیماندند و باصرار و ابرام بیشتر از بیشتر القاب و امتیازات داده میشد و شاه از حکم خود که در روزنامه هم چاپ شده و باطراف فرستاده بودند شرم و آزر نداشت، بی خجالت میگفت که الحاح و ابرام مردم نمیگذارد يك حکم جاری و يك قاعده برقرار بماند. از عزائم ملوک و استقامت سلاطین بخاطر عاطر نمیگذارد در ولایات که به پسرهای شاه سپرده شده ابواب جور و ظلم مفتوح و اسباب زور و بی حساسی فراهم شد و شاه را در مقابل استیلاء شاهزادگان ضعف و سستی عارض آمد که گویا رفع و ردع تعذبات و کف ید بی اعتدالی ایشان از قوه شاه بیرون است. شاهزادهها اضطراب پدر خود را شناخته بتاخت و تاراج رعیت قانع نشدند. برای دولت نیز بصور مختلفه خرج تراشی میکردند و هر ساله مبلغ گزاف از مالیات مملکت در کوره طمع و حوزة آرزویشان حذف میشد. حکام دیگر هم از کار شاهزادگان درس میگرفتند و غلط آنها را سند صحت اعمال خود میشمردند. دادخواهی منسوخ و راه نظم مسدود گردید چرا که در هر مورد میخواستند بشکایت عارض گوش دهند و شرط تحقیق و احقاق بجا آرند، از شاهزادگان و حکام فریاد بر میخواست که تظلم بتحریر يك مدعی است و رسیدگی موجب تجرّی رعیت و نتیجه سوخت مالیات دولت. هوش و فطانت شاه از کار نیتقاده معایب دستگاه حکمرانی را احساس میفرمود و وسایل اصلاح می جست که دولت و مملکت را از خطر و نکبت برهاند. دوجیز آرزو را در دل شاه ناروا میگذاشت اول طرحهای غلط خود شاه دوم بی علمی و نااهلی وزراء و کار گزاران که از مصلحت خود و وطن خود بکلی غافل بودند. علاءالدوله امیر نظام نیز در ارومی بیمقدمه بمرض قولنج وفات کرد میرزا رضا مازندرانی ملقب بصدیق الدوله را که در نزد ولیعهد و شعاع السلطنه سابقه خدمت داشت به پیشکاری مالیات آذربایجان گماشتند و حسنعلیخان وزیر فواید، رئیس قشون آذربایجان و بسالار لشکر ملقب آمد. اینواقع قدری دست اتباع و اطراف ولیعهد را بتصرفات در امور مملکت گشود. ثانیاً اوضاع آذربایجان محل ملاحظه شد. تدریجاً نوکرهای کهنه و آزموده هم که باهمه معایب و بی اطلاعی و خودبینی و خودارائی اعتبار و تجربه حاصل کرده بودند میمیرند و شاه در تهیه عوض

و تربیت امثال آنها مسامحه می‌کند. شنیدم روزی در سردرب قصر قاجار غلام پیشخدمتان و غلامان کشیک‌خانه از سان حضور همایون می‌گذشتند، یک نفر سر دسته و پنجاهباشی را شاه بمیرزا تقی‌خان اتابک اعظم تشبیه می‌فرمود که کانه هو. آقا علی امین حضور عرض کرده بود «از کجا که قابلیت این شخص هم مثل اندام و سیمای او نظیر مرحوم میرزا تقی‌خان وزیر نباشد. توجه فرمودید او میرزا تقی‌خان شد. باین آدم هم توجه کنید میرزا تقی‌خان می‌شود، اثر در نظر و همراهی شاه است». میرزا علی‌خان امین‌الملک گفت «این قول و رأی تحیف قابل عرض حضور پادشاه نیست، نماینده استعداد و قوایل صورت و قالب نمی‌شود و بتوجه فوری شاه یک آدم بی نام‌لیاقت وزارت پیدا نمی‌کند میرزا تقی‌خان بزرگ زادگی و نجابت نداشت. یک قرن در دایره میرزا بزرگ قایم مقام و میرزا ابوالقاسم قایم مقام و محمدخان امیر نظام تربیت یافته تحصیل مقامات کرد، با خسرو میرزا بی‌طرز بورغ رفت، برای معاهده دولتین یکسال متجاوز در ارض روم [ارزنه‌الروم] ماند و در معاودت بخدمات عمده مجرب و رتبه وزیر نظامی آذربایجان باو دادند، قابلیت فطری او را طی این مراتب مزروع و مثبت ساخت تا توانست آنطور وزیر بی نظیر شود. توجه پادشاه منشاء اثر حقیقی است اما مبرور اوقات و لیاقت محل. شاه که تملق پسند و لاف طلب بود امین‌الملک را تصدیق فرمود و میتوان یقین کرد که شاه اگر مردم درست و راست و خیر خواه در اطراف می‌داشت و حقایق را از شاه پنهان نمی‌داشتند و راه صلاح و صواب را عاری از اغراض شخصیه باز مینمودند کار دولت و سلطنت ایران به تباهی و آشفته‌گی نمی‌رفت، افسوس که همه بمقابله انتظار شاه امتحان خوب دادند و اگر در آن میان مرد درستکار و صداقت‌شعاری بود بچوب دیگران رانده و حکم بر اغلب جاری می‌گردید. میرزا علی‌خان امین‌الملک را شاه بصرافت خاطر امین‌الدوله

میرزا علی خان  
امین‌الملک [نویسنده]  
این خاطرات  
به امین‌الدوله  
ملقب می‌گردد

لقب داد و حسن ظن با و قوت می‌گرفت. آقا ابراهیم امین‌السلطان فرصتی یافته آقا علی اصغر پسر دوم خود را که صاحب جمع و مباشر دواب دیوانی بود بمنصب پیشخدمتی داخل خلوت پادشاهی کرده لقب امین‌الملکی را برای او مستدعی شد و فرزند دیگر خود آقا قاسم را بالقب‌خانی بجای او صاحب جمع

دواب کرد . انصاف باید داد که امین السلطان در مرجوعات دولتی خود با بی سوادی استادانه حرکت میکرد و در هر شعبه از خدمات با مراقبت تامه و بیداری اطراف را ملاحظه و صورت کار را منظم میداشت . حرص و طمع او هر قدر غالب بود سادگی و بی پیرایگی ناشی از ثنات و خست او نمیگذاشت که مسالك او از اندازه بیرون رود ، عقل و تجربه او در نوکری لایق تحسین و میل او بجانب اعتدال بود . موافقت و دوستی با میرزا علیخان امین الدوله را شرط لازم کار خود می شمرد و اگر همه باطناً با او در نهایت دشمنی بود او را بهر دست که ممکن میشد با خود همراه و همداستان میخواست . پسرهای شاه هم با امین الدوله اظهار خصوصیت میفرمودند و ظل السلطان بیشتر دوستی و اتحاد امین الدوله را بخود شهرت میداد و چون ظل السلطان اشتیاق و میل خود را بترقیات و اصلاحات و تنظیمات و انمود و از نوکرهای بزرگ و مجرب دولت در خدمات مرجوعه بخود بکار میداشت و استقامت و کفایتی در معاملات اظهار میکرد ، در خارج و داخل حسن اشتیاق یافته اعتقاد و اعتماد پدر را بخود جلب کرده بود .

تا آنکه شاه عزم کرد ظل السلطان را از اصفهان که مرکز حکمرانی و مسکن دائمی او شده است بطهران بخواهد و اداره کل قشون ایران را از نایب السلطنه منتزع و باو واگذارد و این خیال گویا ناشی از عیب جوئیهای ظل السلطان در کار برادرش

ظل السلطان  
و  
نایب السلطنه

و تعهد انتظام و تقلیل مصارف قشونی بود که در طی عرایض مجرمانه خود بشاه مینوشت . شاه یکروز میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه و محمودخان ناصرالملک و میرزا عبدالوهابخان نصیرالدوله و میرزا عباسخان معاونالملک و علیقلیخان مخبرالدوله و آقا ابراهیم امین السلطان و میرزا علیخان امین الدوله را بحضور خود خواست و این راز را مجرمانه با آنها در میان گذاشت از کفایت و عرضه و کارگذاری ظل السلطان تحقیقات فرمود و از رفتار نایب السلطنه در امور قشونی بیان ناراضماندی کرد و صوابدید آنها را در تفویض وزارت جنگ بظل السلطان و اینکه در صورت خلع و عزل نایب السلطنه او را بچه باید مشغول داشت درخواست نمود و مقرر شد که اگر چه روز جمعه و در بار در حالت

تعطیل است بباغ امین الدوله بروید و اطراف مجلس را از بیگانه خلوت کنید، سروروی مسئله را بدقت به بینید رأی متفق خود را فردا صبح بعرض برسانید. اینجمع از حضور شاه مرخص و به باغ جدیدالبناء امین الدوله رفتند و پس از صرف ناهار و قهوه و قلیان که اصول مجالس شورایرانی است از مبحث شروع شد و غالباً در سطح عمل و پیروی میل شاه سخن میرفت. از امین الدوله رأی پرسیدند گفت «من همه جا بدوستی ظل السلطان متهم و باقتضای این دوستی باید بی تأمل تصدیق کنم وزارت جنگ بظل السلطان واگذار شود، امانو کر و پرورده نعمت شاهم و چون شاه حکم قطعی فرموده کار را بمشورت و صوابدید وزراء گذاشته است باید جوابی حاضر کرد که خجالت بار نیارد، شاه نگوید که بی غور و فکر و مطالعه اطراف جواب گفته‌اید. اولاً تعهد ظل السلطان را در امور قشون نمیدانید مبنی بر چه اساس است، طرح و اسلوب صحیح و محکمی دارد که یقین کنیم صرفه بدولت عاید میشود یا فقط استقلال يك شاهزاده و اضمحلال شاهزاده دیگر خواهد بود. ثانیاً شاه با نایب السلطنه چه کند که البته بعد از عزل خود شاه را دچار زحمت میکند.» بیان امین الدوله صورت مجلس را تغییر داد و آن تصدیقات شاداب که بدو امیشت خاموشی و فراموشی گرفت و پس از آنکه در باغ امین الدوله چای و عصرانه هم خوردند جز این نگفتند که باید تعهدات ظل السلطان را معلوم کنیم و شاه را در تلافی عزل به بینم بنایب السلطنه چه مرحمت خواهد کرد. حدس امین الدوله مصاب بود، فردا صبح که وزراء بحضور شاه رفتند دیدند که مشکلات موقع شاهزاده حاضر و عدم اطمینان بتعهدات و التزامات شخص غایب شاه را از این تغییر منصرف کرده است و اینکه مسئله بگوش نایب السلطنه رسیده و اورا سخت متزلزل و بی تاب کرده بود شاه فرصتی یافته باو نصایح فرمود و قدری از خرج تراشی‌های وزارت عسکریه تقلیل کرد. بدیهی است که نه‌ائیر نصیحت دوام نمیگیرد نه‌راه خرج تراشی بسته میماند و چندان طول نکشید که ظل السلطان را غلبه حرص و طمع و تعدیبات بی اندازه در ایالات مفوضه بخود و پراکنندگی نوکرهای بزرگ از دایره او و افراط در بردن پول دولت بعنوانین مختلفه و بدقولی در معاملات بروز برادر خود نشانید در نزد پدر بزرگوار از آن اعتبار افتاد و معنای کار او بسستی مایل شد شاه در هر قدم و هر مرحله معنی شعر طغرائی را میدید:

غاض الوفاء و فاض الغدر و انفرجت  
مسافة الخلف بين القول والعمل  
از عموم نوکرها و مردم نومید میشود، همه را مدعی و مقتری، و اعظ غیر متمعظ، متقلب  
غدار میساخت و درین میان با صابت رأی و عقل فعال خود بیشتر مغرور میشد و شاید  
درست دانسته بود اما بتمنبلی و تن آسائی و هوس سفر و صید با فکر و خیالات این پادشاه  
مجال نمیگذاشت. طبقات نوکر نیز از بد گمانی و نومیدی بدین مملکت بودند و روز بروز  
فتور قوای دولت که از ثمرات یأس و سوءظن دو پهلواست شایع تر میشد.

باز شاه گاهگاه بخیالات تازه مردم وار کان دربار را سرگرم  
و بیک حرف و طرح تازه مشغول میکرد. در این موقع بوضع  
قانون که از حرفها و خیالات میرزا علیخان امین الدوله در  
خاطر شاه مانده بود فرمایش رفت. امین الدوله معروض داشت

انتقاد از  
کشورداری  
ناصرالدین شاه

که با مقررات شرع شریف بتحریر قانون جدید حاجت نداریم. باید موجبات حفظ و  
اجراء قانون را مرتب کرد. شاه این خدمت یعنی تحریر و تدوین قانون را مطابق قواعد  
شریعت مقدسه اسلام بعهد میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه گذاشت  
که او از اهل علم و در ادبیات عرب و شریعات تمتع کامل داشت. در خانه وزیر مشاور الیه  
مجلسی آراسته شد از علماء و متبحرین انجمنی ساختند و از کیسه دولت خرجی باین  
اسم رفت و چیزی بدست نیامد، حتی نسخه آن هم در نزد میرزا سعیدخان ماند و بکتابخانه  
دولت نرسید. شاه را پیوسته خیال اصلاح امور و تنظیم کارهای مملکت هیجانی میداد  
و باین تکلیف مهم توجهی میفرمود اما همیشه عزم و اراده شاه بی نتیجه و احکام صادره  
بی اثر میماند زیرا که شاه خود علم و اطلاعی از قواعد سیاسیه نداشت و بر حسب عادت و  
طبیعت بجزئیات میپرداخت و از اصول و کلیات منحرف بود و تردید بخاطرش  
مستولی، هوس استبداد و استقلال در مزاجش غالب. از طرفی هم کار گذاران و وزراء  
و اعیان دربار و ارکان خلوت مردم بی علم، گرفتار هوا و حرص، و شیفته انتفاعات شخصی  
بودند، برای مصلحت خود البته شاه را از تنظیمات و اصلاحات منحرف میکردند روزی  
شاه وزراء را بحضور خود خواست و بمیرزا علیخان امین الدوله خطاب کرد که «میخواستم

با وزراء مفصل گفتگو کنم چون فرمایش و مقصود خودم را در دستخطی بعنوان تو نوشته‌ام بهتر است که در همین باغ و عمارت گوشه خلوتی انتخاب کرده ، دستخط مرا نزد وزراء بخوانی و جواب ایشان را بعرض برسانی . « همه بیرون آمدند و در کناری نشسته مهر از سر نامه برگرفتند . دستخطی مشروح و مفصل بود . خلاصه اینکه از اول دولت در زمان سلطنت خودمان صدراعظم مقتدر مستقل برقرار کردیم ، همه در پرده و آشکار می‌گفتند وجود اینطور وزراء و صدور مانع آسایش عمومی و ترقی امور دولت است کارها را در میان وزراء قسمت کردیم و خودمان زحمت کلیات را بعهده گرفتیم ، شکایت کردند که باین ترتیب حفظ مصالح مملکت و رعیت نمیتوان کرد ، پس از آن چه کردیم و چه کردیم (تمام تفننات و اختراعات و تصرفات خود را در امور دربار شرح داده بود) همه محل شکایت و حقیقه نتیجه و ثمر بود . حالت حاضره دربار دولت و ترتیب امور باز مورد اعتراض است که نظم و نسقی خیریت و صلاحی تربیت و رونقی نیست ، پس رأی خود را ساقط نموده و از وزراء میپرسم که با اقتضاء دولتخواهی خود صریح بگویند تکلیف ما چیست و بکار چه صورت و سیرت بدهیم که مردم راضی باشند و کار دولت فی الحقیقه منظم باشد . همینکه امین الدوله قرائت دستخط پادشاهی را بپایان آورد وزراء یکدیگر نگر بسته ساعتی سر بحیب تفکر فرو بردند . آقای مستوفی الممالک گفت باید فهمید که باز کمی واز کجا خیال شاه را پریشان کرده اعلیحضرت را بمقام این سؤال آورده است . همه از امین الدوله دانستند و او منکر بود که بحضور شاه ازین مقوله عرض نکرده است و گفت بهر حال لازم است جوابی عرض کردن که اگر کارها منظم و اسباب راحت خلق فراهم است شاه مطمئن باشد . چنانکه قصوری در ترتیبات هست و اصلاحی ضرور است تصریح و توضیح کنید و استقبال خود شاه را مغتنم بشمرید مدتی بخود پیچیدند و هر يك عرض جواب را بگردن دیگری میانداخت . امین الدوله بنایب السلطنه رو کرد که شما و آقای مستوفی الممالک در این مجمع رئیس و مطاع هستید رأی خود را بگوئید تا دیگران هم عقیده خود را بعرض برسانند جوابی بحضور همایون فرستاده شود و خاطرشان نگران نماند . نایب السلطنه بمستوفی الممالک رو

آورد که آقا اسن و اقدم و رئیس کل است هر چه بگوید و بنویسد من تبعیت میکنم . مستوفی الممالك بمعاون الملك که قوام الدوله لقب یافته است خطاب کرد که جواب دستخط شاه را از طرف من بنویس . «شاه را از تمام کائنات اعقل و ابصر و بر موز دقایق امور اعلم میدانم همیشه تغییر و تبدیل و جرح و تعدیل امور و مأمورین بصرافت رأی همایون بوده است و باز هم بمقتضیات اراده علیه موقوف است حالت حاضره را خوب می بینید بقاء فرمائید ، بدمیدانید تغییر بدهید . » نایب السلطنه پس از تحسین بلیغ بر رأی و رویت مستوفی الممالك در حاشیه همان عریضه نوشت که عقیده من هم موافق اعتقاد جناب آقا است . وزراء دیگر هم تبعیت کردند و امین الدوله این جواب را بحضور شاه برد باینکه مخالف انتظار شاه بود و گمان میکردند که چاکران صدیق دولتخواه از سر راستی و در حقگوئی معایب و مضار احوال را وانمود و راه اصلاح و انتظام را خواهند گفت خواه و ناخواه تملق و طفره وزراء را قبول نموده فرمان دادند که در حالت حاضره تکالیف وزراء مشغول و مسئول را امین الدوله موافق اصول و قواعد سائر دول تحریر و تعیین کرده پس از تصحیح و تنقیح در مجلس شوری بعرض و امضاء همایون برساند و التزامات وزراء را بر طبق آن بگیرد و ضبط کند . این مأموریت برای امین الدوله بسیار خطیر و مشکل بود چرا که همه وزراء قدرت خود را لایتناهی و بسط ید خویش را از گاو تا ماهی میخواستند تکلیف ایشان را محدود کردن و در معنی عرصه آزادی آنها را محصور نمودن از تولید هر نوع گله و رنجش مصون نبود اما امین الدوله استادانه جنبیده بمذاق هر يك صورتی ساخت که هیچ معنی نداشت و او را قی بخطوط خویش پرداخته شد و اینك نامه عمل مسئولین که شاه امضاء فرموده بدست راستشان سپرد و همه چپ گرفتند و بکجی رفتار کردند . نتیجه از این زحمت و اقدام وزارت دربار آقا ابراهیم امین السلطان شد که بعد از مأموریت علاء الدوله بآذربایجان و وفات او این وزارت اسماً معطل بود و نیز دو وزارتخانه تازه اختراع کردند آقا علی امین حضور محصل محاسبات وزیر بقایا شد و محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات . شاه بهتر از همه میدانست که این تفنن هم مثل اوضاع سابق بیهوده است بتصرفات و توجهات شخص خود نمیکذاشت

رشته انتظام صوری کسب نموده شود کار آذربایجان بترتیبی که پس از مرگ علاءالدوله مقرر گردیده بود بدرستی پیش رفت و صدیق الدوله کفایت پیشکاری آن ملک را نتوانست. حسینعلیخان گروسی را که سالار لشکر لقب داده بودند در امور ملکیه و عسکریه آن طرف مبسوط الید داشتند، لکن اهل نظر و ارباب خبر میدیدند که در احوال حکمرانی هر خطه سستی و اختلال عارض و فساد معنوی دربار بهر جانب ساری و جاریست.

سفارت روس مقیم طهران هم بتوسط وزارت امور خارجه

تعیین مرز ایران  
و روس در  
صحرای ترکمان

محرمانه بشاه تکلیف کرد که چون قشون و مأمورین مایس

از فتوحاتی که در صحرای ترکمان برای آنها حاصل شد از

پیشرفتن ناگزیرند خوب است از نقطه بابا دورمز که منتهی

الیه نقشه و حدود نامه سابقه است تا هر برود خط فاصل میان خودمان و ایران را تعیین کنیم و در حرکات عسکریه از آن نواحی اختلافی بین الدولتین حادث نگردد و نقشه را که مهندسین روس رسم کرده بودند برای تصدیق و امضای همایونی بمیرزا سعیدخان سپرد. شاه را سهوی که در معامله سابقه واقع و بوعهده های (ژناروف) سفیر روس فریفته شده بود بیدار و هشیار داشت. از وزراء سه تن انتخاب و در گفتگوی قرارداد این تکلیف تازه دولت روس شریک فرمود. اشخاص سه گانه، محمود خان ناصرالملک و میرزا عبدالوهابخان نصیرالدوله و میرزا علیخان امین الدوله بودند که با مؤتمن الملک وزیر امور خارجه در حضور شاه باین مبحث میپرداختند و در اطراف مسئله، معلومات و صوابدید خود را معروض میداشتند. وزیر امور خارجه را مدتی دوری از کار و تولیت آستان مقدس رضوی از اصول دیپلوماسی تارک و خاطرش را از حقوق دول و ملل تاریک کرده بود و هم میخواست که برای استحکام موقع و مسند خود با سفارت روس موافقت کند. نصیرالدوله نیز در این زمینه اطلاع و تبعی نداشت. ناصرالملک و امین الدوله متون و حواشی کار را بهتر میدیدند و بیانات آنها نظر شاه را روشنی میداد. اینکار چندین روز مطرح گفتگو و ملاحظات این مجلس خاص بود و شاه در مقدمات خیلی بدرستی و استقامت پیش آمده، در مقابل تطاول سفارت روس خوب ایستادگی کرد لکن

واسطه تبلیغ جواب مؤتمن‌الملک و برضاجوئی وزیر مختار روس مایل است هر روز که تجدید مطلع میشود ترنیمات وادله و تکالیف اینطرف را که درمجلس روز گذشته مسلم شده است کان لم یکن شیئاً مذکوراً هیچ وپوچ انگاشته بپله اول بر میگردد و پيله میکند .

شنیدم در آن مجمع امین‌الدوله شوخی با مزه کرده بود

شوخی با مزه  
امین الدوله!

کالمح فی الطعام جمله معترضه را درج میکنیم . نصیرالدوله

بحسن بیان خود معتقد و درتقریر مستعجل بود . چندمجلس

که این وزراء باهم نشسته درباب حدود مملکت و حقوق دولت مباحثه میکردند هر نکته بدیع و دلیل مسلم و قول درست که از طبع و خاطر امین‌الدوله و ناصرالملک میزاد ، قابله قریحه نصیرالدوله درقنداق حافظه خود می پیچد و همینکه بحضور شاه میرفتند و حسب العاده شاه از امین‌الدوله حاصل کلام و خلاصه مشورت را میپرسید ، نصیرالدوله دستهارابلند و زبان را دراز کرده میگفت بگذارید من عرض کنم و چنان جلو میزد که اینهمه آورده افکار او است . امین‌الدوله بناصرالملک گفت امروز رأی و عقیدت خود را از نصیرالدوله پنهان میکنیم و آنچه مجلسی میگوئیم حرف لغو و پیریشان و دراز حقیقت خواهد بود که در خدمت شاه نصیرالدوله جز افکار و خیالات خود نتواند خرج بدهد این مواضعه بینهما مسلم شد . درمجلس جز تصدیقات بیجا به بیانات وزیر امور خارجه و حرفهای پرت و پریشان دور از مطلب و دور رأی نحیف حسّی البطلان نگفتند . وزیر امور خارجه خواست زبان بگشاید ناصرالملک که نزدیک او نشسته بود با اشاره ملتفت و ساکتش کرد تا شاه فرستاد و وزراء را بحضور خواست و از اطلاعات امروز مجلس و نتیجه مشورت سؤال نمود . نصیرالدوله بی تأمل و تعقل که گفته‌های امروزی از قماش مقالات پیش نبود بعجله پیش رفت و با آب و تاب همان مزخرفات را تحویل داد . شاه با هوش کذا و تتبع بی منتها دانست که اینها حرف صحیح مجلس نبوده است . امین‌الدوله شاه را منتظر نگذاشته آنچه در شب گذشته و صبح آن روز با ناصرالملک سنجیده و آماده کرده بودند بعرض رسانید و نصیرالدوله را از عجله و خودنمایی خجالتی حاصل شد . بالجمله با این دقت و صرف اوقات ضعف قلب و تنگی حوصله شاه نگذاشت که در

سر حقوق مسلمة ایران ایستادگی شود. بعراض مهیب و مدهش میرزا سعیدخان و آنچه باز از مساعدت دولت روس و عدم کذب میدادند دل از دست و بتکلیف دولت روس تن داده و کار آنطرف یکسره بعمراد دولت روس شد. این اوقات از شاهزادگان بزرگ اعمام پادشاه و رجال و اعیان مملکت و فیات عدیده بود شنیدم درجه نومییدی شاه از مردم و امتحاناتی که در اخلاق خلق کرده بود او را بمقامی آورد که بتلف نوکرها دیگر اسف نداشت و از رفتن پیرها دلگیر نمیشد، باین تعبیر که ناصح و فضول کمتر میشود بتلافی ضعف پیری که از هیبت سلطنت بیم نکرده بر سراو ناختم میآورد بفراغ خاطر و هر گونه خوشی و راحت خیال و بدن میبرد و دستگاه قهوه خانه اندرون و تزیینات امینه اقدس میدان کامجویی و هوسناکی پادشاه را وسعت میداد و بر همه چا کران دربار و امناء حضرت فرض بود که جز بمیل و اراده شاه سخن نگویند جز اغفال شاه از خطرات و پوشیدن مفاسد مملکت چیزی بخاطر نگذرانند.

شاه اراده سفر دیگر بجانب خراسان کرد که عظم و هیبتی که از روس در دل مردم آن مملکت افتاده قدرت و عزم آن دولت اسم و رسم شرارت تر کما انرا در آن حدود منسوخ کرده است بتجلیات جمال و جلال شاهنشاهی حیران شود و هم از حصول امن و راحت آنطرف که خوانین و سرکردگان دیگر بر دولت ایران ناز ندارند و نیاز دارند بسوارهای بی پا و مصارف بیجا قلم نسخ و تعدیل کشیده شده بفزودن مالیات و کاستن اخراجات عواید خزانه بیشتر شود، احکام لازمه باعلان مسافرت همایونی صادر و بهمه سمت فرستاده شد. آقا ابراهیم امین السلطان که وزیر دربار و خزانه و گمرک و غیره و غیره است و عمده کار مسافرت از ترتیب دواب بارکش و پرداختن حقوق معوقه نوکر و تهیه وجوه مساعدته برای طبقات ملتزمین و آماده کردن پول کافی که با اردوی پادشاهی باشد و جمع آوری سیورسات و آذوقه در منازل و مواقف همه بمعده او است در این هنگام بیمار شد. اختلال سینه و اشتداد سرفه که علامت سل بود او را بستری نمود. شاه اصرار میکرد که بهر حال او باید ملتزم رکاب باشد و بیچاره را احساس مرگ

سفر دوم  
ناصرالدین شاه  
به خراسان

و بدرود زندگی بعجز آورده بوسایط و وسایل، عدم تمکن خود را بحرکت و مسافرت معروض میداشت. لاجرم حکم شاه نافذ بود و همینقدر ترحم کردند که او را با تخت روان و کالسکه از طریق مستقیم بفرستند. اولاد و اصحاب او از راه ییلاق که شاه برای خود تعیین کرده بود ملتزم رکاب باشند. در عمارات دوشان تپه نقل مکان شد که دنباله اردو برسد و آنروز که بایستی از آنجا حرکت کنند شاه پیش از طلوع آفتاب بیرون آمد، طوری در حرکت تعجیل فرموده بود که اسب و کالسکه پادشاهی نرسیده بکالسکه یحیی خان مشیرالدوله که شبگیر کرده و در دوشان تپه حاضر بود نشست و بسرخر حصار تاخت. زاید نمیدانیم این نکته را برای اطلاع خوانندگان شرح دهیم که ناصرالدین شاه عادة سحر خیز نبود و بخواب راحت صبحگاهی میل داشت اماروز اول هر سفر مطلقاً و بتخصیص درسفرهای بزرگ پیش از صبح از حرمانه میگریخت سبب این که قدرت و سطوت پادشاهی در مقابل استیلاء و تسلط نسوان مقاومت نمیکرد فحول کفات در جمع ضرتان مضطر و پریشانند. این پادشاه که از عهد صبی با اجتماع زنهای مختلف و متنوع شروع کرده و همه را نگاهداشته موت و طلاق را بندرت در این جنجال راه بوده است باید دچار زحمت و دشواری بی شمار باشد.

کمتر شبی بر ناصرالدین میگذشت که بکدورت و ملالت منتهی نباشد. یکی از خاصان خلوت از زبان خود شاه روایت میکرد که «مقارن غروب آفتاب پس از گردش در حیاط اندرون با فوجی غلام بچگان و خانه شاگردان بعاتد هر روزه که جماعتی از خوانین و جواری بآنها پیوسته میشوند، عرض

ناصرالدین شاه از  
گرفتاریهای خود  
در حرمانه  
گفتگو می کند

حاجات و مبحث شفاعات شروع میشود و در آن میان حرفی و بهانه بدست خوانین افتاده کار را بمجادله و نزاع منتهی میکنند و ناگزیر بکج خلقی و تعرض باطاق میگریزم وضو و نماز حد فاصل و سد حایل آن محضر ناگوار است. بعد از نماز شام میآیند. انیس - الدوله نشسته است. دیگری کتاب گشوده که تا سفره در میان است تلاوت کتاب مقالات ناصواب را مانع باشد اما خوانین طبقه ثانی که از انباع و جواری هستند صف آرائی

و خود نمائی میکنند . صمت و سکوت هم در طبیعت زنهانیست و از علم و ادب بهره ندارند که حرف معقول بزنند . بایکدیگر شوخی و مزاح آغاز و بجدال و نزاع انجام میدهند . بد خوئی و زشت گوئی آنها مرا از جا بدر برده ، شام و طعام را بمن حرام میکنند . بر میخیزم و همه را میرانم . در اطاق تنها چراغها را بر میدارند و جز يك شمع افروخته نمیماند که آنهم دور و بر کنار است یکدو نفر غلام بچه و خواجه در تاریکی نزدیک درب ورود ایستاده اند . من بتاریکی تنها و افسرده چند ساعت می نشینم و گاهی خود را بشبچره مشغول میکنم تا وقت خواب برسد و به بستر بروم . « این عیش غالب ناصر الدین است و چون در سفرها دم آخر و زمان حرکت عرایض و توقعات هجوم میآورد و انگهی سفری که بارض اقدس و بعنوان زیارت باشد و همه اهالی حرم و بستگان ایشان عزم رحیل کنند البته باید شاه با ستاره های بامدادی همچشمی و در طلوعه فجر فرار کند . بالجمله ملتزمین رکاب و مشایعین موکب پادشاهی در سرخ حصار بشاه رسیدند . امین الدوله هم از کسانی بود که بمشایعت وداع باینجا رسید . شاه باو فرمود که برای سفارشها و فرمایشها راجع بامور درباری و کارهای دولتی لازم است چند منزل در رکاب همایون باشد . او هم بی بنه و اسباب سفر تادماوند ملتزم حضور شاه بود و بایک کتابچه یادداشت مطالب او را بطهران معاودت دادند و اردوی پادشاهی بطرف خراسان حرکت کرد .

### فوت آقا ابراهیم امین السلطان (آبدارباشی)

آقا ابراهیم امین السلطان را چنانکه گفتیم از راه معمول خراسان منزل بمنزل میبردند در نواحی شاهرود و بسطام پیک اجل باو رسید ، اوزار آمال و بارهای وبال را گذشته بسرای دیگر سدر حال نمود . شاه را از فوت او مطلع کردند پس از دریغ و افسوس ، کل مرجوعات دولتی را که بعهد آقا ابراهیم بود بخاندان او ابقا فرمود . آقا علی اصغر پسرش را بلقب امین السلطانی مخاطب و آقا شیخ اسماعیل برادر او را لقب امین الملکی دادند . آقا محمد علی پسر بزرگ آقا ابراهیم که بامین حضرة ملقب در کار آبدارخانه بجای پدر بود با سوابق خدمت که سفر عراق عرب و سفرهای فرنگستان و اسفار داخله ملتزم رکاب و شب و روزش بمواظبت تکالیف میگذاشت

و خود را طرف مرحمت میدانست از این که آقا علی اصغر برادر کوچکش وارث مقامات جلیله شد دلتنگ و تدارك افسردگی خاطر را بنشاط باده کار بست.

مقایسه سفر اخیر  
با سفر سابق شاه  
بخراسان

شاه منازل طی میکرد تا بمشهد رسید، نمیتوان گفت که از تغییر احوال مملکت خراسان و تأثیر استیلاء و اقتدار دولت روس در آن سمت و آمدن ژنرال (کروپاتکین) حکمران آن دولت باردوی پادشاهی ناصرالدین شاه متأثر نشده بفرصتهای ازدست رفته تأسف نمیکرد، اما افسوس بر گذشته را بیهوده شمرده برای آینده هم کسی نمیدید که بدست او کاری ساخته شود و همین تصور بی اعتنائی شاه را بکار و وادادگی او را در احوال شدت میداد. ژنرال مشارالیه با چند تن ارباب منصب آتاهاژور خود باردوی شاه آمد باینکه چشمش را با احترامات و ضیافت و اعطاء نشان و عطایات دیگر میبستند پیدا بود که دردستگاه سلطنت ایران چه می بیند و خود ماهم که بنظر تأمل نگاه میکردیم این سفر شاه را با سفر سابق او بخراسان در يك تنزل بین و پستی آشکار میدیدیم. از اکابر و اعیان کسی بجانمانده، پیرامن شاه بیکدسته جوانان بی علم و ادب منحصر شده، بی انتظامی معنوی و فقدان حقوق و احترامات بهمه جا شایع و مستولی در ضیافتی که از جانب شاه بژنرال مشارالیه داده بودند پیشخدمتان پادشاهی و اعیان از دور دیده بود که از مراحل عمر هنوز قسمتی طی نکرده اند اما غرق امتیازات بزرگ دولت و صاحب نشان و حمایل از درجات اولی هستند. ژنرال پرسید که برای دولت ایران آنچه در همسایگی اطلاع داریم موقع مشکل و امر مهمی پیش نیامده بود که این جوانان هنرمند باینهمه امتیاز نائل بشوند مگر در شکار گاه پادشاهی صدای تفنگ شنیده با طیر و وحش جنگی کرده باشند.

دستورات پادشاه  
به محمد تقی میرزا  
رکن الدوله

لاجرم شاه در مشهد به محمد تقی میرزا رکن الدوله برادر خود که چند سال است در خراسان حکومت میکند دستور العمل مفصل و یادداشتهای مشروح داده که بنقد امنیت اطراف و ممنوعیت تر کمان را از شرارت غنیمت شمرده قراء و قصبات ویران خالی از سکنه رادائر، نهرها و قنوات آنها را تنقیه و منقح کنند. اسباب زراعت

و آبادی آنجاها را فراهم و قسمت عمده از بلاد سرحدی خراسان را که بیهانه آشوب و فتنه تر کمان از مالیات معاف و در عوض سوارچریک میدادند ممیزی کرده از روی قاعده منال دیوانی بگذارند و چیز را که شاه بیش از همه تأکید کرد انتظام کلات و مرمت قلاع آن و ایجاد قلعه جدید در سرخس نادری و ترتیب زراعت و احداث انهار و غرس اشجار در آن نقطه بود.

مؤکب همایون از خراسان معاودت کرده بطهران رسید در این سفر از آقا علی اصغر امین السلطان ثانی آثار رشد و کفایت مشاهده فرموده و بیاس خدمات پدرش نسبت با توجه مخصوص مبذول میداشت این امین السلطان جوانی خوش سیما و خوبروست بخلاف پدر خود دست و دلی گشاده و داد و دهش با اندازه دارد. از خط و سواد بی بهره نیست، طبع موزون او شعر پسند و شاعر دوست و با مصلک عرفان و اعتقادی که بانفاس اهل ذکر دارد زهد فروش و ظاهر الصلاح است. پدرش در کار محتاط و در کار گذاری آنقدر حرص داشت که وقت و اسبابش کفایت میکرد و گاهی مرجوعات پادشاهی را که از حوصله خود بیرون و بعالم خود نامناسب میدید بطور ادب استعفا و کناره جوئی مینمود. خلاف این خلف الصدق که شوق و حرصش در کار بی نهایت و بارهای سنگین که ارثاً با او گذار است هل من مزید گویند بچپ و راست دست اندازی میکند. گروه ایرانیان بهر کس که خزانه دولت در دست او است و میتواند بتملق و تقلب از او پول بگیرند دست ارادت در آستین و سربندگی بر آستان دارند. این امین السلطان با خوبروئی و محاسن اخلاق بجای پدرنشسته ضمت و خست پدر را ندارد و میخواهد بچود و کرم معروف شود. البته مرجع خلق میشود.

زیانهای که از مرگ  
امین السلطان اول  
به خزانه دولت  
وارد آمد

از وفات آقا ابراهیم اول ضرری که بدولت وارد آمد هفتاد هزار تومان وجوه موجوده از اقساط مالیاتی و گمرکی بود که با خبر مرگ امین السلطان مقارن بطهران رسید. شیخ اسمعیل امین الملک بهمدستی میرزا فضل الله خان نوری که در دائره خزانه نویسنده و محاسب است این نقدر را بلع کردند با توجه و

تقویتی که شاه باولاد آقا ابراهیم داشت کسی نتوانست از این سرقت سخنی بمیان آرد  
 ضرر دوم از هلاك آقا ابراهیم این بود که بمفاسد بی نهایت ضرابخانه ملتفت شده  
 میخواست حاج محمد حسن اصفهانی را بیای حساب بیاورد و با دست اشخاص که از  
 تقلبات او در مسکو کلت خبیر بودند معاملات او را فحص کند. بیماری وزمین گیری و  
 اشتغال او بلو از سفر شاه اینکار را معوق گذاشت تا مرگ او در رسید و حاج محمد حسن  
 قلابی خلاص شد بعلاوه در نزد آقا علی اصغر امین السلطان مکانتی مخصوص یافته بحاجی  
 عمو مخاطب بود. ضرر سوم کار حسینقلیخان مافی و محمد حسن خان برادر او بود که  
 آقا ابراهیم بحرستان و بنادر خلیج فارس فرستاده و بتقلبات آنها در وجوه و حقوق دولتی  
 مطلع شده میخواست هر دورا بطهران بیارد و بکار آنها رسیدگی کند. سفر خراسان و  
 مرگ ناگهان امانش نداد و این دو برادر بامین السلطان ثانی سازش کرده وزیر و مشیر  
 او شدند اما خدمات مرجوعی بآقا ابراهیم که بالورائه در دست اولاد اوست بترتیبی که  
 او مقرر کرده بود و اشخاصی که بنسبت هر شعبه گماشته بی زحمت حرکت میکرد  
 و علی الخصوص که تقویت و توجه شاه نمیکذاشت از هیچ طرف خللی وارد آید. امینه  
 اقدس هم بآقا علی اصغر مهری پیوسته او را فرزند خود میخواند و در خلوت اندرون اگر  
 نقص و فتوری در کار او محتمل است جلو گیری و جبران میشود. نظام امور درباری بر  
 مدار سابق، آقای مستوفی الممالک فی الحقیقه رئیس مطلق است و مرجع مهمات  
 دولتی مجلس وزراء است.

این اوقات میرزا ملکم خان ناظم الدوله که سفیر ایران و مقیم  
 نامه میرزا ملکم خان  
 دربار انگلیس است کاغذ مفصلی بامین الدوله نوشته از استیلاء  
 ناظم الدوله از لندن  
 دولت روس بما و راء خزر و اینکه موقع سابق ایران تغییر کرده

حد فاصل میان انگلیس و روس نیست و در اشتغال دولتین مزبور تین بمدافعات قوای  
 یکدیگر دولت ایران که بر کنار است باید مسلک بی طرفی پیش گیرد و شرط بیطرفی  
 آماده داشتن خزانه معمور و یکدسته قشون جرار منتظم است که هیچیک در ایران  
 وجود ندارد و نیز تا ایران در جوار صحرای بسیط و تر کمانهای وحشی بود پرده در کار

خود داشت امروز که روس بآن نواحی استیلا کرده و بر حسب اصول ملکداری و تکلیف سلطنت خود راههای آهنی و آبادیهای مهم و شرایط امنیت در آن سمت فراهم داشته است دولت ایران نمیتوان بحالت سابقه باقی و از اجراء وظایف پادشاهی و نگاهداری ملک و رعیت غفلت کند و البته نظر قضاة و ارباب فتوی و سیاسیون عالم استحقاق حکمرانی و ملکداری را بآنطایفه تصدیق خواهد کرد که بمجرد ورود و استیلاء بنواحی وحشی و میدان تاخت و تاراج و قتل و غارت فوراً راه ساخت، شهرها بنا کرد، نظم و امنیت گماشت، اوضاع تجارت و زراعت فراهم آورد. اگر دولت ایران هم در مقابل متصرفات جدید روس، املاک قدیمه دائره خود را منظم و آباد نکند و با اجتماع همان اسباب دست نزند، طبعاً اهالی ایران بانطرف مایل و این سمت را ویران میگذارند و در ضمن این بیانات دولت ایران را باصلاحات تحریص و باانتفاعات حاصله از آن تطمیع کرده بود. شاه این کاغذ را بدقت خواند و خیلی پسندید و دستخطی صادر فرموده که امین‌الدوله در مجلس وزراء بخواند و همت‌اولیای دولت را باین موضوع متوجه نماید. امین‌الدوله انجمنی از بقیه شاهزادگان بزرگ و وزراء و ارکان مشورت ترتیب داده و دستخط شاه و کاغذ میرزا ملکم‌خان را که کتابی مفصل بود قرائت کرد همه شنیدند و بحدود ذهن و حسن بیان ناظم‌الدوله آفرین گفتند. امین‌الدوله گفت مراد از اجتماع ما در این مجلس و خواندن ایندقتر فقط تحسین قریحه و بیان ملکم خان نبوده فرمایش شاه اینست که طریق وصول و وسیله حصول تنظیمات و انتفاعات و نیکنامی و اداء حق ملکداری که اینهمه گفتند و نوشتند و خودمان رفتم دیدیم و در این کاغذ هم ملکم خان اجمالاً اشاره کرده است چیست و ما را چه افتاده که ترقیات و شئون و پیشرفتهارا در اطراف خودمان حتی میان افغان و ترکمان می‌بینیم روز بروز در تنزلیم. حاضرین مجلس متفقاً گفتند بلی شاه درست فرموده است حیات و بقاء دولت موقوف باصلاح و ترتیب کار بسبب اوضاع وقت و روز است اما اینکه ملکم مینویسد مالیات ایران را باید بهفتاد کروزر رسانید حرف بی‌معنی بنظر می‌آید. باز امین‌الدوله

اصرار کرد که بفرمایش شاه چه جواب می‌دهید، مقصود همین خواندن کاغذ و تحسین بلاغت او نبود، همه سکونت کردند. نصره الدوله فیروز میرزا گفت ملکم در اواخر کتابچه خود تصریح می‌کند که اینکارها با اطمینان عمومی و امنیت جان و مال رعیت می‌شود. تدبیر اینکار را بکنید مقصود حاصل است. قوام الدوله شاهزاده را تصدیق کرد. امین الدوله بنایب السلطنه و مستوفی الممالک رو کرده گفت دو نفر از ارکان مجلس رأی خودشان را بیان کردند شما هم بگوئید که جواب دستخط و فرمایش شاه را بنویسیم. نصره الدوله بعجز و الحاح از امین الدوله خواهش کرد که رأی و بیان مرا فراموش کنید و اگر بشاه عرض خواهید کرد از زبان من نباشد. درین بین پیشخدمتی از طرف شاه با حضار اعضاء مجلس آمد برخاستند و بحضور شاه رفتند و از امین الدوله توقع می‌کردند که اگر شاه نتیجه مجلس را بخواهد بتشکیل مجلس دیگر باید موقوف دارید شاید بتوانیم جوابی حاضر کنیم. در ورود بخدمت شاه همه را نشانیده از کاغذ ملکم و درستی استحکام بیانات و فصلی گفتند و از امین الدوله پرسیدند چه کردید کاغذ خوانده شد دستخط مرا دیدند و چه بنظر اهل مجلس آمد. اگر چه گفتگو ناتمام ماند و باین سبب فهرست و جواب مجلس را تحریر نکردیم اما اجمالا رأی و عقیده مجلس را می‌توانم عرض کنم می‌گویند آنچه ملکم نوشته است صحیح و تحسینی که از طرف همایونی باور شده است بجاست و نکته کار و کلید اصلاح را هم خود ناظم الدوله مینویسد که برای کارها علاوه بردست کارگر و مساعدت طبیعت سرمایه کافی ضرور است و این شق اخیر یعنی اجتماع سرمایه‌های کوچک و فراهم شدن جوهر و مبالغ کلیه و دوران آن برای آبادیها موقوف بحصول امنیت عمومی است که باین وسیله شرکتهای بزرگ و کارهای عمده ساخته شود. شاه گفت بسیار خوب تدبیر حصول همین امنیت را باید در مشورتخانه دولت بکنید و چرا باید اطمینان و امنیت در ملک ایران از مردم سلب شده باشد.

اظهار نظر  
امین الدوله در  
حضور شاه و  
درباریان

امین الدوله عرض کرد منمهم در مجلس مطابق فرمایش همایونی  
اعتراض کردم و پرسیدم چرا هر کس بتفرقه پول خود را  
با حداث قنوات و آبادی املاک صرف میکنند در معاملات شخصی  
و اختصاصی این امنیت شرط نیست اما در شرکتها و اجتماع  
سرمایه کلی و اقدام بکارهای بزرگ از پی امنیت موهوم  
میگردند. مجلس ساکت و امین الدوله بناله حرف را قطع کرد، شاه فرمود آخر  
بتو چه جواب دادند؟ امین الدوله معروض داشت که اگر اجازت فرمایند جواب مجلس  
را در ضمن يك مطلب خارجی عرض کنم. در ماه گذشته يك شبی که در دوشان تپه  
شرقیاب حضور همایون بودم تحقیقی از معاملات نقدینه طهران میفرمودند و بالاخره  
گفتند اگر صد هزار تومان نقد بتو بدهم در سال چه منفعت میتوانی بدهی عرض کردم  
این مبلغ چون همیشه و متوالیاً در کار نیست بر روی هم صدی دو اوده سود مسلم میدهد.  
فرمودید خیلی خوب است بروسند بنویس پول حاضر است و بادقت بکار بینداز من  
دیگر دنبال این فرمایش را نگرفتم، نه سند نوشتم نه پول خواستم اگر سند را نقد  
تقدیم کرده بودم صد هزار تومان را میدادند یانه؟ شاه فرمود بشرط اطمینان البته  
میدادم. امین الدوله عرض کرد نکته در همینجاست، وقتیکه پادشاه مملکت با کمال  
قدرت اطمینان را شرط قرار بدهد و در معامله تردید کند رعیت چگونه مطمئن میشود  
و با چه امنیت اندوخته خود را بمیدان خواهد آورد. شاه را این تمثیل امین الدوله خجل  
کرد و باز تأکیدی در تدابیر مقتضیه فرموده نه شاه میدانست چه میخواهد و نه وزراء  
میفهمیدند چه باید کرد و ظن غالب اینک که اگر از وزراء واعیان دربار مصمم میشدند  
که احوال سلطنت و حکمرانی را تعدیل و امنیت و آسایش خلق را تحصیل کنند و با  
زبان و اصطلاح ناصرالدین موافقت میکردند البته این پادشاه که بآسودگی مایل شده  
است سر از اصلاح کار باز نمیزد. دریغ که همه بخود مشغول و بفوائد شخصیه مولع  
بودند و شاهرا از قبول تنظیمات معرض میدانستند. باز تکرار کنیم که شاه از نوکرها  
مأیوس و نوکرها از شاه نومید بودند.

### دخالت مأموران دولت در کارهای داخلی ایران

رکن الدوله از خراسان نوشت که بر حسب دستور و فرمایش  
همایونی سرخس نادری مقنی و عمله واسباب زراعت فرستاده  
بودم و بکار مشغول بودند از طرف حکومت روس علیه خانف  
آمده اقدامات مارا منع کرد و آنها خود در خیال آبادی  
آن سمت هستند . شاه بر آشفت و بتوسط وزارت امور خارجه  
بسفارت روس مقیم طهران و مأموران ایران متوقف بطرز بورغ اظهارات کردند فایده  
نبخشید که بالصف ضیعت اللبَن در تکلیف آخری و نقشه که بتوسط میرزا سعیدخان  
محرمانه بامضای شاه رسانیدند و مشورت وزراء در این موضوع مؤثر نیفتاد کار گذشته  
و سند بدست آن طرف افتاده بود . همینکه شاه از اهتمامات در باری خود خسته شد  
تدبیر دیگر اندیشید و این خیال کشف از قیاسات شخصیهِ اعلی حضرت است که با تتبع  
و ممارست یکقرن در امور و احوال دولتی هنوز گمان میفرمود که در عوالم پلٹیکی  
شخصیات را اثر هست و آنچه از اشخاص در وجود خود اثر دیده در دیگری نیز موثر  
نمیدانست .

### فرستادن یحیی خان مشیر الدوله به پترزبورغ برای رفع مزاحمت مأموران روسی

علی الصباح امین الدوله را بحضور خواستند ، در باغ سلطنت آباد  
با حضور امین السلطان ثانی ، شاه شروع بمطلب کرد که  
برای عمل سرخس نادری و امتناعات غیر حقّه مأمورین روس  
دیشب خیالی کرده ام ، یحیی خان را بعنوان سفارت مخصوصه  
به پترزبورغ بفرستیم ، چون اسکندر سوم امپراتور روس را  
در ولیعهدی او ملاقات کرده ام و چندان گرمی نکردم حالا که  
بسلطنت رسیده است نامه دوستانه بنویسم ، شمشیر مرصعی بفرستم و از اینکه یحیی خان  
باروس خصوصیتی دارد او حامل نامه باشد و چون ابرام و اصرار او را مکرّر دیده ام  
باو مأموریت بدهیم قرار کار سرخس و رفع مزاحمت مأمورین روس را بدهد و بامین الدوله  
خطاب فرمود «تورا خواستم باطلاعاتی که از سابقه و لاحقّه داری دستور العمل کافی  
برای یحیی خان بنویسی امین الدوله میخواست جوابی عرض کند و بیحاصلی این

اقدام را بادلّه واضحه بگوید ملتفت شد که یحیی خان مشیرالدوله حاضر شده است . در حضور او نمیتوان بیهودگی و عیب این اقدام را بیان کرد . شاه مسئله را با خود مشیرالدوله هم در میان گذاشت و او بمذاق همایونی تحسینات بی اندازه بخیال ملکانه و تعهدات صریحه دراجراء مأموریت گفت و رخصت یافت که برای تهیه سفر بمنزل برود . امین الدوله حسب المقرر دفتری جامع اطلاعات و ایضاحات و دقائق و حقایق امر تحریر کرد پس از یک هفته مشیرالدوله بیطرزبورغ روانه گردید اما نتیجه مأموریت مزبوره همانطور شد که امین الدوله بشاه عرض کرد : « دربار روس اعتنا باظهارات یحیی خان نکردند و او از تعهدات خود که در خدمت شاه ملتزم شده بود بمعاذیر بی حقیقت مدافعه میکرد .

این اوقات که میرزا سعیدخان مؤتمن الملک پس از بیماری ممتد وفات نمود شاه وزارت امور خارجه را به محمودخان ناصرالملک محول داشت انتخاب شاه درین مورد مستوجب تحسین بود که برای این خدمت ازو مناسبتر نداشتند . عیبجویان ایرانی این شخص را بقبض ید و خست طبع نسبت میدادند و حق نداشتند که از حیث تبذیر احترام داشت این

محمودخان  
ناصرالملک  
متصدی وزارت  
امور خارجه  
میگرد

یحیی خان مشیرالدوله چون مشتاق و آرزومند مقام مزبور بود از ناصرالملک بد کوئی میکرد خاصه نزد سفراء خارجه و این معنی در حضور شاه مکروه واقع شده رفتار او را نکوهش میفرمود . اما یحیی خان که مدتها در خلوت شاه و متصدی خدمات حضوری بود شاهرآ بدرستی میشناخت و یقین میداشت که غالباً ابرام و اسباب چینی در مزاج شاه مؤثر است وثوق و اعتماد شاه بناصرالملک و موافقت و دوستی که میان او و امین الدوله استحکام داشت کار او را محکم میکرد احتیاط و دقت او هم در کار به اعتبارش می افزود .

آمدن حاج  
محسن خان  
معین الملک  
به تهران

در خلال این احوال تحریرات حاج محسن خان معین الملک  
سفیر ایران و مقیم دربار عثمانی رسید متضمن مطالب عمده  
که بعضی اضافات آنرا بشرط اجازت همایونی موقوف بحضور  
خود گذاشته بود. او را اجازه دادند که موقتاً بطهران بیاید.  
امین الدوله با آنکه از فوت چند اولاد خود در ظرف چند روز

بی نهایت افسرده بود و کمتر بکارها اقبال میکرد دوستی چندین ساله او با معین الملک  
و عهد انتسابی که بایکدیگر داشتند او را برانگیخت که شاه را با حاجی محسن خان  
مصمم کمال مساعدت کند، از قابلیت و کفایت و معانی او شاه را تشنه و احترام او را که  
سفیر کبیر و نماینده پادشاه در دربار یکدولت بزرگ است الزام کرده بود و خانه  
خود را برای اقامت او تعیین کرده روزیکه بطهران وارد میشد از طرف دولت فوق العاده  
لوازم استقبال و توقیرات رسمیه معمول افتاده که نسبت به هیچ کس از محترمین خارجه  
و داخله چنان تشریفات مرعی نشده نظیر آنرا ندیده بودیم. دیدار شخص معین الملک  
که از چندین سال قبل بطهران نیامده بود نه در نظر شاه و نه در پیش مردم آن جلوه  
را نکرد که انتظار داشتند خاصه در حضور شاه که بعکس آنچه می پنداشتند ظهور کرد،  
در بیانات و خیالات او ان معانی را که توقع داشتند ندیدند و بعلاوه در طهران بمعاشرت  
و دید و بازدید خود وقع و وقر نگذاشت و مخالف اقتضای سن و مقام خود بسور و  
سرور و تمتعات نفسانی اشتغال کرد و کسانی که مایه حرف و التقصه و مضمون روزنامه‌های  
مخفی را بهر قیمت می جستند برای گان دست آوردند و باشاخو بر گها بشاه عرض داشتند.  
امین الدوله آنچه بنصیحت میگفت در او اثر نداشت چرا که غالب عمر خود را بر این منوال  
بسر آورده بود.

متضرر شدن  
امین الدوله از  
میزبانی معین الملک  
و تاسف او  
در این مورد

بعلاوه میزبانی امین الدوله او را مجبور میکرد که بمیل  
مهمان محترم از سفراء خارجه و دیگر فرنگیان متوقف  
طهران ضیافت کند و چون ترتیب ضیافات باختیار معین-  
الملک بود در مجالس زنهای فرنگیان هم مهمان میشدند،

تکرار و توالی چنین مجالس که بشاه قصه میشد از امین الدوله هم خاطر همایون را مکدر و متغیر میکرد.

مردم دقیق میدانستند که امین الدوله از ورود و شهود حاجی محسن خان بطهران چه مقدار ضرر اعتباری برده است و اینهمه از اثر بخت بلند آقا علی اصغر امین السلطان بود که میدان ترقیات او وسعت مییافت. مع القصه پس از چند ماه حاج محسن خان معین الملک را مقضی المزام باستانبول معاودت دادند. ناصرالدین در همه امتحانات و مطالعات خویش مردم را معیوب می بیند و از اعتقاد و اعتماد خود بمردم میکاهد و در یک نفرت مایوسانه بتن آسائی و لذات نفسانی راغب تر و از قید مملکت و رعیت فارغتر می نشیند. اسباب راحت و هوس های پادشاهی در اندرون بدست زبیده خانم امینه اقدس است و در بیرون بتصرف امین السلطان باین معنی که خورد و خواب و تنقل و تفنن اندرونی و آوردن دوشیزگان سیمین تن و دختران ماه جبین بمرافت امینه اقدس مرتب میشود و چنان جانسوزی و امانت بشاه مینماید که ذخایر اندرونی خارج از خزانه پادشاهی سپرده بادست نقد و جواهر و امتعه نفیسه را بی حساب باو تحویل میکنند و در بیرون آبدارخانه که متضمن مشروب و مأکول و تنقلات و دیوانی که اسباب سفر و تفرج مسیر شاه است و پول که مشکل گشاست بکفالت و کفایت امین السلطان واگذار، در اینصورت شاه از دیگران مستغنی است و هیئت دربار و دستگاه دولت از مقوله تشریفات و لزوم مالایلم بحساب می آید.

علاقه شاه  
به ملیجک هنوز  
باقی است

غلامعلیخان ملیجک نیز ده بدم دردل و دیده پادشاه تجلیات معشوقانه میکند عزیزتر و گرامیتر میشود اوقات عزیز شاهنشاه ایران بیشتر باین کودک زشت بدنژاد مشغول است و هر چه از بیرون و درون ملامت میشوند بلجاجت افزوده بیشتر اظهار عشق میکند. اتباع و بستگان ملیجک زنانه و مردانه در خارج و داخل کارفرما و متصرف در امور شده اند و هر گونه تعدی و تجاوز از آنها صادر و سارپست از

تبعه قهوه‌خانه‌اندرون هم که بتازگی خود نازبی اندازه دارند و از نوازش شاهانه غروری ساز و دستگاه خود نمائی باز کرده‌اند جای خود دارند .

برای شاه فرصتی نماند که مثل سوابق ایام بکارها رسیدگی و توجهی کند و متصدیان امور را بی اعتنائی شاه نوعی دلسردی آورده از ظاهر سازی پیش هم باز مانده بودند .

یکروز که شاه در کامرانیه قصر بیلاقی کامران میرزا  
نایب السلطنه مهمان بود و جماعتی از وزراء هم حاضر بودند  
ناصرالملک وزیر امور خارجه کاغذی از وزیر مختار انگلیس  
بشاه نموده بود که گویا باختلال امور دولت ایران و خطرات  
محتمله دلالت داشت . شاه را مطالعه آن کاغذ برآشت ،

ناصرالدین شاه  
از شاهزادگان  
و درباریان  
گله‌مند است

چندتن از وزراء را بحضور خود خواست ، ناصرالملک و امین الدوله و قوام الدوله و نایب السلطنه را نشانید و دیگرانرا رخصت حضور نفرمود .

از کسانی که حاضر و بجاوس اجازت نیافت یحیی خان مشیرالدوله بود . باظهار  
ملالت و دلتنگی از سیاق کارها و نفاق کارگذاران شروع کرد و بحال یحیی خان  
تمثیل نمود که آنچه می‌بینند و میشوند فوراً نقل مجالس فرنگیها و مخصوصاً سفارت  
روس است و امثال اولایق هیچکار و محل امانت اسرار نیستند . پس از آن از رنجهای  
خود در نظم امور مملکت یاد کرده قصور نوکرها را در حقایق دولتخواهی و وظایف  
نوگیری شرح داده که آنچه کردیم نتیجه معکوس و روش احوال منحوس شد و امروز که  
بدقت کار خود را می‌سنجیم فساد عمده و مانع اصلی در پیشرفت و اصلاح امور پسران من هستند .  
آذربایجان از قشونی و ملکی بمداخلات و لیمهد مختل شده است . ظل السلطان هم با آن  
نمایشها که در اوایل حال کرد و سستی که باطراف و اکناف مملکت انداخت جز ناختن  
رعیت و اندوختن ثروت و مکنث و ضایع کردن ترتیب قشون و نوکرو لایات جمعی خود  
کاری ندید . نایب السلطنه نیز در وزارت جنگ و ایالات جمعی و ادارات محوله فضیلتی

نمود و همین مداخلات و کار گذاری شاهزادگان نظم طبیعی را از سایر شعب و دوائر دیگر برداشته ، هزار بهانه و عذر بدست نو کرها داده است . اعتقاد این است که ولیعهد و ظل السلطان را بطهران بخواهیم و با حضور خودشان هر سه برادر را مسلوب الاختیار و فکر بکر و محکمی در اصلاح دوایر دولت کنیم ، بیش از این مورد ملامت بیگانگان و خودی نباشیم و در این میان : امین الدوله رو آورده فرمود « تو دیشب در خانه خود چه خیال میکردی و از نظم امور دولت چه میگفتی » امین الدوله عرض کرد میدان خیال وسیع است و زمینه تصورات هر کس در پیشگاه همایون معلوم اما شهد الله تعالی از خیالات خود يك كلمه بزبان نیاوردم زیرا که اهل راز نداشتم . باز بامین الدوله فرمود که اگر از تو بپرسند چه کرداری و مسئول چه هستی چه خواهی گفت جز اینکه کار مستقل ندارم و ذمه من بنظم کاری مشغول نیست ، بیانات شاه بی اندازه سوزناك و از روی تأثر خاطر بود و چند نفر که شرف حضور داشتند متأثر گردیدند و نایب السلطنه را که بگوش خود نوای عزل می شنید . بالاخره شاه بامین الدوله گفت « بنویس ظل السلطان ولی عهد را خبر بدهند فردا صبح در تلگرافخانه اصفهان و تبریز حاضر شوند حضورى با آنها گفتگو کنیم . حالا هم برو و دیدودر گوشه بنشینید و بیما لحظه بگوئید که تکلیف ما چیست و چه کنیم که آنقدر در نظر دوست و دشمن پست نشویم » . وزراء بیرون آمدند و در کناری نشسته حرفها و خیالات آنها چیزی نبود که قابل ثبت و وا گوید باشد . نایب السلطنه شرح برائت خود را از تصورات شاه نسبت بخویش گفت و در بی انتظامی امور قشون و مفاسد عمل مقالات پدربزرگوار خود را تصدیق کرد و در قبول اصلاحات و تنظیمات قشونی بیاناتی مشتاقانه نمود که اگر لازم میدانند يك نفر صاحب منصب بزرگ با اتباع و اصحابی که لازم است از فرنگستان بیارید امور قشون ایران را مرتب کند من بهمه قسم تابع و مطیع او بشوم و در این امتحان معلوم کنند که شخص من مانع و مخّل کار نیست . از امین الدوله خواهش کرد که همین طور بشاه بنویسد . لاجرم امروز گذشت و فردا با ولیعهد و ظل السلطان از احضار بطهران گفتگوئى بمیان آمد معاذیر و دفع الوقت ایشان و تردیدات شاه آن طرح و نقشه را که بنظر آورده بود متروك و منسى گذاشت . رسیدن

فصل تابستان و موسم بیلاقیش شاه را بساحت شهرستانک و رودبار کشید. در قلل جبال و خلوات شکار گاه شاهر را اندیشه ضعف و فتور بچاره جوئی انگیخت و برغم آنکه دیگر دولت ایران رمق و استعداد آن ندارد تا قانئم بنفس باشد و ناگزیر باید قیام بغیر نماید.

یحیی خان مشیرالدوله را بشهرستانک طلبید و او را بسفارت

**اقدامات خصوصی**

روس مقیم طهران رسول قرارداد شاه بخط خود فصلی در اتکال

**شاه توسط**

و اعتماد بدولت روس نوشت و خواهش کرد که سفارت مشار-

**مشیرالدوله**

الیها مدلول دستخط شاه را بیطرز بورغ تلگراف کند و از

امپراطور روس در این معنی وثیقه بخواهد. یحیی خان که چنین فرصت را از خدا میخواست با هزاران پیرایه در سفارت مزبوره عرض خدمت کرد که شاه را دست بسته تسلیم آندولت کرده است و در خدمت شاه عظمت و اهمیتی باین خیال همایونی گذاشت که از این راه راحت و سلامت ایران را بمقت تحصیل کردیدی آنکه کسی بدان در پرده چه کرده اند و موضوع اقدامات چه بوده است شاه مکرر در پیش عمل خلوت خود گفته بود خیالی عالی و فکر بکری کردم یحیی خان هم بدرستی فیصل داد و مقصود را که بچندین سال جنگ و خونریزی و صرف کرورات مقدور نبود بی هیچ ضرر و زحمت حاصل کردیم یحیی خان جایزه خدمت را بگرفتن لقب و مواجب برای دختر خود و صدور احکام تیول و غیره منحصر نکرد. جاده وزارت امور خارجه را نیز برای خود کوبید. در معاودت موکب همایونی از بیلاقات خارج و توقف شاه در شمیران باز رازهای دولتی میان شاه و مشیرالدوله دراز و کسی نمیتوانست شرح ماجری را معلوم کند تا شاه بشهر آمد و یک روز طرف عصر که بباغ جدید البناء خود موسوم بباغ شاه رفته بود امین الدوله را از دارالشوری احضار فرمود و پس از فرمایشهای مختلف پرسید که خط ملینکف<sup>۱</sup> وزیر مختار روس را میشناسی عرض کرد هم امروز رقه از او رسید و خط او معروف است و رقه از بغل بیرون آوردند فرانسوی العبارة امین الدوله خواند و عرض کرد خط خود وزیر مختار است شاه فرمود مطلب را دانستی امین الدوله معروض

داشت نتیجه اقدامات و مأموریت مشیرالدوله یقین بهمین جواب منحصر شده است گفتند همین است و خواستم اصل تلگرام را که در جواب از پطرزبورغ رسیده است برای سند ما بدهد راضی نشد مگر این سواد را بامهر سفارت روس بگیرییم و ضبط کنیم. امین الدوله معروض داشت حد من نیست که با علم و احاطه همایونی عرض عقیده و اظهار اطلاع کنم اما درین جسارت ناگزیرم که این جواب متضمن معنی و مدلول مخصوص و ممتازی نیست و بهیچ تعبیر و تأویل نمیتواند دولت ایران را بعهد جدیدی از دولت روس تأمین کند. با این حال بمهر سفارت روس مسجل فرمائید یا بدین صورت ضبط کنید علی السوی است.

#### تلگراف وزارت امور خارجه روسیه

از وزارت امور خارجه روس بملینکف وزیر مختار خودشان  
تلگراف کرده اند دستخط شاه را که بعنوان سفارت مامقیم  
طهران صادر شده بود با تلگراف شرح داده بودید بعرض  
امپراطور رسید. دولت روس دوست خالص الوداد ایران بوده است و روابط محبت بین  
الدولتین محکم و برقرار است. و در حسن همجواری شرایط مودت مرعی و مسلوك خواهد  
بود این جواب عامل و طبیعی را که هیچ سندیت ندارد بهتر آنکه اهمیت ندهد و مسکوت  
بماند. دولت ایران اگر بخواهد در نزد همسایگان خود محل اعتبار و بقاء و دوام خود را  
اثبات نماید باید امور مملکت و قشون ایران را منتظم کند. بهمان راه ترقی بیفتد که  
دیگران پیموده اند. سه دولت همسایه البته در دوستی و اتفاق با ایران مسابقت خواهند  
نمود. موقع ایران خالی از اهمیت نیست، مملکت ایران استعداد ترقی و ثروت طبیعی  
دارد، باید اهتمام فرمائید طرق مرادات از همه سمت سهل شود، تجارت مملکت پیش  
برود، سایر ملل فرنگ در این مملکت علائق تجارتی و صنعتی پیدا کنند، سرمایه  
خارج در ایران بکار بیفتند، برای ایران شهود معتبر و مددهای معنوی و روحانی پیدا  
شود در این حال میتوانید از دشمن و بدخواه فارغ و ایمن بنشینید و دوستان را از خود  
امیدوار کنید. شاه امین الدوله را تصدیق کرده بود اما اثر این بیان همین قدر شد که  
در گرفتن اصل تلگرام از سفیر روس یا مسجل نمودن سواد آن، دیگر اظهار و اصراری

نکردند، و از این جا معلوم شد که ورقه تقدیمی ناصرالملک در کلمرانیه و عرایض محرمانه او از روی اظهارات سفارت انگلیس بوده است و شاه را بمفسد امور واحوال وضعف دولت ایران ملتفت و از استیلاء روس باین مملکت تهدید کرده بودند. بجای آنکه تدارك اصلاحات شود، یاس، شاه را از اسباب کار و میل بتن آسانی و راحت طلبی که میخواست از ریاضات بدنی و خیالی فرار کند، چاره را بتعلق و تئلف بامپراطور روس و تمهید آسودگی موقه منحصر کرد. این مسلک شاه، نوکرهای قدیم و غیور را سرد میکرد و غلبه نومیدی آنها را بسکوت و حیرت می انداخت و بهترین فرصت و موقع بدست امین السلطان جوان میافتاد که میدانرا بجولان خود اختصاص دهد. چندی نگذشت که بمقتضای وعده، محمودخان ناصرالملک را از وزارت امور خارجه انفصال داده بالقب فرمانفرمائی بخراسان فرستادند.

وبا معرفتی که بحال یحیی خان مشیرالدوله بود موقع باریک  
**انتصاب یحیی خان**  
**مشیرالدوله به**  
**وزارت امور خارجه**  
**و اعتراض سفارت**  
**انگلیس به اینکار**  
 و خدمت مهم وزارت امور خارجه باومفوض گشت. آنها که بدقایق کار ملتفت و مطلع بودند دانستند که ناصرالدین شاه این غلط کار را برای اثبات یکرنگی با دولت روس کرده است. اما عدم اعتماد شاه بشخص یحیی خان، اطلاع شاه بنهـ بلدی وقصور معلومات او، سبب شد که شاه خود بجزئیات و کلیات امور دایره رسیدگی کند و مطالب مهمه وزارت مزبوره را بلااستثناء بمجلس وزراء بفرستد.

امین الدوله در مبادی احوال خود در وزارت امور خارجه مستخدم و با اصطلاحات پلتیکی آشنا بود در حضور شاه مراسلات رسمیه و یادداشتها و تلگرافها را مسوده میکرد. مشیرالدوله بداشتن اسم وزارت و انتفاعات و عواید آن قانع بود. با اینحال سفارت انگلیس ساکت ننشست. مستر (نیکلسون)<sup>۱</sup> شارژدافر دولت مشارالیه از شاه بار خواسته و در حضور شا. بلاواسطه تقریر کرد که مادر اظهارات رسمیه خودمان

بیحیی خان مشیرالدوله مطمئن نیستم و او را نوکر و مأمور ایران نمیشناسیم. اگر در مشغولیت او بأمور وزارت خارجه مصلحتی دیده‌اید برای اظهارات و مطالب ما واسطه دیگر معین کنید.

میرزا علیخان  
امین الدوله بین  
سفارت انگلیس و شاه  
واسطه می‌گردد

شاه مستر نیکلسن را تلطیف کرده گفته بود که چون بیحیی خان تازه بوزارت خارجه منصوب شده است خلع او مناسب نیست. شما کارهای تبعه و اتفاقات عادی را بوزارت امور خارجه بفرستید و مطالب مهمه که دارید بتوسط میرزا علیخان امین الدوله بعرض ما برسانید. مشیرالدوله از ماجرایی مطلع شد. سازش با سفارت انگلیس و تأمین آنها هرگز برای او مقدور نبود و از امین الدوله وحشتی داشت که با معلومات ثابت او در خدمت شاه با این وسیله مسند وزارت خارجه را از او برباید. اتحاد و اتفاق با امین السلطان را پشیمان خود کرد. میان او و امین الدوله منافرت و مناقشت افکند، او را بمعارفه و مراده با سفراء تحریر نمود، در ضیافتها که از سفرا و مأمورین خارجه میکرد او را ترحیب و تجلیلی فوق مقام او میگذاشت تا ذوق مداخلات با امور پلتیکی و دیپلوماسی در کام امین السلطان چاشنی داد و بوسائل مختلفه با سفارت انگلیس مخصوصاً مراده و دوستی خود را محکم نمود. بیحیی خان بی آنکه عاقبت کار را بیندیشد امین السلطان را از مراد او صبح و شام خود خسته میکرد و هر چه از حالات شاه و ظرف ضعف و موازین مغلوبیت او بتجربه چندین ساله دانسته بود باو می‌آموخت و از پستی همت و سستی عنصر مردم، او را دلیر می‌ساخت.

بلند پروازی  
امین السلطان

در سهای مشیرالدوله همه بکار آمد و در دماغ امین السلطان تخم بلند پروازی کاشت، برای پیشرفت خود بتهمت و افترا هر کس را در پیش شاه زشت میکرد و اسباب احتیاج شخصی ناصر الدین را بخود تکمیل مینمود و با پیوندی که با امین اقدس داشت فضل و کفایت غیر واقع او در ذهن شاه راسخ میشد و این غرور و نخوت او را از نگاهداری تربیتی که پدرش در کارها مقرر کرده بود غافل کرد. امین الملک برادرش در وجوه دیوانی و پرداختن

حواله و برات فواید خود را پیشنهاد و از نظم و وصول و ایصال چشم پوشید ، در جواب شکایتهای که از ین باب بشاه میرسید بانندی و تعرض حسد مردم را بمقامات و اغراض آنها را در حسن خدمات خود میگفت و شاه از ینم آنکه براحت شخصی او خللی وارد آید عذر نا موجه امین السلطان را می پذیرفت . از ارکان و اعیان دربار میرزا علیخان امین الدوله را بیشتر دشمن میداشت که مثل دیگران با او طریق تملق پیش نگرفته بود و غالباً شاه با اظهار اعتماد و اعتقاد میکرد و هنر او را در مکاتبات تحسین میفرمود .

میرزا علی خان  
امین الدوله متهم  
به جمهوری خواهی  
می گردد

رغم ورقابت او با امین الدوله قوت گرفت و از ینکه هیچ بهانه و دست آویز برای خذلان او بدست نمی آورد و در پیش شاه عقاید باطن و نیات پنهان امین الدوله را نکوهش مینمود که جمهوری طلب و مخالف سلطنت مستقله است . شنیدم از این مبحث چیزی بگوش امین الدوله رسیده یکروز با حضور امین السلطان بشاه عرض کرده بود : « بدانیدش را روی نیکی مباد » . گویا معروض داشته اند من جمهوری طلب و برضد سلطنت مستقله هستم اقامه بیسنه و اظهار برائت را قبیح تر از تهمت بدخواه میدانم . همینقدر جسارت میکنم که از گوینده سؤال فرمائید معنی جمهور چیست و سلطنت مستقله و مشروطه کدام است من از معتقدین قدرت و قوت دولت و بلند نامی و شوکت پادشاهم که امور منظم و اوامر نافذ باشد . آنها که بخود خواهی و حرص و هوس کارها را پریشان و انگشت خود را داخل هر ثقبه میکنند و حکم شاهنشاه را آلت معطله کرده اند مخل استقلال سلطنتند . در ذیل کلام گفته بود که علامت صحت مزاج و سلامت بدن این است که باراده قلب و دماغ بتواند عضو خود را حرکت دهد و بکار دارد و قتی که آدمی اراده کرد انگشت پا یا دست خود را بجنباند و بجنبید دلیل اختلال مزاج و اعتزال کالبد است و باید عضو فالجرا علاج کند . می بینیم دولت انگلیس از مرکز حکمرانی خود که لندن است میخواهد در دماغه امید یا اقصی نقاط هند تغییری دهد ، یا دولت فرانسه در متصرفات بعیده خود مانند تنکن یا ماد گاسکار قراری بگذارد بمجرد صدور حکم در مقصد اجراء شده است . این علامت راجحیات و

صحت آندولت دلیل میگیریم . اما او امر همایونی را که نمیگذارند از عمارت سلطنتی خارج شود و با هزاران تمهید و تأکید در هیچ طرف مجری نیست چگونه بوجود و استقلال مصدر حکم قائل وقانع شوم .

شاه با دقت این حرفها را می شنید و باهوش و ادراک دقیق خود خوب میفهمید و آرزو داشت که حکمش نافذ و دولتش منتظم باشد اما باور نمیکرد که اصلاح کار ممکن باشد زیرا امتحانات غلط و اختراعات ناقص او همیشه نتیجه بد داده بود . امین الدوله درین مسلك تنها و در مخالفت جمهور بخطا میرفت . در بار سلاطین هرگز پذیرای راستی نیست و نصیحت بمذاق ارباب تسلط گوارا نمی افتد . امین الدوله بامتناع کسب خود جوش مشتری و شور خریدار توقع میکرد و عمر ضایع میگذاشت در طبع شاه شعله غیرت خاموش ، و دیعه سلطنت مغشوش شده بود . مرک نوکرهای بزرگ و شاهزادگان بزرگوار نیز دائره دولت را خالی و اطراف شاه را بائر میساخت .

#### بالا گرفتن کار امین السلطان

چنانکه مستوفی الممالک پس از چند سال اسم صدارت که باو گذاشته شد اگر چه تصرفی در امور نداشت صورت دربار را احترام و اعتباری از هیکل او حاصل بود . او هم وفات یافته سدی از جولان امین السلطان جوان برداشت . وزارت محاسبات باسم میرزا حسن مستوفی الممالک پسر میرزا یوسف صدراعظم برقرار مانده و همانطور که در حیات میرزا یوسف ، میرزا هدایت الله بنی عمش ، با لقب وزیر دفتر کفایت امور محاسبات مینمود مستوفی الممالک را که دوازده سال بیش نداشت با احترام راه میبرد . وزارت داخله بمیرزا عباسخان قوام الدوله محول گردید . چندی بر نیامد که گرمی امین السلطان با سفارت انگلیس و نمودار کردن خطیئات یحیی خان مشیرالدوله او را از مسند وزارت خارجه برانداخت و از خدیعتها آنچه بامین السلطان آموخته بود اول بکار خود اورفت . وزارت خارجه را بقوام الدوله تحویل و در امور داخله امین السلطان مبسوط الید شد . و از اینک قوام الدوله مردی خسیس الطبع و لئیم بود و محضر و مخبر او بفرنگیان پسندیده نمی آمد ، امین السلطان در امور خارجه نیز بمداخلات عملی

پرداخت و اینک عرصه ایران گوی خم چو گانش . شاه سرمست عشق غلامعلیخان ملیجک ملقب بعزیز السلطان که نیستش خبر از هر چه در دو عالم هست همانا بدبختی سلطنت و مملکت ایران در خوش بختی امین السلطان بود . شاه که میل و مشغله اش ببازیچه زشت و عشق بی محل انحصار یافته بخلاف عادت دیرین خود از کار میگریخت . اغفال و اضلال امین السلطان ملایم طبع و مطابق دلخواه می آمد اما قصور و اردات و فزونی اخراجات او را از خیال انتفاع و جستجوی فواید و عواید آسوده نمیگذاشت .

از افکار یکنفر بارن اثریشی که بعنوان اداره و تعلیم فنون

کار اوراق

مالیه و ثروت اجیر دولت شده و او را بنایب السلطنه سپرده

و اسناد تمبردار

بودند لایحه بحضور شاه رسید که از وضع اوراق صحیح و

به امین الدوله

مهرهای دولتی راجع بمطلق معاملات و مستندات عمومی

و اگذار می گردد

شرحی نوشته و دخل دولت را از اینراه وانمود کرده بود ، از

طرف همیونی بادستخط مؤکد بملاحظات مجلس شوری حواله شد . وزراء که هیچیک

از این معاملات و رسومات اطلاع نداشتند برعایت میل شاه و تصور منفعت ، فهرستی

متضمن تصدیق نوشتند بالمناسبه بایستی بدست نایب السلطنه اجرا شود گویا در ترتیب

دفاتر و مجالس و قیمة اسباب و مواجب اصحاب تکلیف خرجی بشاه کردند . شاه را بخاطر

گذشت که امین الدوله کار پست و برید ایران را بی خرج و زحمت دیوان دائر کرد این

عمل را هم که مثل مکانیب و نامه ها بتمر و نشان مخصوص محتاج است باید بی خرج و رنج

بامین الدوله راجع نمود . بتحکم امین الدوله را باجراء اینکار مأمور فرمود بی آنکه در

مصارف آن امدادی کنند . امین الدوله که بکارهای تازه و تأسی بقواعد فرنگستان

شور و شوقی داشت تن بتحمل داده خود را بعثت دخیل کرد . اوقانی و جوهری درین

راه صرف نمود و خواست بلاعوض پول از مردم گرفته نشود ، اوراق و اسناد تمبردار

را رجحان و مزیتی باشد و بمردم فایده بدهد . دستوری در ثبت و مجالسی برای تحقیق

و تصحیح اسناد مقرر داشت و بولایات احکام فرستاد ، در روزنامه فصولی درج کرد .

نخست از طرف علماء اعلام اعتراس شد که در معاملات و اسناد سجلات حکام شرع از

هر گونه تحقیق و تصدیق مستغنی و برای اعتبار اوراق مهر مالاها کافی است . اینکه  
تمبر و نشان دولتی را معتبر می‌شمردند موهم بی‌اعتنائی و سلب اعتبار از خط و مهر  
علماست . در طهران شبهه را بزودی از آقایان رفع کردند و ثابت شد که اساس تصحیح  
و مبناء عمل تمبر ، بمطابقه قواعد شرعیه و سجلات علماست لکن در تبریز که ضعف  
حکومت عرفیه علماء و ارباب عمائم را بی‌اندازه قوت داده بود گفتگو و مباحثه طولانی شد ،  
کذاک در بعض ولایات علما زمزمه منع ورد می‌کردند . امین الدوله مجبورت را در  
ترویج مهر دولتی مسکوت گذاشته مأمورین را بمدارات و ملایمت سفارش نمود .

عامه ملتفت فواید آجل شده میخواستند بر غبت متابعت کنند  
که در این بین محمد حسنخان اعتماد السلطنه مجموعه از  
مرسومات معموله هر دولت و مملکت بر تنبا کو و دخانیات  
ترجمه و چاپ نموده چندین نسخه بحضور شاه آورد که بوزراء  
و ارکان شوری تقسیم شود . درین چشمه انتفاع دول غور و تأمل

دخالت  
محمد حسنخان  
اعتماد السلطنه  
در اینکار

نموده ایرانرا ازین فایده بی‌نصیب نگذارند و اعتماد السلطنه خود در طرز اجراء این عمل  
رائی اندیشیده صلاح بینی کرده بود و متملقاً بشاه گفت که چون اینکار در عداد اعمال  
کمر کی و راجع بوزارت مالیه است بامین السلطان بسپارید من هم بسمت مستشاری  
معلومات خود را باو تلقین میکنم . اعتماد السلطنه مورد تحسین ملوکانه و مخلص شد و  
گویا بسمت مستشاری در دائرہ امین السلطان راه یافت از میان همه قواعد شکل مخصوص  
و معجون مرکبی ممتنع الاجراء اختراع و اختیار کردند و از مردم سفلہ گرسنه که در  
حواشی دستگاه خود داشتند گروهی باین خدمت گماشتند . حاصل و خلاصه اینکه  
چون در غالب اقطاع ایران زراعت تنبا کو معمول و در پیش همه استعمال و استهلاک دخانیات  
متداول است استیفاء رسومات بسیاق سایر دول امکان ندارد و بتخمین که در هر خانه چه  
مقدار قلیان و چپوق صرف میشود و در هر یک چقدر تنبا کو و توتون میسوزد در بلاد و  
قصبات و قراء حتی عشایر چادر نشین رسوم آن باز یافت شود . رعیت فقیر و مردم تنگدست  
ایران که قسمتی از ملک خویش را در تنزل و جوہ رایجہ دار الضرب باخته و از و فور پول

مسین حاجی محمد حسن وزنگار آن مسموم بودند ، با تپاول و تاراج حکومتی که بآنها رمقی نمیگذاشت ، این تحمیل شبانروزی و مالیات نورا ضرور داشتند . وانگهی بدست این طبقه مأمورین نجیب دلنواز نخست از آنجاها آغاز کردن خواستند که زراعت تنبا کوبیشتر است ، نزدیکترین نقاط محال و رامین و خوار و سمنان بود :

### شعر

برق گشتند وزدند آتش بجان خشک و تر

نه بخرمن رحم نه ، برخوشه چین آوردند

ناثره جور محصلین رعایا را بهنگام زراعت و برداشت محصول  
پراکنده مساکن آنها را بشریبداد آکنده داشت . در سمنان  
مردم بجان آمده به پیرامن دارالحکومه انجمن شدند .

اغتشاش  
در سمنان

انوشیروان میرزا ضیاءالدوله که حاکم بود در این معامله دست نداشت و منع مأمورین نمیتوانست خواست به پنهانی و احتجاج زمره متظلمین را جواب دهد . باندرون رفت و پیام فرستاد که مرا در تبدیل و تعدیل حکم اقتدار نیست . نومیدی پرده حرمت را از میان ربود و قفل زبانها را گشود . هر گونه ناسزا گفته و بسرا در آمدند با سنگ و کلوخ در و دیوار را کوفتند . شاهزاده بیرون دوید که بملایمت بیگناهی خود را تقریر کند ، متظلمین تقصیر نکردند بپرتاب يك سنگ از پا در آمد و بخون پیشانی صورتش خضاب شد . از تلگرافخانه سمنان ماجری را بشاه اطلاع دادند امین السلطان را خواستند که از مآوقع پرسشی کنند . عرض کرد « اضطراب خلق از عمل تمبر و اوراق صحیحه رسوم تنبا کورا بهانه کرده است و بطور یقین از همه جا صدا بلند میشود . »

شاه بی آنکه تأمل و تحقیقی کند عموماً حکم تلگرافی فرستاده که مقررات جدید ، چه تمبر و اوراق صحیحه و چه رسوم تنبا کو ، منسوخ ابدیست و امر قدر قدرت همایون را در جوامع و منابر بمردم گوش زد نمایند . در چنان موقع چنین حکم ارباب عمائم راهار و مفسدین را بیدار کرد که تن پروری و عشق پیری قوای سلطنت را علیل و باطل و قلب شاه را ضعیف کرده است و خود این حکم بی تحقیق و انصراف از اموری که تادم

پیشین احکام استقرار و نفاذ آن با مضاء شاهانه میرسید دستوری شد که شاه را بچه حربه میتوان عاجز نمود. امین الدوله را هم احضار فرموده اطلاع دادند که مأمورین و اسباب خود را از ولایات باز پس خواهد. شنیدم امین الدوله در ضمن تحسین شاه از صدور حکم و رفع بدعت عرض کرده بود «سیاق فرمایش بی رویه و نتیجه آن در مطلق او امر و مقررات دولت و خیم خواهد شد» شاهنشاه آسایش طلب که عاقبت اندیشی را از بیشگاه خود مهزول فرموده و بتمهید استراحت آنی کار می بست این خطارا سهل شمرد. متصدیان امور را بسهل انگاری و ترك صلاح بینی درس تازه داد و همه بتدبیر منافع شخصی و سد باب خیر و نرسیدن هر گونه اطلاعات بشاه مشغول بودند.

امین السلطان بقلم خود بیجا و بلامحل مواجب میداد، سیورسات و خانواری می بخشید، بتخفیف مالیات و وظایف و تکلفات بلندنامی می جست و بآب حمام دوست می گرفت. اطلاق مهر و قلم او جای پاك نگذاشت و هر کس در بنیاب التفات و اطلاع خاطر شاه را خواست بی التفاتی دید و گوش شنوا ندید. نایب السلطنه نیز در میدان وزارت جنگ از امین السلطان کمتر ندوید و ایندو آفت دولت کش برای سر گرمی شاه که بخود مشغول شده بآنها نپردازد و مسائل و اسبابی بدست کردند رنگهای طرفه ریخته میشد و شاه را بعیش و شاد کامی غوطه ور میخواستند.

قوت حال عزیز السلطان و بسط دائره تفننات کود کانه او را در حصول مقصود خائنین نعم الوسیله بود. اسباب سفر و حضر بازیچه های مستدام و مستمر او شاه را غرق میکرد و در آن قسمت از روز هم که پادشاه بکار سلطنت می نشست گوشه خاطر و حواس باطن و ظاهرش از ملیجك منصرف نمیشد. ظل السلطان موقع را دید که بطهران بیاید باینکه به بهانه های غیر مشروع

عزیز السلطان ،  
ظل السلطان و  
امین السلطان شاه  
را بخود مشغول  
می دارند

از امین الدوله کسسته و بامین السلطان پیوسته بود و طمع وزارت جنگ میبخت ، افزودن ولایاتی دیگر بدائره وسیع خود میخواست و حصول مقاصد را پیش پا افتاده میدید ، به نیرنگ دوستار نوه همه حکومتها را باخت و حوزه فرماندهی او باصفهان حصر گردید

زیرا که خیالات او را در نظر پدر تاجدارش فتنه انگیز و مفسده آمیز جلوه داده بودند و الحق پایه ظلم و بیداد در ادارات او اندازه نداشت. این اقدام و اهتمام امین السلطان در منع ضرر و رفع شر مستوجب تحسین بود در یغ که بخت مملکت در خواب و مقدرات ایران مقتضی هلاک و خراب است، امین السلطان که خود را اکنون بوزیر اعظم مشهور کرده است می خواهد خدمتی نمایان از توفیر دخل و تقلیل خرج بیادشاه جلوه دهد منافع و تفاوتی را که ظل السلطان از هر ولایت ظالمانه دریافت میکرد بنمایندگی مباشرین و اصحاب منافق شاهزاده معلوم و بشاه تقدیم کرد با تعهد آنکه يك کرو تومان بخرانه دولت عاید و وارد خواهد شد.

شاه از نفع معین مست و بکباب آهوی نا گرفته سیر شد پایه قدر وزیر اعظم بلند و در نزد شاه بیش از پیش عزیز و ارجمند گردید ولایات سپرده بنایب السلطنه هم اگر چه بالطبع باختیار امین السلطان رفت اما قسمت قشونی را که ظل السلطان تصاحب

امین السلطان  
زمام امور را بدست  
میگیرد

کرده بود و حالا بوزارت عسکریه ملحق میشود برای تسلیه نایب السلطنه کافی است. یکدسته از گران گرسنه در بار طهران بتکاپوی افتادند و پروانه آسا بپرتو جهان افروز امین السلطان خود کشی میکردند تا حاکم هر ولایت تعیین و پیشکشهای ملوث مأخوذ شود. حا کمی که با پیشکش بخر خود سوار میشود و امید بقا و دوام ندارد در اولین فرصت بار خود می بندد و چون پیشکش داده است از ظلم و جور نمیتوان بازخواست کرد، عادة بحکومت فروخته شده همراهی و تقویت در کار نیست و شرایط استقلال و حفظ نظم باو داده نمیشود تا سرکشان و مفسدین هر جا را بجای خود بنشانند دیگر در حساب نفع و دخل سهوی رفته بود که تنها عواید ظل السلطان را بقلم آورده و ظایف و تکلفات علماء و سادات بلدا که حق السکوت تاراج رعیت است فراموش کردند. حکام نمیتوانستند اضافات را بگیرند تا مستمریات را ندادند و نیز ظل السلطان بزور بازو و سختی رو در دیوان اعلی زیر بار مصارف مختلفه نمیرفت. بمستوفی و لشکر نویس و عزب دفتر و محصل محاسبات و دیگر کار گذاران رسومات و تعارفات نمیداد که آنهم بمحل طرح و تحمیل

شود. خلاف حکام تازه که از صدر تا ذیل مکلف باداء رسوم و تقدیم وجه معلوم بودند و باید همه از کیسه رعیت بالمضاعف بیرون بیاید. ایوای که بدنشد بترشد - نظم و امنیت از همه جا بر خاست آتش ظلم و جور از همه سمت زبانه کشید. بکفن دزد اول رحمت فرستادند تفاوتی در دخل خزانه بهم نرسید. از ضعف و اختلال حال حکام نوآورده مبلغی بعنوان باقی محل و خرج مهمل زمینه خالی ماند. امین السلطان هم شکرانه بازوی توانا را در صدور احکام مواجبه و مستمریات و انعامات و تخفیفات بی محل ادا میکرد و آئین کرم را از نوزنده داشت از ضرابخانه دولتی علاوه بر جوهری که قسمت میبرد هر ماهه یکصد تومان ربع قران حاجی محمد حسن باو میفرستاد و هر صبح که از خانه خود بدر بار میآمد گداهای کوی و فقراء دعاگوی در معبر صف زده منتظر بودند دست درم پاش او هر کاهل کالاش را بیک پنجشاهی مباحی میساخت و بشرط تصوف با قلندران جهانگرد و درویشان بی سامان سازش داشت. طبقه روضه خوان که غالباً از علم و فضل بی خبرند و ننگ مجلس و منبر، مردم قلاشند و نخود هر آش بوقاحت و فضاحت عرض اسلام و مال مسلمین میبرند، از فقدان احتساب و غفلت و احتیاج رؤسای دین و دولت زبان ستایش و نکوهش را تیز و مردم گول احمق را باین سر مایه تطمیع و تهدید می کنند، بجود او مخمور و معمور و بنشر محامدش مأمور شدند ساداة و موالی را دست حاجت باو دراز نمیشد جز اینکه بامقصد دمساز میشدند. باین وسائل آوازه سخا و مکرمت را بلند کرد و باز هدف روشی که خود را مواظب طاعات جلوه میداد، بجای قند نبات میخورد. از مناهای و ملاحی پرهیز نداشت، بدینداری شهره شد و شاهرا یکی از علل و ثوق و موجبات اعتماد همین بود که او از فسوق و فجور احتراز دارد و بمی دامن خود نیالوده است. اما عشق سرکش اعتماد بیجای پادشاه را بزودی تکذیب کرد.

وزیر اعظم را بایکتن از خواجه سرایان حرم همیونی الفتی پیدا شد که طلعتش ماه را تاب میداد و طره اش سنبل را آب، عارضی بطراوت گل، ذقنی بصفای سیم لطفی بغایت و ملحی بنهایت اندامی ظریف و اطراف فرام.

عشق ورزی  
امین السلطان به  
یکتن از خواجه  
سرایان حرم سرا

وَشَادَنْ وَجْهَهُ بِالْجَسَنِ مَخْطُوطُ      وَخَذَهُ بِمِدَادِ الْخَالِ مَنْقُوطُ  
 لَوْ كَانَ يُذِرْكَهُ لَوْطُ النَّبِيِّ لَمَّا      يَنْهَى الْوَرَى أَبْدَاً عَنْ مِثْلِهِ لَوْطُ  
 وَنِعْمَ مَا قَالَ أَبُو نَوَاسٍ:       
 رَشَاءُ لَوْ لَا مَلَأَتْهُ      خَلَّتِ الدُّنْيَا مِنَ الْقَتَنِ

بیچاره گرفتار و مفتون بود و راز از پرده بیرون افتاده کار از نظر بازی بدست درازی کشید که تاب و شکیب در دل مشتاق نمیکنجد. صبوری دستوری باغ و روشور بر نمی آید، علی الخصوص کسی را که طبع موزونست چگونه دوست ندارد شمایل موزون، همانا در قاطر خانه و انس با قاطر چیان که نخستین مکتب و مآدب اوست خوی بد در طبیعتش نشسته بود شاهرا اگر چه غیرت و تعصب مانند دیگر قواء سستی گرفته دیده و دانسته را بتجاهل و تکاهل موهوم و نامعلوم میشمرد. ازین معنی البته متأثر شد، لیکن با اشتغالات اندرونی خودش بکار بیرونی مجال پرداختن نداشت و در فساد ناموس بآه و افسوس قناعت میکرد.

خود پسندی و شهرت طلبی امین السلطان متاع کاسد شعر و  
 صناعت فاسد مدحت سرائی را رواج داد. جوایز و صلات  
 بعشرات و مآت بالغ شد. ارباب عمام که جامع ذمائم و دروادی  
 طمع هائمند از پی شعر ارباب دعا و استدعا باز کردند در هر پیچ و خم دستار توقعات خام استوار  
 و باخذ مال حرام اصرار کردند. چندین صدهزار تومان تفاوت گمرک ایران که بدیوان  
 نمیرسید و از واردات خاصه وزارت اعظم بود پیشکشهای مستمر و تقدیمات متوالی حکام  
 و مباشرین عوائد مختلفه در باری منافع املاک و تیمولات موروئی است بصوابیهای نقدی و  
 جنسی اگر صدیک صرف نامجوئی و حسن اشتهار میشد بالك نبود، اما طاقت دیدار و تحمل  
 محاوره این نوع مردم در او نماند.

#### انتقاد از شعرا و ارباب عمام

بیخوابی شبها که با خواص خود تاسحر گاه بیدار بود و هنگام  
 بیداری اهل تقوی بخواب میرفت و استعمال معاجین مکیف  
 و چای و قلیان پی در پی و رغبتی که بصحبت سفله و مسخره داشت  
 او را از پذیرفتن و پژوهش ارباب حاجات نفرت داده تا کزیر راه گریز و طریق اختفا

#### انتقاد از طرز کار امین السلطان

پیش گرفت. از اندرون خانه خود و قتیکه بیرون میدوید کالسکه در کرباس آماده بود مکث و درنگ نداشت و هیچکس را با او مجال گفتگو نبود، راه بسرعت طی میشد، همینکه بعمارت پادشاهی میرسید فراش و دربان اهل کدیه را از دخول مانع بودند. بخلاف مردم دیگر را که با وزیر اعظم دولت سروکار داشتند و بایستی حاجات شخصی و مهم دیوانی را با و عرضه دارند چون وزارتخانه برای دوائر خود تشکیل نکرده و همه مشاغل ایران در خرچین آبداری انباشته بود، در باغ خاص سلطنتی که هیچکس بی اجازت همیونی اذن دخول نداشت و هر يك از امراء و اکابر بتقریبی دردائره خاصه پادشاهی بلامانع راه می یافت. با کفاء و اقران خود مفاخرتها میکرد.

وزیر اعظم صلاهی عام در داده، پرده هیبت پادشاهی را تا دامن دریده بود. از بام تا شام هر طبقه و صنف در ضلعی از باغ و عمارت سلطنتی که مجاور دستگاه آبدارخانه بود مجتمع بودند. بزرگان و محترمین با سفله و رعاع الناس مخلوط و در حواشی باغچه ها پراکنده، امین السلطان در ورود بباغ در يك نقطه قرار میگرفت که ازدحام حضار او را رنجه نکنند. در حرکت و گردش بملاطفت یا پر خاش کار هر کس را میساخت. فرمانها، براتها، احکام، تلگرافها در دست هر که بود بسهولت نخوانده و ندیده بمهر میرسید. تفرقه اعیان و محترمین بهانه مشروعی پیدا کرده وزیر اعظم بحضور شاه برود تا آنها بیرون بروند. شاه ازین جنجال و اجماع مختلط و بی نظم در خانه خودش دلتنگ بود، اما وقت عزیز را که ممکن بود بکار عزیز السلطان صرف شود بانتظام منزل خود حرام میدید مصرف کند و بتصور آزرده کی خاطر امین السلطان از حکم و تریب اینکار صرف نظر میفرمود. همت وزیر اعظم هم در هر فرصتی که بدست میکرد بران مصروف بود که غفلت و تکاهل و طمع و ناقابلی رجال دولت و کار گذاران مملکت را در نظر شاه وانمود و نو میدی شاه را از اسباب کار شدت دهد تا توجه او را بشخص فرید و رکن سدید تکمیل و تأکید نماید. نایب السلطنه هم از طرفی فارغ و غافل نبود که اهمیت موقع خودش را بپدر بزرگوار اثبات و امنیت خاطر و ساحت شاه را برای بازیچه بچگانه اندرونی بوجود خود نسبت دهد و بآب گل آلوده آسانتر ماهی بگیرد.

در این هنگام محمد حسنخان اعتمادالسلطنه مترجم حضور  
 ناصردالدین شاه  
 همیونی و رئیس دارالترجمه دولتی از میان روزنامه‌های خارجه  
 سید جمال‌الدین  
 که برای شاه‌میرسید روزنامه عربی‌العبار به نام **عروة الوثقی**  
 اسدآبادی را به  
**لائقصام لها** منطبقه‌یاریس بدست آورده اصل و ترجمه آنرا  
 ایران دعوت میکند  
 بحضور شاه آورد. سرایا قدح دولت و ملت انگلیس از قوت  
 فکر و قلم نگارنده آن شیخ جمال‌افغانی، بمبالغه و گزاف تحسین کرد. شاه که هرگز  
 چنین هوس‌ها نداشت و بارباب افکار جدید و مردم جهان‌دیده فرنگستان گشته هیچ  
 مطمئن و معتقد نبود بحکم قضا جاب شیخ جمال را بایران تقاضا و بتوسط اعتمادالسلطنه  
 او را بطهران دعوت کردند. تحقیقاً بنکارنده این داستان سبب و باعث معلوم نیست،  
 میتوان بحدس و قیاس گفت که شاه را نصایح و مواعظ سفارت انگلیس و تأکید و تهدید  
 دولت مشارالیه با استقرار عدل و امنیت و تنظیم مهام مملکت خسته کرده، محمد حسن خان  
 هم متمایل بپلیتیک روس بود ازیند و فکر خواستن شیخ جمال‌الدین بی هیچ مناسبت  
 و ضرورتی نشئت نمود. چندی نگذشت که مشارالیه از جنوب ایران به بندر بوشهر  
 رسید و بطهران آمد. حاجی محمد حسن اصفهانی امین‌الضرب مقدم او را گرامی داشته  
 و در خانه خود منزل داد چرا که فساد معاملات و شیاع تقلبات حاج مشارالیه را معنأً  
 متزلزل و باطنأً متوحش داشت. همیشه سلامت عرض و مال خود را ببرکت قدم پیر و ان  
 حق و صاحبان انفاست قدسیه میخواست، پیوسته تکیه او بیک صاحب فکر و ذکر بود و  
 بجمال‌الدین ندیده و نشناخته ارادتی کامل کرده بود. پس از ورود او بطهران معلوم  
 گردید که سید جمال‌الدین از مردم اسدآباد افشار است و اینکه بشیخ افغانی معروف  
 شده نتیجه سنین اقامه او در قاهره مصر و تولیت تکیه افغانی آنجا بوده است. وضوح  
 سیاست او نیز بمراتب ارادت حاجی محمد حسن افزود چند روزی پس از ورود بیایتمخت  
 شرف حضور ناصردالدین را دریافت باعمامه سبز و لباس منقح عربی و بیانات ملمع فصیح در  
 خدمت شاه جلوه گر شد و چون در همان مجلس اول در تنظیمات و اصلاحات و ضرورت  
 وضع قانون مبحثی بمیان آورد، بنظر شاه خوب جلوه نکرد.

طررد  
سید جمال الدین

شاید در این ضمن امین السلطان هم از جانب سر هنری درمندولف\* وزیر مختار انگلیس که دوست جانی او بود بگوش شاه تعویذی خوانده تحذیری کرده بود. دیگر شاه او را نخواست و ندید و اعتماد السلطنه که واسطه دعوت و علت ضیافت سید بود بگمان اینکه شاید بکار روزنامه ایران دخیل شود با او دشمنی آغازید. سید البته از این مهمانی و مهمان نوازی آزرده شد و هر چه بیشتر در طهران ماند فساد احوال را روشن تر و آزرده گی جمهور را از سیاق امور بیشتر دید. در حکمت عملی و امور سیاسی تبجّر نداشت. از دیگر فنون و فضایل هم بهره و نصیب کامل نبرده معلومانش محدود در بقوت حافظه و لافظه آنچه را که از افواه رجال و اوراق روزنامه ذخیره خاطر کرده بود بطرز خوش میگفت و موقع و محل نمیشناخت. از باب وطن و ناموس و حقوق با فسرده گان خام و عوام کالانعام قصه هامیخواند. از ضرورت قانون و معرفت حقوق و حریت فکر و قلم و امنیت جان و مال سخن میراند. عیبجویانش حکایت پیش جانان بردند به پیدا و پنهان شاه را از آنچه سید ب مردم تقریر میکند خبر دادند. آیت معنی براو نازل شد. الانسان حریص علی مامنع. با حریفان سخن بی برده گفت، سوز دل هم بگرمی نفس او مدد کرد، خفتگان دل مرده و افسرده گان آزرده را چشم و کوشی باز شد و از توده خاکستر دودی برخاست. نایب السلطنه بزعم آنکه سید مهمان حاجی محمد حسن و دریناه امین السلطان است باشاخ و برگ مسئله را بحضور شاه قصه کرد. امین السلطان نیز که در این هنگام هواخواه انگلیس بود و بریسمان سفیر آندولت میرقصید، بعلاوه کلمات سید را ماحی اقتدار و ناسخ اعتبار خود میدید در پیش شاه بانکار سید اصرار داشت.

اخراج  
سید جمال الدین  
از ایران

لاجرم از طرف شاه حاج محمد حسن باخراج سید جمال الدین و روانه کردن او از جهة شمالی ایران بخاک روس مأمور شد و سید را دلتنگ و نومید از سمت مازندران بیرون فرستادند و اگر نه ارادت حاج محمد حسن بود راحت ایام اقامت و اسباب سهولت مسافرت هم برای این مهمان محترم فراهم نمیشد. اینک نخستین لگد است که

ناصرالدین شاه بایای خود بنخستگان از عالم بی خبر ایران میزند .

### تأثیر سفر سید جمال الدین در ایران

چنانکه گفتم سید جمال الدین را پایه و پایه علمی و عملی بسی کوتاه بود اما در ایران که معارف و معلومات باعلی درجه مخفی و معدوم و فضایل و علوم بآموختن لغات و الفاظ عربی منحصر است و دانستن اشعار و امثال و قدری تاریخ غلط و ناقص را برای مجلس آرائی کافی میدانند ، چراغ دانش سید جمال الدین که از خرمشهری عالم خوشه ها برچیده بود جلوه خورشیدی میتوانست . علی الخصوص که استیلاء دو نان بداصل و غفلت پادشاه از حال رعیت همه را در عین بی خبری و مدهوشی خسته کرده بود . کلمات سید جمال اندکی بخاطر تجار و کسبه و ارباب عمامت ثبت شد و بمطالع روزنامه های فارسی و عربی که در خارج ایران طبع و منتشر میشد رغبت خلق قوت گرفت . چندی بر نیامد که بمکلیف وزیر مختار انگلیس رود کارون را بسیر سفائن مفتوح کردند و شاه تسهیل مرادفات تجارتی و اصلاح طرق جنوبی ایران را وعده کرد . سر هنری - درمندلوف وزیر مختار انگلیس این فقرات را بیش از آنچه در خور بود بزرگ شمرد و برای هنر نمائی و اثبات کفایت خود در روزنامه های انگلیسی بمبالغه فصولی درج نمود .

### نارضایتی دولت روس از ایران

رغم ورغابت اولیاء دولت روس متهیج شد . پرنس دالغورکی\* سفیر آندولت نزد شاه آمده نارضا مندی و یأس دولت متبوعه خود را بزبان آورد شاه را بتغییر نیات دوستانه دولت روس تهدید کرد . تلطیف خاطر وزیر مختار روس و تسکین غضب دربار آندولت را بوعده ساختن راه های تجارتی شمال ایران و اصلاح بنادر بحر خزر و افتتاح عموم رودخانه ها و مراد بها که بدریای مزبور میریزد مقرر داشته سند مؤکد دادند . اما روزنامه های مسکو و پترزبورغ ساکت ننشستند و اوضاع امور ایران را بقیح ترین وجهی یاد کردند . در اسلامبول حاج محسن خان معین الملک روزنامه اختر را که بزبان فارسی نشر میشد بمجادله انگیزخت . در جواب یکی از روزنامه های پترزبورغ که بلغه آلمان چاپ میشود

فصلی نوشتند . زبان کشودن اختر پرده حجاب را یکبارگی برداشت . حقایق احوال ایران و ایرانیان را بوضاحت و رکاکتی هرچه تمامتر روی دایره ریختند . میرزا محمودخان علاء المملک که وزیر مختار ایران و مقیم دربار روس است مندرجات روزنامه‌ها را بسید جمال که آن زمان در پطرزبورغ اقامت داشت نسبت داد . شاه بیشتر از خیالات سید رنجید .

ظهور این محالات طبع شاه را زائداً علی ماسبق از معاملات و معلومات فرنگستان نفرت داده بود و بارها در خلوات بزبان میراند که نوکرهای من و مردم این مملکت باید جز از ایران و عوالم خودشان از جایی خبر نداشته باشند و بالمثل اگر اسم

ترس  
ناصرالدین شاه  
از اصلاحات

پاریس یا بروکسل نزد آنها برده شود ندانند این دو خوردنی است یا پوشیدنی .

بقوت وقت و اقتضای زمان از آنچه سابقاً بفرسخها گریزان بود بیمقدمه و بلا تأمل وقوع می یافت . افتتاح رود کارون و گفتگوی طرق و شوارع و مسئله مردابها و رودخانه‌های گیلان و مازندران و استرآباد بارها بمیان آمده انکار و اعراض شاه سد باب میکرد و احداث بانک را در ایران بمشابه سم قاتل

امتناع  
ناصرالدین شاه  
از دادن امتیاز  
بانک به انگلیسی‌ها

میشمرد . بتخصیص درین چند سال راحت طلبی و اشتغال بعیش و بازیچه کود کانه از کارهای فرنگی بکلی گریزان بود . اتفاقاً ظامسن نام انگلیسی و کیل بانک شرقی لندن بطهران آمد و خواست شعبه از بانک مزبور در طهران و بعض بلاد ایران برقرار نماید از جانب شاه امتناع بلیغ میشد لیکن مفید نیقتاد و سفیر انگلیس بمدلول معاهده بین الدولتین حمایت کرد که صنعت و عمل صرافی در عداد امور تجارتست و نمیتوان مانع شد برقراری این دستگاه و حشمت شاه را از اسم و رسم بانک تخفیف داد .

صیت اقتدار و شهرت نفوذ سر هنری در مندولف ، مسیو رویتر صاحب امتیاز راه آهن‌های ایران را که بموجب اسناد و ادله حق خود را ثابت و نقض عهد دولت ایران را در تعطیل عمل خود

بوساطت سفیر انگلیس  
بانک شاهنشاهی  
تأسیس می گردد

مخالف عدل و انصاف میدانست بادعا انگیخت، پسرش را بطهران فرستاد و بپایمردی سفیر انگلیس سندپنجاه هزار لیره وثیقه که درتحصیل امتیاز مزبور درپیش شاه داشت استرداد کرد و بقرضیه او امتیاز تشکیل بانک دولتی و ایجاد پول کاغذی باوداده شد و اینکارها که باسلیقه و اعتقاد ناصرالدین از ممتنعات بود بدست قدرت امین السلطان جاری میشد. اولیای دولت روس ثانیاً استقرار بانک شاهنشاهی ایرانرا بدست انگلیسها هدف اعتراض کردند و قلباً از وزیراعظم که رابطه اینهمه بپیشرفت و ترویج انگلیس در ایرانست اعراض نمودند و در روزنامه های روس باز نغمه قدح و ذم ایران سازوزبان توبیخ باز شد.

امین السلطان البته اهتمام میکرد که این خبرها بشاه نرسد و اگرهم میرسیدشاه را ازاعتناء بآن منصرف میکرد. از طرفی وزیر اعظم و از جانب دیگر نایب السلطنه حواس شاهنشاه ایرانرا بازپچه و بابخبرهای واهی و مطالب بی اصل و بیمعنی مشغول میخواستند که فرصت پرداختن بآنها و التفات بمقاسد بنیان کن نداشته باشد، قضا و قدرهم بمراد آنها شاهرا درعشق ملیجك كورو کر کرده بود و تماممكن بود نمیخواست حقایق احوال مملکترا بداند. فقط برای گرمی بازار و رونق دربار از نوکرهایی که هنوز زنده و باقی بودند بامهر شاهانه تفقدات میفرمود و مجلس شوری را که مجمع وزراء غیرمسئول و اعیان بیکار بود برقرار میخواست. باز برویم بسر مطلب و اسبابی که مقدرات غیبی فراهم میکند.

میرزارضا نام سمسار کرمانی از دست فروشان طهران، جوانی باریك اندام معموم بود، شال کشمیری و کرمانی آغری و بَرَك و عبای کرمان و چیزهای دیگر از قبیل خز و سنجاب و پوست بخارائی و منسوجات پشمینه خراسانی بخانه ها میبرد و از

داستان میرزا  
رضا سمسار  
کرمانی

فروش آنها و انتفاع جزئی معاش میکرد. روزی بمجلس دربار و مجمع وزراء و اعیان وارد شد و از نایب السلطنه شکایت آغاز نمود که دوسال بیشتر است متجاوز از هزار تومان طلبم در نزد کار گذاران ایشان مانده، از دویدن کفشها پاره کرده ام و از کسب و کار

آواره شده بدردم چاره نمیشود. از طرف مجلس بنایب السلطنه نوشتند جواب نوشت که اگر این شخص با کسان من حسابی داشته باشد قدغن میکنم معین و مفروغ کنند. مدتی برای این گذشت، یکروز که بضرورتی نایب السلطنه در مجلس وزراء حضور داشت میرزارضا ورود و تجدید تظلم کرد. صورت امتیاعات را که نایب السلطنه خود بتدریج از او برده بود بمیان گذاشت و سخت نالید. نایب السلطنه گفت او را بفرستند تمام طلبش پرداخته شود. میرزارضا را بردند و طلب او را نقد حاضر کردند و ادای آن بحکم شاهزاده مشروط بآن شد که در شماره و تحویل هر یکتومان یک سیلی به پس گردنش زده شود. میرزارضا باین قضا رضاداده و طلبی را که از و صولش نومید بود بتحمل این رنج گرفت. اما کینه و خشم نایب السلطنه باین ضربات فرو نشست و او را بعقوبتهای دیگر تهدید کردند و با استیلاء حکومتی برای او بهانه جوئی میشد. میرزارضا را تشویش خاطر، عا کف مجالس زاهد و درویش نمود، اسلوب دادوستد از دست داد، در پناه پیر مرشد خودداری میکرد.

### رونق بازاری جادوگری در طهران

خوب است این نکته هم از نگارنده فوت نشود که از آثار مرحوم حاج میرزا حسینخان سپهسالار در طهران در اویش صاحب نفس و رمال و جفّار چرب دست و اعدادیون با مهارت و اقطاب کار آزموده دکانی گشوده داشتند متاعی آماده و از پی مشتری دامهانواده، گاهی دختران بی خریدار و زنهای هوودار، عشاق بی پول، خدام احمق و گول را با ایشان سروکار بود. طلسم و دعا جز در پیش این طبقات و سروگهواره اطفال مستعمل نبود. امین السلطان از نو این بازار را آذین بست و بر این نیر نجات احمقان و قوعی گذاشت. نایب السلطنه هم که جانشین سپهسالار است در احیاء این آثار کمتر از او نمی جنبید. پیوسته یهود و مسلم، درویش و معمم در این دو دایره مشغول خدمتند و اصحاب نفس و همت ختوم و طلسمات از دور و نزدیک در کار و وجوه بدعاوی شیادان دور میزند، انگشتریهای نقره که مربع و مخمس مثلث و مسدس باعداد منقور یا عقیقههای بی اندام که یاد کار مرشد و دیعه پیر طریق است در انگشت دارند، مذهب و مسلک رؤسا را

مرئوسین تابعند و حوزه اشخاص احمق فریب رونقی دارد. درهرج و مرج و دستگاہ بی حساب بھر کس سختی و بدبختی رومیکند، چاره کار و وسیله اصلاح نمی بینند، بدامن این مشعبدین بی دین دست میزنند خاصه اینکه میگویند امینه اقدس هم در خدمت شاه پایہ و مقام بلند را بطلمس و دعائی کہ از فلان مرشد باورسید تحصیل کرده است و اگر بشاہ آب جادو نخوراند و طلسمات بکار نبرد چگونه عشق شاه با او برادرزادہ متعفنش میجو شد.

### چشم درد امینہ اقدس

در این هنگام مشغله مهم و کار دشوار کہ برای ذات همایون شاہنشاهی بیش آمد و زحمت بزرگ تولید شد رمدا مینہ اقدس بود کہ گویا چراغ دولت بی نور و اجاق سلطنت کور شدہ است از جراح و کحال و جفّار و رمال جار و جنجالی فراہم کردند و باعث درد چشم را گزند چشم بد تشخیص دادند. از دوا و دعا کار ساختند نشد کجی و چشم قربانی طلسم و نزلہ بندی فایده نداد و اطباء فرنگی و ایرانی را کہ در دربار دولت سالہا نعمت برده بودند ہم زحمت ندادند چرا کہ اقدامات اولیہ یکی از چشمہای جہان بین اورا نابینا کرد و دفع چشم زخمی کہ رسیدہ بود نتوانستند از اجتماع پزشکان و امتحان ہر دارو و درمان درد افزون گشت و حاجت ناروا اطباء فرنگی کہ مانند ایرانیان دروغ مصلحت آمیز نمیدانند راست فتنہ انگیز را بحضرت شاہ باز گفتند کہ حق نان و نمک و اثر دروغ و خیانت بچشمہای امینہ اقدس زدہ آب سبز آورده قابل علاج نیست. شاہ را انس و وفاداری بی تاب کردہ راستی راحت و خواب نداشت، میخواست بقوت سلطنت قلاب القدر شود و باو اعادہ بصر فرماید.

### آوردن میرزا حسین کحال زنجانی برای معالجہ چشم ان امینہ اقدس

فرنگیہا را بی علم و خبر شمرد و دست بدامن مطہبین متعلق خر ایرانی برده چندی شاہ را امیدوار و مشغول کردند. انعام و خلعتہا بردند تا عجز آنها آشکار شد و کار با آوردن حاجی میرزا حسین کحال زنجانی کشید میرزا را با ریش بلند و عمامہ گرد بطہران کشیدند. شاہ چنانکہ بیشتر گفتیم

بمردم ساده لوح و بی سواد اعتماد داشت و امینه اقدس بطراری و عیاری کوری خود را از شاه پنهان میخواست پس بدعوی متعلقین دروغگو و بقول بی حقیقت امینه اقدس چندی شاه منتظر شفا و عافیت نشست و حاجی میرزا حسین از نوال پادشاه محسود امثال شد تا چشم دیگر امینه اقدس هم که ممیز ضوء و ظلمت و مدرك اشباح و ظلال بود تاریک و سر مخفی روشن گردید. شاه دانست که اطباء فرنگی راست گفته بودند و تعهدات ایرانیان علی العمی یا محض تعمیه بوده است جادوئی و شعوزه امینه اقدس باز خاك بچشم بینای شاه پاشید و از بسیاری گریه و زاری امینه اقدس مصمم شد او را برای معالجه بفرنگستان بفرستد. امین السلطان میل شاه را میدید و رعایت جانب امینه اقدس را در نظر داشت عزم و اراده شاهانه را الهام غیبی میگفت و به بی عیبی این اقدام مرغبات میشمرد.

امین الدوله بشاه گفته بود که فرنگستان را دیده اید و اوضاع آن مملکت را میدانید سفر زنهای روسته ایرانی و پرستاری کور در مانده منسوب بحرم پادشاهی در نظر آن قوم البته مورد تشنیع و لوم است و انگیهی در حالیکه شفاء و علاج مشکوک باشد بهتر اینست که امینه اقدس را بعنوان سفر حج از راه استانبول

فرستادن  
امینه اقدس به  
فرنگستان برای  
معالجه

روانه کنید، شهر اسلام است و عبور زنهای ایرانی از آنجا غریب نیست و هم تجارت و کسبه ایرانی از اهل ملک خود عیال دارند همزبانی و پرستاری میتوانند کرد، در ورود آن شهر منزل مناسب برای امینه اقدس معین میشود و بعنوان استعلاج هر مدت که بخواهند بر راحت و بی غایله اقامت میکنند اولین طبیب چشم را از وینه و پاریس ممکن است دو روزه حاضر کنند و اگر معالجه مقدور باشد با حق العلاج معلوم که از صرفه دور نیفتد قراری میدهند. شاه رأی امین الدوله را نپسندید و امینه اقدس را مستقیماً بوینه فرستاد با مصارف زیاد و زحمت کلی. در باز گشت همان بود که رفته بود.

در خلال این احوال و هجوم چنین غموم فساد امور مالی و نقصان اقساط مالیاتی اطراف و تعطیل مرسومات اهل خدمت و شکایت قشون از نرسیدن جیره نیز برای شاه مایه کدورت خاطر شد.

اوضاع مغشوش  
پولی ایران

غالباً قلم حساب از دست مبارك شاهنشاه ایران نمیافتاد و پس از تخمین جمع و خرج که تعیین وجوه معوقه بقلمداد امین السلطان میشد و پولهای لاوصول را از عواید مسلمة تعداد میکرد. از امین الملک وزیر خزانه سندی میگرفتند و بدیوار خزانه اندرون میآویختند معادل آن پول نقد میبردند، تمسکات امین الملکی تالی سبعة معلقات خزانه مخصوص راهم خرابه غیر مرصوص کرده حتی نقر فی الناقور که فلز نقره در معادن امریک زیاد حاصل شده و کثرت مستخرجات فضی موازنه سابقه قیمة این جنس را باطلا باطل کرده است. در کل ممالك بر عایت حفظ رواج و وقایع ضرر تجارت محدود بودن مسكوك نقره را واجب شمرند و ادخال پول سفید از مملکتی بمملکت دیگر بتحت ممنوعیت شدید آمده فقط عرصه ایران میدان معامله سیم دغل و نقره مردود شد که از فنون تجارت و علوم ثروت خبر نداشتند و حاجی محمد حسن خائن الضرب<sup>۱</sup> علاوه بر آنچه از پول مس و کسر اوزان انتفاع داشت از آوردن نقره کم بها و ساختن دوقرانی مختلف اوزان مغشوش العیار سود سرشار میبرد. این نکته از مافوت نشود که چرا مسكوك نقره را بدوقرانی حصر کرده و قران و دهشاهی هیچ نمیسازند با فقر مردم و حاجت ناگزیر بی پول كوچك كه مدار معاملات جزئیة بازاری بر آنست،

توضیح آنکه در دارالضراب دولتی برای سکه سه دستگاه  
ولی خان نصر السلطنة  
کاری موجود است و هر روز صد هزار عدد دوقرانی ساختن از  
دارالضرب دولتی  
تفاوت قیمت نقره و باری که بآن میگذاشتند دوهزار و پانصد  
را به اجازه  
تومان نفع خالص کیسه حاجی محمد حسن عاید و وارد میکرد.  
بر میدارد  
نایب السلطنة در این هنگامه بی پولی دولت فرصتی غنیمت  
شمرد و تعهد ولیخان نصر السلطنة را در اجازه دارالضرب دولتی بعرض شاه رسانید که  
بیست و چهار هزار تومان تقبلی حاجی محمد حسن را که همه خرج سازی و حساب بازی  
بود نصر السلطنة صد و بیست هزار تومان میدهد و هر ماه ده هزار تومان بحضور همایون

۱- شدت گفتار امین الدوله شاید ناشی از برکنار ساختن اواز کار مسكوكات ایران باشد. نگاه کنید به صفحه ۶۹ همین کتاب.

میآورد مشروط که اینهم بخورد امناء خزانه نرود و مخصوص جیره قشون حاضر رکاب باشد. بخلاف عادت و انتظار شاه بامتناع امین السلطان اعتنا نکرد و نبودن پول محرك امضا و قبول شد. نایب السلطنه بمراد و نفقات گرسنه قشون بنوا رسیدند. نصر السلطنه علاوه بر صدو بیست هزار تومان تقبلی ماهی هزار تومان بنایب السلطنه و مبلغی بامین السلطان میداد و خود نیز فایده میخواست تا نقره بود بی حساب سکه میگرداند همینکه نقره موجود ساخته و پرداخته میشد باز پول سیاه میساختند و برویه حاجی محمد حسن بتداول میگذاشتند. حوصله ایران از تحمل این مقدار سکه مس تنگی میکرد و زنگار آن مستلزم قی و اسهال بود.

فریاد خلق و ناله ارباب معامله را گوش دولت شنیدن و دانستن نمیخواست که نفع عاجل و صرفه نقد مغنم بود. بر این حال سالی گذشت و حاجی محمد حسن شب و روز در تدبیر اضمحلال و تدمیر نصر السلطنه بامین السلطان کنگاشها داشت تا ذهن شاه را از کسرا و زان و فساد عیار مسکوکات مشوب گرداند و بتوسط غلامعلیخان امین همایون که بامتیاز بی سواد و بی خبری از احوال عالم در نظر شاه مکانتی یافته و بانسب خانوادگی با امین السلطان اول قهوه چی باشی و پس از چندی سرایدار باشی شده بود و شاه بیانات عوامانه او اعتمادی داشت بکلی شاه را معتقد کردند که نصر السلطنه از وزن پولها کاسته و بیار و عیار آن افزوده است.

بحکم همایون در تکیه دولتی از وزراء و تجار و اعیان و صراف  
انجمنی ساخته یهودیهای قالکرا آوردند دم و دود و کوره و  
اسباب کار فراهم کردند و برای امتحان از بازار و د که صیرفی  
یک کیسه پول نقره تازه خواستند و از خزانه يك کیسه قران  
از مسکوکات چند سال پیش بیرون آوردند که هر دورا و زنا

به فرمان همایونی  
مسکوکات نصر السلطنه  
را وزنآ و عیارآ  
می سنجند

و عیارآ بسنجند غش و صحیح و غث و سمین معلوم و ممتاز شود و پرده از روی کار بیفتد.  
درین انجمن نصر السلطنه یار و یاور نداشت و از خدعه حاجی محمد حسن غافل بود؛ شیخ  
اسمعیل امین الملك، محمد علیخان امین السلطنه، غلامعلیخان امین همایون،

آقا غلامحسین خازن الممالك ، صرافهای خزانه که همه از اتباع واعوان امین السلطان و طرف دار حاجی محمد حسن بودند هنگامه را گرم و اسباب مغلطه را جمع داشتند . از پیش در بازار سفارش شده بود که سگه های شکسته و نازک و کم وزن پیدا کنند و کیسه ببندند و هذا امر قضی بالامس . ازینطرف امین المملك که بخزانه اندرون رفت از دو قرانیهای حاجی محمد حسنی بیرون نیاورد که بایول نصر السلطنه هم ترازو شود بلکه از کیسه های یکقرانی زمان تصدی امین الدوله برداشت که وزن آن سنگین و عیارش سالم بود . بعلاوه میزان عمل را بکف کفایت صرافان خزانه دادند الذین اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون . یهودیان قالگر نیز بمقتضای حرفت و جنسیت باشارات حاج محمد حسن کار می بستند .

### دارالضرب دولتی بدست غلامعلیخان امین همایون می افتد

الحاصل تیر تدبیر حاجی محمد حسن بنشانه آمد . قال یهودی و قیل مدعی اثبات تهمت و الزام عزالت نصر السلطنه کرد . حاجی محمد حسن مصلحت ندید که بلا فصل دستگاه ویرانی ایرانرا تصاحب کند و هم ترضیه غلامعلیخان امین همایون لازم بود که بدستور حاجی و حامی او به بیانات عامیانه شاه را بمقام تحقیق آورد . ضرابخانه را بنام امین همایون و کام حاجی کردند و لایخفی لطفه که چون امین همایون اندک طرف و ثوق و اعتماد شاه شده است او را هم داغ باطله زدن و بخیانت آلوده کردن بمذهب وحدت وجود امین السلطانی واجب شد . تعهد نصر السلطنه را تنصیف و ضرابخانه را بامین همایون تحویل کردند . حاجی محمد حسن اسماً و رسماً پیشکار و کارگذار امین همایون و در این عمل باو راهنمون بود . شاه بکفایت و صداقت او بیشتر اعتقاد بست و بمثل او که خواندن و نوشتن نمیدانست و گفتگوی مجلسی نمیتوانست و وزارت تجارت نیز مرجوع آمد . دیگر در نظر ها غریب نبود که غلامعلیخان وزیر تجارت شود زیرا همه میدانستند هیچ وزارتخانه وجود معنوی ندارد آنچه هست در خرچین آبدارخانه ، و برای استیصال و اضمحلال دولت کلیه امور معطل است . حاجی محمد حسن از طرح خود خارج نمیشد امین همایون را بمنافع دارالضرب ترغیب و

مداخلات او را در اینکار صورت مستقل و منحصر میکرد. او هم برای شئون وزارت بمداخل کمقانع نبود باز بسکه مس پرداختند و بصحت عیار و وزن نقره اعتنا نمودند. از اطراف شکایت برخاست و از اینکه امین السلطان بخرابی امین همایون مایل بود شکایتهای بلامانع بعرض شاه میرسید. نتیجه انفصال غلامعلیخان و استقلال حاجی محمدحسن شد. رجوع تجار هم بالتبع از او منصرف گردید.

لاجرم در این فرصت مغتنم شاه هوس سفر سوم بجانب فرنگستان کرد. اوضاع درباری هم قصدشاه را تشویق میکرد. امین- السلطان میخواست فرنگستان را به بیند، نایب السلطنه کامران میرزا میل داشت بلامانع در پایتخت ایران کامرانی

سفر سوم  
ناصرالدین شاه  
به فرنگستان  
۱۳۰۶

کنند، بزودی کار سفر دیده و بار سفر بسته شد. تشویشی که در خاطر امین السلطان خلیجان داشت رمیدگی و بدگمانی اولیای روس بود که شاید پیوستگی او را به پلتيك انگلیس بنظر آورده تقصیر بشمرند و تحقیرش کنند. شاه در باطن او را مطمئن فرمود که ترضیه روس هم بفدا کردن قسمتی از حقوق ایران آسانست از راه آذربایجان اردوی پادشاهی بحرکت آمد و بکنار ارس رسیدند. حسب العاده مهماندارها و مأمورین دولت روس مقدم همایون را پذیرفتند. ملتزمین رکاب منتخبین شاهنشاه مالک الرقاب بودند که عزیز السلطان در میان ایشان جلوه کند. ملیجک و اصحاب او همه جا انگشت نما و مایه رسوائی شدند و شاهرها در بعض اقطاع فرنگ چنانکه باید وقع و وقع نگذاشتند و روزنامهها بی ادبانه زبان اعتراض و تخفیف باز کردند. درسنت پترزبورغ سید جمال- الدین در دستگاه شاه نمودار شد، از بدگمانی که علاءالملک سفیر ایران باورده بود برائت جست غیرت و دولتخواهی خویش را بخلاف مردم بداندیش اثبات کرد، دم نرم و گرم بکارش بردند و با اوسازشی کردند. شاه سه چهار روز در پایتخت روس اقامت و بلطایف الحیل برودت اولیاء آندولت را بتمهه موافقت و بشرط آنکه نگویند از گذشته حکایت کار بست. همینکه بلندن رفتند و سرهنری دورمندولف وزیر مختار انگلیس زمینه دلربائی و حسن پذیرائی را بمذاق شاه عیاش و وزیر جوان چنان ساخت

که عهد سنت پترزبورغ فراموش و ثانیاً اولیاء دولت روس را از ایرانیان مأیوس کردند . خودپسندی و حسد هم در میان امین السلطان و ناظم الدوله ملکمخان سفیر ایران مقیم لندن القاء عداوت نمود اما دست امین السلطان بود که سر درمندولف او را بدربار انگلیس بهترین آلت انتظام ایران و حصول مقاصد دولت متبوعه خود معرفی میکرد . در معارضه امین السلطان و ملکم که شاه بقرضیه و تلطیف هر دو میپرداخت ناظم الدوله امتیاز عمل ثنری در مملکت ایران گرفت و امین السلطان مآثر تالبت نام را برای انحصار معامله دخانیات ایران با خود آورد و خواه و ناخواه با تجربه سابقه از شاه امتیاز انحصار مزبور را با اسم او تحصیل نمود تا بعد از این معلوم شود از این دو اقدام بی مشورت چه نتیجه عاید شاه خواهد شد .

#### ملاقات شاه با سید جمال الدین در مونیخ

پس از دوروسیر که گذر شاه بشهر مونیخ پای تخت باویر افتاد ثانیاً سید جمال الدین پیدا شد باویر اعظم ملاقات کرد و بحضور شاه رفت و گویا در تغییر اوهام و تعدیل مندرجات روزنامه های روس و غیره عرض خدمتی کرد و مورد تحسین شد . شاه و وزیر رسید را باز بطهران دعوت کردند که عذر ماضی خواسته شود و تلافی مافات در مناسباتی بجای آید . سید تا وینه پای تخت اثریش هم در حوزه ملتزمین رکاب شاهنشاهی دیده شد و از آنجا عودت کرد که خود سازی نموده بر حسب دعوت روانه طهران شود . شاه نیز در جناح تعجیل بجانب مملکت خود عزیمت فرمود زیرا که دیگر عرصه گشت و گذار نداشت و حاج محسنخان معین الملک شاه را از عزیمت استانبول و دیدار سلطان عبدالحمید خان منصرف کرده بود . در ورود بحدود آذربایجان مزاج شاه را تناول فواکه و تغییر هوا و غذا از اعتدال بیرون برد . ضعف و نقاهت چنان مستولی شد که در حرکت از تبریز و لیلعهد مظفر الدین میرزا را بر سیدن هنگام سروری تهنیت کرده بودند اما قوت بنیه ناصر الدین سورت بیمار را شکست قرین عافیت و سلامت بی پای تخت خود رسید . نایب السلطنه و کارگذاران طهران که در غیاب شاه انتظام امور دربار را نگاهداشته بودند بتخصیص و الطاف ملکانه نایل شدند . درین مسافرت سوم که شاه اقطار

فرنگ را سیاحت کرد دیگر نه اهالی ایران و نه اقوام بیگانه منتظر نتیجه بودند زیرا شاه بی پرده نیت خود را فاش کرده و همه را گوشزد نموده بود که جز گردش و تفرج قصد و غرضی در کار نیست. دیگر فی الحقیقه به وسع اصلاحات و تنظیمات یا فریب و سرگرمی مردم نبود.

**بیانات شاه  
راجع به اصلاحات  
در حضور اعضای  
مجلس شوری**

روزی بامین الدوله حکم رسید که اعضاء و ارکان شوری را بحضور شاه ببرد باینکه بخت امین السلطان و بدبختی مملکت از وزراء و شاهزادگان کمتر کسی بجا گذاشته بود معدودی که باقی بودند بامین الدوله در پیشگاه همایونی حاضر شدند، پس از تفقد و ملاطفت بهر یک، که از سجیت این پادشاه است

بامین الدوله خطاب فرمود: «در ایام توقف و روشو روزیکه بکارخانه های نزدیک آن شهر رفتم تو بامن بودی و بخاطر داری بژنرال حاکم آنجا گفتم چند سال پیش که ازین طرف گذشتم بارها باین نواحی گردش کرده این ابنیه و آثار کارخانه ها وجود نداشت جوابی گفت که بمن خیلی سنگین و ناگوار آمد و مثل فحش و دشنام در من اثر کرد گفتم یادداشت کن و در طهران بیار اگر چه یادآوری نکردی من خود بصرافت طبع امروز اعضاء مجلس را طلبیدم و حرف حاکم و روشورا بآنها میگویم امیدوارم همانطور که بمن تأثیر کرد ایشان هم متأثر شوند و از روی غیرت و حمیت ننگ و عیبی را که بخود بسته ایم بردارند. ژنرال حاکم بمن جواب داد که ترقیات و آبادیها لازمه امنیت ملک است و در سایه قانون وجود و ظهور این چیزها امر لازم و طبیعی است چه داعی شده است که ایران بعدم امنیت و بی قانونی مشهور آفاق شود و از این نقص و ننگ در پیش بیگانه و خویش سرافکنده و شرمگین باشیم فریضه ذمت شما است که در قواعد و قوانین هر دولت و مملکت غور و فحص کنید و آنچه را که ملائم طبع و موافق مزاج این مملکت می بیند بنویسید و باجرا آن متفق الکلمه و مجتمع الهمه باشید. پیشتر هم بوزراء سابقین گفته بودم محض طفره و بهانه جوئی گفتند باوجود شرع اسلام بقانون چه حاجت است در صورتیکه قانون دولت بامور مذهب ربط و شباهت ندارد. از این ساعت بروید لوازم تحریر

قانون را از کتب و اطلاعات و مترجمین و نویسندگان فراهم کنید . این خدمت را بدولت و مملکت خودتان بفرائض و واجبات دینی مقدم دارید .  
 ارکان شوری از حضور شاه مرخص شدند و آنها که از عوالم و احوال اطلاع کافی نداشتند بخود بالیدند ، از بیانات شاهانه اظهار تأثر و غیرتمندی کردند و باشور و شوقی بی نهایت درین مبحث بشرح و تفصیل عنوانات بمیان آوردند .

**بدینی امین الدوله**  
**نسبت به بیانات شاه**  
 امین الدوله ساکت نشسته بود ، همه باو رو آوردند که خاموشی گناه است ، بیان شاه و انفعالی که از طعن حا کم و ورشو در ایشان دیدیم مارا از خود بدر کرده است باید همت گماشت و از این ننگ و تقصیر بیرون رفت . امین الدوله گفته بود من که بارها اینمقاله را شنیده ام اگر از جان و رم شکفت مدارید . جواب شاه را بسؤال مقدر ندانستید بکجا بر می خورد . روی خطاب بامن بود و عتاب بر من زیرا سابقاً من گفتم شرع شریف اسلام مارا از قانون بی نیاز میکند و دیگر در حضور شاه خلاف آئین ادب دیدم ازین مبحث چیزی بگویم حالا که می پرسید من نیز از شما میپرسم که سایر ملل در کیش خویش برای سیاسات حکمی ندارند . تنها شرع شریف اسلام است که در آداب و اخلاق و امور سیاسی و نظام مهم نکته ترك نفرموده آنچه را که مصالح معاشیه و تنظیمات هیئت مجتمعه انسان است مقرر داشته پس احکام قانونی و سیاسی در نزد اقوام سائره تحکمی است و برای مسلمین امر اعتقادی که بمتابعت و مخالفت آن خود را در یوم الحساب مستوجب ثواب و عقاب می شمردند با اینحال چرا دیگرانرا ملل مقننه میگویند و ما که قوانین سیاسی را حکم الله و اذعان و عمل بر آن را واجب میدانیم گروه بیقانون میخوانند . اگر بنوشتن کار راست می آید قوانین نوشته بپای خود جاری میشود اینک در کتابخانه من چندین کتاب قانون حاضر است و سالها جریان آنها را در این مملکت منتظر شدم هیچ از جا نجنبید مگر این بار همت بزرگان مدد کند و طلسم شکسته شود .

عباس میرزا  
ملک آرا ریاست  
مجلس تحریر  
قانون را به عهد  
میگیرد

اعضاء مجلس گفتند فرمایش امروزی شاه با آن همه تأثر و تحسّر بگفته‌های پیش شبیه نبود و بر ما فرض است که ما مورث خود را فیصل کنیم. امین الدوله گفت مترجمین را مخبر الدوله از مدرسه بفرستد کتابهارا من میدهم و خوبست نواب ملک آرا عباس میرزا با تتبعات علمیه و اطلاعات وافیه که مخصوصاً در شریعات دارد بمجلس تحریر قانون ریاست فرماید. ملک آرا

با اعراض و تجافی که داشت بتحمل این تکلیف مجبور شد از دارالشوری قرارداد خود را بخاکپای همایون فهرست نمودند و شاه ریاست ملک آرا را تصدیق و تعجیل در ترجمه و تحریر قانون تأکید فرمود. چند روزی بر نیامد که مقدمات قانونی نگاشته شد فصول و ابوابی از مبانی و اصول بحضور شاه تقدیم گردید.

امین السلطان وزیر اعظم بتوهم ضعف قواء و فتور استقلال و استیلای خویش صد جادوئی پیش کشید تا شاهرا از امضای اوراق و انحاء اشواق منصرف داشت و خیال وضع قانون در کانون اغراض دنیّه او سوخت، چنانکه حاصل تدابیر سردر ممدولف سفیر انگلیس در استقرار امنیت و آزادی حقوق و اموال ایرانیان و ورقه که بانشاء میرزا نصرالله خان دبیر الملک و رسوائی حکومت ایران و اثبات جور و عدوان سندی عجیب بود و چاپ کرده رسماً بسفارتخانه‌های دول متحابه و کل دوائر دولت و حکام و اهالی ولایات تقسیم و توزیع کرده بودند و شاه بمحافظه مدلول و مفاد آن همتی گماشته بود. بخدیعت این وزیر اعظم و القائاتی که بمخالفت عهد و وعد مزبور بخاطر و قلب شاه وارد میکرد کان لم یکن شیئاً مذکوراً متروک و منسوخ ماند. بیحاصل است که باز نوحه کنیم و بیچارگی پادشاه مقتدر مستقل ایرانرا در سر پنجه این جوان متهور بدخواه شرح دهیم.

بدعوت شاه  
سید جمال الدین  
اسدآبادی دوباره  
به طهران می‌آید

باز بقصه بر گردیم در اینحال سید جمال بطهران آمد و باچنان گرمی و خوشی که از میعاد مونیخ در سر داشت وزیر اعظم و شاه را دیدار کرد و در وثاق حاج محمد حسن امین الضرب مرید مشتاق خود رحل اقامت افکند. از شاه و وزیر باز روی

خوب ندید و پیمان آنها را مواعید عرقوب دید زبان تعبیر خویش را تغییر نتوانست داد .  
 با هر پخته و خام سخن از آغاز و انجام بمیان میگذاشت ، مفاسد اوضاع و قبايح احوال را  
 شرح میکرد ، فضایل امن و عدل و علم و عقل را میشمرد و بی پرده از سوء اداره تدبیر و  
 غفلت شاه و وزیر میگفت .

چند ماهی در کار سید مسامحه و مدارات شد و سبب اینکه  
 امینه اقدس در کسوری صبورى نتوانست و عسر علاج را از  
 مسافرت فرنگ و التجاء بفرنگیان دانست خواست بارض اقدس  
 و مشهد مقدس رضوی رود و از توسل بآن آستان درد خود را

رفتن امینه اقدس  
 به زیارت آستان  
 قدس رضوی

درمان کند . امین السلطان داد فرزندی داد و سرعت برق و باد بار سفر بسته و کار زیارت  
 ساخته شد و جماعتی از طبقات نوکر دیوانی مثل فراش و مهمتر و جلو دار و قاطرچی و  
 ساربان و سرباز و سوار بخدمتکاران مخصوص امینه اقدس افزوده شده بود . عملیه دو اب  
 چون از خواص اصحاب امین السلطان بودند پشت گرمی با و التزام خدمت امینه اقدس  
 را فرصتی شمرده شرارت و شقاوت مفطور را کاملاً بمعرض ظهور آوردند . برق گشتند  
 و زدند آتش بجان خشک و تر ، نه بخرمن رحم و نه برخوشه چین آوردند . در طی طریق  
 علی التحقیق پا به روادی که گذاشتند آبادی نگذاشتند . از حاصل باغ و صحرا تا  
 اسباب خانه و دکان هر چه بنظر میآمد ألجئه اشقیا میشد و از هر گونه شناعت خودداری  
 نمیکردند . طبقات دیگر هم که با قاطر چیان هم طویله بودند خوی آنها را آموخته آتش  
 بیداد افروختند . حتی خواجه سرایان و خدمه مخصوص امینه اقدس نیز در مایملک مردم  
 اولی بتصرف شدند و هر گز در هیچ سفر زیارت اینقدر ثواب و نیکنامی اندوخته نشده بود .

همینکه ایندسته را باین تفصیل بسفر فرستادند سید جمال الدین  
 بخاطر شان آمد که خانه حاجی محمد حسن را آشیانه فساد  
 کرده است در طهران هر چه مظلوم و مأیوس بود بیانات سید  
 را کد بقدرح و ذم آئین حکمرانی انحصار داشت مروح کبد  
 حراء و مرهم دلهای مجروح خود کرده با سید دمساز میشدند

سید جمال الدین از  
 طهران به قصبه  
 شاه عبدالعظیم نقل  
 مکان می کند

وازمین نوع مردم در آن شهر کم نبود. بازمین السلطان به حاج محمد حسن ملتجی شد که مهمان عزیز خود را از سر باز کند و آتش فتنه را بنشانند، حاجی محمد حسن مسئله را با سید در میان گذاشت و مناسب دید که او بقصبه شاهزاده عبدالعظیم نقل مکان نماید. جمال الدین از طهران بیرون رفت و در قصبه مزبوره که بیش از دوفدر سنگ مسافت نیست برای خود منزلی ساخت و البته بروفق بازار سیدافزوده این بار پرده از سراسر بر گرفت، اعیان بیکار و مردم فکار که هر هفته زیارت حضرت عبدالعظیم میدان خیال و طفره خاطر می جستند در پیرامن سیدانجمن شدند و سید بداندیش آشکارتر از آنچه پیش میگفت اسیران بند بلا و دل بستگان دام جفارا راه نجات میآموخت اما خبر مجالس و عظم سید و دود آتش فساد او کمتر بشاه میرسید زیرا که حکومت قصبه شاه عبدالعظیم از دایره حکمرانی نایب السلطنه خارج بود.

جمال الدین بمحاورات و بیانات زبانی قناعت نداشت. با شنایان طهران و ولایات هم که احتمال سوز و سازی در آنها میرفت مکاتبه میکرد و بهر وسیله و بهانه امت و هواخواه برای خود میساخت. تعجب نباید کرد که سید خیال افتاده باشد، زیرا در هر مملکت که اهالی راه ترقی و تحصیل معاش و ثروت را باز به بینند عطاء بغیر محل، اعانه بغیر مستحق، ترجیح مفصول بر فاضل، تفضیل نا معقول بعاقل، توهینات نا روا و احترامات بیجا معمول باشد مردم بیچارگی و تنگی حوصله خود را باستعمال تریاک و چرس و اشتغال بخیالات و اهییه و تقلبات داهییه تلافی میکنند. بیکاری، بیعاری، دلریشی درویشی، نومیدی، بدخواهی، تنگدستی، ولگوئی و مفسده جوئی می آرد. این ایام از هر صنف درین مسلك بسیار بودند و سید را از کرویدن و ارادت و وزیدن گرم میکردند.

باز گشت  
امینه اقدس  
از مشهد

امینه اقدس از مشهد مقدس برگشت و مسافرت ظالمانه او که برای حکام و رعایا ارزان تمام نشد حاجتش از آستان رضوی علیه السلام روان گردید کور و پشیمان بطهران عود نمود حالا بگوئیم که مردم بدبخت ذلیل ایرانی از ضعف نفس و خدا شناسی چه تملقات خنک که نکردند و چه خود شیرینهای تلخ که بکار نبردند تا چند

منزل مستقبلین بیکدیگر سبقت میجستند و از غبار مو کب این کور کحل البصر میساختند . شنیدم یکی از اعیان دربار روز ورود امینه اقدس بطهران با جنیبت های جنب خود و جارو جنجالی باستقبال رفت ، همینکه کالسکه کور از دور نمودار شد در کنار جاده از اسب فرود آمد و چندین بار رکوع و سجود آورد ، رفیق اوسر بگوشش برد که ای احمق اگر این زن چشم میداشت در این گرد و دولاغ نمیتوانست سجدهات تو را به بیند در کوری بطریق اولی بخرش نمی رود چه داعی است که بیهوده چنین ذات نفس و نکبت شخص بخود می پسندی . گفته بود اگر نکند چه کنم خودش ندید خدش می بیند . سید جمال الدین با این مایه مردم میخواست عزت و وطن و حیثیت قوم و شرافت ناموس و معنی حقوق ترویج کند . اما در همین شوره زار تخم هنگامه پراکند تا کی سبز شود و چه ثمر دهد .

اما ملکم خان ناظم الدوله و امین السلطان که در عبور و اقامه شاه در خاک انگلیس کارشان بمشاجرت و منافرت کشیده بود مانند سیبغ که در سر طعمه ، و لقمه حقد و غضب آنها مستولی است بیاد حق السعی (رژری) سوز و التهاب داشتند و بیکدیگر مغلط و ناب مینمودند . تعهد مردی مجهول الحال فرانسیس موسوم به

عداوت شدید  
بین امین السلطان  
و میرزا ملکم خان  
ناظم الدوله

و یکنه دولاری در امتیاز لتری حربه تازه بدست امین السلطان داد . بشاه عرض کرد امتیاز لتری را که ملکم دولتخواه بمفت گرفت اینک شخصی بصد هزار تومان مشتریست و این سخن در پیش شاه ملکم را بخاک سیاه نشاند چرا که بی پولی دستگاه دولت و بی احتسابی دفاتر مالیه و توارد مصارف ناگزیر شاه را چنان تشنه و بیقرار و دچار استیصال و واضطرار کرده بود تا اسم پول برده میشد با همه هوشیاری کول میخورد و هر مراد و مقصود را بطمع درهم معدود میتوانستند در حضرت پادشاهی انجام دهند .

چنان مصلحت دیدند که مرموزاً بملکم تلگراف کنند چون لتری نوعی قمار و بنص کتب آسمانی با آئین مسلمانی مخالف و اجراء آن در ملک ایران از حیز امکان بیرونست باید امتیاز

انفصال میرزا  
ملکم خان از کلیه  
مشاغل و شئون دولتی

مزبور را لغو دانسته تصدیق و امضای شاهانه را معجلاً بطهران بفرستی . ملکم خان که بقوت سفارت ایران کار را شب مانده نکرده و بازاء پنجاه هزار لیره انگلیس اسهام آنرا بمعرض فروش گذاشته بود دل از دخلی مفت و هنگفت برداشتن و این بی اعتباری را بخود خریدن نتوانست . جواب را آنطور سست و ملایم نداد که باری شاه و وزیر را چند روزی مردد و منتظر بگذارد . وزیر اعظم هم چندین فرصت را از خدامیخواست، مهلت نداد و کار ملکم را چنانکه باید ساخت بجرم تمرد و خود سری بحکم شاه تلگرامی باو فرستاد که نه تنها امتیاز لثیر را دولت بنا بمصلحت لغو و باطل میکند بلکه شخص او هم از کلیه مشاغل و شئون دولتی و امتیازاتی که در عمر خود اندوخته است عاری و بچشم خائن و جانی ملحوظ است .

ملکم هرگز این شکست فاحش و فحش بنیاد کن را در خواب و مخیله نمیدید و چون بمواز نه معنوی دانست که اختیار و اعتبار وزیر اعظم چگونگی بنای عقل و تدبیر را از حوزه حکمرانی ایران بر انداخته است پولهای خورده را هضم و جواب شاه و وزیر را بانتشار روزنامه موسوم بقانون مقرر داشت . مندرجات

میرزا ملکم خان  
با انتشار روزنامه  
قانون میخواهد  
از شاه انتقام بگیرد

روزنامه بدو از شرح فضایل و نجابت امین السلطان و کفایت او در خرابی اسیران و خواص قاندرات قاطر خانه و اعجاز خرچین آبداری تجاوز نمیکرد . سر اوراق مزبوره بطهران باز شد و بملاحظه شاه رسانیدند . اگر چه امین السلطان بمعلومات چند ماهه سفر فرنگستان بنشر چنان روزنامه و شرح چندین فحش راست و درست و قعی نمیگذاشت و با اهمیت موقع خود حمل میکرد ، لیکن شاه تاب و تحمل نتوانست . هم اسم قانون را طبعاً دشمن میداشت هم نسبت بوزیر بر گزیده فحشهای مسلم را بخود میگرفت . بجای اسکات ملکم و سدیاه و سرائی او که مشکل نبود ورود و انتشار روزنامه ملکمی را در ایران منع شدید فرمود . باز این تدبیر خطا جسارت و جرئت ملکم را تقویت کرد که حقیقت گوئی را بیشتر لعاب دهد و بی پرده تر بگوید و داغهایی که در کانون سینه داشت باوراق قانون مرهم میکرد .

امین الدوله  
بحکم شاه اوراق  
روزنامه قانون را  
توقیف میکند

شهرت روزنامه قانون را منع دولتی بیشتر کرد و حرص مردم بدیدن و داشتن آن از امتناع دیوانیان بیشتر شد با اینکه امین الدوله بحکم شاه در پستخانه‌های ایران اوراق قانون و کاغذهایی را که بمضمّن این روزنامه مظنون بود ضبط و توقیف میکرد، باز چه از ممالک عثمانی، چه از نواحی قفقاز، چه از سمت عراق عرب بدست تاجار و مسافرین آنقدر که جمعی بمطالعه روزنامه تسکین اشتیاق کنند باطراف ایران داخل میشد و از این نشریات داغدیدگان مملکت که حقوقشان در خرچین آبداری پوسیده، مشامشان از کندسر کین قاطر خانه آزرده شده بود هیچانی گرفته، مضامین روزنامه را کم کم نقل هر مجلس و نقل هر محفل میکردند. بیانات آبدار سید جمال چنین شاهد غیبی را منتظر بود که دلها و دماغها را از غشیه و اغما برهاند و در عروق افسرده و خاموش خون غیرتی بدواند. باز هم نخواستند زبان و قلم ملک را بوسایلی که مشکل نبود به بندند. در طهران برادر فالج گوشه نشین او را که از برادر خود بیزار و بی خبر بود گرفتند و از پس قطع مرسوم بیزاد و راحله بخاک روس انداختند.

دستگیری میرزا  
یوسف خان  
مستشار الدوله

در نبریز میرزا یوسف خان مستشار الدوله بتهمت مکاتبه و خبر-نگاری بملکم گرفتار و پس از غارت اثاث البیت و ضبط تمام نوشتجات تحت الحفظ بحبس طهران فرستاده شد و بالعجب که این حکم بدست حسنعلیخان امیر نظام مجری گردید که او خود مسلماً باملکم درین شایعه همدستان بود. لاجرم شراره خیالات و اقدامات ملکم بجان جمعی افتاد. برای نایب السلطنه و امین السلطان رشته نو و وسیله تازه بدست آمد که اغراض خود را بابد بختان مملکت از این راه مجری دارند. هر روز خاطر شاه را از یکنفر اندیشه ناک و قومی را از پادشاه مهر بان رمیده و نومید میکردند.

عزل و احضار  
معین الملک  
از استانبول

چندی بر نیامد که بحاج محسنخان معین الملک سفیر ایران مقیم استانبول نیز بتهمت هم خیالی باملکم قلم عزل کشیده شد و خارج از رویه جاریه که نمایندگان دولت را اگر چه مصدر

خیانتی شوند در محل مأموریت مقضح نمیکنند بلکه بعنوان احضار و تعیین شارژ دافر و کارگذار بعد از ورود بدربار عوض میفرستند و بموقع تفتیش خیانت می آیند او را بتصریح عزل و تلقین سلب الطاف پادشاهی بطهران خواستند . اینحال برای اضطراب معین الملک که سالها بخوشی و راحت خو کرده و بدوستی امین الدوله بدانچه میخواست کامروا بود کفایت کرد و طوری پریشان و در مانده شد که خودداری نتوانست پریشانی روزگار و بیچارگی و اضطراب او بعرض سلطان عبدالحمیدخان رسید و بعداتی که نزد پادشاهان متداول است و نوعی از مودت و اختصاص معدود میشود سلطان بشاه تلگرامی فرستاد و ابقاء معین الملک را در مأموریت خود درخواست نمود . بجای آنکه شرط ادب رعایت شود و اجراء اغراض شخصی را بصورتی بیاورند که زحمت و ضرری پیش نیاید خواهش سلطانرا بالتجاء حاج محسنخان حمل کرده خاطر شاه را باو چندان متغیر نمودند که زبان و قلم موذب و پاک ناصرالدین بدشنام عرضی نسبت بحاج محسنخان جاری گردید . در تأکید آمدن او بطهران سلطان عبدالحمیدخان را آزرده و حاجی محسنخان چنان بو حشمت افتاد که بقبول تابعیت دولت عثمانی متمایل شد و بعد از بیماری از حضور بطهران حاشی کرد تا باهتمام امین الدوله تأمین و پس از چند ماه بطهران جلب گردید . بنقد در مجالس طهران بدگوئی و عیب جوئی از دولت و سلطنت تکلیف مهم و جزء متمم است و بی پرده هر طبقه ، حتی مردم بازاری ، هر چه در دل داشتند بزبان می آوردند .

کار یکدرجه بالا گرفت ، علماء و اهل منبر بذم و قدح دولت و دولتیان زبان کشودند و اول کسی که فضاحت آغازید آقای حاج سیدعلی اکبر فال اسیری بود . در شیراز شیرازه احترام دولت و سلطنت را گسیخت و آبروی حکومت ریخت . از دربار همایون بقوام الملک تعلیمات فرستادند ، یکروز که بر حسب عادت سید پیاده و تنها در بیرون شهر قدم میزد ، مأمورین قوام الملک از کمین جستند و دست و دهانش بستند و بقاطری سوار کرده بسمت بو شهر بردند . راست است

حاج سیدعلی اکبر  
فال اسیری  
در منبر از دولت  
انتقاد میکند

که خبر این معامله باسید در شیراز هیجانی آورد و ملاها قوام را لعن کردند ، بیدین و شقی خواندند اما بزودی آتش غیرت متدینین فرو نشست و سید فال اسیری از نکال اسیری نجست . همان اوقات در طهران هم حاج ملا فیض الله فاضل دربندی را که در منبر نسبت بشاه و وزیر بیحفاظی میکرد و حق میگفت بی احترامانه بیرون و بعراق عرب فرستاده بودند لائثنی الاوقد و ثلث نوبت به جمال الدین رسید.

توقیف و اخراج  
سید جمال الدین  
اسدآبادی  
از ایران

بمختار خان حاکم قصبه شاه عبدالعظیم حکم فرستاده شد که او را اغفال کرده بنا گهانی دستگیر و با چند سوار که از دربار تعیین شده بودند بسر حد عراقین برسانند و مقصود اصلی امین السلطان درین اقدام بدست آوردن کاغذهای سید بود که تحریرات مردم را بسید دست آورده ببر چیدن خاندان دشمن های خود دست آویز کند . مختار خان مردم را بهتر میشناخت که ساداة علوی و فاطمی در دست اقتدار بنی امیه بانواع عقوبات کشته شدند و از هیچکس صدا بر نخاست . سید را در صحن حضرت عبدالعظیم گرفت و بیرون کشید و محض اینکه اهالی قصبه نگویند که در بست این مزار شریف کسی را مأخوذ کردن آنهم از ساداة و اولاد رسول خلاف حرمت زاویه مقدسه است فریاد بر آورد که اینمرد سید نیست سهل است اسلام او مشکوک و غیر مختون است در بازار بند بازار او را بریدند و مکشوف العورة باسرو پای برهنه بیابو بستند و بسواران مأمور سپردند و در سرمای سخت زمستان او را تحت الحفظ بجانب خانقین و سرحد عثمانی حرکت دادند . از اعوان و اصحاب سید هیچکس باو یاری نکرد مگر میرزا رضای کرمانی که سراسیمه بچپ و راست میدوید ، قفا میخورد و ملامت میدید ، فریاد میکشید که مردم این سید است و از اولاد پیغمبر شماست ، از بزرگان علماست ، غیرت کنید و نگذارید مظلوم کشته شود . فغان و اشک و تلاش و کوشش رضا فایده نداد . سید رفت و او بجا ماند . مأمورین حکومت بمنزل سید تاختن آوردند . از کتاب و کاغذ هر چه بدست آمد بستند و سر به مهر خدمت وزیر اعظم فرستادند . امین - السلطان رایت فتح برافراشت . شبانه بدوشان تپه رفت ، کیف و دفتر سید را بهمان مهر

و نشان بحضور شاه برد که از آن میان خون جمعی ریخته و خاندانها برانداخته شود .  
در آن صندوق جز لعنت نیافتند . تیر وزیر بسنگ آمد و شاه خشنود شد که از مردم  
معروف و نو کرهای دربار کسی با جمال الدین همداستان نبوده است .

عرایض امین الدوله  
به شاه در خصوص  
تباعد علما  
به عراق عرب

شنیدم پس از صدور اوامر تلگرافی که حاج سید علی اکبر  
فال اسیری را هم از شهر بوشهر بعراق عرب روانه کنند امین -  
الدوله بشاه عرض کرده بود : « از تشکیل اینگونه مجمع در  
عقبات عالیات که سرایا زحمت است چه مقصود دارید ، آشیان  
اکابر علماء و انجمن طلاب ایرانی است ، خاك ایندولت نیست

که امر ونهی شما آنجا جاری باشد ، این سه تن منفی و مردود در مجالس پیشوایان بزرگ  
شیعه که در اقطار ایران واجب الاطاعه و نافذ الحکمند بآزادی و بادل سوخته آنچه  
ناگفتنی است بزبان می آرند ، هر سه از اهل علم و ذوات السنه حدادند ، دو نفر آنها میجهد  
و معروف طلاب ایرانی هستند . مقالات آنها از سوء تأثیر خالی نخواهد ماند . بستن  
زبان ایشان بی آنکه حرمتشان برود سهل بود و همینکه به بی احترامی مأخوذ شدند  
چرا بیک سمت از ایران فرستادید که زبان و قلمشان اندر حکم باشد . شاه تصدیق  
فرموده بود اما فرمان رفته باز گشت نداشت . »

تحریرات  
سید جمال الدین  
و ملکم خان  
در خارج

سوء القضاء حاج سید علی اکبر و سید جمال الدین را در بصره  
مصادف کرد . سوتهدلان گرد هم آمدند هر چه را حاج سید  
علی اکبر از دور شنیده بود و جمال الدین بمکاشفات و عیانات  
خود بیان و بآتش او دامان زد . در صحبت او نامه عربی العبارة  
بلفظ فصیح و معنی بدیع بحاج میرزا حسن شیرازی رئیس

العماء فرستاد . نامه مطلع آن سوز دل و آفت جان - نامه مقطوع آن رنج تن و خون جگر .  
خود از راه دریا بفرنگستان رفت و با ملکم خان هم آواز شد . کاغذ را که بهجناب  
میرزای شیرازی نوشته بود در مطبعه قانون چاپ و منتشر کرد . مفاصد را که در کانون  
دماغ می پخت بدایر ریخت . اسباب کار را قضا و قدر فراهم می کرد اهتمام امین السلطان

در پربشانی کار دولت و مملکت نه خاطری مجموع و نه دلی شادمان گذاشته بود. شعله ناراضمندی مردم و نافرمانی رعایا از هر ناحیت خود نمائی مینمود و بجای آنکه در اطفاء نایره همتی شود آتش را در پنبه پنهان و خرابی پنهان را به پیرایش ایوان کفایت میکردند. گاهی در خراسان صدائی بلند میشد، گاه در همدان ملا عبدالله را بمخالفت حکومت جلو می انداختند، گاه در اصفهان آقای نجفی علم استقلال بر میداشت و از قتل و اعدام یهود و نصارا سخن میرفت.

مسئله  
انحصار دخانیات  
(۱۳۰۹)

از انحصار عمل دخانیات و اقدامات دستگاه رژی که فصل و ابواب آنرا بمردم گوشزد نکرده و در دفتر مخصوص وزارت اعظم نهفته بودند، زاد فی الطنبور نعمه و فی الطین بله، مردم بهانه جو وسیله بدست آوردند که شکایتهای دیگر را از این نقطه اظهار کنند. گفتگوی تجار و کسبه در طهران چون بصورت تظلم بود اثر نکرد. در تبریز جوشش خون اهلالی و غلبه غیرت و تعصب خلق برده برداشت و شورش انگیخت. علما ترك جوامع و مدارس گفتند، کسبه از بیع و شری ممنوع شدند، حکومت در اسکات مردم و تسکین فتنه عاجز ماند از درمداهنه برآمد. وعده رفع و منع بدعت داد، از طرف ملوکانه مأمور مخصوص بادستخطهای شاهانه رفت بعطیات و الطاف و تهدید و توبیخ خواستند علما را منعطف و اهلالی را منصرف کنند، حکم و مأمور هنوز در راه بود که تبریزیان سگ کور و کریرا بریسمان بسته کاغذی بگردنش آویختند و در کوچه ها گردیدند. مأمور دولت و فرمان پادشاهی را باینصورت نمایش دادند. اصلاح این احوال را تدبیر خطا بعزل و احضار حسنعلیخان امیر نظام اکتفا کرد.

بدرفتاری  
نایب السلطنه  
بمردم

نایب السلطنه هم در طهران فرصتی مغتنم یافته از اتهام مردم عاجز و گرفتاری بیدادرس فارغ نمی نشست. چه برای جلب نفع، چه مشغول داشتن شاه و اهمیت موقع حکمرانی خود به بیچارگان متعرض میشد. مأمورین حکومت از این عنوان نان میبردند. هر کاسب فقیر را که عصر بخانه خود بر میگشت بگوشش میخواندند که

تورا بابی یا شیخ جمالی گفته‌اند از اضطراب هرچه از اندوخته روز در جیب داشت بمشت فراش می‌گذاشت. غالباً عبا و کلاه هم در این راه می‌رفت. همچنین کدورت نایب السلطنه از امین السلطان و اینکه در معامله رژی منافع و عواید را بخود و اعوانش منحصر داشته، نایب السلطنه و دیگران را سهیم نکرده بود، آتش هنگامه را دامن میزد تا پیشرفتی درینکار نباشد و حتی المقدور غائله تولید شود. غفلت شاه هم که اوقات خود را بلذات جسمانی مشغول می‌خواست میدان وسیع و بی‌مانع بحوادث<sup>۱</sup> و انقلابات میداد.

### بی‌اعتنائی امین السلطان به کارهای دولتی

امین السلطان نیز پس از سفر فرنک، انتخاب انواع فسوق و فجور را علناً مباح شمرده همه شب در باغ خود اسباب لعب و طرب آماده داشت، از خمار و قمار مجال کار نمانده نشاط می‌و ناله چنک و نی، ذوق رقص و شور عشق وقتی نمی‌گذاشت که بشغل دیگر پردازد. احکام ناسخ و منسوخ، اوامر بی‌رویه، لطف بی‌هنگام، قهر بی‌سبب حکام را از آنچه بودند بی‌اعتنائی کرد و در معاملات خود یکباره بی‌پروا شدند. متظلمین از هر سمت که بطهران می‌آمدند مجاور ابدی بودند. ارباب حاجات را جز مناجات راهی نماند. امور عادیه همانقدر فیصل مییافت که وزراء و مباشرین دوائر دولت مینوشتند و بی‌ملاحظه بمهر وزیر اعظم میرسید، یا فرمایشی که از شاه صادر میشد و اجراء آن ناگزیر بود مردم کوتاه‌بین هنوز در اشتباه بودند و آنقدر تظلم و انتظام را که در امور باقی میدیدند بکفایت امین السلطان نسبت میکردند، امدار پیش صاحب‌نظران پیدا بود که اثر شخص ناصر الدین و آنقدر پرسش و کوششی که در کار داشت و توجهی که از افراد نوکر سلب و قطع نمی‌نمود چرخ سلطنت را از گردش نینداخته در امور جمهور حرکت مذبح باقی گذاشته است. ذریغ که فریبندگی و اغفال امین السلطان و اغراض شخصی نایب السلطنه آنهمه لیاقت و سماجت ناصر الدین را ضایع و خطرات ملک و دولت را نزدیک میکرد و برای اشتغال خاطر شاه و اهمیت موقع خود هر روز بتقریبی شاه فرشته سیرت مهربان را از مردم آزرده و اندیشناک و دل مردم را از پادشاه رنجیده و متوحش میکردند. جماعتی را در کار اوراق و نشریات

ملکم شریک و دخیل و قومی را باسید جمال همراز و یکدل می‌شمردند بهانه‌جوئی که نتیجه آن اقتدار امین‌السلطان و انتفاع نایب‌السلطنه بود یا پی‌بیچارگان بودند. روزنامه‌های مخفی و عوانان آشکار پلیس و حکومت هر روز بگرفتاری و زحمت جمعی سبب میشد تا کار بکلی بی‌پرده شد.

حاج میرزا محمد علی سیاح محلاتی را که بیستگی و و خصوصیت ظل‌السلطان شهره بود و نایب‌السلطنه مسلك او را خوش نداشت با میرزا رضای کرمانی که در تحصیل طلب خود از نایب‌السلطنه راه و رسم ادب را گم کرده بود و سزای این معامله را کارکنان حکومت طهران دستورالعمل مؤکد داشتند با میرزا محمد علی خان همدانی که چندی در سفارت ایران بسمت نویسنده گی، صحبت ملکم را دریافته و

دستگیری  
میرزا محمد علی  
سیاح محلاتی،  
میرزا رضای  
کرمانی و محمد  
علیخان همدانی

دو نفر کاشانی نوکر و منسوب میرزا فتح‌علیخان صاحب دیوان و یک طیب طهرانی دستگیر و گرفتار غل و زنجیر شدند و در محضر نایب‌السلطنه بمعرض تهدید و استنطاق آمدند. بکنایه و تصریح و اشاره و تلویح آنهارا می‌آموختند که بعض معاریف دربار و اعیان دولت را بهمدستی خود و مخالفت و بدخواهی پادشاه نسبت دهند و تهمت نهند در این میان کار بمراد نایب‌السلطنه و امین‌السلطان شود شاهزاده مال ایشانرا برایگان ببرد و وزیر اعظم مخالفین خود را بمالد. خلاف انتظار همه این چندتن که به‌بی‌دینی و خدانشناسی متهم بودند آلت فنا و باعث ابتلاء بیگناهان نشدند. حاج سیاح شبانه خود را از پنجره بکوچه انداخت که سر نیزه چانه‌مه قراولان او را هلاک کند، بختش نیاورد و بروی سنگها بزمین آمده پایش شکست. میرزا رضا در زجر محبس چاقوئی بدست آورد و شکم خود را درید، مستحفظین خبر یافته، جراح و طیب بردند و علاجش کردند. همانا دست روز کار آلت خرابی بنیان سلطنت را باقی میخواست تا دریای سیاح و زخم شکم رضا افاقتی حاصل آمد. میرزا یوسفخان تبریزی ملقب بمستشار-الدوله هم که بخالات عصر حاضر و ترقیات ملت و دولت قابل و مایل بود بآنها پیوسته

بزنجیر بیداد کشیدند و بقزوین فرستاده بسعد السلطنه آقا باقر حاکم آنولایات سپردند. هنگامه استیحا ش گرمتر شد اضطراب شاه و رعیت بالا گرفت. آقا بالاخان وکیل-الدوله که در خدمت نایب السلطنه برق جمالی نموده و پایگاه مهندس برق ونسیم عیار پذیرفته بود و بفوج مخصوص شاهزاده که همه او باش پار دم سائیده بودند فرماندهی داشت مبدائی بیپنهائی فلک گرفت. گاه از زمهره بابی سخن میرفت گاهی طلیعه جمالیون دل میبرد. شبی نارنجک (دینامیت) بدست میآمد، روزی بعسا کر زعفر جنی شکست میافتاد و همه بارتقاء رتبه بالاخان و انتفاع و استقلال شاهزاده کامران وسائل بود. طبع نازک راحت طلب ناصرالدین را انبوه بیم و هراس بتشویش و وسواس می انداخت و امین السلطانرا هم وقت خوش بود و بخت سرکش، که شاه از خود بغیر نمیپردازد. ناگاه مردم بدخواه حرف تنباکو و توتون را در طهران عنوان و اشکال شرعی در بیع و شراء آن بمیان آوردند.

بجناب حاج میرزا حسن شیرازی فتوائی نسبت داده شد که استعمال دخانیات تا عمل رژی و فروش اجباری برقرار باشد حرام و در حکم مجاربه با امام است. استعداد مردم که چند سال آزد کی از دیوان و تخلف از فرمان در مزاج آنها نضج یافته بود حکم موهوم میرزای شیرازی را بی سند معلوم مفترض الاطاعه و واجب الاجراء شمرد. یکباره در طهران

منع استعمال  
دخانیات توسط  
حاج میرزا  
حسن شیرازی  
مجتهد بزرگ

و همه بلدان ایران چیق و قلیان ترك شد. فرنگی مآبان یعنی جوانان بی مبالات زمان نیز که بفرائض و مستحبات دینی اعتنا و اعتقاد نداشتند باهل دین و آئین مقدسین تأثسی کرده سیگار و سیگارت نکشیدند. قهوه خانه ها بسته ماند و دل تریاکیان شکسته، از زمره علماء طهران آقا سید عبداللّه بهبهانی مخالف جمهور کرد و در سفارتخانه دولت عثمانی سیگارت کشید. قدح توبیخش مهمل نماند، کفر و زندقه اش بمهر دیگر علماء مسجل گردید. چند روزی برابن نسق کار طهران بیدود و دم گذشت و اگر

چند روزی هم گذشته بود شاید طبایع خلق استعمال و استهلاك دخانیات را مباح میکرد.

تنگی خلق شاه که در دربار و حرمخانه پادشاهی حکم میرزای شیرازی را بحکم خود متقدم میدید و تدبیر خطای وزیر که برعایت منافع خود از عمل رژی شاه را بسختی و خشونت و صدور احکام بی رویه بدآموزی میکرد سبب شد حکمی

دستخط شاه  
به میرزا حسن  
مجتهد آشتیانی

بدستخط شاه بنایب السلطنه رفت و بخلاف عادت این پادشاه که دست وزبانش از نوشتن و گفتن دشنام پاك بود درین دستخط میرزا حسن مجتهد آشتیانی را بید یاد کرده<sup>۱</sup>

#### ۱- دستخط ناصرالدین شاه بقرار وزیر بود :

جنابا بعضی احکام بود خواستم با يك نفر زبانی برای شما پیغام بدهم دیدم مفصل بود بهتر دانستم بنویسم و بعد از آنکه این دستخط را ملاحظه کردید جواب عرض نموده و همین دستخط را پس بفرستید بحضور.

در فقره عمل دخانیات هیچکس عقل کل نیست و احاطه کلی در بشریت منحصر است بوجود پاك پیغمبر ما علیه السلام والصلوة ، انسان گاهی يك خیالی و کاری میکند بالاخره از آن پشیمان میشود ، در همین عمل دخانیات مدتی بود که من میخواستم انحصار داخله را از کمپانی فرنگی سلب نمایم و بجناب امین السلطان دستور العمل ها داده بودم که کم کم با فرنگیها حرف زده طوری بکنند که هم عمل داخله انجام بگیرد و هم آنها نتوانند ایرادی بگیرند و از دولت خسارات عمده مطالبه کنند و مردم هم آسوده از این مداخله داخله فرنگیان که الحق مضر بود شوند ، مشغول و در تدارك بودیم که این انتشار حکم میرزای شیرازی از اصفهان یا جعلاً یا حقیقتاً بروز کرد و کم کم بطهران رسید و شما که علمای عاقل بزرگ هستید بدون اطلاع دادن بدولت بدهن خواص و عوام انداختید که غلیان را ترك کنید و این همه قال و مقال و اسباب بی نظمی را در پای تخت فراهم آورده آیا بهتر نبود که متفقاً یا تنها عریضه میکردید در دفع عمل ، ماهم که در تدارك بودیم بدون این هاپو و ترك

بقیه حاشیه در صفحه بعد

بتا کید اورا الزام نمود یا خود قلیان بکشد و مردم را بکشیدن قلیان تحریر ص کند

بقیه حاشیه از صفحه قبل

غلیان همینطور که بانجام رسید احکام صادر میشد، بعد از آن از جاجرود بجناب امین السلطان و نایب السلطنه حکم شد مجلسی از علماء و وزراء فراهم بیاورند سؤال شود که خلاف شریعت در این قرارنامه در کجاست بنمائید تارفع شود، مجلس اول همه حاضر شدند بجز شما که تمارض کرده بودید جهة و معنی اینرا نفهمیدیم مجلسی که بحکم ما شما را برای همچوکاری احضار بکنند و حاضر نشوید مجلس دیگر که حاضر شدید بعض عبارات گفته بودید که هیچ ربطی بعمل نوشته نداشت، مثلاً بانک و راه آهن و غیره را عنوان کرده بودید، بعد از آن عرایض حسابی شما در باب دخانیات بمارسید آن بود که حکم فرمودیم جناب امین السلطان بشما قول بدهد که موقوف خواهد شد در داخله کتباً و تلگرافاً اظهار تشکر و مسرت عامه بعرض رسید مگر از شما، معنی اینرا هم نفهمیدیم که یعنی چه و عمل صحیح و بقاعده باحتراز از فتنه و فساد آن بود که بعد از موقوفی عمل دخانیات شما میرفتید در مسجد و منبر بمردم مرحمت و التفات مارا اعلان میکردید و هم استعمال دخانیات را فوراً تجویز میکردید، چرا که بقول ملاها مانع مفقود و مقتضی موجود بود آن سببی را که تنباکورا حرام کرده بود رفع و تمام شده چرا اینکار را نکردید سبب و جهتش را هیچ نفهمیدیم و مثل این است که ابدأ دولت در موقوفی اینکار اقدام نکرده باشد، اینطور قرار نبود بکنید، بعوام کالانعام یعنی چه آیا عوام فریبی بنظر شما رسیده یا مسند خود را میخواهید باین واسطه رونقی بدهید و باز هم در مجالس و محافل خودتان در عوض تحسین و تمجید برضد دولت و اولیای دولت حرف میزنید، یعنی چه من شما را آدم فقیر و شخص ملای بیغرض و دولت خواه میدانستم حالا برضد آن می بینم که اقتباس به مجتهد تبریز و آقای نجفی اصفهانی و غیره میکنید، آیا نمی دانید که اگر خدا نکرده دولت نباشد زن و بچه شماها هر کدام بدست قزاق روسی و عسکر عثمانی و قشون انگلیس و افغان و ترکمان خواهد افتاد حیف از شماست

بقیه حاشیه در صفحه بعد

یا ترك اقامت طهران نموده بیرون رود<sup>۱</sup>. نایب السلطنه بجای آنکه در تبلیغ حکم برسول و پیام اکتفا کند عین دستخط پادشاهی را نیز برای میرزا حسن فرستاد. اینکار بعمد بود یا سهو هوشمندان بهتر میدانند. جواب میرزا حسن پس از مطالعه فحش مکتوب و تهدید نامرغوب البته تعجیل بمهاجرت بود و تجافی از هر گونه مساعدت و باطناً نمیخواست کلوخ انداز را بی پاداش و دشنام را بی پاسخ گذارد. بمالاهای دیگر طهران که در این هنگام با او همراه و دمساز شده بودند ماجری را قصه کرد طلاب و معممین مدارس را که قسمتی در خدمت او درس خوان و از اوقاف سپرده باوریزه خوانند خبر فرستاد. مجلس تدریس تعطیل و کجاوه و پالکی میرزا بکوچه گذاشته شد.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

که با علم و عقلی که دارید عقل خود را بدست چند نفر طلاب و اراذل و اجامر محله و شهر بدهید و بمیل آنها حرکت کنید خلاصه چون خیلی لازم بود محرمانه این دستخط را بشما نوشتیم دیگر خود دانید، يك دفعه نصیحت لازم است و عجب خدمتی بملت و مردم میکنید هر کس هم که تریاک کش نبود حالا چپوق تریاک میکشد، غلیان چرس را عجب رواجی دادید، مرد که بیجهت غلیان را ترك نمیکند، لابد است برود یا تریاک بکشد یا چرس یا هر نجاستی که گیرش بیاید سر غلیان بگذارد بکشد و دیوانه شود ناخوش شود بمیرد، حقیقتاً خیلی اسباب استسقاء شده والسلام.

نقل از تاریخ بیداری ایرانیان: تألیف ناظم الاسلام کرمانی

۱- داستان توتون و تنباکو بعنوان آغاز بیداری ایرانیان در بیشتر کتب مربوط به تاریخ مشروطیت آمده است. نگاه کنید به (۱) احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران (جلد اول)؛ (۲) ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان؛ (۳) ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو یا اولین مقاومت منفی در ایران.

### اغتشاش در مجله سنگلج

آقایان بعنوان وداع وطلاب بصوت امتناع بخانه میرزا حسن مجتمع شدند، میرزا مصطفی ولد ارشد میرزا حسن که در لباس شرع کار اهل دولت میکنند و او باش شهری در کنکاش او همدست و همراهند موشک رادوانید، گربه را رقصانید فضای کوچه میرزا که در مجله سنگلج و بر اساس کج و بنای معوج است از درخونگاه تا گلبنک از زن و مرد ازدحام شد. سیدی مجهول الحال ببازار رفت و ندا درداد که ایها الناس پیشوای ملت، شافع امت، مجتهد زمان، حجة الاسلام را از شهر شما اخراج میکنند، تمام شهر شوریده است بازار آشفته را بدزدان باز گذاشتن خلاف حزم و عقل است و تخلف از جیش اسامه معارض نقل، در اینحال از سوراخهای سقف بازار بدست احداث و گز مه های شهر که مرید میرزا مصطفی و تابع رفقای او بودند قدری خاك و خاشاك فرو ریخت کسبه و تجار با اضطراب و اضطرار دکه هارا بستند و بتحقیق واقعه شتافتند درین معامله دو مقصود حاصل گردید. بستن دکان و افزودن عدد متجسین. شاه از کار شهر بی خبر خواب نوین بامدادی را براحات بسر آورده، استحمام کرده تر و تازه از حر مخانه قدم بیرون گذاشت. چندتن از وزراء برای او امر مخصوصه احضار شده بودند. وزیر اعظم نیز سری از خمار باده دوشین گرم و چشمی از بیخوابی مخمور، بخلاف عادت هر روزه بر حسب تأکید همیونی زودتر بدربار حاضر آمده بود پیش از آنکه شاه بعمارت خود برسد عریضه از نایب السلطنه رسید مشتمل بفهرست کدخدای مجله و رئیس پلیس که در سنگلج هنگامه بزرگ و بازارها بسته شده است. شاه از این خبر بر آشفته نایب السلطنه را طلبید و موجب واقعه را پرسید. گفت بحکم دیروزی شاه بمیرزا حسن پیام فرستادم گفته بود حلال کردن تنبا کو مقذورم نیست بعتمبات عالیات سفر میکنم و علی الفور پالکی و کجاوه خود را بکوچه گذاشته شبانه چاروادار خواست و امروز صبح در کار حرکت بود که علماء شهر برای مشایعت آمده طلاب بآنها متابعت کردند و اینحال ظهور کرد که میشنوید. در شاه که براحات و آسایش خو گرفته و از مشغله گریز داشت ظهور غایله سخت دشوار و سنگین آمد و

خواست بتعجیل جلو گیری و تسکین شود. نایب السلطنه را باصلاح امر و تدبیر تفرقه مردم فرستاد و از پریشانی خاطر خودداری نتوانست. تمام حواس بغوغای محله سنگلج منعطف شد و از آنچه بوزرا بایستی فرمایش شود منصرف شدند. امین السلطان در حضور شاه از میرزا حسن بید کوئی آغاز کرد. امین الدوله گفته بود «میرزا عاقل و مآل اندیش است از خود او تفرقه خلق و تسکین آشوب را بخواهید اولی است مداخله حکومت و توانر پیام و سلام فتنه را بیدار و کار را دشوار میکند.» اما بی تابی شاه و اهتمام شاهزاده در غلظت ماده، فرصت را از دست برد.

#### دامنگیر شدن غوغای سنگلج

دنباله اجتماع مردم بنواحی ارك پادشاهی نزدیک شد. با اینکه روز دوشنبه و دوائر دولتی تعطیل بود سران سپاه در خدمت وزیر جنگ انجمن شدند و اضطراری بنایب السلطنه روداده باستحکامات ارك و عمارت خود میپرداخت، در هر نقطه قراول میگماشت، دروازه ارك را از یکطرف بستند و تویهارا بمیدان کشیدند. همه این اقدامات با وباش شهری قوت قلب داد و بضعف دستگاه دولت علایم و امارات بوده قدوبالای آقا بالاخان غرق سلاح و سربازان فوج مخصوص نایب السلطنه بیاسبانی مخدوم خود آماده شدند خبرهای وحشت انگیز شاه را بتشویش آورد. از تأکیدات شاهانه که متوالی و متواتر بنایب السلطنه میرسید و ملامتها که از کمدلی و بیمناکی بوزیر جنگ ایران میشد شاهزاده مجبور شد که در میان جمع خود نمائی کند و بیک جلوه دل از شوریدگان ببرد. نخست سربازان ترك قراول پادشاهی را فشنگ دادند که اگر مردم باطراف عمارت سلطنتی بریزند دفع داده تیراندازی کنند. ترکها بصراحت گفتند که برادران دینی مظلوم خود را نمیکشیم. نایب السلطنه از جواب آنها بیشتر دل باخت خواه و ناخواه از عمارت خورشید، مانند ماه طلوع کرد و سران سپاه چون دختران نعش به پیرامن جدی اطراف شاهزاده را گرفتند کار کنان حکومت طهران و فراشان پانختی پیش افتادند و از بیم بداندیش غلغله در افکندند و این خود دعوتی از شورشیان بود که بدانند دایره سلطنت چگونه ترسیده و تا چه اندازه باضطراب افتاده است.

طلاب به قصد  
جهاد حرکت  
می کنند

بخانه میرزا حسن خبر رفت که نایب السلطنه باتوپ و سرباز  
باینطرف رو کرده است. از علماء و طلاب جمعی که پایه  
اجتهاد داشتند بقصد جهاد حرکت کردند و بمردم شوریده  
گوش زد نمودند که هان وقت جانبازی و سعادت اندوزی

است. بکوشید تاجامه زنان نپوشید. اینک خزانه دولت و کوه بلور و دریای نور و  
تاج و تخت کیان بلامانع قدم شمارا منتظر است. اوباش گرسنه بی سروپا بهوای تاجداری  
و کلاه برداری جنبیدند و سادات گدا بداعیه فرمانروایی جان بر کف دست ناخن  
آوردند. سربازهای مخصوص نایب السلطنه بفرمان و کیل الدوله چندتیر تفنگک در  
هوا رها کردند تا مگر هر اسی بمجاهدین روداده جرئت پیشقدمی نیابند. صدای  
تفنگک که ازارك دولتی برخاست، ملاها فریاد برداشتند ای قوم جای درنگ نیست  
که ظلمه بخون مسلمین دست گشودند. اگر مسلمانید خونخواهی کنید و سزای  
ظالم را بدهید. تکبیر گویان حمله آوردند، بیابان میدان داخل شدند. حرکت جاهلانه  
که قصد معلوم و نیت محکم ندارد، غریب ابرهای تابستان و گرمای آفتاب زمستان  
را مانند است، اگر کسی کار دیده در میان میبود و از فراز دروازه میدان و طاق نقارخانه  
چند کوزه آب بسرواردین میریخت آتش آن جمع خاموش و خود سری فراموششان  
میشد. اما نایب السلطنه بابیمی چنان که ارکان وجودش را متزعزع و دل و جان را  
متزلزل کرده بود رسولان مصلحت جو و پیامهای صلح آمیز بدسته بهادران فرستاده  
بجرئت پیش آمدند و صفوف آردل و فراش و قراول و چنداول شاهزاده را شکستند.  
نایب السلطنه یقین کرد که تیر مرادش بنشانه رسید، نظرات فتانش بنیاد فتنه را بر انداخته  
بعشق سمیل مردانه بساط آشوب جاروب شده است، دل و پا قوتی گرفت و قدمی چند  
شورشیانرا استقبال کرد. بایوز خند و طنازی دهن بمدهانه باز، آهنگ تمویه و ملاطفه  
صاز کرد.

تصادم  
نایب السلطنه  
بایکی از  
شورشیان

یکی از اکابر معممین چهارآیت یأس وقنوط خواند و کار صلح را بالغاء عمل رژی مشروط داشت که تا از شاه خط و وثیقه نیارید و بساط انحصار توتون و تنباکو نسخ نشود بر نمیگردیم و از آن میان سیدی باشمشیر آخته بنایب السلطنه ناخته هنوز شربت شهادت و ضربت سیادت باو نرسیده از پای در آمده عوانان معاونت کردند ، شاهزاده را بسر دست بجایگاه اول باز گردانند. این شجاعت و دلاوری از فرزند عزیز شاه و وزیر جنگ ایران اوباش شهر را جری و جنود مجتده دولت را فراری نمود . اتباع نایب السلطنه گریزان ، شورشیان گرازان ، بدر عمارت خورشید رسیدند ، سر بازان فوج مخصوص که پیوسته شاهزاده را به جانبازی خود نویدها میدادند به نیت وقایه نظم با غلیظ کردن مفسده چند تیر تفنگ بدسته مهاجم رها و کوچه ارك را از کشتن چند نفر کربلا نمودند . باینکه سر مردم برگشت و از ارك دولتی بیرون رفتند در شهر هنگامه را از سر گرفتند و ازین خبر ازدحام عام در اطراف خانه میرزا حسن بیشتر شد . نایب السلطنه در منزل خود بیخود افتاده کاهگل و کلاب ، عرق کاسنی و بیدمشک ، تخم ریحان و ترنجمشک ، بکار میرفت و حضرت والا را مشت و مال میکردند تا بحال بیارند.

مسلح شدن  
قراولان شاهی

از آنطرف خبر بشاه بردند که کار تباه و روز دولت سیاه شده است و وزیر جنگ سرش بسنک آمد و چون در میان مردم شهری و قشون خون افتاده ، فتنه خوابیدنی نیست ، اینک ارك دولت و عمارات سلطنت خزانه و تاج و تخت پادشاهی در معرض خطر و بانک شاهنشاهی دستخوش غارتگران . شاه را طاقت نماند در اطاق خود با خیلی بی تابی پنهان شد . شکارچیان و تفنگداران مخصوص مسلح و مکمل اطراف اطاق پادشاه را احاطه کردند . بفوج سواد کوهی قراول داخله عمارات فشنگ دادند . مردان دلیر خلوت همایونی مانند مهدیقلیخان مجددالدوله ، جعفرقلیخان حاجب الدوله ، برادرش میرزا محمدخان امین خاقان ، پدر عزیز السلطان ، سید محمدخان شهیر بمردک ، دائی -

عزیز السلطان، حاجی حسینقلیخان رئیس فوج سواد کوهی و نظایر او از خواجهمسرایان و پیشخدمتان و فراشان خلوت تفنگکها در دوش پیشتاب و قمه در کمر خود را بجان فشانی در نظر شاه جلوه میدادند و فی الحقیقه هیأت و سیمای آنها دلشاه را از جا میبرد که البته حادثه بزرگ و خطر نزدیک شده است.

وزیر اعظم نیز دل از دست داده در کنج آبدارخانه هراسان  
 نشسته در چاره جوئی حیران و منتظر انهدام بنیان . لاجرم  
 تفقد و پیامهای پی در پی شاه وزیر جنگ را به تنگ آورد.

### فسخ انحصار دخانیات

از جا برخاست و بحضور شاه رفت واقعه را با مهابتی بی نهایت بشاه قصه کرد و پدر تاجدار بزرگوار خود را الزام نمود که بخط و مهر همایونی نسخ و فسخ انحصار دخانیات را مرقوم و مختوم و بدار السلطنه میرزای آشتیانی بفرستد و توقیع شاهانه را در منابر بخوانند و بیلاد ایران تلگراف کنند. چنین کردند و خونبهای کشتگان معرکه را متعهد شدند. همان طلاب قلاب و سادات فسادات که بامداد دکانین و حجرات را بزور وزاری می بستند، ندای فتح و کامکاری در دادند علماء اعلام هر يك از گوشه فرا رفتند و قلیان و چپوق حرام را بحلیت اعلام فرمودند. شهر آشفته آرام و کار بکام آقاییان شد<sup>۱</sup>.

#### ۱- امتیازنامه انحصار دخانیات بقرار زیر بود :

صورت فرمان امتیازنامه تنباکو و تن منوبل خرید و فروش و ساختن از داخل یا خارج کل تن و تنباکوئی که در مالک محروسه بعمل آورده میشود تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضاء این انحصارنامه به (ماژور تالبوت) و بشركاء خودشان مشروط بشرايط ذیل مرحمت و واگذار فرمودیم .

فصل اول - صاحبان این امتیازنامه همه ساله مبلغ پانزده هزار لیره انگلیسی بخزانة عامره اعلى کارسازی خواهند نمود اعم از اینکه از اینکار نفع ببرند یا ضرر این پول هر ساله در پنج ماه از سال گذشته پرداخته میشود .

بقیة حاشیه در صفحه بعد

عرایض امین الدوله  
به شاه در باره  
قدرت علماء

روزدیگر باد بزخم شاهنشاه خورد ، چه فایده که تیر از  
شست و کار از دست رفته بود . بتدارك قضیه برخاست و هر چه  
کرد در انظار خلق بقوت علماء افزود و از اعتبار و اقتدار  
سلطنت کاست . مثلاً کنت دمنمت فرت ، نظم الملک ، ازوزارت  
پلیس معزول شد ، همه گفتند از ترس ملاحاست . رفع و منع ظلم و جور مباشرین  
و استحکام و انتظام آئین معدلت و نشیید اساس دیوان عدلیه تأکید میشد ، میگفتند

بقیه حاشیه از صفحه قبل

فصل دوم - فقط محض تعیین از تنباکو و تننی که در ممالک محروسه بعمل آورده میشود  
صاحبان این امتیاز ثبت از زارعی که میخواهد عمل زراعت این امتیاز را بکند نگاه خواهند  
داشت و دولت علیه بحکم محلیه حکم اکیدی خواهد فرمود که زارعین تنباکو و تنن را  
مجبور بدادن ثبت نمایند و اذن و اجازه نامچه از برای فروش و معامله و غیره تنن و تنباکو و  
سیگار و سیگارت و انقیه و غیره حق خالص صاحبان این امتیاز است و احدی جز صاحبان این  
امتیاز نامه حق صدور و اجازه نامه جات مزبوره ندارند و نخواهند داشت اصناف تنن و تنباکو  
فروش که مشغول این حرفتند در کسب و معاملات داخله خود برقرار خواهند بود مشروط  
بداشتن اجازه نامه که دارنده امتیاز خواهد داد.

فصل سوم - بعد از وضع جمیع مخارج متعلق باین عمل و تقسیم صد و پنج سرمایه خودشان  
بین صاحبان این امتیاز یک ربع منافع باقیمانده سال بسال تسلیم خزانه عامره اعلی خواهند  
نمود و دولت ایران حق و ارسی بدفاتر هر ساله آنها خواهد داشت .

فصل ۴ - جمیع اسباب کارخانه و ملزومات اینکار که صاحبان این امتیاز داخل ممالک  
محروسه می آورند از جمیع عوارضات گمرکی و غیره آزاد خواهد بود .

فصل ۵ - حمل و نقل تنن و تنباکو در ممالک محروسه بلا اجازه صاحبان این امتیاز  
ممنوعست مگر آنچه که مسافرین برای استعمال یومیه خودشان همراه داشته باشند .

فصل ۶ - صاحبان این امتیاز باید جمیع تنن و تنباکوئی که در ممالک محروسه بعمل

بقیه حاشیه در صفحه بعد

بخاطر ملاهاست و گویا از این راه نبود بلکه شاه در محضر وزرا بمناسبت وقایع این ایام از مطاعیت و استیلا و قوت و استعمال ملاها شکایت میفرمود. امین الدوله عرض کرد «تدبیر و کفایت علماء باعث تقدم و شدت نفوذ ایشان نشده است چرا که نفاق و خلاف خودشان با یکدیگر و آنهمه معاملات فظیعه و احکام غیر مشروعه که از دوایر آنها صادر و حقوق خلق را ضایع میکنند و خونها که از ظاهر و باطن این قوم

بقیه حاشیه از صفحه قبل

آورده میشود ابتیاع در عوض آن نقد کارسازی نمایند تا آن درجه که قابل استعمال باشد باید تمام تنباکو و غیرها که فعلاً موجود است ابتیاع نمایند قیمت که باید بعمل آورنده یا مالک داده شود دوستانه بین عمل آورنده یا مالک و صاحبان این امتیاز قرار خواهد شد ولی در صورت عدم رضایت طرفین بحکمیت مرضی الطرفین رجوع خواهد شد و حکم قطعی مجری خواهد شد.

فصل ۷- دولت علیه متقبل میشود که بهیچوجه علاوه و اضافات بر مالیات و عوارضات و رسوم گمرک حالیه در باره تن و تنباکو و سیگار و سیگارت و انفیة تامدت پنجاه سال از تاریخ امضای این امتیاز نامه نمایند همچنین دارنده امتیاز و شرکای او متعهدند که تمام رسوماتی که بالفعل از تنباکو عاید دولت علیه ایران میشود کماکان عاید گردد.

فصل ۸- هر کس یا کسانی که بخواهند از این فصل گریزی اختیار نمایند در مورد سیاسات و مجازات دولت خواهند شد و هر کس یا کسانی که در پیش آنها خفیه تنباکو و تن و غیره بجهت فروش این معامله پیدا شود نیز بجریمه و سیاست سخت دولت گرفتار خواهند شد، دولت علیه حمایت و تقویت صریح هر چه تمامتر خود را در باره جمیع عمال صاحبان این امتیاز مرعی خواهد نمود و صاحبان این امتیاز تعهد مینمایند که بهیچوجه از حقوق خود موافق این امتیاز نامه تجاوز نمایند.

فصل ۹- صاحبان این امتیاز مختار خواهند بود تمام حقوق یا امتیازات و یا تعهدات و غیره خود را بهر کس و یا کسانی که میل دارند منتقل نمایند ولی قبل از وقت باولای دولت اطلاع خواهند داد.

بقیه حاشیه در صفحه بعد

دردل مردم هست بایستی مرجعیت مسلمین یکباره از ایشان منصرف شده باشد. بی اعتنایی و ناحسابی و شرّ و شلتاق دستگاه دولت و سیاق حکمرانی مردم را نه از روی اعتقاد و اعتماد و نه بدلخوشی و امید باقیان ملتجی کرده است. از کام شیر بدهن اژدها میروند. هر روز که دولت یک محکمه منظم و دادخواهی معتدل موجود کند و مردم به بینند که عرض و مال آنها بمیزان حق و عدل محفوظ است برای علماء اعلام جز مسائل حلال و حرام و فتاوی صلوٰه و صیام نخواهد ماند.» بهر تعبیر خاطر پاكشاه باصلاح امور

#### بقیه حاشیه از صفحه قبل

فصل ۱۰- عمل آورنده یا مالک، تن و تنباکوی خود را حاصل نمود باید خود بنزدیکترین وکیل صاحبان این امتیاز اطلاع بدهد که حاصل ایشان بچه مقدار است تا اینکه صاحبان این امتیاز نامه بتوانند تعهدات مقرر فوق را در فصل ششم بموقع اجراء بگذارند و آن را بزودی ابتیاع نمایند.

فصل ۱۱- صاحبان این امتیاز حق نخواهند داشت اراضی ابتیاع نمایند مگر باندازه لزوم اجرای این امتیاز نامه بجهة انبار و مورد لزوم آن.

فصل ۱۲- ذارعین بر حسب تفصیل مشروطات که از جانب صاحبان این امتیاز بهمراهی دولت مقرر میشود و محقق میشود که باندازه (فی) برای حاصل خود پیشکی بآنها داده شود  
فصل ۱۳- اگر از تاریخ امضای این امتیاز نامه تا انقضای مدت یکسال کمپانی اجزای آن تشکیل نشود و شروع بکار نشود این امتیاز نامه از درجه اعتبار ساقط و باطل خواهد شد مگر اینکه جنگ یا امثال آن که مانع تشکیل کمپانی باشد واقع شود.

فصل ۱۴- در صورت وقوع اختلاف مابین دولت علیه ایران و صاحبان امتیاز آن اختلاف رجوع بحکمت مرض الطرفین خواهد شد و در صورت عدم امکان رضایت طرفین حکم اختلاف را رجوع بحکمت قطعی حکمی بتعیین یکی از نمایندگان دولت اتا زونی یا آلمان یا اطروش مقیم طهران خواهد شد.

فصل ۱۵- این امتیاز نامه بدو نسخه مابین دولت علیه ایران و (ماژور تالبوت) بامضای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و ثبت وزارت امور خارجه مبادله شده و مضمون فارسی آن محل اعتناء خواهد شد تاریخ ۲۸ رجب ۱۳۰۸

نقل از تاریخ بیداری ایرانیان

مملکت و ترفیه احوال رعیت متوجه شد و با عزم ثابت خواستند دستگاه تحقیق و اسباب احقاق فراهم کنند .

فرمان شاه  
برای تحکیم کار  
عدالتخانه

بحاج محسنخان مشیرالدوله که وزارت عدلیه و تجارت  
بعهد او محول بود فرمایش رفت که باید عدالتخانه همانطور  
باشد که حق این مقام و در محاکمه و حفظ حقوق مردم  
طوری مستقیم و محکم باشد که تکلیف یک وزیر عدلیه  
است . من که پادشاه شما هستم از این ساعت تمام قوت سلطنت خود را وقف و صرف  
عدالت و تقویت عدالتخانه خواهم کرد . شما نوکرها هم البته اهل غیرت و هواخواه  
دولت و مملکت خود هستید خاصه شخص تو که پیوسته برای کار دولت ناله های  
زار داشتی .

بیدادگری به  
دست دولتیان  
و طلاب  
ادامه دارد

یا مشیرالدوله نخواست و نتوانست یا دربار دولت و دستگاه  
سلطنت بسیرت اولی حرکت کرد که هیچ تغییری در  
مجاری امور ظهور ننمود . آنچه هرگز بخاطر نگذشت  
احقاق حقوق بود و اغاثت ملهوف و درین میان علماء طهران  
قوت و استخوانی گرفته بنخوت و خودبینی افزودند و در  
تصرفات مطلقه زیر دست شدند . چشم ولایات دیگر هم بطهران بود اخبار و آثار  
مرکزی در تمام ولایات ایران حکومت عرف را ضعیف و مطاعیت ملاها را قوت داد  
خاصه در اصفهان که دست ظل السلطان در کار بود و خراسان که آقا سید زین العابدین  
سبزواری جماعتی طلاب مدارس را پیرامن خود انجمن نموده بالقب جند الله مرکب  
هر گونه شرارت و شنیعت میشدند و از همه جابدتر همدان بود که ملا عبداللہ بروجردی-  
الاصل بصورت زهد و جلوۀ تقوی صید خاطر خلق نموده قومی اشرار بلده طیبه و  
نواحی نیز ارادت باخوند را راه خود سری و پناه سرکشی کرده حکومت ملغی عن العمل  
و احکام دولتی را مهمل و معطل داشته بودند .

نایب السلطنه و امین السلطان بمصالح شخصیّه و اینکه کار  
مغشوش و شاه مشغول باشد و در این اشتغال فتنه و اشتغال  
فطنه، پادشاه، موقع ایشان اهم و سر رشته اصلاح کم شود .  
هر يك با طبقه ارباب عمايم طهران دون بعض، بنای خصوصیت  
گذاشتند . همین رفتار، مالاهاى طهران و همه را بضفع

دوستی  
نایب السلطنه و  
امین السلطان  
با ملایان

سلطنت بیشتر ملتفت کرد و برای دولت بیشتر ضرر مالی و حالى آورد . بدست این  
دو حریف انعامات و احسانات باسم هر ملا و سید و وکیل محکمه، واعظ و امام محله  
محرر دارالشرع و روضه خوان تقاضا میشد و همه را آقایان جزیه و باج حساب میکردند  
به بی اعتنائی آنها و بی اعتباری دستگاه سلطنت میافزود .

از طرفی امین السلطان وزیر اعظم بی خجالت که چنین زخم  
کاری و سم قاتل در کار دولت کرد و مایه چنان فسادى  
سلطنت کش شد بشاه در آویخت که خسارت شرکت رژی را  
سفیر انگلیس مطالبه میکند اگر ندهیم دولت انگلیس  
میر نجد و اعتبار ایران در فرنگستان ضایع و زایل خواهد شد  
در مقدمه چنین مینمود که مطالبه منحصر بآن مبلغ لیرای

انگلیسها توسط  
امین السلطان  
از شاه تقاضای  
خسارت  
می کنند

نقد است که بشاه پیشکش کرده اند و بچرب دستی وزیر اعظم و براه بازی امین الملک  
برادرش هباء منشور شده بود . شاه با کراه جواب داد که این حادثه از غوائل غیر منتظره  
وامور غیر مترقبه بود ، در وقوع هرج و مرج بر ما حرج نیست . نه دولت انگلیس  
حق رنجش دارد نه کمپانی حق مطالبه خسارت . باین فرمایش شاه همه وزراء اتفاق  
داشتند چرا که مخالف رأى امین السلطان بود اما وزیر اعظم سینه سپر کرد و این ردّ  
و بحث در او اثر نکرد . لایحه مخارج شرکت رژی و مأخذ خسارتی را که از ایران  
میخواست بمیدان آورد و معلوم شد مطالبه به پیشکش تقدیمی شاه انحصار  
ندارد ، مواجب چند ساله مستخدمین فرنگی ، مصارف ذهاب و ایاب آنها ، خریداری  
خانه ، ساختن عمارات ، آنچه بمستخدمین ایرانی داده اند ، آنچه تنباکو و توتون

خریده‌اند ، اسباب و آلات لوازم دفتر خانه ، تزئینات منزلی به علاوه مبلغ کلی بی اسم عوض حق السعی و حق السکوت و تعارف و تکلف دستگاه دولت در این لایحه درج بود . شاه ازین تکلیف بمالایطاق برآشت از هیئات وزراء دولت استمداد نمود . همه بشاه گفتند حرف ناحساب را بسختی باید جواب داد . بخلاف آنچه میگویند نه اینکار بدولت انگلیس مربوط است که بعوالم و داد بین الدولتین خلل برساند نه قبول این تحمیل ایرانرا در فرنگ اعتبار میدهد ، بلکه فرنگستان مارا تقبیح خواهد کرد که همه کور و کر بودند و یکنفر بعلم حقوق واقف نبود من غیر حق ادعای بیمعنی شرکت رثیرا قبول و تصدیق کردند و انکهی عمارات و بنائی و مواجب عمله و اسباب و جنس موجودی چرا بحساب دولت نوشته میشود . تعارف و حق السعی بی اسم را که بمردم داده‌اند چرا دولت عوض بدهد . شاه اندک ایستادگی کرد و خواست بداند بیشتر از پیشکش شاه ، دیگران چرا حق السعی و تعارف گرفته‌اند . امین السلطان گفت اسامی را پرسیدن و آنچه زنانه و مردانه در دایره سلطنت برده‌اند روی دایره ریختن چه ثمر دارد ، هیچکس خورده را بازپس نخواهد داد و بهتر آنکه مستور و مکتوم بماند .

لاجرم مخالف میل و اراده همایونی و بضد عزم و عقیده وزراء شاه را

بقبول و تصدیق خسارت مزبوره الزام کرد و بیشتر برای این بود که از اوراق شرکت رژی وزیر اعظم ایران حظ وافر و سهم اکثر داشت و شاه را باین خدعه و فریب رام کرد که بقبول خسارات وارده بشرکت تنباکو ، انگلیس را از شما خیلی

شاه برخلاف میل  
خود و عقیده  
وزراء مجبور به قبول  
خسارت میگردد

ممنون میکنند و قرار داده‌ایم چهل ساله باقسط اصل و فرع را بپردازیم ، آن مبلغ که خودتان گرفته‌اید پس نمیدهید ، معادل قسط دوساله هم از قیمت عمارات و تنباکو و توتون موجود و اسباب و اثاث البیت که بما وا گذاشته‌اند محل اداء قرض داریم و من متعهدم که بعد از دوسال محل اقساط این دین را از اضافات گمرک و غیره تعیین کنم . بدولت هیچ ضرر وارد نیامده باشد بقول و گول کود کانه ، پادشاه پیر مجرب نرم شد و باین دم گرم بدام افتاد . چهل نسخه سند و امر رژی بامضای شاهنشاه ببانک تسلیم و گمرک بنسار

خلیج فارس را بگر و اینقرض تعیین کردند ، که ای صوفی شراب آنکه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی . غیرتمندان ایرانی در مصیب این چهل سند برای چهل سنه عزای اربعین قتل امام شهید را تجدید نمودند . عجباً که انگلیسها خود حیرت داشتند و همه فرنگیها که در طهران بودند تقبیح و تشنیع میکردند و با احوال و دقتی که از شاه مسبوق بود باور نمیشد که تن باین ناحساب و ناصواب بدهد اما آنکس که واقف حقایق و مطلع با سرار است تعجب نمیکند ، همان دست که امتیاز و قرارداد سدّ اهواز د کتر طرزان را بآب انداخت و قراردادنامه بارن رتر را در باب راههای آهنی ایران بباد داد این معامله تنبا کو را هم بآتش سوخت و داغ چنین ضرر را بناصر الدین گذاشت تا بعد از این رمق و جرئت هیچکار نداشته درس آینه طوطی صفت آن گوید که استاد میگوید این شعله جواله وطن سوز بقوت آندست و بازو بار کان دولت و سلطنت افتاده است .

شاهد معنی آنکه شنیدم در غیاب شاه چند روزی که حسب العاده

بشکار گاه جاجرود رفته بودند مسیوارن اشتین رئیس دائره  
رژی امین الدوله را ملاقات کرده گفته بود «حالا که اعلیحضرت  
شاهنشاهی فوق انتظار ما مساعده فرموده خسارت شرکت  
تنبا کورا علی الاکمال بذمه گرفتند میخواستیم یک راه سهل

پیشنهادی تازه  
برای تسهیل کار  
پرداخت قروض  
ایران

وساده بنمائیم که هم بمصلحت و راحت دولت ایران نزدیک است و بیکدفعه از قرض خلاص شده اید و هم شرکت تنبا کو ضرر خود را جبران و انتفاع حاصل کرده است . ما بحکم امتیاز و اختیاری که در کل معامله دخانیات داشتیم توتون و تنبا کوئی را که از خاک ایران خارج و در ممالک عثمانی مستهلك و مصرف میشد بداره رژی عثمانی وا گذاشتیم و از این ممر هیجده هزار لیرای عثمانی قرار داده ایم بدولت ایران برسد دولت عثمانی نیز رسومات خود را بادایره رژی خود ازین بابت بشصت هزار لیرا تجدید نموده و بر روی این مبلغ چنانکه مطلع هستید و در روزنامه های خارجه خوانده اید استقراض جدیدی نمود . چون بمهر و امضای میرزا اسدالله خان ناظم الدوله سفیر ایران مقیم استانبول قرارداد ما تصدیق شده و دولت عثمانی این مبلغ عایدی خود را محل قرض تازه قرار داده ،

محال است بتوانید معامله مزبور را تابع اصل امتیاز ما کرده ابطال نمائید. معامله ما با رژی عثمانی بیست و پنج ساله است در عوض چهل سال که هر سالی قریب یکصد و هفتاد هزار تومان باید بپانک شاه شاهی بدهید بیست و پنج ساله همین هیجده هزار لیره را واگذارید و چهل ورق تمسک پادشاهی را بگیریید. «امین الدوله سروروی این حرف را سنجید مسیوارن اشتین را باین صدق نیت تحسین کرده بود. با کمال امیدواری که این مقاوله در حضرت شاهنشاه بشارتی است ماجرایی را بوضوح و حسن تعبیر بخاکپای همایون عریضه کرد. بسواری سریع السیر سپرد که بی فوت وقت بنظر شاهنشاهی برساند پیک آمد و جوابی بخط همیونی آورد که از گفتگوی شما مطلع شدم پس فردا بشهر بر میگرددیم و درین باب حضوری ملاحظات نموده قراریکه لازم است میدهم.

#### گفتگوی شاه با امین الدوله

موکب پادشاهی از شکارگاه عودت فرمود و فرمان رسید که  
امین الدوله علی الصباح در باغ سلطنتی طهران حاضر باشد و  
اینک صورت بیان امین الدوله است که بیکی از محارم خود

تقریر و بمسیوارن اشتین بنومیدی مختصر جوابی نوشت. میگفت «در باغ سلطنتی راه میرفتم که حرکت، احداث حرارت با سرمای صبحگاهی زمستان مقاومت کند. شاه از حریمخانه بیرون آمد و بشتاب تشریف فرمای باغ میدان شد. بمن اشاره فرمود بیا، یعنی دیگران نیایند. در پناه دیوار عمارت که بتابش آفتاب اعتدالی یافته بود نشستند و پس از اظهار مرحمت و تفقد احوال و اجمالی از مساعدت ایام شکارگاه، پرسیدند تفصیل ملاقات ارناشتین چه بود، عرض کردم گویا در عریضه عیدانه ابهامی نماند که محتاج بایضاح مجدد باشد. دوباره قصه را از سر گرفته، بادقایت صرفه و رجحان معامله، بیان نمودم. گفتند یا اعلانی که در ابطال امتیاز رژی ایران کردیم، تصدیق یک قسمت از آن چه صورت دارد گفتیم اگر میتوانستید معامله آنها را با رژی عثمانی رد و محو فرمائید البته بتجار و سوداگران ایرانی و حقوق خودتان مددی فرموده بودید. لکن چندیست اینها با اطلاع شما با اداره عثمانی قراری دادند و شما بطمع هیجده هزار لیره فریفته شدید، قرارداد مزبور را امضاء کردید. دولت عثمانی مطلع شد از فایده محصول

مملکت شما که بخاک او میرود چهارمساوی آنچه بشماروده دادند گرفت و محل قرص تازه خود قرارداد . بلی در صورتی که سفیر شما در استانبول پول نمیگرفت و مداخله نمیکرد و با مهر سفارت کبرای ایران معامله را تصدیق مجدد نمینمود شاید بالغاء و ابطال آن موفق میشدیم . حالا قافیه را باخته اند و صرفه ما در این است که گوشت خر را بدنندگان سگ بیندازیم . ابتلای چهل ساله را رفع و اسناد پادشاهی را از بانک استرداد کنیم در صورتیکه هر ساله هشتاد هزار تومان هم از این ضرر بکیسه دولت ایران مانده است .

### مخالفت امین السلطان با پیشنهاد جدید

مطلب بیک اندازه ذهنی شاه شد و بمحسّنات اینکار تصدیق کردند . در این حال وزیر اعظم از دور نمودار گردید شاه با اشاره او را طلبید مسئله را از نو بمیان گذاشتند بی تأمل گفت عجب خیالی کرده اند که دوباره ایران را بشورانند و این بار بهیچ تدبیر اصلاح پذیر نباشد . ابدأ ابدأ نباید نزدیک این حرفها و خیالات رفت دیشب بوتسف وزیر مختار روس پیش من بود و همین مطالب بمیان آمد چرا که بمنهم اظهار کرده بودند . بوتسف از جای برخاست آمده دامن مرا گرفت که امانست ، ازین يك خطر گذشتید بار دیگر ما را بزحمت میندازید . ما کل عمل را ابطال کرده ایم و ببرقراری جزئی از آن اذعان نمیتوانیم . مخفی مباد که بیرون بری و معامله توتون و تنباکوی ایران همچنان در اختیار رژی عثمانی ماند نسخ و فسخ نتوانستند و بقدری مأمورین دولت ایران در استانبول و وزیر اعظم مادر طهران باین کار انگشت زدند که هیچده هزار لیره هم بتدریج هیچ شد تا داغ تدبیر آن وزیر بی نظیر از همه جا در کالبد دولت بماند و بهر طریق در ذلت و استیصال دولت پادشاه ایران پلٹیک روس را ترویج کرده باشد .

### دستگیری محمد کاظم ملك التجار

بمطلب باز گردیم که ناصرالدین شاه بخلاف آن همه قوت رأی و استبداد و آنقدر هوس و میلی که بحکمرانی و اجراء خیالات خود داشت این اوقات بسهل انگاری و طفره از کار متمایل شد و برای حفظ راحت آنی ، واشتغال به عیش شبانروزی

بتمه‌دهات بی اسلوب و مواعید عرقوب وزیراعظم قناعت می‌کرد و پند ایام را که ازهر گوشه بفریاد و فغان بیان میشد گوش نمیداد. تنها تحقیقی که از باعث مفسده و مایه هنگامه بمیان آمد، داستان سرهر بازار و اعمال حاجی محمد کاظم ملک التجار بود که افروختن آتش فتنه و بیاد دادن آب روی دولت و بخت انداختن کار دخانیات باو نسبت داده میشد. حتی فتوی جناب میرزای شیرازی را بطریق موثق از مجعولات او گفتند که نسخه‌ها به رسمت و هر ولایت منتشر کرده بدست طلاب بهانه جوی هنگامه طلب انداخت. چون استعداد و ترصد مردم این حکم را درست بکرسی نشاند و آوازه نفاذ امر جناب میرزا بعرض رسید ایشان هم بخود گرفته انکار نفرمودند. بالجمله با مر و اشارت همایونی حاجی محمد کاظم ملک را گرفته و تحت الحفظ بقزوین فرستادند، که اینک اردبیل ثانی ایران و مجلس مقصرین سیاسی این مملکت است.

**آزادی زندانیان**  
**سیاسی در قزوین**

لکن حبس حاجی محمد کاظم وسیله نجات زندانیان دیگر قزوین هم شد چرا که حاج محمد کاظم شخصی خوش رو و بذله گو مقلد و متقلب، حریف قمار، ظریف و مرد کار بود. وزیراعظم را مجانست باو مألوف میداشت. دیری نگذشت که از او شفاعت کردند و باین تقریب محبوبین دیگر قزوین هم آزاد شدند. میرزا یوسف خان مستشار الدوله علیل- المزاج و از کار رفته بطهران برگشت دیگران هم سر خود گرفتند. میرزا رضا کرمانی را ملاحظات طهران و اطلاع بسر گذشت زمان غیاب از آزادی بیزار کرد. زن رفته، طفل مرده، وظیفه را دیگری برده، خانه خراب، اندوخته برانداخته، حاصل عمر هباشده، آنها که همیشه باو رعایت و اعانت داشتند از دیدار او نفرت و کراهت می‌کردند. تنها حاج محمد حسن امین الضرب نظر بارادت سید جمال الدین رضارا از خود راضی و معاش او را عاید میداشت.

**شاه از تنگدستی**  
**دولت بی اطلاع است**

امین السلطان هم برغم نایب السلطنه بمیرزا رضا مهربانی کرد و برای صیت کرم شهریه باو مقرر نمود فتور قوای آمره، قصور عواید خزانه عامره، پریشانی و آشفتگی هر چه بیشتر میشد

هنر وزیر اعظم بیشتر جلوه داشت و شاه بهوای تن آسائی و باز نماندن از عیش و کامرانی دانسته و فهمیده چشم میپوشید که بی زحمت روز بگذرد و راحت ملوکانه غبار نکیرد اینحال و خیال تا آنجا مساعدت داشت که مصارف یومیه و ملزومات شخصییه همایونی در اندرون و بیرون معطل نمی ماند و حقوق و مرسومات و دایره خاصه سلطنتی و طبقات قشونی و غیره معوق نمیشد. وزیر اعظم اهتمام میکرد که شاه ملتفت تنگدستی و تنگ مایگی نشود و هر چه از طرف نایب السلطنه و دسته مخالف امین السلطان درین باب بعرض میرسید وزیر اعظم بعرض حمل کرده شاه را از کنج کاوی منصرف میکرد و ضیق دایره مالیه را از فزونی مخارج سلطنت و زیاده روی وزارت جنگ میگفت، و قتیکه دستگاه سلطنت لات میشد و استیصال و بیچارگی شاه را مات مینموده است تدبیر وزیر پیلتین غار غار بر رخ دولت میکشید پیاده های غیبی خود را بتکاپو میگماشت.

یکقدم چون پیل رفته در ارباب      یکقدم چون رخ زبالا تان شب

لاجرم تدبیر بفروش يك ملك يا تنزيل و تحليل يك محل  
**فروش بسیاری**  
**از املاك خالصه**  
 انحصار داشت و از این معاملات آنچه بغلط بخشی وزیر اعظم صرف و بکیسه امین الملك برادرش وارد میشد بدو ایرد یوایی عاید نبود. املاك خالصه بهیچ فروخته شد و شاه تنها بنگاهداشتن قراء خالصه طهران که محل علیق دواب و سیورسات اصحاب پادشاهی است اهتمام میفرمود. ناچاری و اضطرار این سدر را هم شکست. نجف آباد پشت دروازه شهر را بامین الملك فروختند. جی ویر بانك بنام امین همایون فروخته شد و بکام امین الملك بود حصار امیر را بغلامعلیخان عزیز السلطان بخشیدند تا در دامادی شاه برای روز سیاه خود ذخیره داشته باشد. علی آباد و ناز آباد حومه شهر بطاق ابرو و چشم شهلای امینه اقدس تقدیم و باو تمليك گردید. عذر رکاکتها که در عشقبازی عزیز السلطان ساحت پاك ناصر الدین را چرکین کرده بود باز دواج یکی از بنات شاهنشاهی خواسته شد.

مردم ایران در خواب  
وامین السلطان  
در غرور و مستی

مردم ایران در یک خواب سنگین مظاهر عجیب و نقشهای مهیب میدیدند اخلاط عفن که مورث چنین کابوس بود نفس ایران را تنگ و بدن مملکت را رنجور و عرق اضطراب را جاری میکرد. از بدنهای نیمجان آوازه‌های هولناک برمیخواست بی آنکه در اجساد حر کتی دیده شود. امین السلطان وزیر اعظم در غرور و مستی و تکیه که با سبب و اشخاص بیرونی و درونی و ختم و نیرنج و جادو و دعا داشت از بی اعتنائی بکار بالا ترک رفته بصاحبکار هم اعتنا نمیکرد. حکم شاهنشاه مخدوم خود را قابل اصفا نمیشمرد. لاجرم این حال بحکم عادت در مزاج او طبیعت ثانیه و خصلت ثابته گردید. تعرض و تنمّر در شتمگوئی و زشتگوئی از غیاب بحضور و از حجاب بظهور رسید.

بازخواست  
ناصرالدین شاه از  
امین السلطان

باهمه بردباری و دادگی ناصرالدین شاه که میخواست اثبات کند در تحمل و بیعاری پادشاه ایرانیان است پیمانه صبرش لبریز شد و قصد آن فرمود که تعدیلی در کار و اصلاحی در اوضاع دربار دهد. سبب اینکه روزی اعلیحضرت شاهنشاه بوزیر اعظم خود از پیریشانی امور دولت خاصه هرج و مرج مالیاتی که گرفتن و دادن حکام صورت حسابی ندارد و مستوفیان در جمع ناروا و خرج بی رویه فعال مایشاء شده اند شکایت کرد. وزیر اعظم چندان امان نداد که کلام شاهانه ختم پذیرد، بر آشفت و بی ادبانه گفت از آنکه مسئول امور دولت است پیرسید، من چکارهام و کیل حکام و دخیل دفتر و حساب نیستم که از طرف آنها دفاع کنم یا موآخذ باشم.

ناصرالدین شاه  
مصمم به عزل  
امین السلطان  
می گردد

شاه با سه تن از خواص و وزراء این راز را بمیان گذاشت و زار گریست که همه مرا باین وزیر جوان و آنقدر اقتدار و استیلاء که باو داده‌ام ملامت میکنند و دیروز جواب او بمن این بود. باید در کارها قراری داد و بناء دولت را که در شرف خراب و دمار و علی شفا جُرفِ هار است، بترتیبی محکم نمود. شاه در

اینباب بستاری تأکید داشت که تا زمان اقدام سر فاش نشود و امین السلطان بتلاش نیفتد و نیز فرمود که شاهزاده ظل السلطان بحکم احضار در راه است و عنقریب از اصفهان میرسد، درس را هم عقلی است و در امور مملکت داری، تجربه آموخته است منتظر شوید او برسد. اما خیال خود را معطل نکنید، با آزادی افکار در شرایط اصلاح و تنظیم امور آنچه بخاطر آوردید بقلم آرید. یادداشتهای خود را آماده نمائید. اینمجلس و مبحث اراده چند روزه صید و تفریح شاهانه بناحیه امین آباد و رامین بود و اعلیحضرت شاهنشاه با خاصان حرم و خواص خلوت از پای تخت بیرون رفت که در صحرا خیالات خود را صاف و پاک کند.

از آنجا که بخت شوریده ایران هنوز در خواب بود و علت رهن اینعزم شاهانه شد. اول رسیدن نواب ظل السلطان بامین آباد و زیارت پدر تاجدار خود آنجلوه خیالی نکرده که انتظار داشتند زیرا شاهزاده بمرور سنین همانطور که

شاه بدو علت  
ناچار به تغییر  
رأی میگردد

فاقد نام و شهرت خود شده بود غلبه حرص و حب مال او تصرف عجیب کرده فکر و بیانش آنچه بود هیچ شباهت نداشت و آنقدر اصطلاحات فریبنده و بزرگ منشی بی حقیقت که آموخته بود یکباره فراموشش شده منظر و مخبرش حتی بچشم پدر خوش نمی آمد. علت دوم نشر این اراده ملکانه از دایره نایب السلطنه شد که با عشق بخرابی بنیان امین السلطان احتمال حضور و اقامه ظل السلطان را در طهران آفت جان خود می شمرد و با آنهمه تأکیدات همایونی نتوانست خودداری کند. در حاشیه خویش ازین معنی کم و بیش بزبان آورد و خبر بامین السلطان رسید علی الفور میرزا ناصر الله خان مشیر المملک که آلت جارحه وزیر اعظم درمهام خارجه بود بسفارت روس رفت و به مسیواسپایر، شارژدافر دولت مشارالیهها، مجرمانه خبر داد که شاه را مدعیان بر آن داشته اند مثل امین السلطان خادم پلٹیک و مایه نفوذ روس را از میان بردارند و ظل السلطان با هواخواهی انگلیس در دربار ایران رئیس مطلق و مختار مبسوط الید شود. در ضمن اینخبر گوئی و سخن چینی هم خود را بیشتر بسفارت روس خیر خواه و محرم نمود هم بمخدوم خود

که بوسیله او جاه و مال می‌اندوخت خدمتی بسزا کرد.

### نامه سفارت روس به شاه

مسیواشپایر رقعۀ باعتماد السلطنه محمد حسن خان نوشت و  
بایک سوار مخصوص از غلام چاپاران سفارت بامین آباد فرستاد  
مضمون اینکه از روی اخبار متواتری، اعلیحضرت شاه اراده  
ترتیب تازه در امور درباری ایران فرموده و در نظر گرفته‌اند نواب ظل السلطانرا بمعظمت  
امور ملکیه دخیل نمایند، بمقتضای مخالفت و خیرخواهی من غیر رسم بشما اظهار  
میکنیم در فرصت مناسب بحضور شاهنشاهی عرض کنید البته این اقدام در نظر اولیاء  
دولت روس ناپسند افتاده بچشم رضا نخواهند دید. اعتماد السلطنه که بسفارت روس  
بستگی و تقرب میجست و میخواست مقاصد سفارت مزبور به دست و قلم او هر چه زودتر  
و بهتر انجام پذیر باشد، رقعۀ ترجمه کرد و شبانه بحضور شاه فرستاد. این دو سبب  
مداخله ظل السلطانرا مطلقاً بآنچه در نظر همیون بود منسوخ نمود.

### شاه هنوز در باره عزل وزیر اعظم میاندایشد

لیکن شاه را کمال آزرده گی طبع، از بی ادبی امین السلطان، از  
جرح و تعدیل کار دربار و تحدید اختیار وزیر اعظم بکلی  
منصرف نکرد. روز باز گشت از امین آباد که امین الدوله و  
مخبر الدوله در باغ سلطنتی حضور داشتند شاه بی تردید از  
مقاله سابقه و لزوم اصلاحات مقتضیه فرمایشی بمیان آورد و از آنچه در غیاب موکب  
همایون ایندو نفر خیال کرده بودند پرسید با آنکه هر دو در عزم و اقدام شاه اشتباه  
داشتند و مطلب را جدی و جازم تصور نکردند، چیزی درین باب ننوشته بودند.

### عرایض امین الدوله به شاه در این باب

امین الدوله معروض داشت که چون اعلیحضرت شاهنشاهی  
کتمان سرّ و انتظار و رد ظل السلطانرا تا کید فرمودند مناسب  
ندیدیم تا عودت ملکانه انجمنی بسازیم و از تشکیل مجلس  
مخصوص، مردم را بخيال اندازیم، اما خلاصه افکار این است که  
اعلیحضرت همایونی بی تملق دقایق کار را خوب ملتفت هستید و پنجاه سال در اداره امور  
دولت تجربه‌ها فرموده همه قسم امتحانات کرده‌اید. بماسبق مراجعه کنید، آنچه

خوب مجری، و هر چه معیوب متروک شود. شاه رأی امین الدوله را تحسین کرد و پرسید که چون ترا از اغراض شخصیه خالی و وارسته شناختم، و از اوایل دولت مادخیل کار و مطلع باحوال بودی بگو کدام وقت و چه ترتیب بخیریت و مصلحت عمومی نزدیکتر بود. امین الدوله گفت پس از عزل میرزا آقاخان اعتمادالدوله، تامقام وزراء مساوی و حدود وزارت خانه‌ها را محفوظ نگاه میداشتید، برای مردم راه تظلم و پناه از جور بهمه طور بازو قوت و پیشرفت احدی سدباب حقایق نمیکرد. میتوان گفت بهار سلطنت قاجار بشمار می‌آمد، شاه با ناشاطبی کامل و بشاشتی تمام فرمود عقیده و نیت خودم جز این نبود و هر چه گفتمی راست و درست است باید ترتیب صحیح و محکمی داده شود و هر کس در سر هر کار است مستقل و مسئول باشد، شما در باغ بمانید تا من نماز بگذارم و درین مسئله بتفصیل گفتگو کنیم. مخبر الدوله و امین الدوله ماندند و شاه باداء فریضه مشغول شد و هنوز فراغت نیافته، میرزا نصرالله خان مشیرالملک بامیرزا محمودخان علاءالملک وزیر مختار ایران مأمور دربار روس که آن اوقات مأذوناً بطهران آمده بود ورود کرده برای مهمی قریب القوت بارخواستند.

**به توصیه سفارت  
روس امین السلطان  
بر سر کار میماند**

شاه اجازه حضور داد و هر دو همزبان و بدانسان که سیمرغ فرموده بود از ملاقات مخصوص با شازردافر روس و اینکه بکلی از مسلک تازه دربار ایران مأیوس است و تغییر اوضاع درباری را مخالف الفت و مورث کدورت ذات البین می‌شمرد شرحی بشاه خواندند و چنان وانمودند که اگر ذره از استقلال و اقتدار امین السلطان بکاهد، بنای صفا و بنیان موالات ایران و روس خلل مییابد. شاه از آنچه بنظر گرفته بود منصرف و مصمم شد که با وزیراعظم بمدارات کار بندد و بدست خود او کارها را اصلاح کند دیگر با امین الدوله و مخبر الدوله حرفی بمیان نیاورد و این از موارد سهو و خطای ناصرالدین شاه بود که چنین روایات را با عدم وثوق بسلسله رواه قابل تحقیق نمیدانست و بتصورات واهی از عزم خود بر میکشت. وزیراعظم را روز دیگر بحضور خود خواست در میان شاه و وزیر حرفها از مهر و محبت و لطف و عنایت گفته شد، با اینکه هیچیک

باور نکردند بخود مشتبه نمودند که خدشه و خلافی نمانده است . شاه بامین السلطان گفت که جداً و مستقلاً بکار بحسب و بمذعیان راه اعتراض نکذار . امین السلطان بشاه عرض کرد که باین خیالات وقت خود را ضایع و عیش خود را منقض نکنند، مردم و مملکت لایق آن نیستند که خاطر شاه در اندیشه آن آزرده و مشغول شود دوباره کار بصورت اولیه عود و در بحر تعطیل و اختلال غوص کرد . برای شاه مثل عروسی عزیز السلطان مایه اشتغال پیدا می شد که شوریدگی اطراف و بی انتظامی نواحی ، شرارت طغاة و عجز ولایة ، نافرمانی رؤسا ، پریشانی رعایا بنظر نیاید . وزیر اعظم برواق مجالس شب و تفنن در لهو و لعب میافزود که مجال ارباب رجوع محدود شود .

باز احساسات ناصرالدین نگذاشت که از وخامت عاقبت غافل  
**تدبیر تازه شاه**  
**برای اصلاح امور**  
 و بگذشتن وقت قانع شود چاره بخاطر آورد که امین السلطان در کل امور مسئول و چندی از خود به کارهای دولت و مملکت مشغول شود او را لقب صدراعظم مستقل و مختار دادند . صورت کار بامعنی آن که هر چه هست درست است مطابق آمد . در مزاج ایرانیان تغییر اسمی و صوری تأثیر دارد و شاه باین نکته آگاه بود انتظار و امید مردم باصلاح امور و احقاق حقوق درهمین تبدیل لفظ تازه شد و یقین کردند احکام و اوراقی که با مهر صدارت عظمی صادر می شود نفوذ دارد و ناسخ ندارد . امین السلطان هم چند روزی باروی گشاده و ادب و مهر بانی مردم را پذیرفت و بهر کس وعده مساعدت داد تواضع و خضوع او مردمی را که باو تمکین نداشتند و او را لایق اطاعت نمیدانستند جلب کرد . شاه هم میخواست باور کند که کار درست، و تدبیر نافع کرده است از صدر اعظم تعدیل جمع و خرج و ترتیب وزارتخانه ها و اصلاحات کلیه مطلبید.

روزی چند بر نیامد که شاه و مردم فهمیدند بهر رنگی جامه پوشیده شود قد رعنا همان است . اسم بر رسم غالب نمی آید . تشریف صدارت قلب ماهیت نمیکنند . ثمره التفاف شاه و مردم که طبیعت کار و اوضاع دربار تغییر نکرد و بدتر شد جز باس

ناامیدی شاه  
 و مردم از  
 امین السلطان

هیچ نبود و صدراعظم تسکین قلب و تأمین خاطر شاه را باین دو بیت حاصل میکرد :

هر وقت خوش که دست دهد مقتنم شمار

کس را وقوف نیست که انجام کار چیست

پیوند عمر بسته بموئی است هوشدار

غمخوار خویش باش، غم روزگار چیست

شاه در غرقاب نومیدی که تجارب حال و ماضی را بی ثمر و کار

را روز بروز بدتر میدید رأی صدر را مصدر و مسطر کرد . داد

تفنن در انواع ملاحی میداد . از خلوتیان معدودی محارم انتخاب

شد . بخواستاری دوشیزگان شهری اکتفا نکردند از عاهرات و

مؤسسات و زنان بدکار هم که لایق مجلس پادشاه نبودند

روزهای جمعه بمجمع خاص پادشاهی میبردند . نیمی از هفته بیاد مجلس گذشته

میکذشت ، نیم دیگر بترتیب عیش و نوش جمعه که در پیش است صرف میشد . نایب-

السلطنه نیز کارشب خود را رونق داد . آقا بالاخان سردار افخم رفیق طریق و قائد فریق

بود . عزیز السلطان و اتباع او كذلك، مجالس شبانه آراسته، مسکر و منکر بهمه نوع

آماده داشتند و لازم نیست بگوئیم که این آوازا از صدر جلیل شیوع مییافت و در آن

دائرة فسوق و فجور کلی بی پرده شد .

یکی از خواجه سرایان پادشاهی حکایت کرد که اعلیحضرت

شاهنشاهی در حرم سرا وقتی که جماعتی خواندین مکرمات و

خدمه محترمان حاضر بودند فرمود دیشب صدراعظم

سرگذشت بدی داشته خود و اصحابش ناکام از مجلس

برخاسته اند . شنیدنی و خندیدنی است ، بامالایمات و مزه ها

که مخصوص بیان شاهانه است بخانمها قصه کردند . خلاصه آنکه دیشب در فلان باغ

بدعوت فلان شخص بعلت مألوف بزمی آراسته و پنج شش از فواحش معروفات آورده

بودند ، هنوز مجلس گرم نشده سرد شده و اول پیاله دُر دآمد . صدراعظم چنانکه عادت

مایوس از اصلاح  
امور، ناصرالدین شاه  
اوقات خود را به  
تفریح می گذراند

شاه در حرم سرا  
داستانی از مجلس  
عیش صدراعظم  
بیان می کند

اواست بیکی از زنها شوخی آغازید و برسبیل هزل بفاحشه فحش داد . ضعیفه جداً دشنام را رد کرد و بد گفت . اصحاب خواستند لنگ بیندازند و میانجی شوند . زنها بیکدیگر همدست و همزبان فحش را بدوره انداختند . ترجیع کلام بدشنام صدراعظم میگشت . رکاکت و فضاحت طوری شد که طرفین تاب نیاوردند و چون غیرت زنها بیشتر بود برخاستند و مجلس را برجال حمیده خصال گذاشتند . الغرض سورو سرود زهر آلود و انجمن 'خنک' و تلخ شد . شام نخورده هر یک از گوشه فرارفتند .

خانمهای درباری خانمها بشاه عرض کردند که از این اوضاع خبر دارید و میدانید  
شاه را ملامت میکنند که از روز شب صدراعظم شما چه سان میرود پس چرا فکر مملکت و رعیت خود نیستید :

### شعر

نباشد بنزدیک دانا پسند شبان خفته و گرگ در گوسفند  
شاه از گفته پشیمان بیرون رفت که از پیشخدمتهای متملق حرفهای ملایم طبع و قصه های موافق مزاج بشنود .

احوال ولایات و اقطاع ایران خوب نبود حکام در مقابل قدرت  
ولایات ایران مالاها و رؤسای قبایل بضعف و قنور میزیستند که مجتهدین و ائمه جماعت بلکه طلاب مدارس بشرف عمامه در شهرها حکمران بودند و بیرون از هر شهر ، دست دست ایل بیگی و خوانین و رؤسای صحرائشین بود . حکام و ولایه حتی المقدور با این دو طایفه سازش داشتند که بتوانند رعایای فقیر و عاجز را بتازند و تاراجگاه دیگر حکام عین مالیات دولت بود . بآسانی در جواب اظهارات بی حقیقت خود از مقام صدارت عظمی جوابهای صریح بدست میآوردند که بتأمین فلان ناحیه سرباز و سوار بفرستید ، فلان قلعه را مرمت کنید ، فلان برج و قراولخانه ساخته شود ، فلان خرج لازم را معوق نگذارید ، تفاوت تسعیر جیره و سیورسات ساخلو و مأمورین را بفلان مأخذ برسانید . این مستندات بامبلغی که بمستوفی و لشکر نویس و وزیر دفتر و لشکر و محصل محاسبات و عزب دفتر تخصیص میشد برای ندادن اقساط

مالیاتی و مصارف دستورالعملی کافی بود، و کیل حا کم همه را براه صادر میکرد. بعلاوه مستوفی بنائی که بدایره خاصه صدارت تکیه داشت، محض اینکه تومانی دو قران رسوم برات نویسی خود را بیشتر گرفته باشد باو کیل حا کم میساخت، تعمیرات موهومه قلمدادی حکومت را که شاید در اصل هیچ وقوع نداشت دهك میافزود. چرا که امضا و مهر صدراعظم در دست خودش بود.

### اوضاع خزانه دولتی

امین‌الملک در این میان قسمت مخصوص و مسلم میبرد که و کیل و کسان حا کم از شرارت و وقاحت محصلین خزانه آسوده بمانند و مهلتی برای اجراء تقلبات مزبوره پیدا کنند آنچه را اوایل معامله از اقساط بخزانه پرداخته شده و قبض گرفته بودند پیشکار و کار گزار حا کم بی صدا و در پرده بامین‌الملک رد میکردند تا مهلت و فرصت سند سازی یافته، تصدیق امین‌الملک هم آن نوع حساب غلط را بامضای پادشاهی برساند. حکام ازدادن نقد و جنس مالیات فارغ میشدند سهل بود که مبلغی هم برات فاضل عمل صادر و از دولت طلبکار بودند و باستناد همان برات و همان طلب حقوق عمومی از وظایف و مواجبه و محل قشون و غیره معطل میشد و نتیجه آه و ناله ذوی الحقوق صدور براه و حواله آنها بخزانه عامه بود که یا هیچ نرسد، یا بهیچ کار گزاران خزانه بخرند و تمام بخرج خود بنویسند. اینحال همه سال کسر و نقصانی گزاف بعوائد خزانه دولت میآورد و اضافات در مخارج بهم میرسید. اقساط قرض دخانیات و فائز مطالبات بانک نیز سربار بود. ناصرالدین عادات خود را در پرسیدن اوضاع مالیه و موازنه جمع و خرج کل مالیات و واردات و صادرات خزانه تدارك نمیکرد با اتمام صدراعظم که محللهای ناوصول و وجوه موهومه از قلم نیفتد و در کسر و جاخلالی خزانه قسمتی بقلم بیاید باز میزان موافق نمیآید و عجز مداخل در پرداخت مصارف آشکار میشد. تنها حس شاهانه که باقی و از فساد احوال متالم میگردد در همین موضوع بود که میترسید یکروز دیر یازود بی پولی خزانه بمدار امور سلطنت سخته دهد، لکن صدراعظم میتوانست شاه کار آگاه را بتعهدات بی اصل فریب داده خیال بلند او را بمشاغل پست و عیش زشت متوجه نماید.

عزیمت میرزا  
رضا کرمانی  
به استانبول

میرزا رضا کرمانی در این هنگام سرآشنایان قدیم خود را ملاقات و عزیمت خود را با استانبول و زیارت سید جمال الدین میگفت و از هر کس بخرج سفر و فرار از طهران استمداد مینمود . شاه و صدراعظم هم باو انعامی کرده بودند از راه کیلان و خط باد کوبه و باتوم بدیدار مرشد خود شتافت و چون در طهران علایق اوزمال وزن و فرزندان بکلی پرداخته و منقطع بود ، هر که او را میشناخت و تبحر او را میدانست هجرت او را ابدی گمان میکرد و تنها او بود که بادعوی آشکار بارادت سید جمال دوباره گرفتار نشد و رحلت او را بخاک خارج امداد کردند . بدیگران که محو جمال ، یا در صاحب بها بودند چه در طهران و چه در دیگر بلدان ایران مزاحمتها جاری و مردم بیگناه نیز بسر پنجه اغراض مفسدین گرفتار میشدند . این گرفت و گیر فقط جیب حکام و مأمورین شقی را پر نمیکرد ، دل شاه را هم خالی و خاطر مبارکش را مشوش میخواستند که فرصت تصرف و خیال اصلاح در امور ملکیه نکند .

صدر اعظم ایلات  
را بخود سری  
و امید داشت

شاهکار دیگر صدراعظم این بود که بواسطه یا بلا واسطه با اشرار ایلات و سرکشان طوایف سروسری داشت و آنها را بخود سری و راهزنی و مقاومت با مأمورین دولت و استیصال حکام و شکایت قوافل میانگيخت که شاهنشاه باین بی نظمیها مقسوم الحواس شود و او پس از فضاحت دولت و اثبات عجز سوار و سرباز و مبلغ ها خسارت قراء و قصبات و ضررهای قوافل تجارتی آن اشرار را به پناه خود بیارد ، انعام و شهریه جیره و سیورسات کلی بگیرند ، بپاداش قتل و غارت و تهمرد و شرارت نازشست و باج زبردستی ببرند . مختصر اینکه روز ایران از ینگونه سیاه و حال ایرانیان تباه شد . بی فرصتی صدراعظم و نبودن هیچ دستگاه برای شنیدن و رسیدن عرض متظلمین راه التجار با سفارت خانهای روس و انگلیس باز کرد و با این رسوائی کار متظلمین از دو صورت بیرون نبود یا نومید شوند و از وطن و حقوق خود گذشته بعراق عرب یا طرف قفقاز مهاجرت نمایند ، یا در غربت طهران بنامرادی جان بدهند .

### رواج مسکوکات مسین

معاملات عمومیه و تجارت داخله راهم و فور پول سیاه تعطیل میکرد. از هر سوشکایتها برخاست. رواج مسکوکات مسین از اختیار صراف و مأمورین خارج شده تدبیر شیطانیه حاجی محمد حسن هم دیگر جلو گیری نمیتواند بکند. در هر شهر و در هر ماه نرخى دارد. یکشاهی که پنجاه دینار بود و بیست دانه از آن بایکقران پول سفید تبدیل میشد بسی و چهل و پنجاه و شصت عدد یکقران رسید و آفت بزرگ آنکه جز مسکوک مس چیزى در تداول نمانده بود. بندرت پول نقره میدیدند. بیچاره تجار و کسبه و ارباب صنایع و فلاحین، خدمه و مزدوران سرباز و توپچی و غیره که روز پیش در بیست و پنج و سی عدد شاهی و صد دیناری مسین گرفته بودند روز دیگر از تنزل آن ثلث و نصف ضرر داشتند و ازین خسارت عمومى از همه طرف مردم را بفرغان آورده اشکها از چشمها و خونها از دلها روان کرد. آنچه بتوسط حکام تظلم میشد یا کسبه و تجار و اهالی بالا و واسطه عرایض بایست و تلکراف میفرستادند هیچ بعرض شاه نمیرسید و اگر بشاه میرسانیدند مغلطه حاجی محمد حسن و حامی او نمیکذاشت که عدل پادشاهی چنین سم تجارت کش و آفت مخرب مملکت را رفع کند در غالب بلاد ایران نزد تجار و کسبه و اهل حرفت جوالها مسکوک مس بی رواج افتاده منظر آن هر صبح و شام ناله و نفرین صاحبش را بعرض میبرد.

### نقاشی شاه

شاه دیگر نمیخواست از اوضاع مملکت چیزی بداند و نوکرها نمیخواستند شاه را از احوال مطلع و بیهوده خاطر همایون را از خود بر نجانند در اینگونه سکوت مأیوسانه و فراغت مجعول شاه علاوه بر تفنن در کامرانی گاهی خود را بنقاشی مشغول میفرمود و چون صنعت رنگ آمیزی و تناسب اجسام و علم مناظر و مرایا و نمایش قرب بعد نیاموخته بود دور نما را بد میساخت و متملقین خلوت پادشاهی چندان در تحسین مبالغه میکردند که شاه صفحه نقاشی خود را معجزه می پنداشت.

### وفاداری شاه به امینه اقدس

مدار آسمان و مرور زمان شهد اینفرانت ناصرالدینی را  
بی شرنک و نوشش را بی نیش نخواست امنیه اقدس رادر کوری  
و گوشه گیری بسکته ناقصه و استرخاء يك شق بدن مبتلا  
کرد بیماری او در کار قهوه خانه اندرون و خوابگاه همایون بیشتر از اوقات کوری او  
سکته آورد. امینه اقدس بیحرکت ماندن یکدست و بی رفتاری یکپای خود را مانند  
نابینائی نمیتوانست از شاه پنهان کند اما در همین عجز جوارح چون زبانش در کار بود  
زمام شاهرها از دست نداد و در حر مسرای شاهنشاهی مثل روزگار سلامت فرمائش  
میخواست. وفای ناصرالدین شاه نه تنها حقوق و شئون و احترامات او را حفظ میکرد  
بلکه خلق کریم شاهانه بر عایت خوشنودی او و انمود میفرمود که چشم او را روشن  
و حواس او را سالم میداند در این احوال جواهر مخصوص و وجوه نقدینه را که در سلامت  
امنیه اقدس با وسپرده بود همچنان با امانت او تفویض و برای اثبات سهو خود که هنوز  
به بینائی و دانائی او معتقد است ترتیب انگشتریهای گران بها و تنظیم عقد لالی و موزون  
کردن تسبیحهای مروارید را بمراقبت و صیانت او مقرر میداشت و در محضر این پیرزن  
کور فالج مختل الحواس نفایس جواهر و اخبار ذخایر ریخته و بر چیده میشد.

### عشق تازه شاه به دختر محمد حسین باغبان باشی

کدورت خاطر ناصرالدین از بیماری امینه اقدس بشور و عشق  
دختر محمد حسین شهیر بیابان باشی تسلی داشت. عشق  
پیری سر بر سوائی میکشید، هوسناکی شاه را بنده میکرد.  
این زن دهقانی را اسیری شاه با شتاب افکنده دلداری نمیدانست  
بیزاری مینمود. باور نمیتوان کرد که شخص ناصرالدین شاه را ناز و اعراض این زن  
چگونه پریشان داشت و شبهائی که وصل او میجست و دست نمیافت بچه بیچارگی  
اشک حسرت میریخت. حتی نزدیک خدمتان بیرون خود داری نمیتوانست و صدراعظم  
را بشفاعت می انگیزت. هر که سابقه احوال و اخلاق ناصرالدین و آنهمه عفت و عصمت  
که بوجود مبارك او مختر بود میدانست از شکفتی و حیرت مات میماند. در حضرتی  
که نام منتسبین حرم بزبان احدی نمیکذشت و سایه پرد گیان بخاطر دیاری نمیافتاد

و بوجه هم هیچکس صورت مستور آن عکس نمیداد، واسطه صلح، صدر جوان بود و اصحاب مجلس شب، معدودی پیشخدمت و تفنگدار بیمقدار که چشم آنها با عصبانیه بی تعصبی بسته میشد و خواجه‌های حرم عصاکش آنها میشدند، کوران مصنوعی باطاقی ورود میکردند که جماعتش خوانین ساخته و آراسته نشسته و برخاسته بودند. خنده‌های زیر لبی گواه نظرات زیر چشمی بود. شوخیهای رکیک و سخنها زشت بزبان و میان می آمد بکلی مخالف ادب و منافی محضر زنان. ازین مبحث بگذریم که انگونه گفته‌های ناشایسته کتاب ما را از صواب دور میبرد و چون مراد، پیداشدن اسباب نامرادی آمت و شناختن باعث بدبختی ایران است خواننده اوراق میتواند قیاس کند که بر روش چنین دستگاه چه نتیجه مترتب تواند شد.

#### سفر عراق و شیوع مرض وبا

شاه بابی پولی خزانه و تنگدستی ملتزمین خدمت، سفرهای معتاد فصول اربعه و شکار و تفرج دوشان تپه و جاجرد و دوقصر باقوت و شهرستانك، كالاردشت و نمارستاق مورد دوناو كجور مسیله و سیاه کوه و غیره و غیره قناعت نفرمود، ساز سفر عراق کرد که بر و جردونها و غیره نیز از ستم سمند و نهضت ارجمند ملکانه مشرف گردد. بازاین نکته را تکرار کنیم که بنزدیکان شاه هم مقصود شاهانه از این سفرها معلوم نبود، نه جای تازه دیده میشد نه لذت و راحت در کار بود، نه صید افکنی و نخجیربانی در نظر داشت، نه برفتار ظالمانه حکام تعدیلی، نه بمظلومیت رعیت ترحمی، علی الجمله سفر چندماهه بپایان رفت و در تموز و شدت گرما مرکب جهان پیما بنواحی طهران رسید بهنگامی که وبا بلامانع از خراسان بیای تخت ایران ایلغار کرده مردم شهری به بیلاقات اطراف پراکنده شده بودند. شاه بی آنکه بطهران وارد شود به بیلاق سلطنت آباد شمیران تشریف قدوم داد و چون اردوی پادشاهی در مراحل اخیر سفر بوبا آلوده بود تفرقه ملتزمین و بارابکل قراء این بلوک منتشر ساخت. شاه بشهرستانك گریخت و فی الحقیقه بلاء مبرم و وباء مهلك را بماوراء البرز نیز حرکت داد. ملتزمین رکاب از بیم جان شرط صحت و احتیاط از ابتلا را رعایت میکردند. دوا و درمان باخود داشتند، از خوردن

میوه و هر گونه اسباب ناخوشی احتراز مینمودند، بخلاف غلام و فراش و غیره که لوازم زندگی آنها موجود نبود و مستعد مرض بودند و مشتاق مرك . پی در پی بوبا مبتلا میشدند، خیمه بنام مریمضخانه نصب و به بیماران و بائی تخصیص شده بود، بجای طبیب و دوا و پرستار و آنچه موجبات علاج است مرضی را ناراحتی و تشنگی و کرسنگی از رنج زندگی فارغ میکرد و منظر این مریمضخانه طوری مهیب و منفور واقع شده بود که وبا را مردم فراموش کرده بودند.

**مرك امينه اقدس** لاجرم انقضای موسم بیلاق و تخفیف ناخوشی در طهران و شمیران شاهرا بمعاودت دعوت کرد. بسلطنت آباد برگشتند

و چند روزی بر نیامد که بامینه اقدس حمله دیگر آمد و شق ثانی بدن تالی قسمت اولی از کار رفت. مشاعر بکلی مختل و سكرات مرك مستولی گردید. اطباء فرنگی و ایرانی که حال را میدانستند نزدیک نرفتند کار بدست بیدانشان متملق افتاد. قصه کوتاه کنیم که این زن دروغ زن و مگاره غدار بجزای خیانتها بایران زمین، و گول و فریب بایران خدیو تاجان در بدن و حس در تن داشت مقدمات عذاب الیم و عقاب جحیم را از دست جهال طبیب نما چشید و از آنجمله در حملات سخته که مغز و دماغ را باید سرد و خشك کنند تا بیمار راحتی یابد طبیب مخصوص برادرزاده او کلاهی نمودن از فراشها طلبیده بآتش تفته و در کمال داغی و حرارت بسر امینه اقدس گذاشته بود همین درمان بدیع هیجان را سریع، بیمار بتشنج سخت چند ساعته هلاک شد.

**تأثر شدید ناصرالدین شاه** ناصرالدین شاه اگر چه در مرك فرزندان و عزیزان هم خود را گرفتار غم و اندوه نمیخواست و در هر مصیبت بساز و صحبت کارمی بست که غصه و ملامت از سلامتش نکاهد، بعزای امینه

اقدس سخت اندوهگین گردید وفای خود را بمتوفی ظاهر نمود مال گزاف او را که همه از سرقت نقد و جنس پادشاه و پیشکشهای ناروا در حمایت ظالم و از امانت مظلوم فراهم شده بود بوارث و حید او یعنی برادرش تفویض کردند. حتی قریه علی آباد و نازآباد خالصه انتزاع نشد و با خصلت ناصرالدین که پیوسته میراث ارباب ثروت را

بخود مخصوص میکرد، از عین مال خود گذشتن و بمیرزا محمدخان ملیجک وا گذاشتن يك حادثه تاریخی است .

### داستان نایب اصطبل شاهی

نامناسب نیست در اینمورد یاد کنیم که یکی از عملیه اصطبل پادشاهی بر تبه نیابت وفات یافت بیچاره درسین عمر خود و خدمت دو پادشاه بامساك و لئامت زیسته در ماموریتهای مختلفه و از تفاوت علیق و دزدی کاه و جو مختصر مالی اندوخته بود ، در خانه کوچکی با اثاث اندک فرزندان خود را کفالت میکرد . چون کسی را بر او وامی نبود و در حد خود نان و نامی داشت همسایگان او را بدارایی می ستودند ، اغا فتح الله خواجه که بخت فطرت و شرارت ذات از نامی و غمازی و فتنه انگیزی وسیله تقرب می جست بشاه عرض کرد که این نایب اصطبل دفينه و کنجینه داشت و در متر و کات او صندوقچه پراز مسكوك طلا و جواهر گرانبهاست . شاه فرمود بصدر اعظم بگو اگر مال زیاد است حصه و نصیب ما را منظور و موضوع کنند، اغا فتح الله بصدر جلیل گفت و بی آنکه تحقیقی شود و بر کاکت و شناعت چنین اقدام پرده پیوشد و کار را بدست اولاد نایب متوفی فیصل کند ، خود اغا فتح الله را که در وقاحت و قباحیت صورت و سیرت و زشتی منظر و مخبر آیتی است مأموریت داد با معدودی فراش سرخ پوش شاهی برود و آنچه بدست آورد از دست ندهد . نکتن اولی که در خانه محقر صاحب مرده جمع وراثت منکود الحظ و آشنایان و اقارب نایب مرحوم از ورود اغا فتح الله و فراشها چه دیدند و باچه رسوائی و بدنمائی این تفحص مجری شد و دزد از خانه مفلس خجل آمد بیرون . اثاث البیت اسباب کهنه و اسقاط طویل بود و فرش ، نمد زین پاره و سرمایه متوفی و اعقاب او عفاف و قناعت . در خزانه مشهور نایب فقط هفتصد عدد امپریال طلای روسی یافتند و باشو کتی چنان که کوئی مملکتی تازه بایران افزوده اند اغا فتح الله فتحنامه خواند و این پول بیمقدار را بعرض صدر اعظم رسانید . چون امین السلطان بیدنامی پادشاه اهتمام داشت و میخواست در نظر خلق او را بهیستی همت و خست و ضنت معروف کند کفایت و امانت اغا فتح الله را تحسین و وجه نالایق را بضمیمه نفرین عیال و اولاد نایب به پیشگاه همایون تقدیم نمود .

### دختر کهتر باغبان باشی

پس ترك تصرف در متروكات امينه اقدس شاهدى بمحبت  
حقيقى ناصرالدين بآل مليجك بود اما چنانكه گفتيم دختر  
حسين باغبان باشى مهر ملو كانه را كه امينه اقدس در ملك

يمين داشت بالاستقلال مالك شد بى آنكه قدر اين دولت بيدار و گنج باد آورد رابداند  
ودلداری كند ، عشق پادشاهى را چندانكه اونپذيرفت در پيرامنش جای ديگر جست.  
خواهر کهتر او كه وى را جمالى نبود، اى شگفت در دل شاه نشست و مهرش در جان  
ناصرالدين ريشه بست. دريغا مهر باني هر دوسر نداشت و ميخ دوسر بزمين فرو نميرفت  
خواهر بزرگ تابه تنها معشوق پادشاه بود سريارى پيش نميآورد، حالى كه در ملك  
وجود ملك همشيره دست يافته سلطان خيالش بخلافت نشسته است ناز افزون كرد  
وبدسرى از حد بيرون برد. بيچاره شاه درميان دودلبر، دودل و كارش يكسر مشكل شد.

### رابطه صدر اعظم بايكى از زنهای شاه

صدراعظم كار را بكام ديد و عيش مدام گرفت . بعنوان نصيح  
وصالح قدمى برداشت و با مخدرة دوستى محكم كرد. راز  
و نياز وهل و گل كه بدست وزبان عزيز خان خواجه بحر مسرا

ميفرستاد ، پيش شاه از باب تأليف و اسباب تجليب و منع برودت و كدورت ، تحريض  
بگرمى و مودت باشاه بشمار آمد و در معنى رامالفتى بود كه وزير نيكوسيره بامستوره  
مى پيمود . اجراء چنين خيانت و فرصت ملاقات و صحبت ببهانه ديدار مادر و پدر  
وزيارت مقابر مقرر آمد و چنان بود كه كالسكه صدر اعظم آمده مخدرة را بتفرج  
ميبرد ، آينه غماز شد راز از پرده بدر افتاد . خوانمين كه بعشق سر كش ناصرالدين  
رشك ميبردند و اشك حسرت بدامن داشتند ، مجال تشنيع يافتند ، زبان بملامت  
كشودند . نيمتوان گفت كه بر طبع غيور ناصرالدين گران نيامد اما مصلحت وقت  
وصيانت عرض اقتضاي سكوت كرد و لبريزى پيمانه صبر فقط قدرت شاهانه ميتوانست  
تحمل اينهمه فضايح صوري و باطنى و قبايح مادى و معنوى كند ، اگر گاهى حرفى از

اصلاح و منع افتضاح بمیان می‌آمد ، باهالایمت عبارات و الفاظ و بوساطت برادر و داماد بود و جز تعرض و تعارض وزیر بی نظیر تأثیر نداشت .

علی الجمله تاریکی خیال و اندوه قلب ناصرالدین را محارم  
او از بیرون و اندرون احساس میکردند . بارها شب تاسحر  
میشمرد ، چه خیالها که گذر کرد و گذرنکرد ، بی خوابی خاصه  
زمستان رسید ولیالی طوال مجال خیال را وسعت داده بیشتر شبها بعد از خوردن شام  
یا پس از شبچره هونس ناصرالدین در اطاق تنها چراغی بود و دفتر و دواتی آنچه  
بدستخط پادشاهی تحریر میشد برای آنکه کسی بران واقف نباشد فوری بکیف  
مخصوص همایونی میگذاشت و قفل میکرد و کلیدان در جیب شاه میماند چرا که  
ناصرالدین را عادت آن بود در جامه خواب با ازخالق<sup>۱</sup> و کلجه<sup>۲</sup> میخفت ، حتی در  
تابستان هم بایپراهن بیستر نمیرفت . ازین رو اسرار خود را در کیف مخصوص مستور  
و کلید راز را از نامحرم محفوظ میداشت .

### اندوه قلب ناصرالدین

هم در این زمستان استدعای مظفرالدین میرزا ولیعهد سلطنت  
ایران بآمدن طهران و تقبیل آستان پدر مقبول افتاد که  
بعد مرگ شکوه السلطنه مادرش بسفر دربار و واریسی بکار  
شخصی خود مأذون نشده بود ، مردم گمان کردند که احضار  
ولیعهد را شاید در تبدیل و تعدیل مهمام دولت مداخلیتی باشد ، برودت هوا بدرجه بالا  
که هرذی حیات از برف و یخ زانو پس پشت رفته همچون ملخ بود . ولیعهد دولت  
بامزاج علیل ، قاطع سبیل و بانن نزار بیمار ، پی سپار شده در طی طریق شدت برد کار  
خود کرد . بورود زنجان زحمت حصاة کلیه ، شاهزاده را بیجان و ناتوان گذاشت خبر  
بدحالی و خطر احتمالی را اداره تلگراف بمذاق شاه سخت تر از آنچه بود میگفتند  
و اراجیف طهران وارث تاج و تخت ایران را جز مظفرالدین تعیین میکرد . لاجرم ریکه

### آمدن مظفرالدین میرزا ولیعهد به تهران

۱- ازخالق : جامه‌ایست که معمولاً طلبه علوم دینی و کسبه آن زمان زیر قبامیو میشدند

۲- کلجه : جامه‌ایست که بر روی قبا می پوشیدند .

از کلیه گذشت و تشویش از کلیه برخاست .

ولیعهد با دو فرزند خود ملك منصور میرزا شعاع السلطنه

و ابوالفتح میرزا سالار الدوله بطهران رسید و در باغ و خانه

عبدالحسین میرزا ملقب بفرمانفرما حکمران کرمان که داماد

اوست منزل گزید . چندی در رکاب و حضور پدر تاجدار

زیست و جز عوالم و احوال عادیه رسمیه ، بجای او امری ظهور

نیافت . جشن نوروزی بپایان رفت از اعتدال بهاری رونقی بکوه و دشت آمد . ولیعهد

را رخصت انصراف دادند که راه آمده را باز گردد . همانا خیالات ناصرالدین هنوز

نضح نیافته یا ولی عهد را در مصالح متصوره دخلی نبود . فرقه از اصحاب به حدس

و تخمین گفتند که شاه جانشین تخت ایران را بطهران نخواست مگر که مفاسد دربار را

به بیند و بداند و با اصلاحات نظری و تصویری شاهانه بهنگام اجراء ایمان بیارد . جماعتی

بر آن شدند که اگر خیالی در نظر بود و ضمیری مستتر نمایش ولیعهد که بکلی ساده

بود شاه را از اقدام بازداشت .

**نظر ملك التجار**

**در باره آمدن**

**ولیعهد به طهران**

حاجی محمد کاظم ملك التجار از بدایع افکار خود نقل هر مجلس

و نقل هر محفل کرده همه جا تکرار می نمود که هوش و تدبیر

ناصرالدین شاه در هر موقع باریک راههای عجیب و نقش های

تازه پیدا میکند . خاطر خطیر ملکانه دریافت که مردم بشاه

دل بد کرده اند و شخص شاه و رفتارش در نظر خاصه و عامه مقبول نیست . ولیعهد دولت

را در آن سرمای سخت بیای تخت خواست که خلق دربار و اهالی اطراف او را به بینند

و بقاء عمر و عهد ناصرالدینی را از خدا بخواهند . هر چه بود و آنچه شد انتظار

هوخواهان دولت در خاک ، و بخت سلطنت در خواب ماند و چیزی نشد که قدری ایرانیان را

امید دهد . بیشتر شبها در تاریکی و تنهایی اشتغال شاه بتحریر الواح ترك نمیشد .

مسطورات مستور و کلید کیف را خود بنفسه گنجور بود . در این اوقات حوادث ملکیه

و نقایص مالیه هم ممدانیدشه پادشاهی و محرک و سواس نامتناهی میکردید . جز اینکه

شاه را یک تصور مجهول و محظور غیر معقول از سرعت اقدام باز میداشت و خرابی بنیان چون سنگ غلطان از فراز کوه بیابان یا - کربشته بله‌باب‌الریح ساطعه - لاستمقر علی حال من‌القلق - چنان سریع بود که هر ثانیه سالها کار امت بعقب میرفت .

### پیشکشی‌های ناحساب

فروختن ولایات و خواستن پیشکش ناحساب از حکام وسیله منحصره در گردش کار یا برگشتگی روزگار سلطنت بود . بیشتر این وجوه حرام را صدراعظم و برادرش بخود حلال میدانستند و با خیلی اشکال دراهمی معدود بامراء و جنود میدادند . شنیدم شبی یکتن از پیشخدمتان فرمان لقب یا مواجبی را که دوبار بشاه عرض شده بود و از قبول آن اکراه و انکار فرموده بودند با ذریعه ضراعت بشرايط شفاعت باندرون فرستاد و یکصد دوهزاری طلا بآن ضمیمه کرد . جواب او شبانه بدستخط همایون آمد که باستدعای تو فرمان ممضی شد و یکصد دوهزاری طلا را عجب بوقت فرستادی . عمله طرب در حضور بودند و بآنها انعامی میخواستم . خازن صرف جیب از بیرون گفته بود دیناری نقد نیست . بهمین پول اهل طرب و اصحاب خدمت از سر باز شدند .

### داستانی از شاه وعزیز السلطان

همچنین روزی عزیز السلطان بغرور معشوقیت برائی بحضور شاه آورد و برای یکی از بستگان خود التماس انعامی کرد ، شاه در امضاء برآه روی مضایقت و اکراه نمود و الحاح عزیز - السلطان نجاح نپذیرفت . بتعرض و قهر از حضور شاه رفت باشارت همایونی از پی او رفتند . یار جفا دیده و پیوند بریده را باز آوردند . نص حدیث و عین عبارتی که شاهنشاه ایران در تلطیف و تطیب خاطر عزیز السلطان فرمود این است که بلا تحریف عبرة للقراء درج میکنیم : « عزیز جان ..... خودت میدانی پول نمیدهند والا من از تو هیچ مضایقه ندارم برآه را بده صبحه بگذارم و به بین که آخر برای صاحبش مایه سرگردانی میشود . » کار دولت براین نسق میگذشت و شاه تألمات روحانی خود را بتعلقات خاطر و عیش و عشق ظاهر مرهم مینهاد ، کلمینی یا حمیراء میفرمود ، با دخترهای باغبان باشی سرگرم داشت و بحفظ صحت اهتمام بلیغ میکرد و میخواست

از احوال مملکت که حضرتش را افسرده و دل‌تنگ میکند هیچ نشنود و روز کارایران را نداند. از این تغافل پادشاهی و غرور صدارت و اقتدار بستگان امین‌السلطان و سکوت یأس آمیز دیگران صورت مملکت هم مختل شد و در چشم خلق دولت و سلطنت یکباره خوار آمد، بطوریکه مردم سوقه و بازاری و راع الناس نام پادشاه را بزشتی یاد میکردند و بی‌هراس پاس‌ادب نمیداشتند و هر کس که تکیه بجائی داشت از هیچگونه شرارت و تعدی بحقوق بندگان خدا باز نمی‌ایستاد.

میرزا احمد خان علاءالدوله میگفت روزی هنگام چاشت بخانه معین‌الدوله برادرم رفتم و تا نیم‌ساعت بغروب آفتاب مانده نشستم، همینکه آهنگ برخاستن و بازگشت بخانه خود کردم برادرم گفت دیر گاه‌است و درین شهر پر آشوب رفتن از حزم دور مینماید، بحرفش خندیدم که همیشه نیم شب بهر سمت میرفتم، حالا هنوز شعاع شمس باقی‌واز روز چندین دقیقه بجاست، احتیاط چرا؟ مستهزئاً بیرون آمدم، اسبم بایک جلودار سواره حاضر بود، سوار شده رو بخانه خود گذاشتم، در انتهای میدان توپخانه و ایستگاه تراموه ازدحامی بیحرکت دیدم و دربادی نظر جز این محمل بخاطرم نگذشت که جماعت آیندگان و روندگان باتراموه هستند. هنوز با آن طرف میدان نرسیده بودم که یکدسته از آن مردم منفصل شده رو بخایبان لاله‌زار گذاشتند و تا من بدهنه خایبان رسیدم ایندسته مسافتی پیموده از پیش کمتوار فرانسه گذشته بودند. نزدیک شدم، زنی دیدم که در هر چند قدم می‌ایستاد استغاثه میکرد و مینالید و بی آنکه کسی بحرف او گوش دهد حرکت میکردند، هوس تفحص و میل تفتیش دامنم گرفت تا ختم و بجماعت روندگان وضعیفه نالان و گریان رسیدم. پرسیدم کیست، چه خبر است، این زن چه میگوید؟ هیچکس بمن جواب نداد، وضعیفه ملتفت شد و فریاد کرد که ای جوان برضای خدا بدادم برس. من زن فلان مرد کاسب، ساکن فلان کوچه هستم، باتراموه بمحله بیرون دروازه قزوین برای احوال‌پرسی خواهرم رفته بودم حالا که برگشتم و اینجا

احمد خان  
علاءالدوله از  
ستمگری دستگاه  
صدارت سخن  
میگوید

پیاده شدم اسیرم کرده اند ، والله من زن بدکار نیستم ، شوهرم و اطفالم انتظار مرادارند .  
 در این شهر مگر مسلمانی نیست ، این شهر مگر صاحب ندارد ، یکی نمی پرسد که من  
 بدبخت را کجا میبرد و چرا میبرد ؟ دلم سوخت و حیرت کردم که سکوت چندین نفر  
 تماشاچی از چه روست و اسیری این زن چه باعث دارد . پیش رفتم و با هنگک تحکم گفتم  
 « ضعیفه بایست به بینم چه میگوئی ، کی تورا میبرد ، سبب چه چیز است ؟ » ازین جمع  
 سه نفر در زنی مشتی شهری با کلاه نمدطاسی و پستک کردی ، بند دست و بقیه پیراهن کشاده  
 پاچه ورمالیده ، گیوه ها قبراق ، زنج تراشیده سیل تابیده ، برگشتند و بمن گفتند  
 « آقا توقع داریم راه خودتان را بگیرد و برود . » بر آشفتم که این چه حرف است ، زن  
 بیچاره را کجا میبرد کی هستید از طرف کی مأموریت دارید ؟ یکی از آن سه تن ایستاد  
 و مرا و رانداز کرد و باستهزا در من نگریست و گفت آقا جان حکم شهر باشما نیست .  
 اگر میل داری با این طپانچه شکمت پر دود شود نزدیک بیا ، آقای ما کسی است که  
 ناصرالدین شاه هم نمیتواند بما حکم کند . ایستادم و جلو دارم را آواز دادم برود از خانه  
 من که نزدیک بود جمعیتی بیارد و اینهارا بگیرند . جلو دار من گفت چرا بعث شر  
 بپایم کنید و خود را بادستگاه صدارت طرف قرار میدهد . اینها مهتر امین الملک هستند  
 و کار هر روزه آنها همین است . اگر دست بردارند و کسی در میانه کشته شود گناه را  
 بگردن شما میگذارند و هیچکس باعث و سبب را نمی پرسد . دیدم راست میگوید .  
 ایستادم و تا مسافتی آه و افغان زن اسیر بدبخت بگوشم میرسید .

### ظلم دستگاه عزیز السلطان

همچنین بود دستگاه عزیز السلطان و عمله و تبعه او که در  
 کوچه پشت مسجد مرحوم سپهسالار شبها راه آمد و شد بسته  
 میشد و هیچ زن و طفل غیر ملتجی از آن طرف سالم نمیکذشت  
 حتی روز روشن هم با احتیاط میگذشتند ، منتسبین دوائر خاصه صدارت و برادران و  
 بستگان او نیز مانند مباشرین گمرک و اعضاء و اصحاب خزانه و اجزاء قاطر خانه و شتر  
 خانه و سکنه میدان امین السلطان و ارکان حکومت تجریش و زاویه مقدسه شاه عبدالعظیم  
 در شرارت و هرزگی و تعرض بحقوق و ناموس مردم از یکدیگر کم نمی آمدند . چنانکه

در سمت جنوبی طهران و سر قبر آقا مردمی که خانه و مسکن داشتند اگر باز گشت آنها بخانه خودشان دیر میشد یا بضرورتی سحرگاه از خانه بیرون میآمدند از تعرض قاطرچیان ایمن نبودند، بی خوف و تشویش روندگانرا برهنه میکردند و عرضها عرضه تعرض بود. کار گذاران حکومت طهران نمیتوانستند بزبان بیارند و در مقام منع بر آیند چرا که رفتار آنها را در حضور شاه باغراض شخصی و امین نمودند. مظلوم هم پناه و راه دادخواه نمیدید، بهر جا رومیکرد جواب یأس میشنید.

وزاد فی الطّین بلّه که وفور مسکوکات مسین از حد نصاب  
بازخواست از  
کذشت و احتساب حاجی محمد حسن نتوانست بفنون صیرفی  
امین الضرب

و شعونه اصفهانی خاک بچشم مردم اندازد و حسیات کار گذاران  
دولت را بر قعی رنگین افکند، همه مملکت از این ستم ناقع و زنگار قاتل مهوع و منقلب  
و متضعع شد، در شهر طهران هم از رواج و تداول افتاد. حاجی محمد حسن را بمقام  
بازخواست آوردند بآنگونه زبان بازی و مغلطه که فن او بود از شاخی بشاخ دیگر جست  
و بهانه‌ها برای طفره و تعلل جست که شتر را بدرخانه دیگران بخواباند و شر بجانب  
دیگر متوجه شود بخرج نرفت. لاجرم بحکم همایون مقرر گردید که در حضور  
نایب السلطنه معدودی از خاصان خلوت و اعضاء حکومت و نخبه تجار انجمن شوند و باین  
زحمت و ضرر عام نهایتی دهند مجلس آراسته شد و حاجی محمد حسن بی خجالت در زمره  
تجار نشست گویا او را بمشورت آورده اند و مورد مسئولیت نیست. نایب السلطنه از  
امین الدوله خواست که چون بمبادی و مجاری امر مطلع و بحکم و اراده همیون مسبوق  
است آغاز سخن و افتتاح کلام کند.

امین الدوله صورت حال و مقصود از ساختن انجمن را بر سمیل ایجاز و اجمال بیان  
کرد که چون همه میدانند و تجار از طهران و دیگر بلاد ایران بهتر خبر دارند، تفصیل  
مسئله تضییع وقت است و چون خود امین الضرب از همه کس بفساد و اشکال حاضر و خبیر تر  
است باید چاره تعدیل عمل و برداشتن آنچه از پول سیاه زیاده بر حاجت خلق منتشر شده  
است از خود او خواست. حاجی محمد حسن از حاشیه مجلس بمتن آمد، مقابل امین الملک

و در سلك اعضاء خزانه نشست . با بیانی سلیس عنوان تدلیس کرد . از جانب تجار و کسبه بازاری ضرر و زحمت افزونی پول سیاه و افتادن از رواج را بیهوده تکرار نموده و ضمناً گفت آنچه بنظر میآید باعث عمده تنزل فاحش و کساد بیعلاج پول سیاه صرافان ره نشین یعنی توپچی و سر بازا است و اینکه در دوائر پست و تلگراف مسکوک مسی را رد میکنند و در اجارات و معاملات شهری پول مس قبول نمیشود . با حضور امین الملک نایب السلطنه و دیگران نخواستند بمقالات حاجی محمد حسن اعتراض کنند و در معنی با صدر اعظم معارضه کرده باشند سرها بجیب تفکر بود و زبان در دهان خردمند با کلید تأمل بسته .

تنها محمد حسن خان اعتماد السلطنه از میان جمع بزبان آمد که جناب حاجی تورا باین مجلس بچاره جوئی نخواست و برای مشورت نیاورده اند ، جواب عموم خلق و پیر زنهای ایران را بگو که آتش ظلم تو همه را سوخته است . معامله

اعتراض شدید  
اعتماد السلطنه  
به امین الضرب

توپچی و سر باز ره نشین و مردودی پول مس در پست و تلگراف و اجارات و معاملات برفع و منع این آشوب چه ربط دارد . بالفرض که این اعتراض من در مقامات بلند تقصیر بزرگ و گناه لایغفر باشد و مرا باین جرم اخراج بلد و طرد ورد کنند هر چه با داباد از زبان ایران و وطن خودم میگویم ، آنچه طلا و نقره در جیب و بغل و صندوقهای مقفل مردم بود بترویح این پول دغل ربودی و بفروشی بدل ، اطلس مهمل ، تقلبات دیگر ایرانی ها را گدا کردی . امروز بجای آنکه متعهد برداشتن زواید پول سیاه و اعادت اعتبار آن در رواج و تداول شوی باین پریشان گوئی طفره در جواب حسابی داری .

حاجی خائن الضرب هیچ انتظار نداشت با حضور حماة اواز مثل اعتماد السلطنه که بجهن و ظاهر سازی و تملق مشهور بود این ناخت و توبیخ به بیند . جنگ را بجوباره انداخت که

پاسخ  
امین الضرب

شماها در دربخانه با یکدیگر غرض دارید ، تقصیر من فقیر کرباس فروش چیست . ضرابخانه چند دست کشته است پول سیاه را که تنها من سکه نکردم ، دفتر دارد ، حساب

دارد، من دیگر تکلیف خودم را نمیدانم، در این مجلس بنشینم، شاه مالک الرقاب است، هر چه دارم ضبط کنند، سر خود را بگیرم از این خراب شده آواره شوم. امین الدوله بحاجی محمد حسن پرخاش کرده بود که این کلمات مناسب این محضر نیست، این طفره‌ها زمه‌تورا از این مفسده بری نمیکند، باید از نشستن و گفتن و برخاستن نتیجه داشته باشیم. اعتقاد من اینست که بماجری رجوع کردن و حساب مقدار پول مس که سکه و منتشر شده است از حاجی خواستن وقت ضایع کردن است باید حاجی محمد حسن ملتزم شود همان تدبیر صرافیه را که چندین سال در حفظ رواج مسکوکات مسین معمول میداشت و گماشتگان او در هر نقطه و فوری در پول سیاه و تنزلی در رواج آن میدیدند بیک اندازه میخريدند و اعتبار آن را حفظ میکردند کما کان مجری دارد. خودش و مردم آسوده شوند. حاجی محمد حسن گفت من سهل است ناصرالدین شاه هم از عهده بر نمی‌آید این همه پول سیاه را دیگر کی میتواند جمع کند. امکان ندارد، باید قیمت پول را شکست تا بقیمت خود بایستد. ازین حرف حاجی رنگ از روی تجار پرید و همه حضار مضطرب شدند.

امین الدوله بحاجی تهدید کرد که رأی مجلس تابع میل تو  
**مجلس در**  
**جمع آوری پول**  
**سیاه رأی می‌دهد**  
 نیست من اینطور گفتم تا دیگران چه بگویند. نایب السلطنه  
 امین الدوله را تصدیق نمود. حاضرین نیز همدستان شده  
 اجمالی از رأی مجلس نوشتند و بحضور شاه بردند. نایب-  
 السلطنه و امین الدوله در ایضاح عمل تقصیر نکردند و شاه بر این قول و قرار امضا داد.  
 روز دیگر صدراعظم و امین الملک و حاجی امین الضرب بحضور شاه آمدند. آسمان را  
 ریسمان نمودند آفتاب را کل اندود کردند. بخاطر روشن و علم محیط شاهنشاه کار را  
 دیگر گونه جلو دادند.

حاجی محمد حسن نه تنها بیگناه در آمد بلکه خدمات او لایق تحسین ملکانه  
 شد و نظر بکفایت و کاردانی که با و در سایه همت و معاضدت صدر جلیل حصر است از او  
 معذرت خواسته تلطیف خاطرش را بواجبی فرمودند و بادست مبارک همایونی ریش

حاجی را گرفتند . بتوقع دوستانه رفع غائله و حل مشکل را درخواست نمودند .

صوابدید حاجی محمدحسن در حضور شاهنشاه ایران این بود و تعهد او چنین که چون اصلاح امر بطوریکه این همه پول سیاه جمع و ضبط شود از حیث امکان بیرون است تا گزیر باید از قیمت رایج کاست و عجاله که مردم از صدا بیفتند يك دگه صرافى هم تعیین میکنم روزی پنجاه تومان پول سیاه بخرند

اما شاه و صدر اعظم  
تنها چاره را کاستن  
بهای پول سیاه  
میدانند

و پول سفید بدهند . لاجرم صدر اعظم و امین الملک این تعهد امین الضرب را از خدمات سابقه او افضل و کفایت و صداقت او را اکمل شمرده قرار دادند که رواج پول سیاه درسی عدد یکقران اجرا شود . حاجی محمدحسن تفضلاً و بامنت بزرگی که بشاه گذاشت وعده داد که تدریجاً کار مسکوکات مس ولایات را هم باینطورها مرتب کند . شاه با امتنانی فوق العاده و رضامندی فوق التصور دست مبارك بشانه حاجی محمدحسن زده او را بمرحمت و اعتماد همایونی مطمئن فرمودند . حاجی امین الضرب بزعم خود کار سکه کرد از حضور همایون بیرون آمد و شاهنامهها خواند . حق داشت که خائن مجرم ، امین و محترم باشد ، بجای عقوبت تملق به بیند ، ضعف و غفلت پادشاه را بسنجد ، حمایت صدر اعظم و امین الملک را بکیسه های ینجشاهی مخصوص انفاق فقرا و آینه های بزرگ بدل نما بخرد . البته روی پا نمیایستد روز دیگر شکستن قیمت و کسر رواج پول سیاه در طهران اعلان شد و جاز زدند هر کس پول سیاه دارد در فلان دکان صرافى سی عدد بیکقران نقره تبدیل کند .

از سفارت روس یادداشت رسمی بوزارت امور خارجه آمد که تبعه مامبلغ کلمی پول مس دارند و بقیمتی که بر روی آن نقش است در معاملات قبول کرده اند امروز که دولت کسر رواج آنرا اعلان میکند يك ثلث ضرر رعایای روس را باید دولت

اعتراض سفارت  
روس به تنزل  
قیمت پول

ایران تلافی نماید . سایر تجار و کسبه که تبعه سایر دول متحابه بودند هم ساکت نمیمانند . شپش بکلاه کار گزاران دربار افتاد ، وزراء را بحضور همایون خواستند

که چاره جوئی شود و جوابی مقرون بحساب برای سفارت روس و غیره حاضر کنند . بجای آنکه شاه بجاجی محمد حسن متغیر شود که خیانت او احداث چنین خسارت کرده است یا بصدر اعظم و امین الملک خشم بگیرد که بخدعه کار را دگر گونه وانمود میکنند ازین معنی اظهار ضجرت میفرمود که عیب تجارت و معاملات تبعه خارجه همین چیزهاست که حکم دولت اجرا نشود و ما را گرفتار زحمت کنند .

کوشش  
امین الدوله در  
جلوگیری از کار  
دارالضرب

امین الدوله معروض داشته بود که کاش خودتان هم بروش سفر احق رعایای ایران را حمایت میفرمودید و نفع دولت و مملکت منظور میشد و حالا که فساد و فوومسکوک مس اینطور واضح شده است پس سرسکه و آلات ضرب آنرا ضبط و مهر کنند که دیگر در دارالضرب پول سیاه سکه نشود . شاه گفت مگر باز مس سکه میکنند صدر اعظم منکر شد که این مسکوک بکلی متروک است امین الدوله عرض کرد که بالفرض سکه نشود بستن و مهر کردن آلات ضرب آن مردم را اطمینان و قدری باین سکه مردود اعتبار میدهد پس بحکم موکد همایونی مقرر گردید که سر سکه ها و تپه سکه های پول مسین از ضرابخانه اخراج و در کیسه محکمی بسته مهر و ضبط کنند . رواج رسمی پول سیاه نیز نظر باظهار سفارت روس و شکایت سایر رعایای خارجه بصورت اولی برگشت یعنی حاجی محمد حسن از افتتاح دکان صرافی و تعهد خریداری مولدات مغشوشه خود معاف ، مردم شوریده حال مسکوک بی رواج بر همه و بال معاملات عمومیه در کمال اختلال مانند نایب السلطنه نمیخواست خود را در این معرض ' معرض قلم دهد آنچه از همه طرف با اظهار میگردند بشاه ابراز نمیکرد لکن کار بقدری مشکل شد و استیصال خلق در معاملات جزئی بجائی کشید که خواجه سربایان و اهل حرم شاه را از اشتباه در آوردند . کسبه بازار در بیع و شرا از علماء استفتاء کردند و بحکم شرع شریف معامله با وجهی که قیمت معلوم ندارد ممنوع گردید . شاه خواه و ناخواه بمسئله پول سیاه رجوع فرمود و امین الضرب را مجبور کردند که دو صراف

در دومحل بگمارد ، پول مس بخرند و نقره بدهند . مگر باین تدبیر کار معاملات مردم طهران سهل شود . حاجی منتها گذاشت و نازها کرد و از شاه پیمان خواست که در تحمل این ضرر از دولت جاوید آیت مکافات به بیند و در عوض چشمه های نفع و فایده بروی او باز شود . بالاخره ازدزدان دارالضرب دو تن به تبدیل پول سیاه و سفید تخصیص شدند و شهرت این حکم و قرار و جوه مر دوده را مختصر اعتبار داد غافل از این معنی که حاجی اصفهانی پول را از جیب بجیب و از دست بدست نقل میدهد و آنکه بکار مردم میرود و هم و خیال است توضیح آنکه سر سکه های و جوه مسین با حکم دستور بزرگ و صدر سترک بسته و برداشته نشده همچنان بامانت حاجی محمد حسن مفوض بود .

#### امین الضرب مخفیانه پول سیاه سکه می کند

حاجی امین هر روز چند بار پول سیاه سکه میکرد و در حمل قاطر های خود بشهر میآورد . اشخاص مختلفا صورت متنوع اللباس با خرجین و کیسه و صنوف دسیسه ، خانه حاجی حاضر بودند . پولهای تازه بآنها تحویل میشد که از پی هم بد کانهای صرافی بروند و بگویند تورا تا نقره باشد میستانیم . صیر فیان که دزد دستگاه و همدست خائن الضرب بودند بر از مستور آگاه و بمکیدت اطلاع داشتند تا آدمهای خودشان پول میدادند از دیگری وجهی قبول نمیشد و عذر آن بود که آنها پیشتر آمده اسامی خود را بدقت ثبت کرده اند .

#### دوستان امین الدوله سر حاجی امین الضرب را کشف می کنند

این سرّ برای معدودی از فحول تجار که بمنزل امین الدوله میرفتند کشف شد ، قاطرها و نوکرهای مخصوص حاجی را در نزدیکی دروازه شمیران دیدند چونکه از حد بگذرد رسوا کند ، یکی از آن میان بقرینه و تخمین از نوکر حاجی پرسید بارها پول سیاه است به حجره میبری یا بخانه . نوکر حاجی بگمان آنکه سائل صاحب سرّ مخدوم اوست گفت بکار و انسرا میبرم پرسید همان پول است که بفلان و فلان داده میشود و اسم آن مشتریهای روزانه و جوه نقره را برد . گفت بلی پولیست که برای فردا باید بآنها تقسیم شود .

تجار ماجری را بامین الدوله قصه کردند و امین الدوله شرح واقعه را بشاه عرض کرد . امین الملک حاضر بود باستعجاب انکار نمود که سرسکه ضبط شده است و حاجی محمدحسن جرئت چنین اقدام ندارد . امین الدوله گفت از جرئت و جسارت حاجی محمدحسن چیزی نگوئید که تمام این زحمت و ضرر دولت و رعیت ایران بجلادت او شده است و هر که بجای او بود کار را اینطور از اندازه بیرون نمیرد . اما در ضبط سرسکه شاید آدمی که فرستاده اید سرسکه های شکسته و موجود را داشته اصل قالب را که از آن سرسکه ساخته میشود نداده اند و خیلی سهل بوده است که بجای سرسکه مستعمل آلات تازه بسازند و بکار اندازند .

امین الملک چون ملتفت این نکته نبود سکوت کرد و شاه با آشفته گی بی حد گرفتن قالبها و آلات ضرب مسکوکات مس را تأکید فرمود و دانست که بی حسابی و ظلم در کار دولت و نسبت بحقوق عامه آنقدر است که دیگر مسامحه و اغماض مورد و محل ندارد ، فقط دوسبب شاه را از اقدام فوری باصلاح لازم مانع شد ، اول آنکه بقیه سال کهنه بگذرد و تعدیل امور در سنه آتیه اجرا شود ، دوم جشن سال پنجاهم سلطنت را که میخواست اقامه نماید و شکرانه حد بلوغ پادشاهی بسن کهولت ، دولت ، تلافی غفلت و تدارك فتور قوت فرماید . اجرای یادداشتها و ترتیبات را که مدتی سرّاً در شبهای نار بقلم همایون تحریر شده بود فتح الباب سعادت قرن ثانی قرار دهد .

بدگونی  
امین الدوله  
یش شاه  
از حاجی  
امین الضرب

تأکید شاه  
در گرفتن  
آلات ضرب  
مسکوکات مس

نوروز رسید و جشن نوروزی با سلامت و اقبال شاهنشاهی پایان رفت . شاه در عید سال پنجاهم جلوس خود تعجیل میکند و هنوز زمان تاریخی حلول آنرا تصدیق ندارد و به ایالات ایران احکام فرستاده شد که عموم ایرانیان باین جشن سهمیم باشند و از هر فوج پیاده و دسته سوار و توپچی یک نفر

جشن پنجاهمین  
سال جلوس  
سلطنت  
ناصرالدین شاه

صاحب منصب بیرق آن گروه را حامل شود، بدربار بیارد و در قرن جلوس شاهنشاهی اعلام نصرت و فیروزی را نازده کند. وزراء و معارف مملکت و اعیان و تجار هر يك علی قدر مراتبهم و حکام و بزرگان و ارکان هر بلد باندازه تمکن خویش کم و بیش تهیه پیش کش میکردند که در این جشن بیکدیگر پیشی گیرند و وسایل تقرب جویند. در دایره صدارت عظمی و وزارت جنگ خیالات بافته میشد که از این موقع بچه وسایل نفع و مداخل حاصل توان نمود. بفرامین و احکام نظامی در اعطای مناصب و امتیازات و مرسومات، نرخ و قیمت معین میکردند. شاه بتفریح باغ و صحرا، تقویت بنیه و مزاج، روز میگذرانید و همت ملکانه بدان مقصور بود که کار جشن و سرور چنانکه باید اجرا شود.

### بازگشت میرزا رضای کرمانی از استانبول

و هم این اوقات میرزا رضای کرمانی از استانبول بازگشته در صحن حضرت عبدالعظیم بيك حجره فوقانی منزل گرفته ره آورد سفر و سرمایه معاش او چند حقه مرهم و دو بسته شمع مختلف الالوان برای جراحات و بعض نسخه ها برای علاج کچلی و دما میل و بشورات بود، حاجی محمد حسن بحکم ارادتی که بسید جمال الدین محکم و بامیرزا رضا در مراحل تولد قدم صدق داشت او را میدید و بمعیشت او مدد میداد صدر اعظم نیز بر رجعت او مطلع و بر عایت او مولع بود لیکن نمیکذاشتند که او از حوزه صحن خارج و در نظر آشنایان شهری آفتابی شود.

### لباس مخصوص شاه برای جشن

شاه سرگرم ترتیبات جشن و تفریح بهار است و هر روز که گردش صحرا نیست و نوبت اقامت منزل است بیشتر از وقت شاهنشاهی را بساخت قبای مخصوص که برای جشن سلطنت پنجاه ساله دوخته میشود صرف میفرمایند. از مرور ایدها که سابقاً در ملبوس شاهانه بکار رفته و عقد لالی که تدریجاً بحضرت ملو کانه آورده بودند

۱- ناصرالدین شاه در ۲۳ ذیقعد ۱۲۶۴ در تهران تاجگذاری کرده بود و بنابراین روز ۲۳ ذیقعد ۱۳۱۳ نخستین روز سال پنجاهم سلطنتش می شد.

وازرشته‌های ریز و درشت بکیل و مشت از مخزن اندرون بیرون می‌آوردند . زرگر و زردوز شب و روز در کار و باشکال و نقشه‌ها که بخاطر همایونی می‌گذشت ، ساخته را کسبخته ، دوخته‌ها را ریخته ، طرح نو در میانداختند .

سیزدهم نوروز حسب العاده شاه و مردم راه صحرا گرفته ، هر کس بمسلك و مذاق خود طریق تفرج و عیشی اختیار نموده ، محمد حسین خان اعتماد السلطنه بقصبه شاه عبدالعظیم رفته که آنجا خریداری خانه و باغی در نظر داشت ، عصر زودتر

درگذشت  
محمد حسن خان  
اعتماد السلطنه

بشهر برگشت و باصحت قوه و مزاج نشست و بکارهای خود پرداخت . پیش از غروب آفتاب باندرون قدم گذاشت ، بیلله اطاق مخصوص رسیده بود که پیک اجل او را دریافت و بمرك مفاجات بدرود حیات گفت - ۱ - . روز دیگر که حاج محمد حسن وفات او را شنید بخود بالید که مرك اعتماد السلطنه جزای پر خاشی است که بمن کرد و هر که بامن بداندیشید اینست سزایش ، گویا زمره از مردم باور کردند و بیاطن حاجی ایمان آوردند . لاجرم متروکات اعتماد السلطنه هم بوصیت خود او بشاه تعلق یافت و در دستگاه سلطنت قدیم با آن درجه بی پولی معلوم ، دراهم معدود کار میدید .

علی الجمله قبای مروارید دوخته و پرداخته شد . موعده عید قرن نزدیک و اسباب سوره سرور فراهم گشت . فقط از جانب دولت عثمانی یلنف پاشا وزیر معارف که سابقاً بسمت وزیر مختاری در طهران مقیم بود منصوب و نماینده معین گردید که بجشن سال پنجاهم حاضر شود . عزیمت او را از استانبول رسماً خبر دادند . مهماندار و لوازم پذیرائی بسرحد فرستاده شد . باغ بهارستان و عمارات حاجی میرزا حسینخان سپهسالار که قسمتی از آن

دولت عثمانی  
نماینده مخصوص  
بجشن سال  
پنجاهم سلطنت  
می‌فرستد

۱- برای شرح حال اعتماد السلطنه نگاه کنید به : سیاستگران دوره قاجار ،

دیوان عدالت عظمی ۰۰۰۰ است. ورود و اقامت یلنغ پاشا تخصیص یافت. از طرف سائردول متحابه تهنیت این موقع مسعود بسفرا و مأمورین خودشان که حاضر دربار بودند حواله رفت و آنها که بآئین و سنن دولتی آگاهند میدانند که پس از سه سفر سیاحت اقطار فرنگ و معارفه شخص ناصرالدین شاه با سلاطین و رؤساء جمهور جشن قرن اورا واقعی نگذاشتن نائب و نماینده مخصوص نقرستان محول بعدم اعتناست. لکن در دربار شاهنشاهی براین بی اعتنائی شکری واجب آمد که اگر از هر جانب مأمورین میرسیدند در دایره سلطنت و بیوتات دولتی نه منازل شایسته بودند نه لوازم و مایحتاج پذیرائی موجود و فراهم نه برای میزبانی مهمانهای عزیز پولی در دست.

غلامعلی خان امین همیون سرایدارباشی بترتیب اساس و اسباب عمارت

تعمیر عمارت  
بهارستان  
و تزئین بناهای  
ارک دولتی

بهارستان مشغول شد، بلعجب که چند نوبت دیگر هم واردین فوق العاده دول درین عمارت منزل کرده بودند فرش و اسباب علاوه بر آنچه از سپهسالار مرحوم در این خانه مخلف مانده بود بیول دولت تهیه و خریداری شد. باز امین همایون مبلغی کلی بروات صادر و قسمت عمده اسباب و لوازم بعاریت آورد و هنوز کار تفریش و تزئین بطور لایق مرتب نشد، پس قصور همت و عدم کفایت کار گذاران در بار بدستکاری مشاطه بهار تلافی میشد که بساط سبزه و الوان گل فرش زمردین و دیبای چین گسترده بود. شاه فرصت گشت صحرا و تفریح و تفریح بستان از دست نمیداد. حفظ بنیه و تقویت مزاج را واجب میشمرد که بقرون دیگر پادشاهی خود هم جشنها بپا دارد. برسم هر ساله قراء شمیرانرا که در موسم بهار آب و سبزه و گل و سایه دارد میپمود این گشت و گذار سرایداران و عمله تنظیم و تزئین عمارات از ارک دولتی را فرصت میداد که بتوانند بآزادی مشغول تنقیح بیوتات و نصب چراغها و تعمیر و اصلاح دیوارها و اطاقها شوند.

پنجشنبه ۱۶ ذی القعدة سنه ۱۳۱۳ دیگر شاه عزم سواری نکرد، پیش از ظهر شسته و پاکیزه با جمال جوانی و مظاهر شادمانی قبای مروراید تازه را که مخصوص جشن جدید

توصیف  
لباس شاه

ساخته بودند زیب پیکر آفتاب منظر فرموده بیرون خرامید و پیش از قدم همیونی گفتند در جنب اطاق نظام یعنی دایره عسکریه بمجرای قنات ناصری که بحوضها و انهار باغ سلطنتی جار بست خرابی رسیده . آب بخیا بان افتاده است بعجله رفتند که آب را از مجرا خارج و محل خرابی مرمت کنند شاه با آن تبختر و تجمل و باچنان آراستگی و جمال که فخر بر فلک و ناز بر ستاره میکرد با خاصان خلوت و اصحاب حضرت رسید، سرداری مروارید دوزی ، ماهوت آبی لاجوردی بود و مانند ملبوس عادی شاه فراخ و بیاندام دوخته شده، یقه و پیش سینه و جلو دامن و سر آستین آن از مرواریدهای ریز و درشت بنقش هندی و افغانی درهم و برهم طرازی مکلف و کلفت ترتیب داده بودند در گوشه های دامن و روی آستین بوته های بزرگ و شاخه های سنگین گذاشته ، وزن لباس بر قیمت آن فزونی میکرد و تنها قامت ناصرالدین بود که چنان بار را تحمل مینمود . چشم بد دور، در سینه، دریای نور و بکلاه کوه نور رشته های مروارید درشت سلطنتی بگردن، آرایش جشن را امتحانی بسزافرموده خلوتیان و خواصان حضور بتجلی طور و لمعه نور نماز بردند و شاه باچنان جمال و جلال حضار را استقبال کرد . دیوارها و اطراف عمارات بچراغهای رنگارنگ آراسته بود و از همه سمت بفراهم کردن زیب و آژین که بایستی اشجار و زمین و حوالی حوضها و جویبار را بیارایند سر گرم بودند .

رسیدن شاه بمحاذات حوض بزرگ و قواره که تمام آب قنات از آن جاری بود باشروع بنا و عمل و تعمیر و تنقیح مجرا تواءم کرد . در منظر همایون بغتة آب روشن فواره گل آلوده شد و فرو نشست این مشاهده گویا بدل شاه بد آمد

خرابی  
نابهنگام فواره های  
ارک

و بر آن تطیّر شد خسار ارغوانی پادشاه رنگ کاه گرفت و خاموشی فریاد آب یک دفعه تغییری بفضداد . بشتاب و ناشکیبی پرسید آب چه شد آنها که بماجری مطلع بودند خرابی مجری راعرض کردند . بعجله مأمورین عدیده با احکام شدید و اکیده رفت که تا هر وقت از شب و با هر چه از عمل و اسباب ممکن است آب رفته ر بچوباز آرند و مکرر بلفظ همایون

میکذشت که درینموقع و این جشن چرا آب در حوض ها و نهرها نباشد، جزء متمم بلکه اصل مهم از روح و صفا قوت داشت .

### افزایش هزینه زندگی بسبب جشن

علی الجمله شاه وزرا را خواست و باوامر و مقررات شاهانه مشغول شد و چون شب پیش بامین همایون فرمایش داده بودند روز جمعه بجای تفرج باغهای شمیران بهپارستان میآئیم که هم باغ مصفاست و هم آنچه برای پذیرائی سفیر فوق العاده عثمانی تهیه شده است دیده میشود ، مشارائیه از خواص حضرت و رجال خلوت دعوت میکرد تا بحسن خدمت و کمال کفایت خود شهود اقامه کند و خرج تراشی ها را از احتمال جرح وردّ برهاند . قرب زمان جشن و رسیدن عهد عید قیمت شکر و قند و نرخ شمع و نفت و مأخذ گرایه اسباب چراغرا بالا برد که هر کس محض خود شیرینی میخواست قندی بآب اندازد ، برای خود نمائی مشعلی در مقابل آفتاب بدارد . دلهای مرده و خاطرهای افسرده بتکلف نوید نشاط داشتند ، گوشهای خسته بخود مژده رود و سرود میدانند . حرف پول سیاه و یاد حال تباه بامید قرن جدید و رأی سدید مسکوت ماند .

### بخشودن مالیات قصابی و نانوائی

امین السلطان صدراعظم مرحمت خاص ملکانه را بمصلحت عام متوجه کرد که مالیات قصابی و نانوائی در طهران و ممالک محروسه بمیان جشن قرن بخشیده شود . ازین عنوان عوام فریبی مقصود بود و ضربتی بنایب السلطنه که میگفتند از معامله قصابی طهران خون مردم را بشیشه میکنند ، لکن در معنی لغو ، و مایه هرج و مرج بود . چرا که نانوائی مالیات دیوانی نداشت که از بخشیدن آن مردم ممنون شوند و در قصابی بی وضع مهر و نظم ذبح و دخالت حکومت کار بر نسق درست نمیگشت که هر چه در بهار و تابستان و هنگام وفور علوفه آوردن مواشی سهل و بصنف قصاب صرفه داشت در تهیه کار پائیز و زمستان و نگاهداشتن نرخ لحوم و دسوم بی يك تحکم

و تربیت حکومتی البته اختلال ظهور میکرد . بهر حال مراد امین السلطان حاصل و تدبیرش صائب آمد . مالاها او را تحسین کردند ، روضه خوانهای متملق در منابر او را آفرین خواندند ، مردم بی خبر بانعام عام اودعا گفتند ، فرامین چایی برای اطراف و اکناف ایران صادر شد ، بعلاوه سنگهای مرمر آوردند ، در تکیه دولتی سنگتراشان چرب دست بنقاری صورت فرمان پادشاهی مشغول شدند که در مساجد طهران نصب والی الابد یاد کارخیز و بر امین السلطانی باقی بماند . از آب حمام دوست و بوی هم محض دعا گو بگیرد .

**تغییر رأی  
شاه و رفتن  
او به زیارت  
حضرت عبدالعظیم**

باز بسر قصه باز گردیم که پنجشنبه ۱۶ ذی القعدة شاه روز را بپایان برد تا اول شب قصد دوشین و جمعه فردا را بتفرج بهارستان و واریسی تفریش و تزئین عمارت آنجا تغییر نداده بود . همینکه در اندرون شام خورد با خواص حرم از عیش و سرور جشن قرن سخن آغازید و گفت فردا جمعه است و بهتر آنکه بزیارت حضرت عبدالعظیم بروم و شکر حق تعالی که پنجاه سال بکامرانی پادشاهی کردم گذاشته شود . بامین همایون اطلاع داند که ببهارستان نمیروند و بحضرت عبدالعظیم خواهند رفت . صبح عمله نظیف شهر که مصمم بودند خیابانهای شمال شرقی ارك را جاروب کنند بجانب جنوب پرداختند ، بجاروب گرد و غبار را بهوادادند سقاها آب مشک بزمین خشك افشاندند . شاه بعادت مألوف دیر از خواب برخاست و برسم معهود بحمام رفت پس از غسل و تغییر لباس بیرون خرامید و نزدیک ظهر بحضرت عبدالعظیم رسید .

**فرمان شاه  
صحن و رواق  
و مقبره حضرت  
قورق نمیشود**

و انظر الى الاقدار كيف يسوقنا - يوماً نسير الى الاقدار بالاقدام .  
قدغن فرمود صحن و رواق و مقبره قورق نشود . مردم را نرانند ، زن و مرد که بزیارت آمده اند بحال خود در آمد و شد باشند بآ آنکه دور باش سلطنت و شوکت شاهنشاهی مردم را بالطبع پراکنده میکرد و ازدحام عام را تفرقه اضطراری

حاصل بود باز جماعتی باقی بودند . شاه از صحن گذشت و در مقابل مقبره امینه اقدس فاتحه خواند . بایوان داخل و برواق متوجه شد . زیارت نامه خوان جلو افتاد و بدستور مقرر برای زوار منع وردی نبود . از مرد وزن انبوهی در روضه و حرم بودند .

شاه پس از زیارت و تلاوت فاتحه اذان ظهر شنید و گفت همینجا سجاده بیفکنند و پس از اداء فریضه ، بناها را و استراحت برویم . از عمله خلوت و آبدارها دویدند که فرش بیاورند و اسباب نماز آماده کنند . ناصرالدین در آینه های حرم سیمای زیبای خود میدید . رو برو ، زنی چند بجمال پادشاهی نگران و به شمایل همایون حیران ، مشاهده کرد . با نظر متمایل گردید در ضلع جنوب غربی بقعه ، تجلی شاهانه با تیر قضا مصادف آمد و صدای طیانچه بقضا پیچید . همانا میرزا رضا کرمانی که از نزد جمال الدین بهدم بنیان سلطنت ایران مجاز و

قتل  
ناصرالدین شاه  
قاجار بدست  
میرزا رضای کرمانی  
جمعه ۱۷ ذی قعدة  
۱۳۱۳ مطابق  
با دهم اردیبهشت  
۱۲۷۵

بسوء قصد منتظر فرصت بود بیک تیر قلب شاه را هدف نمود و مجال آه نداد . مردم بگرفتند و کوفتن قاتل مشغول شدند . امین السلطان و چند نفر خلوتیان شاه مقتول را از در آن طرف بیرون بردند چنانکه هیچکس حتی ملتزمین حضور ندانستند بشاه چه گذشته است . میرزا رضا را نیز اهتمام صدراعظم از چنگ رجا له خلاص کرد . خدام بقعه او را بمحبس کشیدند و چنان وانمودند که ناصرالدین را جراحتی خطرناک نرسیده فقط از وحشت بی تاب است . بیدرنک کالسکه پادشاهی را نزدیک آوردند و اندام همیون را بسر دست بکالسکه رسانیده جای دادند . صدراعظم در کالسکه نشست که شاه را پرستاری کند . میرزا محمد خان ملیجک امین خاقان با مروحه نفوذ در مقابل جای گرفت . تیپ غلامها و دسته سواران از پس و پیش بی کم و بیش جهاندار بیجان را بصورت زندگان تاهران رسانیدند . حادثه علی الفور بشهر و دهات منتشر شد چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند . یکی میگفت زنی بشاه حمله کرد ، دیگری مردی در لباس و چادر زنانه میگفت ، یکی جراحت شاه را در پا نشانه میداد ، آندیکر عشو

و بی حالی شاه را از ترس میگفت . جمعی تبار در خانه حاجی محمد حسن امین -  
الضرب بودند، وقتی که واقعه را خبر آوردند بی آنکه مرتکب معلوم و عمل متحقق  
باشد حاجی مثل کسی که از کار بی خبر نبوده است برخاسته دست بهم کوفت و  
بوحشت گفت خانه میرزا رضا خراب شود که کار خود را دید . لاجرم شاه را بدان  
صورت بعمارت پادشاهی رسانیدند و چون دسته کل باطاق آینه موسوم بپریان بردند.  
اطباء فرنگی آمده زخم را گشودند و گفتند گلوله بسر قلب بر خورده و باین زودی  
و آسانی کسی نمرده است . نایب السلطنه که بحادثه مطلع و بطمع حیات و سلامت  
پدر تاجدار میآمد ، در کنار حوض شنید که شاه عرضه هلاک و سرتاجور بر خاک است .  
بی آنکه نزدیک بیاید ، بتکلیف فرزندی حفظ صورت کند ، سوره حمد و اخلاص  
بخواند ، لات عین مناص ، گفت یکسر ارك پادشاهی را گذاشت و بباغ امیریه  
خود رفت ،

صدر اعظم به امین السلطان سعی کرد که در شهر مردن شاه شهرت نکند.  
جلوگیری از هرج عمله و اجزاء حکومت را بنظم محلات و کارد کا کین  
ومرج همت میگرداند ناوائی کماشت که وسیله هرج و مرج و شوریدگی پایتخت  
بدست او باش نیفتد .

کلنل کاسا کوفسکی رئیس سواران قزاق را بعنوان گزیده بداخله شهر مأمور  
نمود . سران سپاه از امیر توپخانه و آجودانهای و امراء تومان و سرتیپان حاضر شدند  
و همه جا قراولان و مستحفظین را محکم نمودند در حیاط یعنی جلو قصر ابیض و سمت  
آبدارخانه فرش گسترده شد . وزراء و امراء و شاهزادگان که وقوع حادثه رامیشنیدند  
بتحقیق ماجری میآمدند . ترتیبات در باری و صورت دایره دربار از بسته بودن در و  
ایستادن دربانان و انبوه سرباز و فراش اگر چه يك امر خطیر را معلوم میکرد اما بهیچ  
خاطر نمیگذشت که ناصرالدین را حکم قضا و پنجه تقدیر با پای خود بمقتل برده ،  
بطرفه العین سورقرن بسوك و سوزقرین شده باشد ، منظر باغ و آنهمه اسباب چراغ و

آرایشها که برای دو روز دیگر آماده جشن بزرگ بود ، باموج عزا در اوج فضا ، بدیده صاحب نظران موعظه هولناک، و در گوش اهل خرد اندرز اندوهگین میشد. واردین سرای سلطنت همینکه بوفات واقف میشدند در مجلس جلو قصر ابیض توقف میکردند و از این روی انجمنی مختلط و گروهی مبهوت نشسته نمیتوانستند باور کنند که به تاج و تخت ایران چه خاك مصیبت بیخته است . امین السلطان در ورود بشهر سوء قصد و تیر انداختن بشاه را علی الفور بولیعهد مظفرالدین میرزا تلگراف کرد بصورتی که گویا شاه ولیعهد را بملکراف خانه خبر دادند، که رسیده بود بلائی ولی بخیر گذشت<sup>۲</sup> . هنوز آفتاب روز جمعه غروب نکرده گفتند ولیعهد در تلگراف خانه تبریز حاضر است و سبب تأخیر آن بود که بامداد همین روز ولیعهد از ملالت انقلابات و قصوری تنظیمات شهری و کمبودی ارزاق ره صحرا گرفته عزم شکار گاه بابا باغی کرد و در عبور کالسکه ولیعهدی زنان برای نان هرزه دارئی و زبان درازی نموده بجانب جنیبت شاهزادگان گل و لای افکنده بودند و حضرت ولایتعهد را ظهور اینحال بوقوع هنگامه و هیجان کلی تهدید کرده بود . خبر نخستین که هنوز ببشارت پادشاهی اشارت نداشت بامشاهدات صبحگاهی بولیعهد یقین قطعی داد که بطنبور نغمه افزوده بشورش جمهور مدد میکند . در عود به تبریز تردید و تشویش دامنش میگرفت ، لاجرم تن بقضا و بیلا رضا داد ، یکساعت بغروب مانده بعمارت حکومتی و پای دستگاه تلگراف رسید .

|                   |                                                           |
|-------------------|-----------------------------------------------------------|
| امین السلطان برای | امین السلطان از میان جمع برخاست که با وارث تاج و تخت      |
| جلوس شاه جدید     | بمخابره بنشینند در این حین سفرا و مأمورین دول که از       |
| از بانک شاهنشاهی  | اطباء خود مرگ شاهنشاه را مطلع بودند از پی یکدیگر          |
| اعتبار میگیرد     | رسیدند و امین السلطان را در سرپا ملاقات نموده تأسف و      |
|                   | تسلیه گفتند و با او تا اطاق تلگرافخانه رفتند . فرصت ازدست |

۱- تلگراف امین السلطان به ولیعهد چنین بود :

چرا خون نگریم ، چرا خوش نخندم که دریا فرو رفت و گوهر بر آمد

نقل از تاریخ کرمان ، باستانی پاریزی ص ۴۱۶ .

نرفت و در طی طریق امین السلطان تهنی دستی و بیچارگی دستگاه سلطنت را بمیان آورد که در خزانه پول نیست، مصارف روزانه در بار وجیره مستحفظین و قشون ساخلو طهران نرسیده است و اگر در این هنگام نرسد هنگامه بزرگ و هرج و مرج بیعلاج میشود. از طرف دیگر ولیعهد در تبریز دیناری ندارد و برای آمدن بتهران و جلوس بسریر موروث مبلغی خرج ناگزیر دارد، در بانک دیگر اعتبار نداریم چرا که معاملات سابقه مهمل مانده و بوعده وفا نکرده شرط عمل بجا نیاورده ایم. وزیر مختار انگلیس بعهده گرفت که بلندن تلگراف کند و برای مبلغ لازم اعتبار نامه ببانک شاهنشاهی بیاورد. امین السلطان بغنیمت بارده التهاب خود را تسکین نمود، که هم وسیله حفظ هیئت درباری بدست آمد هم بشاه تازه خدمتی غیر مترقب و در گرداب فلاکت و درماندگی دستگیری غیر منتظره است. سفرارا و داع گفت و ولیعهد را بسلطنت ایران خدیوی تبشیر نمود. هلاک ناصرالدین را چنانکه واقع شده بود بمظفرالدین خبر داد و از هر مرثیه بهتر اینکه شاهزاده از مخاطرات و آشوب تبریز بلباس پادشاهی میگریزد و بهنگامی که پول و اعتبار در دستگاه نمانده است امین - السلطان شاه جدید را بمساعدت بانک نوید میدهد. مخبره تلگرافی آنقدر طول کشید که ساعتی از شب گذشته غلامحسینخان غفاری امین خلوت آمد و از طرف امین - السلطان بشاهزادگان و وزراء گفت وقت است ازین مجمع و هیئت بشاه نو تسلیه و تهنیت کنید. مختصری بامضاء همه و بی تعداد اسامی نوشته شد.

**میرزا رضای کرمانی** در این فرصت بعض حاضرین از پیشخدمتان و سران سپاه بدلیلز قهوه خانه میرفتند که زندان موقت رضای کرمانی است و او را از شاه عبدالعظیم بآنجا آورده در زیر زنجیر گران داشتند. جوابهای میرزا رضا بهر کس مضحك و آمیخته بحقیقت گوئی - شوخی نما بود، قوت قلب و جسارت او همه را حیرت میداد و چون همه را درست میشناخت جواب مطابق حقیقت باحوال و نیات سائل گفته میشد و چنان مینمود که باهمه در فساد اوضاع مملکت و معایب دایره دولت و تقصیرات پادشاه مقبول

همداستان بوده است . محمد حسن میرزا معتضد السلطنه از پیشخدمتان شاه نزدیک او رفته پرسید «میرزا رضا ، ناصرالدین شاه چه گناه داشت که او را کشتی ؟» گفت «کدام جرم ازین بزرگتر که مثل تو را بخلوت خود راه دهد و با همه بی ناموسی که در تو جمع است بتو مأنوس شود .»

آنچه از بیانات میرزا رضا برمی آمد بهمین قصد بد از  
**میرزا رضا**  
**چگونگی قتل شاه**  
**را بیان میکند**

داده اند . (۱) میگفت روزی که شاه بتفرج شمیران رفته بود همه جا همراه بودم و دو سه بار فرصت خوب و مساعد داشتم که کار را فیصل کنم ، دلم گواهی نداد و باز بخاطرم گذشت در شب جشن قرن که شهر چراغان است و شاه بگردش میدان و بازار میرود و در خیابانها جمعیت مردم زیاد و شاه در هر چند قدم میایستد باید اینکار صورت بگیرد . دیدم شب و میان اجتماع خلق و ببحوحه و ازدحام مرد وزن از کشته شدن پادشاه ممکن نیست که مردم بهم نیفتند و خونها ریخته نشود ، در این بؤه و مکر دیدم شاه خود مقصود مرا استقبال نمود و بیای خویش بمقام انتقام می آید . بقیه حضرت عبدالعظیم را از همه جا مناسبت ردیدم و شد . اینکه دیدید . مختصر اینکه در مجمع اعیان مملکت صاحب مرده ، بجای تلگرافی مظفرالدین شاه بدرباریان آه و افسوس بر گذشته و حفظ اساس و ناموس بر آورنده ،

بمقالات و روایات بیهوده وقت میگذشت و هنوز يك ساعت از شب نگذشته بود که جواب عریضه تلگرافی حضار را امین السلطان از تلگراف خانه مخصوص فرستاد . اعلیحضرت مظفرالدین شاه اکابر و اعیان درباری

۱- داستان قتل ناصرالدین شاه در بسیاری از کتب و مجلات بیان شده . مهمترین آنها بشرح زیر است : روزنامه صوراسرافیل ، شماره های ۹-۱۰-۱۱-۱۳-۱۷ ؛ تاریخ بیداری ایرانیان ، صفحات ۷۴-۹۶ ؛ ظهیرالدوله «ماجرای قتل ناصرالدین شاه» در توشه سال اول ، شماره های ۳ تا ۶۰

را بعواطف اقدس همایون اعلی امیدواری بودند. مضمون جواب بعموم اصحاب اطمینان داد که دربار تبریز و دایره ولایت عهد یکنفر ندارد که بدقایق الفاظ آگاه باشد تا به حقایق معنی چه رسد چون امین السلطان هم مجلس تلگراف را طول داد وزراء و شاهزادگان و امراء و اعیان برخاستند و بخانه خود رفتند.

### توصیف سرای پادشاهی

تا اینجا احوال درباری بود، نظری هم بجانب پادشاه دیروزی ایران بیندازیم که زینت جشن و تشریف قرن او بدر و دیوار عمارات باقی است و در همین شب باین عمارات وعده سورسور و ساز و نواز، چنگ و چغانه، ضیافت مردانه و زنانه داده میشد. سبحان الله مالک الملک، سرای پادشاهی در یک سکوت مهیب و ظلمت هولناک، نه رونده نه آینده، چراغها یا در فاصله زیاد روشن شده یا بر تو شمع و شعله نفت بماتم ناصرالدین دم در کشیده، و پرده نیلگون بسر انداخته اند. باد اگر بشاخه درختان وزد و آب در حرکات خود نغمه پردازد جز، خاک غم بیختمن و آتش بجان افروختن نیست نمائد از و شاقان کردن فراز و آن عشاق مشتاق که در حضور ناصرالدین روی نیاز بر زمین و دست خدمت در آستین داشتند، صف در صف جان گرامی بر کف در کار تملق و عرض تعلق شاه ستایش پسند خودشان را خسته میکردند، اکنون که روح پاکش آهنگ افلاک کرد و جسم تابناک بخاک ماند عشق و ارادت این قوم بدعهد بی وفا نیز شرری گشت و در هوا افسرد.

### سوگواری عضد الملک و امین الدوله در بالین شاه

در بالین ناصرالدین علیرضاخان عضدالملک و میرزا علیخان امین الدوله بسوگواری نشسته اشک خونین بدامن و آتش حسرت در جگر داشتند. حاجی فریدون میرزا پسر مرحوم بهمن میرزا بهاءالدوله که مردی زاهد و درویش بحسن و اخلاق و مواظبت عبادات آراسته از آرایش دنیوی پیراسته است با ملاسلطان بربری افغان که بتقدس و دینداری معروف و در زمره ارباب عمایم طهران اورا مرد خدا میتوان گفت برای غسل و تکفین بدن نازنین ناصرالدین آمده اند اینهم بهمت حاجی ساسان میرزا ملقب ببهاءالدوله است که بحمايت نوع و خدمت سلسله تعصبی

دارد برادر خود را باملای مقدس منتخب و بآخرین خدمت پادشاه ایران حاضر کرده بود .

**غسل و تکفین ناصرالدین شاه** حاجی حیدریه خاصه تراش نیز ایستاده است که این حمام مخدوم تاجدار هم بدست او انجام گیرد . آقا نجف نایب سرایدار با سه نفر سرایدار در اطاق سلطنتی ایستاده و تنها مردمی هستند که بر بساط مرگ و دستگاه بی مزد اثبات وفاداری میکنند و حق نعمت بجا می آرند . لاجرم پیکر پادشاه از لباس عاریت برهنه شد ، مانند خرمنی گل که جور خزان بآن دست نیافته و تن جوان که از دوران پیری فرسوده و فروت نشده ناصرالدین در یک خواب خوش و سیمای مهوش ، خون دل نازنین را که هنوز میچکید بآبداد ، کفن خواستند نبود . تربتی که این پادشاه بدبخت بدست خود از مرقد مطهر حسین - بن علی صلوٰة الله علیه که پیوسته بآن تبرک میکرد و بایستی در این حین بدنش آمیخته شود بدست نیامد . محمد علیخان امین السلطنه رخت دار و صندوقدار که بابی سواد و ناطق بلوی بتوجه و الطاف این پادشاه مکانتی داشت نه خود ماند و نه کسی در صندوق خانه گذاشت که لوازم تجهیز پادشاه معطل نماید . پس از ساعتی که شاه ایران برهنه و بی کفن مانند عضدالملک برد متبرک و تربت خالص و ذخیره روز سیاه خود را آورد و شاه را از خاک برداشت . جنازه را بعد از غسل و تکفین باطاق بردند ، حالا شال نیست که احترام آجسد مطهر را بآن پیوشانند چرا که پروردگان نعمت و بر آوردگان تربیت شاه مقتول همه پراکنده و بخود مشغول بودند ، بالاخره امین الدوله بآقا نجف نایب گفت يك طاق شال ترمه رضائی که بمختط دوخته شده بود بشکافد و روی جنازه بکشند .

**روز بعد شنبه** شب از نیمه گذشت پاسبانی بآقا نجف و اتباع او منحصر **هفدهم ذی قعدة** شد . امین الدوله و عضدالملک هم بخانه های خود رفتند که سحر باز آیند علی الصباح باز همین اشخاص که یا مرده را زنده انگاشته و کشته بخون آغشته را بیننده میپنداشتند یا میخواستند در نظرزند گان خود را بوفاداری و حق شناسی شهره کنند آمدند و بسوگواری نشستند . روشنی روز و تابش آفتاب

چنانکه هوام و حشرات را از آشیان بیرون میکشد ، نو کرهای ناسپاس نمک نشناس را جمع آورد و نمیتوان گفت که محرک این قوم ادب یا رعایت حق نعمت بود بلکه برای دانستن تکلیف و حفظ مقام و معاش بدربار دولت انجمن شدند و پیرامن امین - السلطان را گرفتند (۱). بصوابدید وزراء و ارکان دربار قرار دادند جنازه شاهنشاه شهید در تکیه دولتی که جنب سرای سلطنتی است امانت گذاشته شود . امام جمعه را اعلام کردند بیاید و نماز بگذارد در صلوة میت هم که باری واجب شرعی است غالب چاکران مخصوص و برگزیدگان حضرت غائب بودند (۲) . جسد پاک ناصر الدین را از تالار

۱- از آثار بسیار خوبی که در این اواخر منتشر شده و مربوط به همین موضوع می باشد کتابی است بنام تاریخ بی دروغ در وقایع قتل ناصر الدین شاه قاجار بقلم ظهیرالدله که باهتمام علیرضا حکیم خسروی و انجمن اخوت به طبع رسیده است .

۲- ظهیرالدوله شرح واقعه را بطریق دیگری بیان میکند . وی چنین مینویسد : (گویا سه ساعت از برآمدن آفتاب گذشته بود جناب سیدزین العابدین امام جمعه که هم داماد شاه شهید است باجماعتی از سادات و علماء از برابر اطاق موزه پیدا شدند . صدراعظم هم باشاهزادگان و وزراء برخاسته بطرف امام جمعه رفتیم من دم در نارنجستان چنانکه در زندگانی شاه شهید در روزهای رسمی جلو تشریفات میرفتم بازهم جلوان جماعت که در حقیقت تشریفات امروز است میرفتم . . . در وسط اطاق تخت بزرگی از خاتم کاری شیراز گذارده بودند و روی آنرا باشال کشمیری مستورداشته بودند و در وسط آن تابوت شاه را که نیز باشال کشمیری پوشیده بود گذارده بودند . جماعت وارد این اطاق را که زیاده از سیصد نفر بودند تا چشم بر آن جسد محترم افتاد بی اختیار وبدون ملاحظه احترام و بی باک بنای گریه و ازی را گذاشتند بخصوص شاهزادگان قاجاریه که حق مخصوص در این کارداشتند پس از آنکه بقدر ربع ساعت این کارامتداد داشت جناب امام جمعه و حضرت صدراعظم مردم را بدور آن تخت نشانند بعد از تقدیم فاتحه برخاسته غوغای غریب برپا بود . . . بانهایت احترامات فوق العاده و زمین بوسیدن روساء و خوانین قاجاریه کشته شاه بقیه حاشیه در صفحه بعد

بحیاط نقل داده هر که حضور داشت بنمازا ایستاد و بادیده اشکبار فاتحه گفت . در حمل نعش و رسانیدن امانت بشکیه که صفه قبلی آن بطرز مقبول باشجار و ازهار آراسته و بهر گونه چراغ مزین شده بود تمثال شاه را بدیوار مقابل نصب و اطراف را سیاه پوشیده بودند ، همه مشایعت کردند ، امین السلطان را مشاهده این منظره غمناک بی تاب کرد و خود را بخاک انداخت ، ناله و فغان بر آورد ، دیگران از نوحه و زاری و لوله افکندند ، علی الخصوص که خبر مرگ شاه باهل حرم رسیده بود غوغای بیوگی و یتیمی و بیصاحبی از یکفوج زنان برخاسته مهیج نوحه و ندبه نو کرها میشد . بالجمله پادشاهی که در این ایام بایستی بسلام عام بنشیند و از جشن قرن خود کام یابد از تخت بتابوت رخت بست و تارك تاجدار بخاک برد .

در چهل و نه سال پادشاهی و فرمانروائی که ایران آسوده و  
فتمنه از داخل و خارج بخواب بود هر گونه ترقیات و  
اصلاحات کلی و نیکنامی و سعادت تاریخی را مساعدت  
دول معاهدین برغم معاندین امداد میکرد . ناصرالدین

ناصرالدین شاه  
چهل و نه سال  
فرمانروائی کرد

شاه میتواندست آثار خجسته بگذارد افسوس که باتفاق محققین و مردم راست بین یاد کارشایسته از او نماند بلکه آنچه را که قوت وقت و اقتضای عصر بزور طبیعت داخل میکرد بتصرف و تفنن شخصی از معنی و حقیقت خود بیرون برده رنگ و روی دیگر میدادند تا همه بجای فائده و سود بملکت و رعیت زیان آورد و عوض انتفاع ، موجب حرمان و خسران شد .

بقیه حاشیه از صفحه قبل

را با تخت بدوش گرفته از تالار بیرون آوردند و حاج الدوله و محمد رحیمخان نسقچی باشی و حاج علیخان جارچی باشی و سایر محترمین اجزای تشریفات از قبیل نایب ایشیک آقاسی باشی و نایب فراشخانه و غیره چنانکه در زنده بودن شاه رسم بود به ترتیب مقرر در جلوی آن تخت می رفتیم امام جمعه و صدراعظم و شاهزادگان و وزراء و صاحب منصبان نظامی و غیر نظامی از عقب تخت می آمدند . نقل از تاریخ بی دروغ ، ص ۳۷ .

شرح مآثر عهد همايون ناصر الدین در متون تواریخ مضبوط است مگر آنکه بیشتر از آن را بتملق آمیخته گاه را کوه و ریسمان را آسمان کرده اند مراد نگارنده نه تاریخ نویسی است و نه انتقاد مورخین عصر بمقصود باز گردیم، سخن دراز کشیدیم و همچنان باقی است که بگوئیم تقدیر بدست قدرت خود ناصر الدین، چه اسباب فراهم کرد تا جان نازنین در باخت، و از تخت به تابوت شتافت. رضا کرمانی و جمال الدین افغانی و مایه ویرانی، همه باهتمام خود شاه ساخته شد، ذلک تقدیر العزیز العلیم.

روایت دیگر هم از محدثین ثقة و طرُق خاصه است که اشتغال شاه بیاد داشته و مسودات محرمانه و آن دقت و مراقبت بکتمان و پنهانی آن، از گذاشتن بکیف مخصوص و بستن و کلید کیف را از خود جدا نکردن خیال امین السلطان را مضطرب کرده بود و وسیله اطلاع میجست و چاره کشف سر میخواست لاجرم

بعضی ها صدر اعظم را متهم به قتل شاه میکنند

دختر باغبان باشی را تطمیع نمود که در خواب مفتاح راز نهان بدست آورد و رشته خبر بدست دهد. چنان کرد و چون بامین السلطان آشکار گردید شاه قصد مؤاخذه و سلب اختیارات او دارد و از پس جشن قرن کارها دگرگون میشود، خود مؤسس جنایت و منشأ خیانت شد. مار در آستین پرورد که بهنگام ضرورت کار را تمام کند. بر فرض صحت این خبر باز آلت فساد و نهال فنا را همت شخص ناصر الدین پرورد. مختصر کنیم که نگارنده اگر باصول وقایع و شرح اجمالی از احوال پرداخت از این رو بود که خواننده را عبرتی باشد و بتواند جواب مارا بتأمل و بینائی بدهد که گناهکار کیست و ظلم از کجاست. الحاق سطری چند هم از روزگار بعد از ناصر الدین شاه و آنچه بخرابی ایران وقوع یافت جمله معترضه و قضیه زائده نیست بلکه فائده آن در تبصره خوانندگان کتاب و التفات خاطر اولی الالباب البته حق نما و چراغ سبب پیدا کن است.



شاه کش ، شاهوش آمد و سلطنت و دولت بر انداز باشو کت و ناز سرا فراز نشست ،  
 فریفتگان دورش گرفتند ، کلاب و غراب بمردار جمع آمدند ، حلاوت سرقت نو و متابیع  
 تقلبات ماقبل همه را مشغول کرد ، **صُمُّ بُکْمٌ عَمٰی فَهُمْ لَا یَعْقِلُوْنَ** . کارهای عمومی  
 و امنیت اطراف را نمیتوان گفت از اواخر ایام ناصرالدین بدتر بود باین معنی که غارت  
 قوافل در خطه فارس ، بی انتظامی و تاراج در خاک عراق ، شوریدگی لرستان و عربستان  
 و خراسان ، طغیان شاهسون در اردبیل و مشکین تا یکدرجه از امور عادیّه معدوم میشد  
 و آرامی خلق ایران که به انقلاب و اضطراب کلی مایل نشدند ، عقلا میگفتند در نهایت  
 نو میدی تاریک ، تبدیل سلطنت امیدها را تازه کرد و روز نور را بی طوفان بلا و گردباد  
 جور می پندارند .

امین السلطان در عمارت سلطنتی منزل گرفت . با پول مساعده  
 و قرضه سفارت انگلیس و ساده وزارت را بر تخت پادشاهی  
 افکند ، قلم حواله و قدم اطلاقش دوباره ایران و ایرانیان را  
 غرق نعمت کرد . بسنت وزرای کار آگاه ، پی در پی تلگراف

امین السلطان  
 بر مسند صدارت  
 باقی است

و چاپارش بحضرت پادشاه میرفت و از آنگونه دقایق که دستوران مشرق زمین در کار  
 مخدوم خود میکنند شاه تازه و بی خبر را از بدخواهی عامه ناس بهراس مینداخت و نوکر  
 های بزرگ دولت را که با او موافقت نداشتند بتهمت های بزرگ و همدستی بقتل ناصرالدین  
 نسبت میداد و فهرست خفیه نگاران که بتعلیمات شخص او مجعولات دور از حقیقت  
 مینوشتند با اهمیت مخصوص و اهتمامی تمام بیادشاه فرستاده میشد و او را از فرقه بابی  
 و جمالی تخویف و تحذیر مینمود که در کجاچه کشفیات داریم و در فلان محل با فروختن  
 آتش فساد چه محفل و مجلس ساخته شده بود و برانداخته شد ، در فلان شهر چه انجمنها  
 از بدخواهان دیدند و پراکندند ، در فلان نقطه که معبر موکب شاه است دوتن غدار  
 بدکار چشم براه داشتند دستگیر شده تن بزنجیر دادند .

گرفتاری سه تن  
از افاضل  
ایران در  
عثمانی

در این بین امری که تاریخ انسانیت را ملوث کرد و داغی بر خسار مروت و مردمی گذاشت خوش خیالی میرزا محمودخان علاءالملک سفیر ایران مقیم اسلامبول بود که سندن از افاضل ایران و هنرمندان زمان را که از جور کار گذاران وطن آواره و سالها در ممالک عثمانی بدانشوری معروف و از کمالات و معارف خود نان میخوردند چون دوفتر از ایشان کرمانی بودند و میرزا رضا قائل ناصرالدین شاه هم از آن بلد گفته میشد، دربندر طرابوزون گرفتار کردند و باسلامبول بردند. تحریرات علاءالملک چنان وانمود محبوسین ثلاثه که میرزا آقاخان کرمانی و حاج میرزا احمد کرمانی و میرزا حسنخان خراسانی است بنام و نشان، مکیدت و سوء قصد آنها بیادشاه و رجال ایران محقق و در گرفتاری آنها حق حیاتی بمظفرالدین شاه و خواص حضرت او ثابت کرده است. این فتح نمایان سفیر ایران هم بطنبور طهران نغمه افزود و وجود مخاطرات را از هر جانب برای شاه بی گناه ثابت کرد.

شرح حال  
میرزا آقاخان  
کرمانی

توضیح آنکه میرزا آقاخان از نجبای کرمان و در افواج کرمانی بالورائه سرکردگی بخدمت داشت و از آنجا که اولین مأموریت حکام ایرانی ناراج متمولین و ارباب ثروت بلاد است عبدالحمید میرزا ناصرالدوله، حکمران کرمان، بمال او طمع بست، ضیاع و عقار درهم و دینار او را بهربهانه برد، مواشی و حواشی او را تاخت، پس از نومیدی که در اعتساف حاکم حدی ندید و در سازش با او چاره نیافت بدربار معدلتمدار شتافت و دیرگاهی بدوائر دولت و نزدیکان سریر سلطنت نالید. بوزیر اعظم تظلم کرد اعتنا ندید. از خاکپای همایون دادخواهی کرد جوابی نشنید. اندیشید که شاید بقول عوام بی مایه فطیر باشد و کسی بمفت فریاد مظلوم نشنود، بقیة السیف املاک کرمان خود را به بیع و رهن داد و نقدی فراهم آورد همانا آنچه از دزد بجامانده بود رمال برد و مرادی حاصل نشد. آئین حقگذاری دولت او را از یار و دیاربیزار کرد. بامختصر وجهی که بکیسه ماند در کسوت فقر کوس رحلت زد بصرمایه

خط و علم در بلاد عثمانی اعتبار و احترام یافت، وقت عزیز ضایع نگذاشت و از عمری که بیاطل و بیحاصل در نوکری ایران هدر کرده، موروث و مکتسب در انرا باخته بود استغفار نمود، بالسنه خارجه مطلع گردید در معلومات عصر تتبع کرد، نظاماً نشر اصحاب تألیف و تصنیف شد.

حاجی میرزا احمد هم از فضلاء متبحر و علماء مستبصر کرمان بدوق سلیم و طبع مستقیم مخصوص بحکم و معارف معروف بصفات زکیه و اخلاق مرضیه ممتاز بود. در مسافرت حجاز قدر و مقام خود را در ممالک عثمانی معلوم دید و وسائل بسط دایره اطلاعات علوم را در خارج سهلتر شناخت سالی چند در آن ولایت رحل اقامت افکند. اما میرزا حسن خان از نجباء

شرح حال  
شیخ احمد روحی  
و میرزا حسن خان  
خبیر الملک

خراسان و در خدمت امیر علمخان حشمة الملک حکمران قایمات و سیستان بود. در عزیمت حج شریف با ستامبول رسیدند، مناقشتی در میان خادم و مخدوم ظهور کرد و از ملازمت امیر اعتزال جست، از جوانان مستعد و مستعدین مسترشد معدود میشد، اندامی ظریف و شمایل موزون داشت، خط شکسته نستعلیق را خوش مینوشت، از انشاء و انشاد بی بهره نبود، یکچند بسفارت ایران مقیم اسلامبول خدمت میکرد و بنویسندگی و مأموریت مختلفه میپرداخت، یکی از جواری حرم سلطان که از سرای سلطنت مرخص و مکننتی داشت باو عشق ورزید و مهر پیوست از این روی نانش در روغن و عیشش مینهاد تا هوای وطن او را مشتاق بازگشت نمود و چون خود را از اهل ادب و ارباب کمال میدانست با آن دو عالم کرمانی رفیق طریق گردید و دید آنچه دید (۱). لاجرم علاء الملک را امین السلطان در گرفتاری این سه تن بیگناه تحسین بلیغ کرد زیرا که خاطر شاه را از هر سو مشوش میخواست و بر سر آن بود که شاه همه مردم ایران را در داخل و خارج مملکت دشمن خود پندارد و در جبین بیم و هراس حفظ و حراست پادشاه، به بیداری و کفایت شخص او حاضر شود.

۱- نگاه کنید به تاریخ بیداری ایرانیان، صفحات ۱۲۷-۱۵۷ و هم تاریخ کرمان از باستانی پاریزی صفحات ۴۳۰-۴۳۱.

### تزلزل موقع ومقام امین السلطان

با اینکه همه امین السلطان احساس میکرد که موقع ومقام او خالی از تزلزل نیست و باید روز بد را بنظر آورد و بصورت اصلاح کار مملکت فکری بروز کار خود کرد . سلامت ایران گفتن و خود را دعا کردن مصلحت "عام اندیشیدن و از خود بلا دور نمودن عادت دیرین او است مفت کرم داشتن با نسی چند این را بمیان گذاشت و صدق و ثبات خود را با یمان مقلظه مؤکد نمود که در عهد ناصر الدینی اگر مرامناص اصلاح و معارض ترقی و مصلحت امن و نظم میدیدید گناه از من نبود، آلت بودم نه علت، در پس آینه طوطی صفت ایستاده و آنچه استاد میگفت، کردم . امروز وقت مردانگی است که مانع مفقود و مقتضی موجود است بیائید رحمی بوطن و مملکت و ابناء نوع خود کنید ، اینک موکب پادشاهی در راه و گروهی ترکان غارتگر در رکابند اگر ماها اتفاق کتیم و طرح معقولی در اصلاحات ملکیه بگذاریم و بر آن اساس اقدام و اهتمام نمائیم و ناخن نودولتان برخنه و ریشه کارها بند نشود ذلیل و زبون دستگاه تازه نمیشویم و از ما در تاریخ ایران نام بلند بیادگار میماند . کسانی که هنوز ضمیر و خمیره امین السلطان را نشناخته بودند . فریب خوردند ، بپاکی ذات و حسن نیت آفرین خواندند ، اما آنها که نبض او را در دست داشتند و مزاجش را درست میشناختند طوری ندویدند که برگشتن شرمساری بیارد . این خیال يك شبانه روز بیشتر دوام نکرد . جوابهای پادشاهی که رسید چون ببقاء وزارت و انحصار قدرت و تقویت داشت دفتر اصلاح برچیده شد ، اوضاع افساد قوت گرفت ، در نشستن بیمار گاه دولتی و اعتکاف خانه پادشاهی ، ذیل حکمرانی به نیل کامرانی موشح یاروی عفت به نیل کامجوئی 'ملوث' بود . ملحد گرسنه در خانه خالی بر خوان - عقل باور نکند کز رمضان اندیشد - با محسنات خائنات که از پیش رسم مؤالفه داشت راه مراوده باز کرد ، کار شب بی سمعه بود و بی ریا ، خواجه سرایان را که بظاهر رأی و روی مردی ندارند رک مردانگی جنبید ، بحفظ ناموس ولی نعمت خود غیرت کردند، امتناع و تعرضی باین بی حفاظی خواستند ، بانوان بزرگ نگذاشتند که این صدا در بیرون دامن پاک همه پردکیان رامی آلائید .

تشریفات  
ورود  
مظفرالدینشاه  
به طهران

بالجمله پادشاه تازه نیمی از راه را باییم واضطراب پیموده و  
بدارالملک نزدیک میشود، همراه چشم براه و گوش بر آواز  
بود که ازین بحران چه زاید و جسم و جان علیل سلطنتی  
ایران چگونه از آب درآید. ترتیب استقبال و تشریفات  
میکردند و با وحشت و بدگمانی شاه هیچکس نمیخواست  
موکب پادشاهی را پیشواز کند. فقط تجملات سلطنت از اسب وزین و ستام و کالسکه  
مخصوص و قبا و شمشیر مرصع مصحوب جهانسوز میرزا امیرنوبان بقزوین فرستاده شد  
چرا که مظفرالدین را در زمان ولایت عهد باو مهر والقتی بکمال بود و امین السلطان  
شاهزاده را هواخواه خود می پنداشت. مختصر کنیم شاه از قزوین گذشت و ورود موکب  
همایونی را اگر چه بر عایت عزای شاه شهید بمبالغه تشریفی نمیگذاشتند مقرر شد که  
دریافت آباد چادرها افراشته شیرینی و شربت گذاشته شود. شاه در باغ آنجا دوشب  
اقامه فرماید، علماء اعلام، وزراء عظام، امراء کرام، سفراء فخام آنجا بروند  
بزیارت شاه بهره یاب شوند، تعزیت و تهنیت بگویند. روز دیگر که ورود مسعود  
مخصوص است فقط از خارج شهر تا خیابانهای داخل صفوف عساکر و ارباب مناصب  
قشونی و معلمین مدارس دولتی بایستند، شاهزادگان و وزراء و عموم طبقات نوکر هم  
در دربار حاضر باشند، لدی الورود مختصر سلامی آراسته شود والسلام.

شاه ناگهانی  
و بدون تشریفات  
وارد طهران  
میشود

۲۵ ذیحجه ۱۳۱۳

همین نظم و ترتیب بشاه عرض شد مقبول و مصدق افتاد. همه  
را براین قرار مطلع کردند. امین السلطان از داخل عمارت  
پادشاهی باطاقهای دربار رخت کشید. صبح یکشنبه ۲۵  
ذیحجه الحرام بود که بلا سابقه و بی انتظار خبر دادند اینک  
موکب پادشاهی یکسر هایلغار فرموده و بطهران رسیده است  
تا بوزراء و چاکران درباری خبر رسید و خود را بدربار  
رسانیدند شاه و رجال آذربایجانی گرد آلوده رسیده بودند. تشکیل مجلس سلام و  
تشریفات رسمیه همه ساقط شد و هر که از شاهزادگان و نوکرها بدرگاه نزدیک بود

به آداب ایرانی بخاک می افتاد و پای شاه را میبوسید ، دیگران ازدور شاهرا دیدند و شاه هیچیک را ندید .

نخستین علامتی که دل مردم دولتخواه را قوی کرد لباس مظفرالدین شاه بود . کلاه کوتاه قزاقی روسی که ناصرالدین شاه در اواخر عهد خود اختیار فرموده و در معنی سر بر بندگی دولت روس سپرد در سر این شاه تازه ندیدیم . همچنین در رخت خود از زر و زیور زنانه نداشت اصحاب و ملتزمین آذربایجانی پیرامن شاه پره زده نزدیک شدن مردم را مانع بودند و پیدا بود که چه قدر این پادشاه را از نو کر ورعیت بیمناک کرده اند . شاه یکسر بباغ و عمارت پادشاهی رفت . امین السلطان بر اهر و نشست که هیچکس جز خاصان خود شاه داخل نشود . اینهم بیاس و احتیاط ناامنی است که گویا مردم دربار دشمن پادشاهند .

گفتیم که مراد نگارنده نه قصه سرائی و نه سخن آرائی است ، اگر کَلک ما سر بزیر افکنده در پیمودن راه مقصود سهل و صعب و کوه و دشت میتازد و رشته خیال خواننده را شاخ بشاخ می اندازد از ایجاز مخل و اطناب مُیل عذر گویان بدقت نظر

آغاز سلطنت  
مظفرالدین شاه  
قاجار

هوشمندان حواله میکنند که غفلت و سهو در لباس حشو لغو گفته شد تا ذهن خواننده با طراف کار و حقایق حال و قوف یافته بیماری وطن و ویرانی بنگاه مارا بداند از کجا و چرا ، پس روزگار پادشاهی سلطان مظفرالدین را که شاه فرد قصیده است تفصیل نمیدهم .

رب یوم بکیت منه فلما صرت فی غیره بکیت علیه

شاه چنانکه مینمود بسادگی و آزادی نپرداخت . تجربه چهل ساله در خاطر مبارک چندان اثر داشت که در اوایل ورود مسعود و جلوس میمنت مأنوس ، مفاسد و معایب را تشریح و معلومات و مشاهدات خود را از تقلب ارباب صیف و قلم و خیانت طبقات حشم و خدم توضیح فرمایند اما تصرفی و تدبیری در وضع نظامات و اذخال اصلاحات ، اجراء تحسینات دیده نمیشد . امین السلطان در مقام صدارت عظمی برقرار

و بدست دستوری ملك استوار گردید. واول حکمی که بدست این وزیر صادر شد بتمبریز سه نفر که از اسلامبول محبوساً بآنجا وارد کرده بودند بی تحقیق کشتند، در محبس طهران و ولایات دیگر هم بیگناهان خفه میشدند. محمدعلی میرزا پسر بزرگ شاه که بحکمرانی آذربایجان در تبریز بجای پدر مقیم بود ولیعهد سلطنت شد.

میرزا علیخان امین الدوله حامل فرمان و شمشیر ولیعهدی و بکارفرمائی آذربایجان مأموریت یافت چرا که حضورش در دربار طهران بطرح و ترتیب جدید موافقت نمیکرد. شنیدم امین الدوله در ضمن امتناع از قبول مأموریت آذربایجان بشاه عرض کرده بود که اواخر عهد ماضی با حقوق نعمت و تربیت که شاه شهید مبرور بر من داشت و مساعدت و مرحمت

میرزا علی خان  
امین الدوله  
به کارفرمائی  
آذربایجان  
منصوب میگردد

قلبی که بنیاد وجودم محکم از او بود مصمم اعتزال و انفصال و کناره جوئی و دعا گوئی شده بودم چنانکه عرایض استعفاء من واستماله واستعطاف آن مرحوم در دست است. در جلوس همایون شما بآن عزم مراجعه و باعتزال اصرار نمیکنم اما بشرط صدق چا کری این نکته را یادآوری کردن واجب است که ما همه شیران ولی شیر علم، اثر و نفاذ در حکم و اراده پادشاهی است و قوت و کر بپشت بندی قدرت او، اینک در کنار باغچه ایستاده اید، فرمان شاه و حال خود را بالمناسبه تمثیل میکنم، بیل تا وقتیکه در زمین افتاده است آلت معطله است، آنگاه هنرمینماید که دردست کار گر باشد و با زور پا و بازوی توانا خاک را زیر و زیر کند، پس بیل بقوت صاحب خود کار کرده است و اگر باغبان بجای بیل سیخ بردارد یا میخ بگذارد زور خویش بناروا هدر کرده از زمین آن مقدار کنده است که ابزار نامناسب میتواندسته است اگر من عرض کنم بنده فرمانم و شاه اگر لطف بیعدهد راند با عدم تناسب مأموریت میترسم کار مملکتی بزرگ و موقعی مهم معطل بماند چرا که آلت اینکار که میخواستید نیستیم. شاه فرمود: «آذربایجان را ببدرترین احوال گذاشته آمده ام و هر چه ملاحظه میکنم جز تو برای این خدمت نمی بینم باید بی عذر و زود بروی که امور و احوال آنطرف سخت نگرانم

ساخته است . اردبیل و حدود مغان روس شوریده و درهم است . کردها و حدود ارمنی و ساوجبلاغ آرام نیست . سرحدات خوی و دایره سلماس از مهاجرین ارامنه و نصارا که از اطراف وان آمده اند محل خیلی اعتناست . شهر تبریز بی نان و پریشان است و حکمران مملکت بی تجربه و جوان .

لاجرم امین الدوله را بتمهید این خدمت مجبور کردند و

خیر خواهان او گفته بودند که اگر تقاعد کنی بسمت دیگر

**سرفتاریهای**

و سمّت دیگر از طهران اخراج میشوی . اورفت و بزعم

**ایالت آذربایجان**

امین السلطان میدان خالی ماند . امین الدوله با فقدان سبب و عجز

اصحاب ، بی پولی و مخذولی ، خاطر شکسته ، دل دست از کار رفته ، بمملکتی میرود که نقد و جنس مالیات بخرج رفته ، حقون قشون و مرسوم ارباب قلم نرسیده ، وظائف علما و طلاب و مقرری اعیان بی محل ، گندمی که برای آذوقه تبریز و حق السکوت مردم شیرین آن شهر بیکصد و چهل هزار تومان ضرر کار گذاران سابق آماده کرده بودند تمام شده ، کانت الاشاعات تارةً همافی الاذان و تارةً جهراً کالاذان ، که امین الدوله را در چنین خدمت خطیر بهلاک و خطر میفرستند و با مخالفتی که میان او و صدر اعظم است و همه کس میدانند آیا در تبریز برای او چه افتتاح برپا کنند . مقارن مأموریت او مشکلات دیگر هم در حدود آذربایجان ظهور کرد ، در ساوجبلاغ روز عاشورا سربازها دسته دسته بعزاداری که شعار شیعه است میپراختند ، هنگام عبور گمان کردند از تماشاچیان سنّی بحر کات آنها استهزاء و ریگی بطرف آنها انداخته ، پرخاش ایستادند و شور عزا شراً انگیخت ، شرار نزاع افروخته شد ، از طرفین قتل و مجروح بخاک افتاد و مفسده میان فریقین محکم گردید ، آقایان و رؤسا و قضات با حکومت محلیه مناقشت و منافرتی داشتند این واقعه رشته نظم و نفاذ حکم را کسیخت و در سلماس ظفر السلطنه رئیس اردوی نظامی و حکمران نواحی خواست برادر علیخان شگاک و سر خیل آن طایفه را دستگیر کند او و اعوانش تن بزنجیر ندادند ، کماشتمکان حکومت را زدند و از آن کوچه و بازار شهر ، مردانه گذشتند امنیت نیز در معیت آنها سر خود گرفت و از آن

ناحیت گریخت . باشرار اکراد عثمانی که حدود خوی و سلماس میدان نبرد و مجال دستبرد ایشان بود پیوستند، سوار و سربازاردو چون باسر کشان بر نمیآمدند رعایای مطیع را میخواستند ، بالجمله بلیه عام بود و هیچ نقطه مملکت را از این احوال و احوال ایمنی نبود .

### اقدامات امین الدوله در کار نان تبریز

امین الدوله به تبریز نرسیده از بیم جان خود بتدبیر نان تبریز پرداخت مبلغ کلی بدست صرافان بزرگ تهیه کرد و مقدار زیاد از مجال و بلاد نزدیک گندم خرید که ناخود بآن شهر برسد و سایل و فورنان و آرامی خیال و خاطر خلق آماده باشد . قضاة و آقایان مکاری و دهبکری را که با حکومت ساوجبلاغ مخالف بودند به تبریز خواست حتی رؤساء عشایر متوحش ، که پابدار به آبادی نمیگذاشتند همه بر غبت و بیوحشت آمدند و اسباب راحت شهری و امنیت بیرونی فراهم شد . آنها که امین الدوله را میشناختند میدانند اصابت تدبیر و فوز اقدام و موافقت احوال کار بخت بود نه زور بازو چرا که سلامت ذات و آرامی طبیعت امین الدوله و اینکه هیچ بظاهر سازی و مردم فریبی معتاد نیست و از صولت و شوکت صوری احتراز دارد ، بآئین و مزاج حکومت ایرانی وفق نمیدهد . حکام ایران برای ترس رعیت و بجای جذب قلوب مردم در اول قدم کسیرا بجرم ثابت ، یا مجرد تهمت بقبیح ترین صورت میکشند که رعب بدلها افکنده نفاق امر حاصل کنند ، و همیشه به پیرایه و تجملات و زینت و دورباش کار می بندند که در چشم عوام بزرگ بشوند .

### بر انداختن تشریفات حکومتی

امین الدوله بخلاف اسلاف سادگی پیشه کرد . لباس مطرز نپوشید ، زین و ستام زرانود باسب خود نگذاشت ، قطار فراش و آردل ، پیش آهنگ خود ننمود و رسم پیشکش را در گذشتن کارها بر انداخت ، کشتن و بستن و چوب فلک و آلات ترعیب و تخویف را از لوح فرمانروائی خود محو نمود و این رویه در آذربایجان خصوصاً مایه محو اثر حکومت تصور میشد . از طرف فوج سرباز مقیم شهر تبریز که بقراولخانهها تقسیم

بود ببهانه طول زمان خدمت، و انتساب سر کرده خود بدودمان سلطنت بیمقدمه و بی آنکه عوض آنها آمده باشد قراولخانه محلات را خالی گذاشتند و رفتند، بهر فوج که بجای آن احضار میشد، عذر خستگی از مأموریت پیش و نرسیدن مطالبات سنواتی داشتند. چند ماه شهر بزرگ تبریز بیقرار ماند و بالاخره که فوج خلخال با چار و جنجال و قیل و قال رسید تماشا داشت. این تحت الوائه قوماً جیاعاً یتوارون ذلّه وانکساراً، مشاهده یکدسته از این سرباز که بیای تخت ولایت عهد ایران آمدند مفسر تمام مبانی اداره عسکریه و ملکیه آذربایجان میشد و تمام قراولخانه‌ها که آن شهر داشت چنین سرباززبیده بود، نه سقف و نه دیوار و نه علائم و آثار که توان گفت در این مکان امکان اقامت است. گفتند امارات دولتی تبریز هم از قراولخانه‌های سرحد در آبادی کمتر از قراولخانه‌های شهر نیست، صاحب نظری بر سمیل مزاح گفت هر که احوال آذربایجان و پیریشانی دستگاه ولی عهدی را با املاک و ثروتی که در جال و حاشیه این شاهزاده اندوخته‌اند آئینه عبرت کند سر نوشت مملکت ایران را بخوبی در جبین کشتی بی سگان میخواند و خارج از موضوع مطلب و زمینه سخن ماست که بگوئیم امین الدوله در تبریز چه کرد و سایر اقطاع مملکت چه حال داشت و کارها بچه‌مدار میگشت.

### اوضاع مرکز و دربار

بمرکز سلطنت ایران عود کنیم و باز ببینیم دیدار آشکارا، شاه بیمار است و امین السلطان در کار و مردمان درباری همچنان بیخبر از ننگ و عار آنها که بودند هستند و قوم دیگر بانفس تازه و طمع بی اندازه دور سفره نشسته و بطعمه گرد آمده‌اند، امین السلطان در بساط حکمرانی از فریفتن ایمن است همه را آزمند، به یک شاهی بند، و بیک لقمه خورسند می‌بیند، به صندوق بی پول حواله میدهد، از مالیات بی محل می‌بخشد، بالقاب و امتیازات ملوث و فرامین بی معنی، بهر یک منتی میگذارد. در این میان از عبدالمجید میرزا عین الدوله هراس داشت که او هم در ایام ولایت عهد اداره اصطبل کرده مانند خود امین السلطان از بخار پهن عرصه آمال پهن وداعیه ریاست را در ذهن دارد.

ورود  
عبدالحسین میرزا  
فرمانفرما  
به صحنه سیاست  
وعزل امین السلطان

عبدالحسین میرزا فرمانفرما که با عین الدوله هم‌ریش و از اوایل حال باو بداندیش بود از کرمان بطهران آورد که با دست او این حریف را هم براند و آسوده بمحور سلطنت ایران مشغول شود. تیر تدبیرش راست آمد، عین الدوله بدست فرمانفرما از مقام خود متواری شد و بحکومت ساری رفت. چون این خار هم از راه مقصودش برداشته شد او را نظر عیش و غرور استقلال گرفت، انا ربکم الاعلی گفت: در باده گساری شب که محفل با اهل و نا اهل غاص، و انحصار بخواص نداشت جام شراب بشکر انقراض سلطنت نوشید و در مجلس شب دیگر روبجانب دوشان تپه کرد که شاه بقصد چند شبه آنجا بود و این بیت را از گلشن راز با آواز بلند سرود:

روا باشد انا الحق از درختی چرا نبود روا از نیکبختی

فرمانفرما را عرق حمیت جنبید، دامن همت محکم بست، اطراف شاه از اندرون و بیرون با او متفق بودند، مردم درباری و بعبارة آخری نوکرهای پایتختی را هم بخود ملحق ساخت و ریشه امین السلطان را برانداخت. حکم عزل او صادر شد و بمیل خود از طهران بقم رفت که پدرش آنجا خانه آخرتی آماده کرده بود.

کابینه جدید  
جمادی الثانی  
۱۳۱۴

وزراء مستقل بدینگونه منتخب شدند:  
عبدالحسین میرزا فرمانفرما وزیر جنگ  
مخبر الدوله علیقلیخان وزیر داخله  
حاجی محسنخان مشیر الدوله وزیر خارجه  
میرزا عبدالوهابخان نظامالملک وزیر مالیه  
میرزا نصراللهخان مشیرالملک وزیر لشکر  
میرزا فضلاللهخان وکیلالملک وزیر خلوت  
غلامحسینخان امین خلوت سابق وزیر دربار  
میرزا محمودخان حکیمالملک وزیر بنائی

## بقیه وزرای

مرتضی قلیخان صنیع الدوله پسر مخبر الدوله وزیر خزانه

## کابینه جدید

حسین قلیخان مخبر الملک پسر مخبر الدوله وزیر تلگراف

جعفر قلیخان نیر الملک برادر مخبر الدوله وزیر علوم و غیره

و غیره . از این نوع وزراء که در دربار طهران همیشه اسماً اختراع میشد اختیار کردند ولیخان نصر السلطنه تنکابنی هم کمرب ایران را که چند سال در آخور خاص خاندان امین السلطان باخیه و چهارمیخ بسته شده بود با سیصد هزار تومان تفاوت تقبل کرد و وزیر کمرب شد . ابن ایام طهران برای يك سیاح دقیق و صاحب فکر عمیق تماشا داشت که به لاشه مملکت کرکسان گرسنه چه طور افتاده اند . فرمانفرما به مهارت نمیخواست مهار این قطار را از دست بدهد و شاه هم مطلقاً بریسمان او حرکت نمیکرد.

## امین السلطان

## آلت مقاصد

## سیاسی دولت

## روس بود

امین السلطان مسند صدارت ایران را بملوث ترین شکلی

تخلیه کرد که نه حسابی در مالیات و نه دیناری در خزانه و نه

محللی در هیچ سمت نبود و آنچه از طریف و نالد بنظر میآمد

پیش خور شده و دستگاه سلطنت نورا بوجوه استقراضی و

پیشکشهای بی رویه راه میبرد فقط کفایت او را برای مقاصد

سیاسی دولت روس بهترین آلت باید شمرد که ایران را دست بسته تسلیم آندولت کند و بی خرج و رنج این مملکت بهمسایه شمال خود پیوندد . از این روی بعد از عزل امین السلطان که سفر او و مأمورین دول متحاً به بحضور شاه رفته بودند مسیو بوتسلف وزیر مختار روس بشاه گفت ازین تبدیلی که در هیئت دربار اعلیحضرت شما ظهور کرد اولیاء دولت امپراطوری متبوعه من دلنگرانند که امور بمدار مطلوب نرود و در حسن جوار و روابط محبت زحمتی زاید . جواب شاه که هیچگاه تبدیل اشخاص را در معانی و مبانی امور دولت مداخلیت نیست باو مجال اطاله کلام و تجدید مبحث نداد . با امین السلطان از سوء تدبیر فرمانفرما سی نفر سوار قزاق بعنوان احترام یا بمعنی مستحفظ تا قم رفت و باطناً بدستور و حکم کاسا کفسکی سر کرده سواران قزاق دائمی بخدمت و حفظ وجود او مجاور قم شدند .

### حاجی محسن خان مشیر الدوله

خوب است خاطر خوانندگان اوراق را بادسته قزاق بقم نفرستیم و سیاحت دربار طهران رامقدم داریم همه منتظر بودند در وزارتخانه‌های تازه دو نفر ایجاد تنظیمات بلکه احیاء موات کنند که هر دو قابل و قابل خدمت و باری قوس بنظر می‌آمدند . اول حاجی محسن خان مشیرالدوله بود که از ایام جوانی در مأموریت‌های مختلفه خارجه عمر بپایان برده همه را در فرنگ میزیست و خود را در امور سیاسی استاد میدانست ، همیشه بروش کار گذاران ایران ایراد می‌گرفت در غلطها و سهوها که بتضییع حقوق و فوت صرفه دولت واقع شده بود اشک خونین میریخت و با تأثیری فوق انتظار از غفلت و خیانت متصدیان امور می‌نالید و برسم ارتشاء و عنوان مداخل لعنت می‌فرستاد . راست است که در تصدی وزارتین عدلیه و تجارت هیچ هنر ننمود و بخلاف انتظار دوستانش سوء شهرتی اندوخت اما عذرش این بود که من برای اینکارها ساخته نشده موی خود را در امور سیاسی سفید کرده‌ام .

### علیق‌لیخان مخبر الدوله

دوم علیق‌لیخان مخبر الدوله بود که با اداره چندین ساله تلگراف و اطلاع از احوال همه جا و استقامت و استغناء که در شخص او دیده میشد و رغبتی که بتحصیل حسن صیت داشت ، همه او را برای وزارت داخله بهترین وسیله خدمت و وطن میدانستند ، و دیگران را مردم میشناختند و از آنها منتظر معجزی نبودند . مخبر الدوله بزودی از کار بازماند و ارباب حاجت را از خود راند و نتوانست بتکالیف فرمانفرما موافقت کند . اما مشیرالدوله در اداره امور خارجه مخالف ادعای خود و انتظار خلق مظهر قبیاح بود . باب ارتشاء مفتوح ، طمع بجزئیات جاری ، خبط و غلط درهمام دائره متواتر اشتغال به ملامی مستمر و آنچه هرگز بخاطرش نمیگذشت آن عیبها بود که باسلاف خود می‌شمرد و آن اصلاحات که برسبیل او بود و تحکم تعداد می‌نمود . اما سایر وزراء که محل امید و انتظار او نبودند در دوائر مجموعه بآن سیاق میرفتند که از سابقین بیاد داشتند .

فرمانفرما و  
نظام الملك

فرمانفرما در امور عسکریه اگر چه میخواست دایره انتفاع و وسایل استفاده خود را وسعت دهد لکن اندکی بظاهر سازی و پوشیدن عیبهای فاضح و واضح اعتنا نمیکرد یکی هم نظام-الملک بود که چون صدارت را از جدمیراث داشت بحد وزارت مالیه نمیایستاد، طلب معالی را بتهیه قالب مثالی و خطر عظیم را بیاد عظم رمیم تدارک میخواست. مختصر بگوئیم که در این تبدیل اوضاع درباری رسم و آئین امین السلطانی معزول نشد. بنا و اساس کار همان بود که بود. همگی وزراء و کار گزاران که بدستگاه بیداد و استبداد آقا علی اصغر امین السلطان خدشه میگرفتند و عیب میگذاشتند، ثابت شد که از غم بی آلتی افسرده بودند، بمعنی و حقیقت از آن اژدها کم نمیآیند.

انتقاد از  
فرمانفرما  
و دوستی او با  
طبقه علماء

فرمانفرما مسلک دیگر هم پیش گرفت که در مکتب تبریز از بر کرده درس آنرا درست آموخته بود. بمرآمده و تملق ملاها و طبقه معممین افراط مینمود. کوئی از آیات آسمانی تنها سوره اسری دیده و از قصص اولین افسانه شبروی نسیم عیار خوانده است. همه شب بی قصدی معلوم یکدو مرحله سیر و من غیر اراده در هر محضر اظهار ارادت میگرد. همین اعتناء بیجا و مفاوضت بی رویه، طلاب و اصحاب علماء را بی نهایت جسور و بمداخلات و وساطت نامناسب انگیزت و غالباً مجالس وزراء و کار گزاران دولت ازو کلا و محررین دارالشرع و منتسبین علماء اعلام خالی نبود. بهر کار انگشتی داشتند که لفت و لیس و اخذ و عملی کرده باشند و اولیاء دولت بزعم آنکه پذیرفتن تحمیلات این طبقه بنیان کار آنها را استحکام میدهد و قبول عامه حاصل میکنند در آغوش بر این قوم کشوده داشتند. اندک اندک مرده جنبیدن گرفت و اول الغیب نمینهم.

بکارهای عمده دیوانی فرمایش و سفارش از آقایان میرسد و باید مطبوع و مطاع باشد در عزل و نصب حکام فتاوی شرعیه صادر میشد و اگر مجری نمیکردند توهین دین مبین و مستوجب لعن و نفرین میکردید.

### گرفتن جریمه از امین الضرب بابت خسارت پول سیاه

فقط از جانب دولت بیک مسئله عادلانه اقدام شد که حاجی محمدحسن امین الضرب را بعنوان عیب عیار نقره و طلا و وفور مسکوکات مس بیای حساب آوردند و مؤاخذه کردند آنهم از طریق مستقیم خارج افتاد و بجای آنکه مطابق دفتر ثبت تجارنی و روزنامه ضرابخانه بدستگیری اهل فن تشخیص دهند و خسارت عمومیه را جبران نمایند. جریمه او بتوسط مخبر الدوله بهشتصد هزار تومان قطع شد که یک قسمت از آن راهم اسناد لاوصول بجای پول داد و از تله جست.

### شایعه فوت شاه

مزاج شاه اینموقع علیل بود و همین بیماری، عذر بی خبری صاحبکار ناجدار و چریدن دواب بی افسار شد، تا روزی در شهر پای تخت شهرت کرد که جهاندار جهان را بدرود گفت و چیزی نماند که کار بشورد و بازار آشفته شود کارکنان جنبشی کردند و معدودی بیگناه را بی تحقیق بیازخواست و شکنجه کشیدند و لاجرم تهمت بکسان نایب السلطنه وارد آمد. کامران میرزا که چون بحکومت طهران مسبقند دست فتنه آنها قوی است، ماده بجزء ضعیف ریخت نایب فراشخانه و نوکرهای بی نام و نشانه او طرد و تبعید و بار کربلا بستند. شاه هم با ناتوانی از ریگ کلیه و اورام نقرسی و زحمت بواسیر و ضعف قلب بارعام داد و بسلام نشست. اظهار حیات و اثبات وجود کرد، فتنه آرام گرفت. در این بین امین الدوله از خدمت آذربایجان استعفا نمود و

### امین الدوله و عین الدوله استعفا میدهد

بجای او حسنعلیخان امیر نظام گروسی را از حکمرانی ایالت مرکزیه یعنی کرمانشاهان و کردستان و همدان و غیره معاف و به تبریز نامزد کردند. عین الدوله هم بی آنکه از پادشاه و وزراء دستوری طلبد و مقام حکومت مازندران بدیگری سپرده شود بعنوان سوء مزاج از ساری حرکت کرد و بنواحی طهران رسید. هواخواهان فرمانفرما که بوجود شاه حکم بودند نافرمانی عین الدوله را پیرایه ها بستند و امر ملوکانه صدور

یافت که بی درنگ بمحل مأموریت باز گردد و بطهران وارد نشود. عین الدوله از قید نوکری رهائی خواست که بآزادی ره سپر عراق عرب و مجاور عتبات عالیات باشد. استعفاء او قبول شد و برای تهیه سفر آخرت در قریه چشمه شاهی تیول پدری چند روزی اقامت نمود. دختر شاه هم که عیال اوست بمجاورت قبور ائمه اقبال و بمدلول این شعر کار بست.

سأطلبُ بعد الدار منكم لتقربوا وتسكب عینای الدموع لتجمدا  
کاروان زائرین و زائرات برافشاد و شاه را رفعت پدری چندان هیجان داشت که موسم گرما را شاهزاده خانم در بیلاقیات همدان توقیف شود و قافله تابحشر لنگ ماند.

اما ورود امین الدوله بطهران بی خبر و بی صدا بود جز کسان خودش که میدانستند و استقبال کرده بودند کسی او را استقبال نکرد حاجی محسن خان مشیر الدوله که باقتضای قرابت و دوستی با مستقبلین خانواده همراه بود اصرار کرد که شاه در دوشان تپه است و مناسب آنکه یکسره بزیارت آستان همایون روید، امین الدوله که از تکالیف و رسمیات میگریخت صوابدید مشیر الدوله را رد نکرد مشروط باینکه درس راه بخانه خود وارد شود و دمی از رنج راه بیاساید با سر و روی شسته هنگام عصر بقصد دوشان تپه برود که شاه از شکار برگشته و زمان زیارت موافق باشد و هم از مردمی که راحت را بمسافر حرام میدانستند و لدی الورود ازدحام میکنند بگریزد. چنین کرده و بامقصد مطابق آمد.

وقتی رسید که شاه از راه رسیده و آرمیده بود امین الدوله را بحسن قبول پذیرفت و بی نهایت از خدمات آذربایجان او امتنان و ابتهاج فرمود که قدر زحمت و حسن تدبیر تو در اصلاح مفاسد آن مملکت پیش من بدرستی معلوم است و در تحسین و ملاطفت چندان مبالغه شد که حاضرین بر آن محملاً شمرند، و از جمله بیانات ملکانه اوضاع و احوال دربار و شکایت از پربشانی کار بود که امین السلطان بنیاد و بنیان مملکت را طوری برانداخته و دستگاه بدرجه

امین الدوله  
به حضور  
مظفر الدین شاه  
شرقیاب می گردد

متلاشی شده است که اصلاح پذیر نیست .

### عرایض امین الدوله بشاه در باره اصلاحات

جواب امین الدوله حکمت آمیز بود و چون بحقیقت مقصود ما را بیان میکند لفظ بلفظ نقل میکنیم، گفت « صاحب دولتان را نشاید که در کار، نو میدی اظهار کنند و با همت بلند هیچ مشکل نمی ماند . اگر پادشاه از اصلاح امور و اعادت احوال بمجاری طبیعیه مایوس شود او را ظالم بنفس و غیر باید شمرد . راست است امروز که بتخت و بخت موروث رسیدید جز ویرانی در ایران و خرابی در بنیان نمی بینید و بهر سو انبوه خاشاک و توده خاک است و دیوارهای ریخته، سقف و ستون پاشیده، ریشته های گسیخته هولناک بنظر می آید و در این زمینه نه طرح نو ریختن مقدور است نه تعمیر، اساس کهنه ممکن، اما پادشاه باید بدستکاری عملیه قوی و بنّای ماهر، باثبات قدم بعزم راسخ بمسطیح و تنقیح فضا پردازد، و با نظر تأمل در مصالح و آلات کهنه که در میان ویرانه مستور و مجهول مانده است بشکرد آنها را از گردوغبار بسترده و ذخیره نماید و زمین را از بیهوده و ناسزا پاک کند، بر اصول معماری و مبنای هندسه طرح درست و صحیح ریزد، پایه محکم بگذارد، از آن مصالح و اسباب که از بنیان خراب بیرون کشیده و انتخاب کرده است بکاردارد، هر چه کسر و نقص آلات و اسباب است بسلیقه فراهم کند، از عمارت تازه خود کامیاب و بختیار شود و بروز کار آینده یاد کار بماند.»

### تقرّب امین الدوله نزد شاه

شاه را این جواب پسند آمد، و طوری اظهار مرحمت و حسن عقیدت فرمود که حاضرین مقام امین الدوله را بلندیدند. او بشهر نرسیده شهرتش بدور و نزدیک رسید و بدانسان که عادت ایرانیان است حضرتش محط رحال و مهبط آمال شد . اعالی و ادانی گرد آمدند، شال ترمه و کاسه نبات بانواع تملقات متواتر بود، بامنع حجاب و طعن اصحاب شعر اقصاد غرامی آوردند، صلوات بیجا میخواستند، با آنکه بهمت عالی جز کیسه خالی نداشت و از آذربایجان قرض فراوان آورده بود، همه روز از بام تاشام خوان طعام گسترده داشت و از زحمت و اردین روی درهم نمیکشید .

چند روزی بدین نسق گذشت و شبها فرمانفرما بملاقات امین الدوله می آمد و وزارت داخله را بامین الدوله تکلیف میکردند و او از تصدی هر گونه خدمت اعراض داشت تا باو تهدید کردند که باین شخصیت و مقام اگر بیکار بنشینم برای آنها که در کارند محل ملاحظه است و ناچار باید از خانمان آواره شوی.

فرمانفرما  
وزارت داخله را به  
امین الدوله  
تکلیف میکند

گفته بود آوارگی برمن چنان دشوار نیست که پس از سالها آشنائی و دوستی با مخبرالدوله بجای او بنشینم و در این حوزه آلوده کاری باشم. هنوز شاه از دوشان تپه بطهران برنگشته بود که در تبریز فتنه برخواست. در گفتگوی یک ارمنی نوکر قنصلگری روس با زنی از مسلمین آشوب قوت گرفت. ولیعهد با وحشت و اضطراب بوکیل الملک تلگراف کرد و او بر عایت ضعف مزاج شاه که تاب خبر بوحش ندارد شبانه بامین الدوله اطلاع داد و امین الدوله بی درنگ بتلگرافخانه رفت و باتدبیر تسکین هنگامه کرد. این اقدام هم بنظر شاه جلوه گر شد و گفتند وزیر داخله که در کار و مسئول است بتکلیف خود اعتنا ندارد و آنکه زیر بار نمیرد درد کار دارد.

لاجرم خواه و ناخواه امین الدوله را به تقبل خدمتی مجبور نمودند و او بریاست مجلس وزراء که در عهد ماضی بعهد داشت راضی شد. مخبرالدوله که برای استراحت پی بهانه میکشت از امور داخله کناره گرفت و این بار هم بدوش امین الدوله آمد. طبعاً کلیات امور و مرجعیت وزراء بجانب او که

امین الدوله  
ریاست مجلس وزراء  
را بعهد میگیرد

منظور شاه است میل میکنند. اول مشکل اظهارات علماء طهران و اصرار ایشان بعزل حاجی غلامرضا خان اینانلو ملقب باصف الدوله حاکم خراسان است. بسبب تنگدستی از وفور خرج و قصور دخل و نا حسابی دیوان که بد حسابی حاکم نتیجه آنست وظایف طلاب و سادات طهران را نپرداخته سفارش بعضی آقایان را دور انداخته بود و میگفتند فرمانفرما از طرف شاه انفصال او را از حکمرانی بصراحت وعده داده و وفاتش.

### امین الدوله وعلماء

دیگر عزل میرزا احمدخان علاءالدوله حا کم عربستان را میخواستند که در شوشتر بشقاوت معامله کرده بمسجد شهر و خانه مرحوم حاجی شیخ جعفر توپ بسته و در شورش آنجا دماء مسلمین هدم و پسر شیخ مرحوم زخم برداشته است ، علمامتفقاً او را تکفیر کردند و از شاه عزل و نفی او و قصاص اعوانش را میخواستند چه افراد علما در ملاقات امین الدوله این دو مبحث را اظهار و چه هر روزه محررین و اصحاب علماء مسئله را تکرار میکردند .

او از مقدمه مطالب بی خبر و از مداخله اهل شرع بچنین امور متحیر بود و بحرمت مقام علما جواب میداد که البته تکلیف رؤساء مذهب و پیشوایان دین همین است . آنچه بعلم الیقین مطلع شدند بصورت امر معروف انها فرمایند باقی وظیفه اولیاء دولت خواهد بود که جزای مجرم و پاداش متعدی را بدهند . دیگر تظلمات اطراف بود که بر حسب عادات جاریه عهد امین السلطانی و زمان شیاع احکام ناسخ و منسوخ هر کس که از هر نقطه مایوسانه دادخواهی میکرد عریضه بشاه و ذریعه بصدر و تظلم بدیوان عدالت را کافی نمیدید زیرا غالباً متروک و بی جواب بود بهر يك از علماء طهران هم که از پس هنگامه تنبأ کو حجة الاسلام و ملاذ نام بودند شرحی مینوشت ، و ایشان برای حسن صیت و جلب توجه خلق و بتحصیل جواب عارض و اصدار حکم غیر نافذ همت میکردند ، و بیشتر احکامی که در این موارد صادر میشد و بمهر امین السلطان میرسید کتاب دارالشرع و نویسندگان بیرونی مینوشتند .

امین الدوله از تأسی بسلف تجافی کرد و بهمان حکم و جواب که از دائره دولت میفرستادند اکتفاء نمود . باقیان مینوشت که مطابق آنچه بشما عرض شده است بشاه هم نوشته بودند بعارض جواب و بجای لازم حکم فرستاده شد ، تعدد و تکرار حکم ، قبیح و موجب بی اعتباری است ، اینگونه کلمات ملایم طبع و انتظار آقایان نبود . بعلاوه امین الدوله میخواست اسم و رسم پیش کش را منسوخ کند ، مداخل متروک بماند .

علماء مسلک  
امین الدوله را  
نمی‌پسندند

آن تقدیمات و تکلفات که آقایان و ارباب عمایم حق مشروع بخود کرده بودند بیک اندازه مقطوع و ممنوع ماند، ترک عادت موجب مرض و تقلیل دخل مهیج غرض گردید. مسلک امین الدوله را نپسندیدند و با تقدیر که از او استفاده میشد رگ

اشتها نمیکشت، شیخ اسمعیل ملقب بامین الملک برادر امین السلطان که در طهران منتهز همین فرصت نشسته بود بفرستادن صرّهای زر و کیسه‌های پر علماء دین دار خداپرست را نمیکذاشت جود کرم و مزید نعم برادرش را فراموش کنند و تنظیفات و اصلاحاتی را که امین الدوله پیشنهاد کرده است و فی الحقیقه آفت استقلال و انتفاع آقایان است بغفلت و مسامحه بگذارند پیشرفت کند، در این میان حاجی میرزا حسن آشتیانی که پیر و پیشرو قوم و در خصلتان حرص و طول امل از آنکها اکمل و افضل بود نیمی باراده خود و مبلغی باشاره میرزا مصطفی پسرش مهّده اسباب خلاف و بازداشتن امین الدوله از تعدیل و تنقیح امور دولت بود.

شرح حال  
میرزا مصطفی پسر  
میرزا حسن آشتیانی  
مجتهد

قراء این نامه غرّا البته بیمیل نیستند میرزا مصطفی را بشناسند و اگر هم جمله را معترضه تصور کنند و بگویند شناسائی میرزا مصطفی و امثال او را بچه کار آید، زودتر برویم به بنییم کارایران چه شد و وطن ما بکدامین حربه و ضربه بهلاکت رسید و با کدام دارو و درمان این محبوب عزیز ما از پنجه

مرگ و فنا رها میشود. نگارنده معروض میدارد که شناختن میرزا مصطفی چون معرف دستگاه دولت و دلیل تنزلات مملکت است او را که شناختیم بدرد کار بهتر و قوف مییابیم. این جوان دومین فرزند میرزا حسن آشتیانی است سیمای او پدیدر بزرگوار سخت مانند است. آبله از آن مهر که بروی پدر گذاشته بچهر پسر هم هذا سواد مطابق لاصله نوشته است و در قیافت او من 'شبابه ابه فما ظلم گفتند آمیزش با جوانان و اقتضای جوانی ذوق تحصیل علوم دینیها را از او برد از حرفت پدر بیگانه شد، فهم اصول و فقه و ممارست کتب اخبار و رجال نتوانست، آهنگ شاعری نمود در این صنعت نیز که مایه ادب و تبحر در

آثار شعراء عجم و عرب ضرور برد، بمعانی و بیان بایستی مبانی و بنیان سخن استوار و بعلم عروض و قوافی پایه نظم محکم باشد و این شروط او را مسلم نبود. طبع موزون خود را از میزان ملائی فراتر نبرد. کتابی برویه منظومات ملا بُمونی و حمله حیدری انشاد و دیباچه آنرا بمدیح امین السلطان آراست و باوالفتی پیوست، ببرکت جود و سخا و قلم عطای امین السلطانی بار خود را بست چنانکه از مالیات و تحمیلات رعایای فقیر ایران بیش از دوازده هزار تومان خود و کسانش وظیفه و مقرری بردند و با سامی مختلفه درسلك مهاجر و انصار و توپچی و سرباز، سید و ملا، بیك و میرزا و قس علیهذا مبلغها برقرار نمود. طبعاً از زی ملائی تجاوز کرد، خانه مكلف و مزخرف آراست علیالخصوص کسیرا که طبع موزون است چگونه دوست ندارد شمایل موزون، خدمت بساط را جوانان سیمین میکردند و مایه نشاط هوای شاهدان پرفتن بود. انس و مکانت خود را با وزیر اعظم ایران بدور و نزدیک و ترك و تاجیک خاطر نشان کرد. بهر گونه امور دخالت یافت از طبقات نوکر آنها که خلقاً و عملاً از طریق صواب منحرف بودند با وسر سپردند. در لباس علم کار اهل دولت پیش گرفت احکام و فرامین که در دایره میرزا مصطفی نوشته میشد و او خود نزد امین السلطان میبرد بيملاحظه مهر و امضاء میشد و بسا کار که در وزارتخانهها بزحمت و دقت بجائی رسیده سر و صورتی پذیرفته بود محکوم علیه بمیرزا مصطفی ملتجی و ناسخ قرارداد وزراء را بلا تأمل صادر میکردند. همچنین در ارتکاب منکرات و فضایح و فظایح از او در السنه و افواه شهرت یافت. یکی از ظرفا می گفت معجز میرزا حسن آشتیانی همین بس که با پسری مانند میرزا مصطفی دو سخت کرده در مسند شرع بی تزلزل نشسته است.

لاجرم از این مبحث هم که از آثار عادات امین السلطانی است در گذریم و باز گوئیم که امین الدوله چه کرد، این شخص مرد این میدان نبود و مشکل مینمود که با تغییر عادات و اخلاق مردم بر آید. میخواست دروغ نکوید و این صفت در مذهب

مخالفت علماء  
و رجال با اصلاحات  
امین الدوله

ایرانیها کفر است، میگفت باید کار در منهنج حق باشد و هر کس از این قول اکره داشت

حرف از نظم و ترتیب میزد در حالیکه متصدیان امور دولت و پیشوایان ملت مدار حیات و مبنای قدرت خود را از چشمه بی‌نظمی میدانستند بنسخ تصرفات ارباب قلم و استخلاص مالیه ایران از پنجه مستوفیان و لشکر نویسان مصمم بود، در صورتیکه اقتدار این قوم جمعی کثیر از طبقات ملایسید و نوکر و پیله و روییکبار دوره کرد را رهین موجب و جیره و مقرری و وظیفه خیالی و موهوم داشت و یکقسمت عمده از مردم مملکت بمحافظه این خوان یغما و بساط نعم و همراز بودند و یک خبط و تقصیر بزرگ امین الدوله این بود که منکر یکی از اصول دین مملکت شده بود و منع مداخل و محو این لغة از دفتر خیال ایرانی زمزمه داشت، قطع المرسوم اشد من قطع الحلقوم، کدام طبقه از این آئین بری بودند که تحمل حرمان کنند و با صاحب چنین عقیده متفق گردند پادشاه و وزراء و اکابر مملکت با هم پیشکش میگیرند. در خدمت علماء و اهل شرع بنام تعارف متعارف و بعنوان حق الجعاله معامله میشود.

رؤسای صوفیه و سالکان طریقت نیاز میگویند، ارباب قلم مرسوم میخوانند، طایفه بوالفضول حق السکوت، سوقه و بازاری جا چند، مباشرین اعمال آب نوی کار، نوکر و عماله خدمت مداخل و مدد خرج میشمردند و طوری این لقمه لذید و عزیز است که افراد نوکر بمعاش کافی و حسابی تن نمیدهد و بثلت و خمس مداخل هوایی یعنی دزدی و ظلم قانع است.

خود امین الدوله گویا عدم لیاقت و تناسب خود را باین دستگاه ملتفت بود. با سستی و سیری پی کار میرفت جدی و صمیمی بمتون و حواشی امور نمیپرداخت، حتی المقدور امور را بمراجع خود یعنی وزراء تخته‌ها حواله میکرد و میگفت هر يك از وزراء در امور خود مشکلی دارند بمجلس دربار رجوع کنند و گویا در نظر داشت که کما فی السابق و مثل عهد ماضی بریاست مجلس دربار اکتفا نموده تن بمسئولیت کلیه ندهد.

امین الدوله با  
سستی و سیری  
به اداره امور  
می‌پردازد

شاه امین الدوله  
را بدام انداخته  
و او را وزیر اعظم  
می کند

توجه و تقویت صوری و معنوی شاه خواه و ناخواه امین الدوله را زیر بار گران کشید و رغبت و میل قلبی شاه با اصلاحات و تنظیمات و اظهار کمال و ثوق و اعتماد که میفرمود امین الدوله را فریفت و از دم گرم بدام افتاد او را وزیر اعظم گفتند و بخطاب اشرف مشرف ساختند .

دخالت  
عبدالحسین میرزا  
فرمانفرما در کلیه  
امور دولتی

اگر چه عبدالحسین میرزا فرمانفرما در وزارت جنگ که بعهدہ داشت با کل دوائر دولت مصاف داشت و در هر امر دست و دماغ خود را فرو میبرد و در عزل و نصب حکام و صدور هر نوع احکام ، مسائل مالیہ ، امور خارجه ، محاکمات عدلیہ و غیره و غیره مداخله داشت و مداخل میبرد و سایر وزراء بر سر خویش داعیه استقلال و اقتدار می کردند ، میل شاه بجانب امین الدوله و انحصار رجوعات باو ، قوت را باین طرف راجع و وزارت اعظم را راجع می ساخت . با چنین بخت و اقبال هر که او را میدید میدانست که عواری زمان را اعتبار نگذاشته از این احوال چیزی بخود نبسته است ، چندانکه مردم طهران میگفتند او مردی طبیعی مذهب است و کار را بطبیعت رها کرده ، از شرایط حفظ مقام خود غفلت دارد ، لکن موقع او مشکل بود قلب ماهیت و تبدیل عادت روزگار دراز میخواست و یارانی همدست و از پس آن یکدلی و همراهی پادشاه تا با عزم ثابت و پنجه آهنین هر چه را که از خوی بد و روزگاران در طبع مردم نشسته است بیرون برد .

باستثنای فرمانفرما  
همه درباریان منتظر  
مرگ شاه بودند

بر آوردگان مکتب امین السلطان با ترکان یغمائی (۱) و حواشی و لیمهدی پیوسته کار امروز بفردا نمیگذاشتند و بار خود از غارت و یغما می بستند و همراه با اتفاق نیت آن بود که عمر مظفرالدین بابیماریهای مزمن بی دوام است و فرصت کم تا چشم بهم بزرده ماه تمام است . تنها فرمانفرما باین دین نبود . فرزندان و همسران و همه

۱- درباریان مظفرالدین شاه را مردم تهران «ترکان» لقب داده بودند .

اتباع ، حتی میرزا محمودخان حکیم‌الملک که طبیب و حبیب خاص این پادشاه بود ، وجود میخودم خودرا در شرف عدم ، ودوام وبقاء اورا غیر مسلم میدانست . بخود مظفرالدین هم معلوم کرده بودند که مزاج و بنیه او بکلی علیل و برء و شفا مشکل است و چون از اعراض مرض کلیه و تقرس اضطراب و ضعف قلب است ، شاهرا علاوه بر ضعف فطری این اضطراب هم حادث میشد . میگفتند از امور واحوال مملکت که غالباً موخش و مکره است بشاه چیزی نباید گفت .

امین الدوله شاهرا از اشتباه بیرون آورد که باین حد که گفته اند بیمار نیست و در مراجعه بباطباء دانشمند و مجرب البته حفظ الصحه و علاج مرض امکان دارد ؛ بشاه قوت قلب داد و حق حیات ثابت کرد . بالجمله اعتماد و وثوق شاه چندانکه بامین الدوله

امین الدوله  
شاه را به زندگی  
امیدوار میساخت

میفزود حقد و رشک حواشی افزون بود ، خاصه در سر برادرها و بستگان امین السلطان که جماعتی آنها را چراگاه مباح خود فرض کرده بودند و امین الدوله با سابق عدا و عناد با امین السلطان همه را در زیر پر حمایت خود گرفته بود تا اثبات نجابت و کرامت کند .

از شیخ اسمعیل امین‌الملک حساب چهارساله خزانه و گمرک خواستند و باقی ملزومی بلا کلام اورا باهمه قسم سندسازی و رو باه بازی و سهولت صدور برات بمهر برادرش خیلی کزاف میگفتند . حاجی رضاخان ملقب بصدیق السلطان پسر مرحوم

بازخواست حساب  
از شیخ اسماعیل  
امین‌الملک

آقا محمدعلی صراف خزانه صورتی از اجارات و معاملات گمرک ایران از آنسال که باقا ابراهیم امین السلطان محوّل شده بود بجزء و تفصیل بیرون آورده ، تفاوت سنواتی را که بدولت نرسیده و خود برده بودند بچند کرور بالغ میکرد . حساب دواب بارکش دیوانی وعلیق آنها و محل خاصه دیوان که بر ذمه آقا محمد قاسم صاحب جمع ، برادر امین السلطان وارد بود مبلغ کلی معین شد . محمد علیخان امین السلطنه منسوب امین- السلطان در حساب ذخایر قشونی و ارباب طلب اودر زمان صندوقدار گرفتاری سخت

داشت و در مذهب ایرانیان توهین و خواری معزولین و نو کردن هر ادعای کهنه واجب است. فرمانفرما را عشق بمداخل و اصرار بآزار باین سلسله، ساعتی آرام نمیکذاشت. دیگران هم باین مورد طمعها بسته، کیسه‌ها دوخته، پنجه و دندان تیز کرده بودند آشکار و نهان شاه را بسختی مطالبه تحریک میکردند.

### امین الدوله از متهمین دفاع می کند

تکلیف امین الدوله بآئین و زرای ایرانی موافقت با میل و اراده پادشاه بود و تحصیل نفع شخصی و راضی کردن بک جمع که با این نعمت خداداد حمله می آوردند اما بخلاف مصلحت و منفعت شخص خود همه را از تعرض محصلین محافظت نمود و هشتاد هزار تومان سند امین السلطان را که بحاجی محمد حسن عوض جریمه به مخبر الدوله داده و نصر السلطنه با کمال سختی و خشونت بحکم تلگرافی و مأموریت رئیس تلگرافخانه قم میخواست، امین الدوله بعهد خود گرفت و در برقرار ماندن مواجب امین السلطان سعی بلیغ کرد. بشاه میگفت دامن دولت نباید بتهمت ناحسابی آلوده شود، میزان عدل را شاخص حق و باطل کنید تا صرفه و نیکنامی شاه هر دو محفوظ ماند. پیش از رسیدگی بمحاسبات این اشخاص از روی سند و با حضور امنای دولت و خود آنها با کمال دقت و بی غرضی، مزاحمت مأمورین و مطالبه محصلین روانیست. این رأی باشتاب تر کتازان که فایده آئی و بدنامی و ضرر مخدوم خود را طبیعت ثانیه داشتند موافق نمی آمد و در باطن آزرده میشدند.

### علماء و طلاب از رویه امین الدوله گله مندند

از جانبی دوائر شرعیه و حوزه علماء اعلام بهر کار که خیال دست اندازی و بهوای پیش، بلندپروازی داشتند از امین الدوله رو نمیدیدند و بدل میگرفتند، هر روز بهانه تولید غائله و عنوان گله میشد، باجماع اصحاب، و شورش طلاب نغمه ساز میکردند. علاء الدوله اگر چه بی اجازت دربار راه فرار پیش گرفت و عربستان را بعربستانی‌ها و اگذاشت علماء دین از طعن و لعن با وساکت نبودند و در کفر او متفق-الکلمه شدند و هر هفته بوسیله کاغذها که میگفتند پسر مرحوم آقا شیخ جعفر از

شوشتر نوشته است داغ آقایان تازه میشد و داستان شرارت و شقاوت و تکفیر و توبیخ  
علاءالدوله را از سر می‌گرفتند و اگر همه این غلغله برای علاءالدوله بود می‌گفتم که  
غیرت دین اقتضای حمایت نوع و وقایه جور کرده است. پیداشاه و کارگذاران دیوان  
طعنه‌ها داشتند و بامین الدوله که از آغاز و انجام اینکار بی‌خبر و برکنار بود اعتراض  
می‌کردند. در خلع و عزل آصف الدوله حکمران خراسان وسایل می‌جستند از آن جمله  
فرستادن چند دسته سادات و ملابخانه امین الدوله و فریاد و فغان آنها از تعطیل وظایف  
خود از خراسان بود که اهتمام فرمانفرما در فرمانبرداری آقایان و میل مخبر الدوله  
باثبات نیکمردی و حسن شهرت باعث شد از خزانه دولت وجهی بآنها تقسیم و قبوض  
راجعه بخراسان را بفهرست خزانه تبدیل کرده بودند.

اما امین الدوله باین احوال اهمیتی نمی‌گذاشت و بروش اسلاف  
خود بآقایان طریق تصلف نمی‌پیمود و با يك قوت قلب و  
سعه صدر هر دشوار را آسان می‌شمرد، چنانکه در حرکت دادن  
جنازه شاه مبرور و نقل آن از تکیه جنب عمارت پادشاهی

اما امین الدوله به  
این احوال اهمیتی  
نمی‌گذارد

بمقبره که در زاویه حضرت عبدالعظیم ع و نزدیک بمقتل او آماده شده بود مشکلائی  
تصور میشود و بتوان از جاهای معتبر مردم موثق می‌گفتند که دورت خاطر خلق و نفرتی  
که از دستگاه دولت دارند و تعطیلی که در پرداختن مرسومات و حقوق طبقات نوکر و  
غیره، بتخصیص قشون پیاده و سواره و توپچی ظهور کرده بروات چند ساله لم‌یصل در  
دست آنها مانده است، مهیج افکار عامه شده، مصمم بلوا و شورشند که هنگام عبور  
جنازه بریزند و در محمل آویزند و تا وارث تخت و تاج و گیرنده باج و خراج، و ام‌پدر و دین  
خود نگذارد، رفتن نعره را بمدفن نگذارند. هر مفسد بدخواه که مبتکر این خیال و  
مروج این شهره شد، بانگیختن فتنه‌بزرگ و برانداختن سلطنت تازه بی‌قوام، بهترین  
تدبیر کرده بود. مردم مفت‌خور گدا و نوکر گرسنه بی‌ناموس را چنین راه سهل و ساده  
بی‌خطری نمودن، البته اقدام و جسارت را متحقق می‌کرد.

بردن جسد  
ناصرالدین شاه  
به حضرت عبدالعظیم

فرمانفرما وزیر جنگ دولت از شنیدن شایعه، تردید و تعطیل کار می‌بست و امروز بفردا می‌گذاشت. در میان سفرا و مأمورین دول هم گفتگو قوت گرفت و سفارت روس که باحوال ایران بیش از دیگران می‌پزدازد از مشیرالدوله وزیر امور خارجه شواهد وقوع حادثه دریافت و از امین الدوله بیان حقیقت را درخواست کرد و جسد ناصرالدین را در تکیه باقی گذاشتن به‌تردیدند، تا بر این ایام هنگامه خیز تکیه نمودن. امین الدوله گویا مأخذ خبر و منبت ار جوفه را میدانست و بسلاطت افکار جمهور مطمئن بود. شاه را مطمئن کرد و شایعه را نزد سفرا تکذیب نمود و بتردید و تعلل فرمانفرما وقع نگذاشت و پیش از این که خیال خام بدخواه در دماغ فتنه‌جویان پخته شود جنازه مخدوم خود را با احترام و شکوهی که ارزنده پادشاهان زنده است بمدفن او برد و ترتیب کار چنان شد که از زن و مرد و غریب و بومی جز غریو سوگواری برنخواست (۱). اهل خبر و مردم مستبصر گفتند که شهرت و خوش خیالی از حاجی کاظم ملک‌التجار بوده است که بر اثر قصه تنبا کو خواست سرود دیگر بیاد مستان آرد و نظیر این داستان احکامی بی‌رویه در عرایض عامه بدست آمده بود که بخط نویسنده‌گان حضور شاه، متظلم جوشقانی را بجا کم کرمان، یا گلپایگانی را بوالی خراسان حواله کرده بفقر نیازمند یکقران انعام نوشته بودند در مجالس از این رو بی‌خبری و نالایقی دائره سلطنت را بمضحکات خود الحاق میکرد و در خدمت علماء اعلام سلسله جنبان مفاسد و مشکلات میشد که بکسان امین السلطان اثبات وفا و هواداری کند. شاه را از رفتار او مطلع کرده بودند، اما امین الدوله بهمان مسلك مجهول السبب، پرده بر عییش همی پوشید و دامن بر کنه.

نافرمانی  
نصر السلطنه

موسم گرما رسید و مردم رو بصحرا گرفتند هیئت دربار متفرق شد، شاه بعزم شکار ساحت آرای لواسان و دماوند گردید. امین الدوله مخالف آئین سابقین که در حضر و

۱- برای جزئیات و توصیف کاملتری از این تشریفات نگاه کنید به: عبدالله مستوفی،

شرح زندگانی من، جلد دوم، صفحه ۲۲.

سفر از قرب شاه کناره نمی‌کردند و در خلوت و حرم پادشاهی عیون و جواسیس داشتند ، بحر کات روز و شب شاه و اطراف شاه مراقب بودند بمحل بی‌یلاق خود رفت و بتکالیفی که شرط حفظ مقام است اعتنا ننمود . این رفتار او مردم را باشتباه انداخت که یا در حضرت شاه مکانتی ندارد یا از تحمل مشاق و تصدی مشاغل اعراض دارد . اولین نتیجه شبهات مزبوره رفتار نصر السلطنه وزیر خزانه و گمرک بود . چند قبض ملتزمین رکاب شاه را که امین الدوله در حاشیه نوشت قبول نکرد و بی آنکه از وزیر اعظم رخصت طلبید در شکار گاه بمو کب همایون پیوست . باز امین الدوله نه بر عایت استقلال بلکه محض استخلاق خود از زحمت ارباب حواله ماجرا را بتوسط همان اشخاص و بشاه قصه کرد . نصر السلطنه باتکال فرمانفرما مورد سخط و محکوم بمعادوت شد و امین الدوله را بر کاب همایون خواستند . از این اعتنا و اقبال پادشاهی توهم اقتدار امین الدوله قوت گرفت . اگر چه او هر گونه تقویت را از ارکان و مقامات خود دفع میداد ، و با چنان سادگی و سهل انگاری حرکت میکرد که گویا مشغول و مسئول امور نیست از طرفی هم بشاه و مردم اظهار نوعی بی‌نیازی مینمود که گوئی تقاضا و تمنادر آب و گل ندارد ، یا از خواستن تنگ و در خانه گنج دارد . با چنین اخلاق که موافق اصول نوکری ایران نیست بار سفر بست و باردوی پادشاهی پیوست .

**انفصال نصر السلطنه**  
چند روزی که شاه در بیلاقات سیر و توقف داشت ملتزم رکاب بود و آنچه در ایام ملازمت رکاب وزیر اعظم را مشغول کرد ،  
**از کار گمرکات**

نخست تدبیر کار میرزا احمد خان علاء الدوله بود که از شوشتر چنانکه پیشتر گذشت گریخته از بیراهه خود را بلواسان انداخت و از هیبت لعن علما و طعن زهاد چون رشته تسبیح سوراخ بسوراح میرفت . دیگر اصلاح کار نصر السلطنه که در امور خزانه و گمرک دچار اشکالات شده ترتیب اقساط او در دادوستد از دست رفته بود . دیگر احضار عین الدوله از همدان و استیحا ش فرمانفرما از آمدن او . لاجرم مو کب همایون بشمیران برگشت و دریای البرز معدودی شکایت از مأمورین صرافان خزانه کردند که پول مس آنهم علاوه بر رواج بازار بآنها میدهند و این تظلم خاطر پادشاه

رایبشتر از نصر السلطنه آزد که بحکم دولت که بر حسب ضرورت هر ماه مبلغی پول مس خریداری و جمع آوری میشود و از نو مسکوک مس بمیان خلق پرا کنند، دین حاجی محمد حسن را پیروی کردن و بسیرت امین السلطان و خرابی مملکت افزودن است. مردم بیکار دربار، قرائن انفصال نصر السلطنه را حس کردند که برای تملق (که اجزای مظفر الدین شاه عادت کرده و جز چاپلوسی و نمایی و آتریکیک درس دیگر نخوانده و این اخلاق زشت در آنها از پیر و جوان معروف و غیر معروف طبیعت ثانوی و جبلی شده و در دربار این سلطان بدبخت بی اطلاع بی رای بی عزم، بازار این اشخاص رونق کامل داشت) چه در پیش پادشاه و چه در پیش امین الدوله برای برهم زدن بساط محمدولی خان نصر السلطنه آتش را دامن میزدند.

امین الدوله غرض شخصی با نصر السلطنه نداشت و گوش بحرف مفسدین درباری نمیداد. تندی و بی اطاعتی نصر السلطنه که اقدامش بتحریک فرمانفرما بود برای امین الدوله قابل تحمل نبود و منتهای حلم و حوصله را میکرد که رشته سوابق دوستی پاره نشود، در ضمن اشخاصی که حاضر شده بودند گمرکات شمال و جنوب را بمبلغی خیلی اضافه تر از نصر السلطنه قبول کنند، با بی پولی و فلاکت خزانه دولت و ضرورت پیدا کردن محل و منافع برای عواید دولت امین الدوله نمیتوانست صرف نظر کند.

این بود بساط نصر السلطنه بر چیده شد و میرزا احمد مشیر- السلطنه که در بی فهمی و نادانی معروف و چند سال در تبریز پیشکار شخصی مظفر الدین شاه بود و فتنه شیخ عبیدالله کرد را که داستان آن محتاج بتکرار نیست و آذربایجان را دچار

میرزا احمد خان  
مشیر السلطنه  
وزیر خزانه میشود

آن بدبختی و قشون کشی و غارت کرد و بهمت مرحوم سپهسالار حاج میرزا حسینخان قزوینی فتنه آرام گرفت، از سوء سیاست و نادانی مشیر السلطنه میدانستند و بهمین جهت در خدمت ناصر الدین شاه سخت مقصر و چند سال خانه نشین شد، باصرار مظفر الدین شاه وزیر خزانه شد. امین الدوله برای اینکه خاطر شاه رنجه نشود بر خلاف عقیده تمکین کرد.

### تقسیمات جدید گمرک

حسینقلی خان مافی نظم السلطنه که امین الدوله وزارت عدلیه و تجارت را باوداده بود و در ترتیب و سر رشته گمرکات سوابق و اطلاعاتی داشت و در زمان امین السلطان گمرکات جنوب سالهای متوالی بمقاطعه او بود، چند فقره پیشنهاد برای گمرکات داد و بالاخره مبلغی اضافه بر آنچه نصر السلطنه تقبل کرده بود حاضر و گمرکات دو قسمت شد، گمرک شمال به فتح الله خان بیکلو بکی رشتی و گمرک جنوب و بنادر را به سعد الملك برادر نظام السلطنه واگذار کردند. مشیر السلطنه می خواست اداره گمرکات تحت اختیارش باشد نظر باینکه عایدات گمرک برای مخارج ضروری و فوری لازم بود امین الدوله صلاح ندید جزو خزانه باشد و از همان وقت مشیر السلطنه هم جزو دسته فرمانفرما و بنای مخالفت گذاشت. پیشرفت و قدرت امین الدوله روز بروز زیاد شد و مظفر الدین شاه فوق العاده اظهار اطمینان میکرد.

### دوستان دلسوز امین الدوله او را از فکر اصلاحات بر حذر می کنند

امین الدوله دقیقه از فکر اصلاحات و ازدیاد عواید و منافع دولت غفلت نداشت<sup>(۱)</sup>. نویسنده در خاطر دارد که بعضی از اجزای پیرمرد دربار مظفری که بواسطه کبر سن و آبرومندی خرابی حوزه شخصی پادشاه را که حقیقه قابل تحمل نبود طاقت دیدن نداشتند و کناره جوئی میکردند، بوسائل و مستقیماً با امین الدوله تذکر میدادند که این پادشاه تمیز بدو خوب نمیدهد و رایش اسیر میل حکیم الملك و اعوان اوست و عین الدوله و انصار او وسید بحرینی روضه خوان و طرفداران او و غیره و غیره نباید بحرف او مطمئن شد، تقویت و همراهی او مبنی ندارد و ماخذ نمیشود. مردم ایران که هنوز از اصلاحات بوئی نشنیده و علمای ایران که ندانسته و تحقیق نکرده بمحض استماع این کلمه چماق تکفیر را بلند میکنند و برای

۱- چنین بنظر می رسد که این قسمت از خاطرات توسط شخص دیگری، احتمالاً محسن خان معین الملك فرزند میرزا علی خان، که بعد از پدر لقب امین الدوله یافت، نوشته شده باشد. انشاء و نشر این صفحات استحکام و زیبایی بیشین را ندارد. انتقادات نیز مغرضانه تر و خالی از ظرافت است.

اینکه اصلاحات عاقبت بریاست مستبدانه و جاهلانه و فعال مایشائی آنها لطمه بزند از هیچ نوع جنایت و تهمت و خیانت بآب و خاک دریغ نمی کنند، باید شما باخیلی احتیاط خیالات خودتان را اجرا کنید و الا قطعاً است دچار زحمت خواهید شد و این پادشاه که اخلاق و اعمالش تحت هیچ قاعده نیست نمی تواند شما را حفظ کند و بی جهت خودتان را طرف بغض طبقات مردم بی اطلاع و حمله علمای جاهل دین فروش دنیا پرست خواهید کرد. نظام السلطنه که آدم مجرب و آزموده بود و بقول خودش ۶۰ سال در اطراف حکومت و نوکری کرده بود، هویت علمای و مردم را خوب میدانست و از دشمنان امین السلطان بود کراراً بامین الدوله میگفت خیالات شما برای امین السلطان که در قم معزولاً مانده است بهترین وسیله فساد و تحریک خواهد شد، هنوز این مردم معنی و خاصیت اصلاحات را نمی دانند و علماء خائن مثل میرزا حسن آشتیانی که خود و اولادش و حوزه اش جز منافع غیر مشروع و ریاست طلبی قصدی ندارند و جماعتی از جهال را دور خود جمع کرده اند، و بعد از مقدمه رژی دخیالات که بهمدستی حاجی کاظم ملک التجار خائن که از عوامل سفارت روس بود آن تلگراف مجعول را جعل کرد، و بمرحوم میرورحاج حجة الاسلام میرزا حسن شیرازی طاب ثراه نسبت دادند و آن فتنه را در ایران درست کردند که شرش ذکر شد و هنوز دولت ایران اقساطاً هر سال باید مبلغ هنگفتی از بابت خسارت بدولت انگلیس بدهد. این همان آخوند آشتیانی است و این همان جهال و این همان محیط عوام. مثل ناصرالدین شاه پادشاه پیر مردم مجرب و مقتداری در اطراف لوطی بازی این اشخاص مرعوب شد، مظفرالدین شاه هرگز مقاومت نمیکند و ساعت اول خواهد ترسید و شما عمری تلف کرده خودتان را بی جهت خسته میکنید نه این مردم قدر میدانند نه این پادشاه و در نتیجه جمعی را از درباری و طبقه ملا و غیره را باخود دشمن می کنید.

پاسخ امین الدوله  
به دوستان

امین الدوله بآن چند نفر درباری دلسوز که اشاره شد و به نظام السلطنه جوابی گفت که من عمر خود را کرده هوا و هوسی ندارم و در پی ذخیره و تأمین آتیه خود نیستم. خاطر

شما است موقع بازگشت از ایالت آذربایجان وقتی تکلیف زمامداری مملکت را بمن کردند جواب دادم این شلوغ کاری در مالیات و خزانه دولت که امین السلطان برای ما ارت گذاشته و این اداراتی که بر اثر ناسخ و منسوخ و لاقیدی و طوری درهم و برهم است که سالها زحمت باید کشید تا سر و صورتی پیدا کند، و این درباریان خود سر طماع و عزیز بی جهت که در مکتب دربار تبریز بار آمده و بهیچ حرف منطقی و حساب قانع نمیشوند، و اخلاق این پادشاه با کسالت مزاج و تفاوت اخلاق و عقیده باب من نیست وزیر بار نمی رفتم، شما یکی از اشخاصی بودید که مرا تحریص و ترغیب میکردید حالا واضح و آشکار میگویم با باید بقدر امکان برای اصلاح این آب و خاک کوشید یا باید این خدمت را بوسید و کنار رفت و راستی امین الدوله بجهات مذکور تصمیم قطعی داشت کنار جوئی کند، اصرار شاه و ابرام طرفداران امین الدوله باعث شد که بخدمت ادامه دهد. بالجمله امین الدوله میگفت باید مالیه و قشون قبل از هر کاری صورت صحیح پیدا کند تا بقوه مالی و قشونی بتوان بی نظمی ولایات را مرتب، ایالات و عشایر را مطیع و حدود را منظم کرد سایر ادارات بالتبع درست میشود.

وزارت جنگ را شاه میخواست بوجیه الله میرزا امیرخان سردار برادر عین الدوله بدهد. مجملی از حال این شاهزاده باید نوشت، در اول جوانی این شاهزاده خودی بدامن مرحوم حاج میرزا حسین خان صدراعظم انداخت در خدمت ایشان بانداشتن

احوال شاهزاده  
وجیه الله میرزا  
برادر عین الدوله

سواد که امضاء خودش را نمیتوانست بنویسد منزلتی عجیب پیدا کرد علت قرب و عزت را چون نباید از نزاکت خارج شد بچند نقطه . . . . اشاره، عاقلان میدانند که شاهزاده عزتی بسزا در خدمت صدراعظم قزوینی پیدا کرد بعد از فوت صدراعظم نظر باینکه خواهرش شمس الدوله جزو زوجات ناصرالدین شاه بود بحکومت استرآباد، بر و جرد، لرستان و خمسه رفت. این شاهزاده بدرجه طماع و پول دوست و لثوم بود که نهایت نداشت و برای جلب نفع از هیچ جنایت و اسباب چینی دریغ نمیکرد در حکومت استرآباد و لرستان از آدم کشی و طمع ورزی فجایعی کرده است که اسباب تطویل کلام خواهد شد

در پستی طبیعت و ذالت طبع نظیر نداشت. خدمت دولت را فقط برای جلب نفع میخواست و جز این کلمه خیالی نمیکرد.

معلوم است با همچو وزیر جنگی خیال اصلاح قشون امر محالی بود. امین الدوله دلایل مذکور را خاطر نشان شاه کرد، مظفرالدین شاه نظر بایشکد ناصرالدین شاه ریاست قشون را به کامران میرزا پسرش داده بود میخواست یکی از شاهزاده‌ها

انتصاب  
وجیه‌الله میرزا  
بوزارت جنگ

رئیس نظام باشد و البته عین الدوله که داماد شاه امیراخور و طرف اعتمادش بود، برای بسط نفوذ خودش، در باطن شاهرا به نصب وجیه‌الله میرزا برادرش تحریک میکرد. امین الدوله نخواست در بدو کار با نظر شاه ضدیت کند و دیگران بذهن شاه بدهند که اختیار قشون از اراده‌اش خارج میشود. وجیه‌الله میرزا تعهد کرد برای اصلاحات قشون مطیع باشد امین الدوله با علم با خلاق آقا وجیه فقط و فقط برای تمکین بمیل شاه ساکت شد. بالجمله کارها جریان داشت و امین الدوله اتصالاً در خیال اصلاحات اساسی و رفع موانع.

مظفرالدین سالیان دراز بود بمرض سنگ کلیه مبتلا و بواسطه نداشتن طبیب حسابی مرض مزمن شده بود. طبیبش منحصر بمحمودخان حکیم‌الملک که از علم طب ذره بهره نداشت و

فاخوشی مزمن  
مظفرالدین شاه

بورانت پدر یا عمویش که حکیم‌باشی بوده است حکیم مخصوص شاه بود و یکنفر طبیب انگلیسی که اروپائی‌ها او را طبیب نمیدانستند، چون حکیم‌الملک او را اجیر کرده بود کاملاً مطیع فکر و اراده حکیم‌الملک بود. مزاج شاه بی اراده بدبخت، صفحه سیاه مشق این دو طبیب‌نما و روز بروز حالش خراب‌تر میشد، بدی مزاج و کسالت هم شاهرا از آنچه بود بیچاره‌تر و دردست طبیب اسیرتر کرده بود.

امین الدوله بشاه گفت یکنفر متخصص مرض کلیه از برلن قرار میدهم بعجله بطهران بیاید و شما را معالجه کند و دستوری بدهد، شاه قبول کرد امین الدوله تلگرافاً از برلن یکی از اطبای معروف را خواست حکیم‌الملک بتصور اینکه احضار طبیب

دشمنی  
حکیم‌الملک  
با امین الدوله

برای خارج کردن اواست عداوت شدیدی با امین الدوله پیدا کرد در صورتیکه د کتر برای معاینه و دستور بود و مراجعت کرد . عداوت و بغض حکیم الملک باقی ماند بشرح آتی . در این بین مقداری تفنگ و چند عراده توپ کوهستانی که موقع وزرات جنگ فرمانفرما از اطیش سفارش داده بود ، بسرحد روسیه رسید . روسها که از قضیه قبلاهم مطلع بودند مانع از عبور شدند . معقولانه از سفارت روس درخواست عدم ممانعت کرد ، سفارت روس که با خیالات امین الدوله مخالف و باطناً ضدیت و کارشکنی میکردند ، بهانه بدست آورده جدأدر رد اسلحه موافقت نمی کردند تا اینکه بعد از مذاکرات شفاهی و کتبی و ملاقاتهای محسن خان مشیر الدوله ، وزیر خارجه ، عبور دادند . اصل مسئله برای مخالفت با سیاست امین الدوله بود نه حمل اسلحه . نویسندگان بخاطر دارد که بعد از رفع غائله اسلحه ، کسی با امین الدوله میگفت هنوز اول کار است و روسها علناً عداوت میکنند . عاقبت دشمنی اینها تولید زحمت میکند . در جواب گفت من در خدمت خودم بوطن جدیدت میکنم اگر خارجه و داخله نمی گذارند من ادای وظیفه کرده ام و پشیمانی ندارم .

امین الدوله برای اصلاح مالیه و تکثیر عواید مملکت جدیدی داشت . مواجب بی جا نمی داد ، انعامات بیمورد را تصدیق نمیکرد ، مخارج بیهوده را که بر اثر غلط بخشی امین السلطان عادت دربار و ادارات شده بود امضاء نداشت . صورت جمع و

امین الدوله  
هنوز به فکر  
اصلاحات است

خرج ایران را در نظر گرفته بود بلکه بتواند جمع و خرج را تطبیق و تصحیح کند . در نتیجه این دقت و جلو گیری ، دربارها ، استفاده چیها ، مستوفیها که اصل مسئله در کیسه آنها و اگر کار صورت اصلاحی بخود میکرفت نانشان آجر بود ملتفت شدند این ترتیب برایشان مضروباید علاجی کرد هر دسته باهم همداستان و از هر طریق بنای تحریک و فساد را گذاشتند . فرمانفرما که از وزارت جنگ معزول و حس میکرد شاه با او قلباً بی میل است بادستجات مخالف موافقت و دامن آتش میزد ، وعده میداد ، خرج میکرد ، قسمت عمده دربارها یعنی حکیم الملک و حزب او را ربوده با میرزا حسن آشتیانی و

اولاد و اعوان او خصوصیت داشت و نقشه فساد میکشید .

میرزا حسن آشتیانی  
دستورات سفارت  
روس را اجرا میکرد

روسها که برای هر نقشه اصلاحی در ایران مخالفت را فریضه خودشان میدانستند طریق تحریک علماء را بیشتر تعقیب میکردند . میرزا حسن آشتیانی که با کمال وقاحت عامل

موظف آنها بود و در مسئله رژی تنباکو امتحان خدمات خود را بدولت روس داده بود ، آماده جنگ و غوغا شد . شیخ الاسلام که پیغامبر محرم او با روسها بود از سفارت تزاری دستور میگرفت و اوامر سفارت را بمیرزا حسن آشتیانی ابلاغ میکرد . حاجی کاظم ملک التجار معلوم الحال که جز هرزگی و شرارت و مال مردم خوری و جنایت و دلقکی و رذالت معلوماتی نداشت و بهمین جهت از خواص امین السلطان بود و در فتنه رژی تنباکو هم دست میرزا حسن آشتیانی و نوکر مخصوص سفارت روس در بازار و هر جادسترس پیدامیکرد فساد میکرد برای ایجاد فتنه کسبه و بازاریها را بشبهه انداخت که بانک نوت رایج مملکت که مسئول آن بانک شاهنشاهی است اعتباری ندارد و اگر بانک قبول نکند آنچه در دست مردم است از کیسه رفته است . مردم عوام هم فریب خورده در بازار و دکانین بنای رد کردن اسکناسها را گذاشتند . بانک شاهی در ظرف چند روز جدیت کرد و هر که هر قدر در طهران و ولایات اسکناس بشعبات بانک برد بلا درنگ پول سفید داد . در اینجا روسها و حاجی کاظم ملک التجار مفسد و قبیح خائن نتیجه نگرفتند .

جزئیات این قضایا را که حکومت طهران و پلیس بامین الدوله ساعت بساعت خبر میداد او بشاه اطلاع و خاطر نشان میکرد که من تا آخرین ساعت مقاومت و از این حرکات وحشت و باکی ندارم ولی نمی خواهم خاطر شما رنجده و مملکت دچار

امین الدوله  
در فکر کناره گیری  
از کار است

ناراحتی باشد ، سلیقه من در نوکری دولت و عقیده ام همین است که چند ماه است مستحضر هستید ، نمی توانم مثل سابقین منافع شخصی را بر نفع وطن خودم ترجیح و برای بقای خودم در ریاست تحمل ناحساب خارجیها و توقعات نامحدود ملاها و از مال

مملکت و مالیات ایران حاتم بخشی کنم . می خواهم برخلاف خرابی که سابقین در آخر عصر ناصری مرتکب شده طوری بشود که نام نیکی از دوره سلطنت شما بماند . بجهات مذکوره صلاح شما و خودم را در کناره جوئی میدانم ، مزاجم کسل است و نمی توانم در عوض کار ، شب و روز با درباریهای شما و علماء و خارجیها مشاجره کنم .

شاه ملتفت بود که امین الدوله حق دارد و آنچه میگوید بصلاح اوست با اصرار زیاد ذکر دلایلی کرد که درین موقع اگر شما کنار بروید اثبات ضعف من و تجری دیگران خواهد شد . شما هر نوع تقویتی که صلاح میدانید مضایقه نمی کنم . امین الدوله با اینکه اخلاق و حال پادشاه را کاملاً میدانست

امین الدوله به  
ملاحظه نر نجانبین  
شاه استعفاء  
نمی دهد

بملاحظه نر نجانبین موقتاً ساکت شد و دنبال خیالات خود را داشت جدیتی در ایجاد معارف می کرد و عقیده راسخش این بود که برای بیدار کردن مردم و افکار عامه ، یگانه علاج مدارس است این مسئله را هم میرزا حسن آشتیانی و اعوانش در کله جهال این طور جلوه دادند که مدارس بطرز اروپا مقدمه لامذهبی و فساد عقیده است ، نباید گذاشت پیشرفت کند ، در صورتیکه علی رغم او و مخالفین روسیاه شدند . معاصرین زمان امین الدوله و تاریخ ایران شاهدهند که برای نشر معارف ، امین الدوله اول کسی است که ابتداء در تبریز افتتاح مکتب رشديه را باعث و در طهران موقع صدارتش اول قدم را برای معارف و مدارس برداشت . در این زمینه معاندین او بمظفرالدین شاه و انمود کردند قصد امین الدوله از اصرار با افتتاح مدارس روشنی افکار عامه است و آشنا کردن مردم با اصول عقاید اروپائی ها از آزادی و تربیت و غیره و قانون خواهی و مشروطیت .

میرزا حسن آشتیانی بطوری که اشاره شد بهمدستی ملک التجار و لوطی اوباش و پول امین السلطان که از قم میفرستاد و دستور سفارت روس ، از شرارت و فساد فروگذار نمی کرد . حکیم الملک و قسمت دربار که همدست او بودند در اندرون

دسته بندی علماء  
و درباریان برضد  
سیاست امین الدوله

و خلوت با هزار حیل و دسیسه برضد سیاست امین الدوله اقدام میکردند . چون ایرادی

بخیالات و کار امین الدوله نمیتوانستند گرفت دو موضوع را حربه خود قرار داده بودند. یکی اینکه امین الدوله بمسلك اروپائی موافق است و چون مظفر الدین شاه بی اطلاع، علی الظاهر خودش را مذهبی و مسلمان جلوه میداد از این طریق میخواستند شاه را كوك كنند و دسته ملاحارا که تحت نفوذ آشتیانی بودند در مجالس و ادار کرده بودند دنباله این مزخرفات را بگیرند، و حربه عمده دیگرشان این بود که امین الدوله نظر بسابقه خصوصیت با مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی و پرنس ملکم خان مجدست ایران را مملکت قانونی و تدریجاً اختیارات و اقتدارات سلطنت ایران را بمشروطیت تبدیل کند و خیالات اصلاحی امین الدوله را از قبیل ترویج معارف، ترتیب قشون، تنظیم مالیه، جلوگیری از توقعات نامحدود ملاحا و ممانعت آنها از دخالت در سیاست مملکت و حکومت برای پیشرفت حرفهای خودشان و مشوب کردن ذهن شاه باشکال مختلف تعبیر و جلوه میدادند.

میرزا حسن آشتیانی برای اینکه بمقصودش نائل شود در مجلس درس عنوان کرد باین وضعیات اقامت من در طهران طاقت فرسا و باید مهاجرت کنم. غرض این بود ذهن جهال را حاضر کرده موقع حرکتش بلکه بازاریها جنبشی کرده

مظفر الدین شاه  
از اوضاع وقت  
متوحش است

دکاکین را بسته دنبال آقارا بگیرند و فتنه در طهران برپا شود. مفسدین خبر دادند، شاه وحشت کرد. امین الدوله گفت «اولاً مخالفین ملای آشتیانی از قبیل امام جمعه آقا سید زین العابدین و جماعتی دیگر از علمای طهران و طلاب، نفوذشان بیشتر از اوست و مردم عموماً از غلطکاری میرزا حسن و رشوه خواری خود و اولادش کاملاً منزجر و دلخوشی ندارند. ثانیاً اگر شما در اول سلطنت ازین تهدیدات مرعوب شوید نمی توانید مملکت را اداره کنید، تزلزل پیدا نکنید، اگر اتفاقی روی داد مسئولیت بامن است.» شاه به نکات نصایح امین الدوله برخورد، ساکت شد، امین الدوله بمیرزا حسن پیغام کرد شما خوب است بکار درس و وظایف خود عمل کنید و اگر جداً در خیال مهاجرت هستید کسی مانع از مهاجرت شما نخواهد شد. ملای آشتیانی و ملانماها

که حکومت را مطیع خود تصور میکردند بجای خود نشستند و این مسئله در طهران و ولایات فوق العاده دولت را قوت داد . محرکین آشتیانی از درباری و غیره چرتشان پاره شد .

عریض  
وزیر اعظم به شاه  
در جلوگیری از  
دخالت درباریان  
در امور مملکتی

امین الدوله بشاه گفت « برای اقتدار دولت و پیشرفت کار شما از هر اقدامی که ممکن باشد مضایقه نمی کنم ولی این دسته جات مخالف که ریشه اش درباریها هستند ، نه من ، بلکه احدی را نمی گذارند برای شما و ایران کار کند . پدر تاجدار شما درس ۱۸ سالگی بسطنت رسید و مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر اول اقدامی که کرد اخراج چند نفر از خلوتیهای ناصرالدین شاه بود که از طفولیت با پادشاه مأنوس بودند و می خواستند در موقع سلطنت هم دخالت در کار دولت کنند . امیر کبیر آن چند نفر را خواست و گفت حقوق شما اضافه میشود ولی حق آمدن طهران ندارید تا موقع اقتضا کند و فعلاً در تبریز بمانید . تا امیر توانست در ظرف دو سال آن مملکت شوریده از هم گسیخته محمد شاهی و حاجی میرزا آقاسی را سر و صورت بدهد . ایران امروز دچار آن مشکلات نیست پدر شما يك مملکت نسبتاً مرتبی برای شما گذاشته ، اگر عزم و اراده بخرج بدهید طولی نمیکشد نواقص درست شود . خودتان فکر کنید و گذشته زندگی پدر را بخاطر بیاورید او هم خلوت داشت ، اندرون مفصل داشت ، در موقع فراغت از کار مملکت تفریح و راحت و عیش داشت ، طبیب ایرانی و فرنگی داشت ، کدام يك از اجزای دربارش قدرت داشتند در کار دولت دخالت کنند . من تصدیق میکنم ، نوکرهای شما ۴۰ سال در تبریز بانتظار امروز ماندند ، در حق هر کدام به گنجایش کیسه دولت که امروزه خالی است رعایت کنید مانع نیستم . هر کدام که نسبتاً لیاقتی داشته باشند میشود بحکومت اطراف فرستاد بشرط اینکه برای پر کردن جیب بجان رعیت نیفتند و آبروی شما را نبرند ، البته طبیب شما که محل اطمینان است باید راحت باشد و استفاده کند ولی حدی برایش قرار بدهید . دخالت او در سیاست داخلی و خارجی منطق ندارد . همچنین سایر رؤسای

دربار شما از ناظر، فراشباشی، میر آخور، کشیکچی باشی، خواجه باشی، سید بحرینی روضه خوان و اندرون و غیره، این ترتیب مخالف پادشاهی و مملکت داری است، ظاهراً شاه همه را تصدیق و از خود دفاع میکرد که گوش بحرف این اشخاص نمیدهد. مع التأسف راست نمیکفت و کاملاً در دست اشخاص سابق الذکر مرعوب، اسیر و بیچاره بود و البته خلقت و عادت شاه مرضی بود غیر قابل علاج و بدترین بدبختی برای ایران.

امین الدوله باینکه میدانست باین پادشاه و دربار و این پیش آمد

**بدستور امین الدوله**

اخذ نتیجه محال است مع هذا در عزم خود تزلزلی نداشت. مسئله

**مسیونوز بلژیکی**

گمرکات که سالیان دراز، از اول سلطنت ناصری مقاطعه بود،

**و همکارانش برای**

کنترل نمیشد، احصائیه نداشت، دولت نمیتوانست بدانند

**اصلاح گمرکات**

فی الحقیقه عایدات قطعی چیست، امین الدوله تصمیم گرفت

**استخدام می شوند**

چند نفر متخصص از اروپا برای اداره کردن گمرکات اجیر

کنند برای اینکه این مسئله با رقابت شدید روس و انگلیس، اسباب ازدیاد زحمت نشود.

صلاح دید از بلیژیک که دولت بیطرفی است اشخاصی بخواهد. بمیرزا جوادخان

سعدالدوله تبریزی که وزیر مختار ایران در بروکسل بود امر فوری داد اشخاص لایقی

اجیر کرده روانه کند. سعدالدوله با سه نفر قرار کرد، رئیس آنها مسیونوز و دو نفر

دیگر بلژیکی. قراردادی که سعدالدوله با آنها بسته بود برای سرپرستی و ترتیب دادن

گمرکات بشکل ادارات اروپا و کار کردن زیر دست وزیر ایرانی بود. آمدن بلژرها

باز رشته و وسیله بدست معاندین امین الدوله داد که يك محل عایدات نقدی که بکار

دربار و مخارج ضروری و شخصی شاه میخورد، میخواستند بدست خارجی بدهند. روسها

که کاملاً ضدهر گونه اصلاح در ایران بودند، خصوصاً مالیه و قشون از استخدام بلژرها

عصبانی و برضد اینکار اقدامات میکردند برای اینکه میخواستند اشخاصی باشند کاملاً

مطمیع آنها. کما اینکه بعد از استعفای امین الدوله مسیونوز و بلژیکیها را مثل امین-

السلطان نوکر مخصوص خودشان کردند. بلژرها وارد شدند، شروع بتحقیقات و کسب

اطلاع کردند، مشغول حاضر کردن ترتیبات اداره و شعبات و غیره. گمرکی که

حسب المقاطعه در جنوب و شمال منتهای سالی هفتصد الی هشتصد هزار تومان بود و در زمان امین السلطان چهارصد و پنجاه هزار تومان عمل قلمداد میکردند، بر اثر تصمیم امین الدوله و بلژها بسالی هشت و ده کرور رسید که همه دیدند و میدانند برای نظم دادن طرق و جلو گیری از سرقت اموال تجار داخله و خارجه و پست دولت که اتصالاً جریان و اسباب خجالت پیش سفارتخانه‌ها و موجب شکایت آنها و مطالبه خسارت از دولت بود .

امین الدوله تصمیم گرفت در عوض قراسوران که دولت در سال  
 وزیر اعظم مصمم مبلغی خرج میکرد و علناً حقوق آنها در کیسه حکام و کامران  
 است قراسوران را به میرزا بود و غالباً شنیده میشد قراسوران که حافظ راه باید  
 ژاندارم تبدیل کند باشد شریک سارقین است برای اینکه حقوقش بلع میشد و  
 ناچار به شرکت دزدان بود ، یکعده ژاندارم با حقوق مرتب و لباس و صورت آبرومند  
 حاضر شود، با صاحب منصب بطرز اروپا که هم بتواند طرق را حفظ کند و هم در نظر  
 خارجه رفع افتضاح بشود . برای این مقصود مائز مالتا که در دو سال اخیر دوره  
 ناصری از ایتالیا آورده بودند و صاحب منصب سوار بود متأسفانه عاقل و باطل مانده  
 مبلغی حقوق میگرفت و کاری باو رجوع نمی کردند امین الدوله و ادار کرد صورت  
 جامع الاطرافی از مخارج نفقات و قیمت لباس و اسلحه و عده کافی حاضر کنند و تحت  
 نظریات مائز مالتا این مقصود ضروری اداره شود . مائز مذکور مشغول تدارک پیشنهاد  
 شدمعاندین، این اقدام لازم راهم پیرایه باو بستند که طرق مملکت نباید تحت نظر  
 خارجی باشد بدیهی است و جیه الله میرزا وزیر جنگ میدانست امین الدوله مجتد است  
 برای نظم معلمین از دول بی طرف اجیر کند و به افتضاح وضعیت قشون ایران خاتمه  
 بدهد و هرج و مرج دفتر لشکر که محل چپاول لشکر نویسان و غارت نصف مالیات  
 ایران بود بصورت مرتب نماید . سر باز بدبخت سیه روزگار که با آن لباس و زندگی  
 رقت آور خدمت میکرد و هر ایرانی نذی حسی بحال این قشون گریه میکرد و در نظر  
 خارجی‌ها بدون اغراق برای این ننگ و شرمی بالاتر از این نبود، لاجرم وزیر جنگ

عوام طماع که از حکومت‌های دوره ناصری و چپاول وزارت جنگ در مدت شش یا هفت سال چند کروار تومان پول و ملک برای ورثه‌اش گذاشت نیز داخل جرگه مخالفین بود علناً آغاز ضدیت کرد و بادر باریان معلوم الحال هم آواز شد.

مخالفین طرح جدیدی بکار آوردند و آن تحریر شاه بود  
**امین الدوله**  
 با سفر شاه به فرنگستان  
 مخالف است

بمسافرت اروپا. حکیم‌الملک جدیدی داشت که برای معالجه این مسافرت واجب است. اصل مسئله عشق به صحت مزاج شاه نبود. غرض اشکال تراشی برای امین الدوله بود که در تهیه مسافرت از کارهای دیگر بازماند. شاه مسئله سفر فرنگ را با امین الدوله بمیان آورد، جواب داد از همه کس من بیشتر جدیت دارم شما فرنگ را به بینید و بادر بارهای سلاطین آشنا شوید. در ضمن اطباء بزرگ شما را معاینه کنند اشکالی که هست مسئله مالی است. امین السلطان خزانه پدر شما را تا دینار آخر خالی کرد کما اینکه اگر مساعدت بانک شاهنشاهی در موقع حرکت شما از تبریز نبود خودتان میدانید حرکت شما بیای تخت مقدور نمیشد، اگر بخواهید بطور رسمی بفرنگ بروید مخارج زیادی خواهد داشت و امروز خزانه شما خالی است محل خرج رانسان بدهید من اطاعت کنم. یک شکل ممکن است مثل بعضی از سلاطین اروپا بطور غیر رسمی برای گردش و معالجه با عده مختصری سفر کنید در این صورت اهتمام میکنم به رجوعی باشد تدارک سفر غیر رسمی شما بشود.

شاه علیل المزاج مریض الفکر در دست حکیم‌الملک چنان  
**انتقاد از حکیم‌الملک**  
 اسیر و مرعوب بود که افکار او را العیاذ بالله تعالی وحی منزل می‌پنداشت ملتفت نبود که ابرام این طبیب‌نمای خائن برای این است که معالجاتی بکار برده است که روز بروز مزاج شاه بدتر شده و می‌خواهد در فرنگ رأی‌اطبای حافق را بفهمد و از روی دستور آنها رفتار کند و خود را از تک و تا نیندازد همه میدانستند حکیم‌الملک بهره از طب ندارد وارثاً معالجات این شاه بدبخت شده. متأسفانه خود مریض حس نمی‌کرد و مثل يك طفل ناخوش بدامن حکیم‌الملک افتاده بود. سایر نوکرهای او هم جرئت

اظهار نمیکردند بالاخره حکیم کذائی که سیاست را بر طبابت مقدم میداشت زیر بار نمی‌رفت که شما باید مفصل‌تر از ناصرالدین‌شاه بفرنگ بروید، اگر جدیت کنند ممکن است از خارجه چند کروبر برای مسافرت و مخارج مدت اقامت آنجا قرض کنند.

### اظهارات امین الدوله به‌شاه

عاقلاً میدانند نقشه استقرار خارجی از کجا کشیده‌شد و بدست حکیم دادند شاه تصور میکرد قضیه بفوریت قابل انجام است با امین الدوله وارد مذاکره شد جواب دادند پدر شما

ناصرالدین‌شاه اگر در زندگی شخصی او خصوصاً در چند سال اخیرش معایبی از قبیل عزیزالسلطان و افراط در تعدد زوجات و استیلاي امین‌السلطان پیداشد، به حکم آنکه احدی بی‌عیب نیست، ولی داخله و خارجه اقرار میکنند که ساعتی از مراقبت کارمملکت غفلت نمیکرد، مداخله جانب و نفوذ خارجی را نفرت داشت، آنچه مقدورش بود از مداخلات خارجی جداً جلوگیری میکرد. اگر پاره امتیازات در عصر او داده شد همسایگان شمال و جنوب با رقابتی که داشتند اسباب فراهم میکردند و با اینهمه اسباب چینی آنچه میتوانست دقت میکرد و علاقمند بایران بود و خانه خودش میدانست. امتیاز دخانیات که در سفر ۱۳۰۶ هجری در انگلیس از او گرفتند جیب امین‌السلطان و اعوانش پر شد فراموش نشده است که بعد از شروع باجرای امتیاز نامه دولت روس بدست میرزا حسن آشتیانی و رئیس او باش طهران حاجی کاظم ملک‌التجار و سکوت کامران میرزا برادر شما حاکم طهران، آن فتنه تاریخی درست شد و در تبریز خودتان هم دچار زحمت شدید. نزدیک بود اساس سلطنت ناصرالدین‌شاه از بین برود. تدابیر خودش و موقعیت سیاسی دنیا موجب اصلاح را فراهم کرد. پنج کرویر تومان خسارت کمپانی رژی بگردن دولت ایران افتاد، باضافه افتضاح و سستی حکومت مرکزی و بیدار شدن فکر مردم باینکه نباید زیر بار هوس و میل دولت رفت. پدر شما جریمه را اقساطاً داد و هنوز چند قسط دیگر باقی است که هر ساله بانك شاهی بر قروض دولت اصلاً و فرعاً اضافه میکند. ناصرالدین‌شاه از این پیش آمد باطناً خون میخورد و بروی خودش نمی‌آورد، تیر از شصت رفته بود. امین‌السلطان و موافقین او کیسه را پر کرده بودند.

### داستان سرمایه دار روسی و ناصرالدین شاه

یکسال ونیم قبل از قتل ناصرالدین شاه یکنفر روس که خود را نماینده یکدسته سرمایه دار روسیه قلمداد میکرد و باطناً از طرف دولت روس ماموریت داشت بطهران آمده اظهارش این بود که دوالی سه کرو در تومان بشرایط خیلی سهل دولت از سرمایه داران روسی قرض کند کسر خزانه و طلبهای متفرقه ارباب حقوق را بدهد که خاطر شاه ناراحت نباشد این استقراض مختصر و این شرایط سهل و ساده وسیله ازدیاد تجارت با ممالک امپراطوری روس و تحکیم روابط فیما بین خواهد شد. ناصرالدین شاه شخص باهوش و با فراستی بود. فهمید روسها میخواهند همان طور که رقیب جنوبی یعنی انگلیس چند کرو در جریمه رژی را مطالب است و مقداری هم دولت از بانک شاهی برای مخارج ضروری قرض کرده است همسایه شمالی هم از این نمذ کلاهی داشته باشند، دولت مقروض و اسیرش باشد. تاجر نمای روسی با هر کس در آن وقت جزو موافقین سیاست روس بود مراده داشت. امین السلطان برای دسته گل جریمه رژی از عرض مطلب شاه خودداری میکرد. کامران میرزا برای اینکه ذهن پدرش از او مشوب نشود ظاهراً دخالت نمیکرد. تاجر روسی وسیله اظهاراتش محمد حسنخان اعتماد السلطنه مترجم حضور شاه را قرارداد داد. ناصرالدین شاه زرننگ مجرب با اینکه برائثر جنگ روس و ایران در زمان فتحعلی شاه کاملاً از دولت روس مرعوب و وحشت داشت نمیخواست علناً تقاضای تاجر. نمای روس را رد کند مبدا باعث رنجش سفارت و دولت روس بشود. بلطایف الحیل و امرار وقت و مطالعه در مطالب آنقدر اعتماد السلطنه و شخص روسی را معطل و سرگردان کرد تا موقعیکه میرزا رضای کرمانی او را مقتول ساخت و نقشه روسها عقیم ماند. حالاشما که مظفرالدین شاه هستید خوب است سیاست پدر خودتان را تعقیب و زیر بار استقراض خارجی نروید که معایب اینکار برای ایران بی حساب است.

امین الدوله معتقد بود  
اگر دولت قرض میکند  
باید از کشور بیطرف  
مانند بلژیک قرض کند

با وجود این شاه مصر شد که برای مسافرت من وجهی لازم است و اگر بخواهم منتظر بمانم از عایدات دولت وجهی فراهم شود موقع معالجه میکند. امین الدوله گفت حالا که مصمم معالجه هستید ممکن است مقداری که کفایت معالجه را بکنند از

یکدسته سرمایه‌داران که اتباع دولت بیطرفی باشند و اسباب مشکلات سیاسی نشود، بمقدار پنج الی چهار میلیون فرانک استقراض شود که بعد از وضع خرج مسافرت شما بقیه هم بدردمخارج ضروری دولت بخورد. برای انجام این مقصود که بابرار و اصرار شاه بودنه عقیده امین الدوله بادسته از سرمایه‌داران بلژیکی وارد صحبت شد آنها نماینده فرستادند همینکه شروع مذاکره شد روسها در اروپا و بلژیک بنای ضدیت را گذاشتند برای اینکه مایل بودند از خودشان دولت قرض کند. امین الدوله نمیخواست از همسایگان استقراضی کرده باشد. قضیه مختصر استقراض از بلژها در جریان و روسها به وسیله بود سنگ اندازی میکردند.

سرانجام از دولت روس  
قرض کردند  
استقراض مذکور با ضدیت دولت همسایه شمالی سرنگرفت  
بعد از استعفای امین الدوله بجای امین السلطان در دومرتبه  
۷۰ کرور تومان از دولت روس قرض کرد. امین السلطان و

اعوانش و میرزا رضاخان ارفع الدوله تا امین آتیه بحد کمال کردند. پولها در دو مسافرت پی در پی فرنک خرج هوا و هوس شاه و وزیر و دربار بهاشد. مقداری هم مشیر السلطنه برای پرداخت بروات معوقه گرفت و آنچه بروات دوره ناصری که قابل پرداخت نبود در عوض بخرج دولت آورد، حکیم‌الملک وزیر ابنیه برای مخارج بنائیه‌های موهوم هر قدر توانست از وجوه استقراض گرفت آقاوجیه برای مواجب و جیره موهوم قشون استفاده کامل کرد. میرزا حسن آشتیانی و دسته‌اش از این پول حرام که ایران و ایرانیان بگرو روس رفته بودند مبلغی بعنوان حق السکوت میل فرمود. پولها نادینار آخر هضم شد. افتضاح و بدبختی برای مظفرالدین شاه بدبخت و ایران مانده نفوذ روس بسرحند کمال رسید. دیگر حکومت ایران در قبال اراده اولیاء امور بطر بورغ قدرت نفس کشیدن نداشت. آنچه روسها در حیات ناصرالدین شاه تدبیر میکردند و نمیشد در سایه بی‌رایی و بوالهوسی پسرش منتها آرزوی آنها بعمل آمد. خدمتی که امین السلطان دست نشانده دولت سزاری و نوکر مخصوص آنها باید ادا کند تکمیل شد. اگر انقلاب کبیر روسیه پیش نیامده بود بواسطه تقسیم منطقه و این طلب هنگفت دولت روس قسمت

عمده ایران بملکیت و تبعیت روس مسلم بود، در انقلاب دولت شوروی از طلب سابق گذشت و موسسات روسی را بایران واگذار کرد شرح آن در اینجا ضرور نیست و تاریخ ثبت کرده است .

حقاً باید تصدیق کرد که برای استقراض از خارج امین الدوله  
جدیدت نمیکرد و جداً پفره میزد، فراهم نشدن وجه استقراض هم  
برای حکیم واعوانش باز وسیله تازه شد که امین الدوله مایل  
نیست پولی بدست بیاید . حکیم ، آقا وجیه و غیره با امین -

حکیم الملک  
و طرفدارانش با آزادی  
و قانون مخالفت می کنند

السلطان بنای پیغام و مکاتبه گذاشتند، وعده ها دادند ، عهد ها گرفتند ، شاه را تطمیع کردند که اگر امین السلطان باشد کروات فراهم میشود و شما هزار مرتبه مجلل تر از پدر بارو یا خواهید رفت . ایران هزاران سال است بهمین ترتیب اداره شده ، اصلاحات برای چیست وقت و عمر خودتان را مصروف این خیالات نکنید ، ایرانی نباید حرفی بشنود که بوی آزادی و قانون از آن بیاید که هم مخالف شرع است و هم موجب زلزل قدرت سلطنت . شما باید راحت و عیش کنید . حیف است خودتان را خسته و آزرده نمائید پادشاه علیل الرأی بهوای مسافرت اروپا و هوس گردش تدریجاً بنای گوش دادن به باطیل آقا یان گذاشت ظاهراً تقویت از خیالات امین الدوله داشت ولی جداً جلو گیری از فساد درباری نمیکرد . مخارج ضروری دستگاه شاه و غلط بخشی او و مصارف مملکتی بجای خود بود و پولی در میان نبود مقداری قروض دولت به بانک شاهی چه از باب رژی و جوهری که امین السلطان برای حرکت مظفرالدین شاه از تبریز گرفته بود وعده اش رسیده ، بانک جداً اصل و فرع را مطالبه میکرد . مشیر السلطنه وزیر خزانه مقداری از بروات که در اواخر ناصرالدین شاه و زمان امین السلطان یا بخزانة مملکت حواله شده بود و نپرداخته بود در دست مردم بود بشمن بخش از صاحبان آن خریده هر پولی که از ولایات و غیره میرسید در عوض این کاغذ پاره ها برداشت میکرد و نظر باینکه او هم از قدما ی دربار مظفرالدین شاه بود و عزیز بی جهت ، حساب نمیداد اطاعت نمیکرد . به آقا وجیه هر قدر پول داده میشد ، بجیب خودش میرفت و شاه از عقب افتادن حقوق

قشون موهوم هزار جعلیات بقالب میزد .

بی پرده باید گفت که مظفرالدین شاه هیچ از ترتیب مملکت داری خبر نداشت

اصل مطلب را باید بی پرده و صاف و ساده گفت، مظفرالدین در چهل سال که ولیعهد و حاکم مملکتی مثل آذربایجان بود بدبختانه هیچ از ترتیب مملکت داری و زندگی خبر نداشت. حساب نمیدانست، از جمع و خرج ایران مطلع نبود، در مکتب يك مشت نوکر عوام و متملق خائن که جز جلب

نفع و تامین آتیه خیالی نداشتند، تربیت شده بود. ناصرالدین طوری از اخلاق و روش این پسر ناراضی بود که بقدر مقدور نمی گذاشت او و اطرافیهای او در کار آذربایجان دخالتی کنند. همیشه حاکم واقعی آذربایجان را از طهران روانه میکرد مثل عزیزخان سردار مکرری، حسنعلی خان امیر نظام گروسی و غیره. اول سفارش و تاکیدش این بود که بحرف ولیعهد و اتباعش ترتیب اثر ندهند. در سایه همین سیاست ناصری تا دو سال قبل از قتل ناصرالدین شاه، آذربایجان که سرحد روس و عثمانی و همیشه هزاران مشکلات داخلی و خارجی داشت اداره شد. بعد از فتنه رژی و احضار حسنعلی خان گروسی بطهران ناصرالدین شاه بواسطه خستگی و پیری یا ارفاق و امتحان ولیعهد، مسئولیت آذربایجان را بعهد او گذاشت و هجوم امرای معلوم الحال، ولیعهد بجان مردم و بی اعتنائی آنها به مظفرالدین شاه عین الدوله را که بطور نیمرسمی پیشکار آذربایجان بود، اگر چه سخت و شدید العمل و بانخوت بود خودش را متین و عاقل جلوه داده بود. میخواست بر وزلیقتی بدهد بر اثر اخلاق و اسارت ولیعهد در دست اجزا نیز مستاصل شد و رشته کار آذربایجان روز بروز گسیخته میشد. کار بجائی رسید که اهالی تبریز مصمم بودند ولیعهد و اجزایش را باقتضاح خارج کنند. وقعه قتل ناصرالدین مثل آبی بود که بآتش ریخت. علماء و روسای تبریز موقع مقتضی دیدند برای حفظ مملکت و پاس احترام ناصرالدین شاه ولیعهد را احترام کنند. تاجگذاری و روسومات معموله بعمل آمد. شاه جدید بعد از چهل روز بسمت طهران حرکت کرد. ذکر این جمله برای این بود که باعادت و اخلاق این پادشاه و بیخبری او از کار مملکت داری کاملاً روشن بود

که هیچ قسم امیدی برای ایران نیست و هر وزیرى چه آزادى خواه مثل امین الدوله و مستبد مثل امین السلطان ممکن نیست در قبال بی‌عزمی شاه و استیلای اجزای او موفق بکاری بشوند.

گفتیم بانك شاهى مطالبه طلب میکرد. امین الدوله با وضعیات بانك شاهى طلب خود را از دولت مطالبه می‌کند

مملکت را بی‌روزگاری انداخته بودند که مدتی اصلاح آن زحمت داشت بشاه خاطر نشانی شد و شاه ظاهراً تصدیق ولی بدبختانه به اصل درد ملتفت نبود. امین الدوله با روزگار بانك شاهنشاهی در طهران مذاکرات مفصل کرد و از آنها مهلت گرفت تا فکر اساسی برای قروض بشود. در ضمن بشاه جداً پیشنهاد کرد که اگر باید مالیه مملکت و ترتیب خزانه مرتب بشود وزارت مالیه بکسی سپرده شود که از اوضاع اروپا اطلاعاتی داشته باشد، بتواند از روی اصول سایر جاهای دنیا برای رفع غلط کاری دفتریان و سرقت آنها نقشه طرح کند.

برای اینکار ناصر الملك همدانی که در اروپا و انگلستان تربیت شده بود و از اوضاع اروپا مطلع بود پیشنهاد کرد. شاه قبول کرد ولی اجزای او در اطراف این انتخاب و اینکه ناصر الملك بدستور امین الدوله از مخارج دربار و حوزه

ناصر الملك همدانی  
را برای وزارت  
مالیه نامزد میکنند

سلطنتی جلو گیری و سختی کند هیاهو میکردند. همچنین برای ترتیب خزانه و عایدات دولت و خاتمه دادن به این هرج و مرج وجوهات و رفع بی‌اعتباری بروات دولت و پرداخت حقوق لشگری و کشوری باید خزانه داری از روی اصول اروپا تشکیل داد که عایدات گمرک و مالیات در آنجا تمرکز پیدا کنند و از دستبرد و فعال مایشائی وزرای خزانه مصون بماند و هر روز دولت بتواند مطلع باشد در خزانه چه دارد و چه خرج کرده، نه اینکه وزیر خزانه بعد از یکماه معطلی يك فرد سیاق بمیل خودش بنویسد و هر چه بصالح و نفع خودش بداند، از جمع و خرج قلمداد کند و بعد از دقت و اتلاف وقت معلوم بشود ماخذ قطعی ندارد.

چون با سلوب قدیمی همه انس گرفته اند و نمی خواهند زیر بار اصلاحات بروند ضرر ندارد موقتاً يك حسابجاری در بانك شاهي باسم دولت باز شود ، علی الحساب برای جلو گیری از افراط و تفریط وجوهات بآن شعبه تحویل و حواله شود تا اجزاء صحیح از اروپائی و ایرانی تعیین بکنیم . شاه این پیشنهاد را رد نکرد و امین الدوله بنای مذاکره را با بانك گذاشت . رؤسای بانك حاضر شدند يك شعبه برای این منظور برای امر و میل دولت موقتاً و مجاناً تأسیس کنند تا اینکه دولت اداره خزانهداری خودش را حاضر و مرتب کند ، حاضر شدند علاوه بر آنچه دولت پول بآنها میدهد در موقع ضرورت برای مخارج فوری مقداری بدون مطالبه فرع بدولت مساعدت کنند و پس بگیرند .

البته آنچه امین الدوله صدر اعظم محرمانه با شاه صحبت میکرد با لافاصله حکیم الملک و خواص دربار مطلع میشدند چه شاه مریض و بی تجربه نمیتوانست از این عزیزان بی جهت مطلبی راینهان کند . سفارت روس و انگلیس که از دیر زمان در دربار ناصری خفیه نویس داشتند و گذارش یومیه را هر ساعت بطور کامل مستحضر میشدند ، در دربار جدید بطریق اولی و اکمل کسب اخبار میکردند .

این قضایا سفارت روس را بار قابت شدیدی که با سیاست انگلیس داشت فوق العاده عصبانی میکرد و از هر راهی که ممکن بود به آتش فتنه و فساد دامن میزدند و جداً برای بازگشت امین - السلطان از قم فداکاری و خرج میکردند . امین الدوله برای سیاست دولت روس نسبت به اقدامات امین الدوله

اجرای نظریات اصلاحی میجد بود و از هر طرف میخواست عایدات دولت زیاد و مخارج غیر لازم حذف بشود ، از تلگراف خانه و غیره هر يك از این اقدامات یکدسته دشمن جدید تولید میکرد . لاجرم سفارت روس چاره را منحصر بر این دید که بوسیله درباری ها که عوامل خودش بودند ، محرمانه شاه را تهدید کنند که این رویه و خیالات

روابط دیرینه ایران و دولت روس را قطع و اولیای دولت سزای کمال ناراضامندی را از سیاست دولت ایران دارند، در نتیجه اقدامات غیرمطلوبی خواهند کرد. تمرکز دادن عایدات دولت در بانک اختیارشاه را در مخارج شخصی و دولتی محدود نمیکند و اصلاحاتی که امین الدوله صدراعظم در نظر دارد مآلاً منافی با اقتدارات پادشاه خواهد بود.

عریض طولانی  
امین الدوله به شاه

دربارها که با امین الدوله موافق بودند روز بروز مذاکرات خلوت را به امین الدوله خبر میدادند. امین الدوله تصمیم گرفت کناره جوئی کند. پادشاه مذاکرات طولانی کرد و آنچه باید بگوید و پیش بینی کند، خاطر نشان کرد. شاه تصور میکرد صدراعظمش از تهدیدات بی خبر است. به امین الدوله اصرار کرد که استعفا ندهد، جواب داد صلاح شما در این است من از کار خارج شوم، برای اینکه با کسانی که دارید نوکرهای شما برای مقاصد و منافع شخصی نمیگذارند راحت بمانید و آنچه مرام آنها است با سلیقه و رویه من وفق نمیدهد. ریشه فساد و تحریک در داخله از خلوت و دربار شماست و سیاست روس، نه من، بلکه هر کس فکر یک قدم اصلاحی برای ایران بکند نخواهند گذاشت. من که خودم را نوکر صدیق شما میدانم نباید بتولید مشکلات برای وطن خودم تن در بدهم فقط عریضی که در این ملاقات اخیر با شما میکنم درست در نظر بگیرید و فراموش نکنید، وقتی هر یک از پیش آمدها مطابق پیش بینی من بروز کرد تصدیق خواهید کرد حق با من بوده است.

در باره دخالت در بار ایران  
در امور جاریه

شما اگر در بار خودتان را نصفیه میگردید و اسلوب پدر تاجدارتان را داشتید بنوکرهای خودتان جرأت دخالت در سیاست نمیدادید، برای خودتان و کار مملکت دوا می مؤثری بود. وقتی خواهید ملتفت این نکته شد که کار از دست رفته و آنها منافع غیر مشروع خود را برده اند. حکیم وظیفه اش طبابت است و هر یک از روسای دربار باید بکار خودشان برسند. در دستگاه شما ناظر، فراش باشی، امیر بهادر، پیشخدمت، داعیه وزارت دارند. سلطان علی خان یزدی که مامور وصول بقایای حکام است، تحقیق کنید از بدو ورود شما بطهران خود و

پسرش چه مقدار از مال دولت را دزدیده خیانت کرده و در تجارتخانه‌ها سپرد، بهمین اندازه قانع نیست و می‌خواهد در کار دولت مشیر و مشاور باشد و دیگری و دیگری .  
در این صورت کدام وزیر میتواند انجام وظیفه کند و هر کس بیاید باید مطیع این اشخاص مجهول‌الهویه باشد نه شما .

به میل درباریها و اراده روسها امین‌السلطان را خواهید آورد.  
**درباره قرض نمودن از دولت روس**  
قطعاً او برای حفظ خود و ریاست، مطیع نوکرهای شما و دولت شمالی خواهد بود، برای حرکت بفرنگ نمیتواند

یولی پیدا کند مجبور است قرض کند ملاحظه کردید روسها نمیگذارند سرمایه‌دار دولت بیطرف بشما قرض بدهد، انگلیس چون دولت مشروطه است بدون امضای ملت نمیتواند داخل این معاملات بشود، و اگر بدهد شرایط دقیق و تجارتی خواهد کرد .  
روسها باراده امپراطور کار نمیکنند. قطعی است امین‌السلطان غیر همسایه شمالی بدیگری مراجعه نخواهد کرد مجبور خواهد شد مبلغ هنگفتی قرض کند برای مصارف داخلی که همه حسابسازی و برف انبارخانه و نظام است و درباریها و مخارج سفر شما، در این مسئله خیلی دقت کنید شرایطی که روسها برای پول دادن خواهند کرد، البته به نفع خودشان و معامله قوی با ضعیف است در خرج این باید بیشتر مراقبت کرد که با وضعیت معروضه در مدت قلیای بهوا خواهد رفت . درست فکر کنید، بدنامی، مظلومه، مسئولیت يك ملت بگردن شما، راحت و عیش و نوش از آن وزیر و سایرین خواهد بود. باراصل و فرع طوری سنگین خواهد شد که فوق‌العاده مشکل بلکه محال است دولت ایران از زیر بار آلودگی بتواند بیرون آید، در صورتیکه پول‌دهنده نمیگذارد منابعی دولت پیدا کند که از آن رهگذر بتواند دخلی داشته باشد و هر قدر وضعیات مالی و قشونی اصلاح نشود و بی‌نظمی در ولایات و طرق عبور و مرور مملکت، حکمفرما باشد همین مالیاتی که روی کاغذ، دفتریان قلمداد میکنند بیشترش لاوصول و مزید آلودگی دولت خواهد شد. باضافه مطالبات بانك شاهی نیز اصلاً و فرعاً بجای خودش هست. بیاس نوکری بپدر شما و خودتان تمنامیکنم در این قسمت بخصوص بیش از هر چیز مواظبت

کنید حالا که برونها بده کاری نداریم روزگارمان این است وای بوقتی که مقروض ابدی آنها بمانیم.

### در باره اصلاحات فرهنگی

اگر بخواهید در زمان سلطنت از خودتان نام نیکی بگذارید بقدر امکان جدیت کنید کارها رو به اصلاح برود. اصول قدیم زمان ناصری بازندگی دنیای امروزی متمدن موافقت نمیکند. ایران معارف لازم دارد. افتخاری برای شما بالاتر از این نخواهد بود که مدارس متوسطه و عالی تاسیس کنید و از هر کجا وجهی برسد باین مصرف برسانید که نام نیک شما در تاریخ ایران بماند که معارف پروری شما بهترین یادگاری خواهد بود که برای ملت ایران خواهید گذاشت.

### در باره منظم کردن قشون

ایران قشون منظم آبرومند میخواید. ایران باید معاشر منظم باشد. هر ساعت سفارتخانه مراسله بالا بلند بوزارت خارجه نفرستد که فلان ایل ایران در فلان راه مال التجاره تبعه مراسرت کرد. عین مال و خسارت تبعه خود را مطالبه میکنم. صرف نظر از اینکه مجبوراً دولت خسارت میدهد در انتظار سایر دول، برای ایران که زنده همه معروف و مفاخر تاریخی دارد این بی نظمی باعث افتضاح است همچنین بजार داخلی مبالغه هنگفتی مال التجاره شان بتاراج سارقین میرود و اسباب نکث تجارت میشود. اهتمام کنید همان طور که نقشه تاسیس ژاندارمری کشیده بودند مجری شود، خود شما که از وضعیات قشون در زمان پدر تاجدار شدیداً شکایت میکردید و معایب را از کامران میرزا برادر خودتان میدانستید و از بی مراقبتی پادشاه شکایت داشتید، حالا که دست تقدیر تاج و تخت کیانی را بشما قسمت فرمود فکر کنید سربازی که بواسطه رسیدن جیره و حقوق در کوچه و بازار بالباس یاره و مندرس در معاشر و زرای مختار و نمایندگان خارجه فریاد میکنند تخم مرغ مرا بخرید کدام ایرانی با حس میتواند زیر بار این ننگ برود، خصوص ایرانی که قشون اروپا دیده باشد و البته خودتان در فرنگ خواهید دید باید شما باین قشون سرم آور خاتمه داده شالوده جدیدی بریزید. آبرو و عظمت ایران قدر و قیمتش بیشتر از ملاحظه آقا و جیه

و نوع اوو يك مشت لشكر نويس دزد خائن ارزش دارد . وقتی عرض می‌کردم عایدات دولت واجب است تمرکز پیدا کند برای این است که دولت بتواند حقوق هر طبقه را بموقع بدهد. مثل اینکه مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر موفق شد . امروز وزرای مختار ایران در اروپا دو سال و سه سال بلکه بیشتر حقوق و مخارج سفارت خانه طلبکارند، و نسیه کاری آنها آبروی دولت را برده است ، اگر خزانه داشتیم دچار این افتضاح نمیشدیم مادامیکه خزانه داری منظم نداشته باشیم همین آش است و همین کاسه .

هیچ بعرض شما میرسد که عموم اهل این مملکت از نداشتن

### در باره تشکیل يك عدلیه خوب

عدلیه چطور دچار تعدی حکام دولت و حکام شرع هستند و بواسطه نبودن محاکم مرتب حقوق این مردم پایمال میشود.

کدام سعادت برای عصر سلطنت شما بالاتر از این است که به تشکیل يك عدلیه خوب برای مملکت موفق شوید . آنچه وظیفه و یاس نوکری به پدر شما و خود شماست در این ملاقات اخیری گفتم ، اگر بفرست ، فکر و تعمق کنید می بینید عرایض در خیر شما و ایران است و غرض شخصی نیست . يك مسئله را هم میخواهم گفته باشم اگر چه بر حسب ظاهر خوش آیند شما نخواهد بود و عقاید مخالفین در باری رادر خیال شما نائید میکند . چون مقصودی جز صلاح شما و ایران ندارم از طعن و سفسطه معاندین باکی نیست . بطوری که در ابتدای مذاکره تذکر دادم تکرار میکنم که روزگار امروز ایران را با زمان اجداد و پدر شما نباید مقایسه کرد هر دوری اقتضائی دارد .

امروز در تمام اروپا جز روسیه و عثمانی که امپراطور مطلق

لزوم داشتن مشروطه و العنان و فعال مایشاء دارد باقی همه مشروطه و قانونی هستند  
مجلس شورای ملی انگلیس آلمان و غیره پادشاه دارند اما اختیار با قانون است.

البته در جراید و کتب ملاحظه میکنید چه قدر روسیه و عثمانی طرف لعن و سخریه سایر ملل است ، برای اینکه ملت روس و ترك را جاهل و وحشی میدانند و سلطان این دو مملکت را جابر و خونریز میگویند ، اختیار جان و مال و مقدرات مخلوق نباید اسیر رای و میل يك نفر باشد ، باید قانون حاکم بد و خوب بشود . سلاطین مشرق زمین

تصور میکنند اگر مملکت آنها قانونی باشد، مشروطه شود، قدرت از دست آنها میرود عجب اشتباه بزرگی است، برعکس پادشاه مقامش ثابت و محکم میشود، حقوق مرتب کافی برای خود و دربارش خواهد داشت، مسئولیت با وکلای ملت و وزرای مسئول خواهد بود و پادشاه شخص محبوب و بی مسئولیت و راحت میشود، عدلیه قانونی، دعاوی مردم را حل میکنند، حکام نمی توانند جان و مال مردم را دستخوش هوی و هوس خودشان بکنند، ملاها نمیتوانند احکام غیر ما انزل الله تعالی و ناسخ و منسوخ بدست عارض و معروض بدهند، رشوت گرفته مال یتیم و صغیر بسوزد و احدی نتواند حرف بزند. برای اینکه فرمایش آقای بی دیانت حجت است، حالا تمام مظالم و این معایب از شخص شما که پادشاه هستید دیده میشود در صورتیکه از هیچ جا خبر ندارید، ناله و نفرین خلق و پیاپی مال شدن حقوق هر فردی در دنیا و آخرت بگردن شما خواهد بود، نمی توانید دفاع کنید برای اینکه مقدرات ایران را بدست گرفته اید مسئولیت جزئی و کلی بدو خوب را از شما منتظرند، اگر قانون حاکم باشد شما معاقب نخواهید بود. بعلاوه امروز هر يك از همسایگان اولیای دولت روس و عثمانی و سلاطین آنها مورد نفرت و لعنت ملل متمدنه هستند و در پیش ملل تربیت شده خجل و ننگین. بعلت نکات مذکوره اگر ایران دولت قانونی و دارای مجلس ملی بشود برای هر حرف نا حساب روس و انگلیس و عثمانی نمی توانند به ایرانی توسری زده و مقاصد جابرانه خود را بخلق دولت ایران فرو کنند. وقتی ملت دارای مجلس باشد سایر دول دنیا برای رفع تعدی و تجاوز همسایگان اقدام میکنند. حرف میزنند، ملامت میکنند، وساطت میکنند امروز ما را جابر و بی تربیت، بی علم، حساب میکنند. ایرانی با اینکه معارف و مدرسه ندارد و فکرش بیدار نیست اما بواسطه عبور و مرور فرنگیها، مسافرت تجار بخاک آنها بیدار شده، ایرانی حالیه، ایرانی زمان نادروقت محمد علی شاه و واسط ناصرالدین شاه نیست، حرفهائی بگوشش خورده، زندگی دیگران را دیده، تدریجاً زیر بار ظلم و تعدی نمیخواهد برود.

### یادآوری اوضاع دوران گذشته

روزی که طهران منقلب شد، به پول وانگشت روس مأموریت فتنه و فساد بمیرزا حسن آشتیانی ز رئیس اوباش و اشرار، حاجی کاظم ملک التجار محول شد، مردم به میدان ارک هجوم کردند، نزدیک بود درب عمارت ناصرالدین شاه را شکسته داخل عمارت شوند نصایح و تهدیدات پیرمردان و مقام پدرشما جلو گیری کرد. عصر آنروز من و چند نفر از پیرمردان قوم که طرف اعتماد شاه بودیم احضار شدیم شاه با خلق تنگ و وحشت باطنی چاره جوئی خواست هر کس عقیده خود را گفت نوبت به من رسید چون همیشه مطلب خود را به شاه بی ملاحظه و محافظه کاری می گفتم، عرض کردم وقتی در لندن امتیاز انحصار دخانیات را میدادید امین السلطان نمی گذاشت با کسی مشورت کنید.

### ناصرالدین شاه و امتیاز تنباکو

خاطر تان هست به هر طور بود مختصر آن ذکر دادم امتیاز ندهید، ممانعت خارجی یعنی ضدیت روس مسلم، و محتمل است زحمات داخلی هم فراهم شود ممکن است قرار بدهید در مراجعت کمپانی بیاید در طهران و با مشورت و مطالعه کار بهم بسته شود. نشنیدید و نگذاشتند بشنوید. ساکت کردن میرزا حسن آشتیانی مشکل نیست وعده مستمری به خود و اولادش فرستادن، یولی بعنوان رد مظالم و روزی صد حکم ناسخ و منسوخ و توسط او را قبول و امضاء کردن علاج درد را میکند و یقین است خسارت خود را کمپانی خواهد گرفت لطمه کلی که بدولت وارد شد قابل جبران نیست، خاطر من هست عضد الملک و مخبر الدوله نیز حضور داشتند. شاه منتظر بود باقی جمله را عرض کنم، سکوت کردم. پرسید چرا دنباله مطلب را بیان نمی کنی گفتم یا حضرات التفات به نکته ندارند یا ملاحظه میکنند عرض کنند گفت تو حرف خود را بگو، عرض کردم با مقام شما و نوکری من شایسته نیست خاطرات آن آزرده شود، اصرار کرد گفتم امروز مردم ایران فهمیدند می شود به عمارت پادشاه هجوم کرد و امتیازی که دولت بدهد ملغی کرد و مقاصد را انجام داد. از سیمای حضار آثار وحشت نمایان بود شاه طوری مبهوت و گرفته شد که رقت آور بود و باهوش و تجربه که داشت دانست قافیه را باخته پشیمانی فایده ندارد.

بعد از چند دقیقه سکوت و جویدن لب گفت حق با امین الدوله است و این پیش آمد بدتر از همه بود . با رفقا بیرون آمدم عضدالملک گفت چرا این عبارت را بشاه گفتم ، گفتم اگر شماها که پیر مردان دستگاه هستید در موقع ضرورت ملاحظات شخصی را کنار گذارید و حرف حسابی بنیدشاه و دولت دچار افتضاح نمیشود . من و چند نفر دیگر از ملتزمین سفر فرنگ موقعیکه وجوهات و سهام را کمپانی تنباکو به امین - السلطان و اصحابش قسمت میکرد نوبت من و آن چند نفر رسید رد کردیم این است بی ملاحظه حرفم را گفتم . عضدالملک تصدیق کرد که امروز عظم سلطنت تمام و پرده حیاء مردم پاره شده ، بلکه شاه در آتیه با مشورت کار کند و این پیش آمد را فراموش نکنند ،

شما از تجارب گذشته استفاده کنید . معمول دنیا است وقتی مردم دادرس پیدا نکردند دور هم جمع میشوند و دست جماعت قوی است هر کس از درباری و ملا و غیر آنها از روی تملق و چاپلوسی غیر از این بگویند بشما خیانت کرده اند . افکار مردم وقتی متوجه شد با هیچ قوه نمیشود جلو گیری کرد اگر شما مصمم بشوید فی الواقع در ایام سلطنت خودتان آثار بزرگی و نام نیکی بیاد کار بگذارید ، شروع به اصلاحات شود ، بشرحی که تذکر دادم قبل از اینکه ملت بفشار از شما حکومت قانونی و مشروطه بخواهد خودتان پیش قدم بشوید ، افتخار و نیکنامی مخصوص شما خواهد بود و اگر جبراً گرفتند منتهی نخواهید داشت .

بهرت است خودتان  
مشروطه را اعطاء  
فرمائید

البته یگانه مانع این مقصود پاك و مقدس دولت روس است که موانع خارجی و داخلی مشروطه برای هر يك قدم اصلاحی ، دولت ایران را فلج میکند ، مانع داخلی مآلهای عوام دین فروش بی خبر از اوضاع دنیا ، شما اگر عاقلانه شروع با اجرای این خیال بکنید و اشخاصیکه وطن دوست و مطلع هستند طرف مشورت قرار بدهید افکار عامه موانع را از میان میبرد خارجی و داخلی با قوه ملی نمیتوانند معارضه کنند امروز دولت روس و عثمانی شب و روز مراقبت دارند که از

موانع خارجی و  
داخلی مشروطه

مجامع سری آزادی طلبان جلو گیری کند. تعقیب میکنند، تبعید میکنند، تهدید میکنند و علاج نمیشود، مطمئن باشید هیچ دیوار آهنین و هیچ سدی، از سیل تربیت امروزی دنیا نمیتواند جلو گیری کند، همچنین از بیداری يك ملت. در این صورت شما که پادشاه هستید محبوب باشید بهتر است از این که مثل امپراطور روس و سلطان عثمانی منفور مردم، جان و مقامتان در خطر باشد. میدانم عرایض من راجع بقانون مرضی خاطر شما نیست. روزی میرسد مطالب فوق یکان یکان پیش آمد میکنند آنوقت تصدیق خواهید کرد قصدی و غرضی جز خیر شما و وطن عزیز ندارم.

در صورتیکه يك هفته قبل شاه بمنزل امین الدوله مهمان بود برکنار رفتن امین الدوله و آنجا باقرآن مجید قسم خوردن میگذارم کناره جوئی کنی و مخالفین اسباب زحمتی برای شما فراهم کنند. بعد از این مذاکرات امین الدوله بمنزلش آمد و استعفا نامه خود را بشاه فرستاد، استعفا قبول شد، برای امین الدوله حسن اتفاق بود. نه مزاجش اجازه میداد ادامه بخدمت دهد و نه اخلاق خراب شاه و تحریکات مخالفین میگذاشت کاری پیشرفت کند. حکیم الملك کابینه تشکیل داد و بآرزوی خودش درد خالت بسیاست نائل شد. بهمه کار دخالت میکرد.

دو ماه گذشت امین السلطان را از قم آوردند صدر اعظم شد.

**امین السلطان دوباره صدر اعظم میگردد** البته امین السلطان فراموش نکرده بود سبب عزل او حکیم الملك و فرمانفرما شده بودند و ۲۲ ماه در قم محبوس ماندن

از آنها بوده. فرمانفرما را که امین الدوله بایالت فارس فرستاده بود، از وحشت امین - السلطان، بدون اجازه شاه، از راه بوشهر به عقبیات عالیات رفت و چند سال مجاور شد. حکیم الملك با همان غرور و اطمینان پس و پیش میرفت، امین الدوله با کسالت مزاج به بیلاقی رفت تا دوسه ماهی زمامداران جدید ایران مشغول خودشان بودند، وعده ها بشاه میدادند، البته حرف بود و آثاری بر وزن نمیگردد. وقت شاه بدبخت بانتظار میگذشت متدرجاً شاه به پیش بینی های امین الدوله ملتفت و معتقد میشد و حس میکرد که زمامداران جدید بحرف و جنجال او را فریب میدهند.

امین السلطان احساس کرد شاه در کار مایوس شدن از اوضاع  
است بامشاوره حکیم الملک تصمیم گرفت بشاه بگوید توقف  
امین الدوله در طهران مخل پیمرفت کار است . شاه مریض  
بی رای باینکه میدانست امین الدوله ناخوش است و با قسم قرآن

مظفر الدین شاه  
امین الدوله را از  
تهران تبعید میکند

عهد کرده بود اورا راحت نگاهدارد تسلیم رای معاندین شد ، عهد خودش را محترم نشمرد  
و قباح بدقولی را فهمید ، به امین الدوله پیغام کرد شما اگر مسافرتی کنید بهتر است .  
مسئله معلوم بود که غرض تبعید است . امین الدوله باینکه برای کسالتش مسافرت  
مضر بود حرکت را فوری دانست که هر ساعت اسباب زحمتش نشوند ، بعد از  
يك هفته حرکت بسمت گیلان بسر کشی علاقجات خود به باوك لشت نشا که  
مرحوم ناصر الدین شاه به پسر امین الدوله فروخته بود رهسپار شد .

نگفته نماند امین الدوله در مدت تصدی امور برای مصارف  
فوری دولت و شخص شاه بی انصاف قریب دو بیست هزار تومان  
از بانک شاهی و تجار قرض کرده بود . باینکه دوستانش  
ملامت میکردند برای یک دستگاه که ساعتی بقول و حرفش  
نباید اعتماد کرد قرض شخصی شرط عقل نیست ، امین الدوله  
به چرب زبانی شاه قریب خورده مطمئن شده بود . همینکه

امین الدوله فریب  
چرب زبانی شاه را  
خورده و در زمان تصدی  
امور برای مخارج دولت  
قرض شخصی کرده بود

بنای مسافرت شد بانك و طلبکاران بنای مطالبه گذاشتند . امین الدوله بشاه نوشت که  
این قروض باطلاع و اطمینان شما شده است ، شاه ایران با کمال بی مروتی بجای پرداخت  
طلب جواب نداد ، بدعهدی و بی دیانتی خودش را بهمه ثابت کرد . امین الدوله برای حفظ  
اعتبار ، و کیل معین کرد که آنچه ممکن است فروخته طلب بانك و غیره را بدهند عمارت  
بانك شاهی و اراضی آن که ملک امین الدوله بود ، بثلث قیمت عوض طلب ببانك داده  
شد . مستغلات مرغوب بازار ، ملک عیالش فروخته شده . بارباب طلبش داده شد و شاه

بیفتوت خجالت نکشید . امین الدوله از طهران حرکت کرد .

امین السلطان هفتاد  
 کرور از دولت روس  
 قرض میگیرد

زمانمداران میدان را خالی دیدند و برای اجرای اوامر سفارت  
 روس و محکم کردن مقام خودشان طوری شاهرا متوحش و  
 اسیر کردند که قدرت يك كلمه امر ونهی نداشت و برای اینکه  
 این بدبخت را بفرونگ ببرند از دولت روس هفتاد کرور قرض  
 و ملت ایران را الی الابد غلام اجنبی کردند . کمرکات وثیقه قرض مذکور شد . آقاوجیه  
 بودجه قشون ایران را تیول خودش کرد . مالیه ایران دستخوش حاتم بخشی -  
 امین السلطان و دزدی سلطان علیخان یزدی وزیر بقایا ، حکیم الملک و انصارش فعال -  
 مایهه . حالا امین السلطان مستقل است و برخلاف زمان ناصرالدین که بستگی  
 خودشرا بروس جرات نمیکرد علنی کند و از شاه خوف داشت ، در سلطنت مظفرالدین  
 با کمال وقاحت ظاهر کرد .

انتصابات جدید  
 امین السلطان

قبل از حرکت امین الدوله ، امین السلطان با حکیم الملک  
 موافقت و مقاصد او را بعمل میآورد همینکه میدان را خالی  
 و مانعی ندید باهمدستی آقا وجیه و سلطان علیخان و مشیر -  
 السلطنه شروع بضدیت با حکیم را گذاشت . میرزا حسن آشتیانی وزیر دفتر که او کر  
 شخصی او بود مجدداً بوزارت مالیه آورد که هر چه غلط کاری در مالیه ایران بکند وزیر  
 دفتر مطیع باشد . مدیر الدوله برادر مشیر السلطنه که در ندانم کاری انگشت نما بود  
 برای کثافت کاری آقا وجیه وزیر لشکر کرد . حاجی محسن خان مشیر الدوله وزیر  
 خارجه مرض قلبی داشت کسالتش شدت کرد ، اطباء گفتند علاجی جز مسافرت فرونگ  
 برایش نیست بیاریس رفت و همانجا مرد . میرزا نصرالله خان نائینی مشیر الملک که در  
 زمان امین الدوله وزیر لشکر بود مشیر الدوله لقب گرفت و وزیر خارجه شد . باسوابق  
 نوکری بامین السلطان وزیر خارجه بود ، مطیع و قلمی بدون اجازه امین السلطان  
 بکاغذ نمیگذاشت .

این تغییرات برخلاف رضای حکیم الملک بود که دوستان  
جدال میان امین السلطان و حکیم الملک  
خودش را وزیر کند . جنگ و جدال شروع ، بسته بندی  
دربار مجدداً عرض اندام کرد . بی پولی ، مسافرت فرنگ

حمایت علنی روس از امین السلطان اقدامات حکیم را بر علیه امین السلطان عقیم کرد .  
دوستان امین السلطان رسماً در دربار و خارج بر ضد حکیم قیام کردند . حکیم و دسته اش  
بیش شاه و همه جا کارشکنی میکردند . روسها روز بروز پروگرام سیاست داخلی و  
خارجی را بدست پرورده خودشان ، امین السلطان میدادند .

بریکادقزاق که در زمان ناصر الدین شاه بودجه معینی داشت  
خودسری بریکادقزاق و بر حسب ظاهر تحت امر وزارت جنگ ایران بود اگر چه

مؤسسه روسی بود و بدون اجازه سفارت قدمی برنمیداشت  
در دوره مظفری و ریاست امین السلطان اداره مستقل ، نه بشاه اعتنائی داشت و نه از کسی  
شنوائی ، تحت فرمان سفارت و مجری میل امین السلطان ، در تهران و ولایات شرارت  
افراد قزاق و خودسری آن اداره محتاج توضیح نیست ، مردم قضیه را دیده اند و میدانند .  
بهمت امین السلطان آنچه قزاقخانه خرج میکرد ، بنائی و هوسرانی داشت از انقد وجوه  
مملکت پرداخت میشد و احدی قدرت حرف نداشت . با این مقدمات قدرت امین -  
السلطان بسر حد کمال ، شاه علیل الرأی بی ثبات مرعوب ، لا قید ، بی علاقه به مملکت ،  
و لخرج ، دستخوش يك مشت درباری که از باب خود را صفر حساب میکردند ، ذره از او  
وحشت و ملاحظه نداشتند ، دسته بندی مالاهاى و طنفروش ، صمیمیت دولت روس با  
امین السلطان که از کار کنان حقیقی آنها و از نژاد گرجی بود ، مشغول تحکیم مقام .

سفارت روس مسیو نوز بلژیکی را پخت و ساخت ، طوری  
مطیعش کرد ، بهتر از امین السلطان . مسیو نوز قراردادی که  
در زمان امین الدوله بموجب آن اجیر شده بود و فقط برای  
ترتیب و تشکیل گمرک بود و باید تحت امر وزیر ایرانی کار کند ،  
روسها قراردادند وزیر مستقل گمرکات باشد و نوکر آنها .

مسیو نوز بلژیکی که  
در زمان امین الدوله  
آمده بود باروسها  
سازش میکند

بدیهی است امین السلطان نقشه را بفوریت اجرا کرد . مسیونوز با کر و فر شروع بکار، عایدات گمرک که بالغ بر هشت کروور میشد محلی بود مخصوص امین السلطان بهر که و بهر مصرف که مایل بود میداد . مسیونوز و بلژیکیها نه شاه میشناختند و نه دولت . آنچه نوز از وجوهای گمرک ایران داخل کرد جواهر، مروارید، قالی و اشیاء عتیقه خرید حسابش با کرام الکاتبین است . بلژیکیها، مامورین ولایات هم، البته هر کدام نسبت به سهم خودشان عقب نماندند . حساب گمرکات را تا بعد از انقلاب روسیه دولت نمیتوانست به بیند آنچه از دخل و خرج بلژیکیها قلمداد میکردند کسی حق حرف و دخالت نداشت، لاجرم عایدات گمرک هم اختیارش از دست شاه بدبخت و اجزای حریص عوام او بیرون رفت حکیم الملک به چشم حسرت و تاسف باین تماشاخانه که امین السلطان درست کرده است نگاه میکند .

امین الدوله بعد از رسیدن به رشت قصد زیارت مکه کرد .  
**امین الدوله به زیارت مکه می رود**  
 تلگرافی بشاه و اجازه حرکت خواست، تذکره دادند، با عده نوکر از راه اسلامبول عازم بیت الله شد . بعد از محکم کردن مقام و قضایای مذکوره مطابق دستور روس امین السلطان طرح مسافرت فرنگ به ذهن شاه داد که با مبلغی خرج سفر و مصارف داخلی مملکت بدون قرض کافی امکان پذیر نیست . دسته امین السلطان از قبیل آقا و جیه حریص و سلطان علیخان خائن و مشیر السلطنه که منتظر بود پولی در بساط بیاید و آنچه بروات زمان خزانه داری امین الملک برادر امین السلطان پرداخت نشده است . بعلاوه زمان مظفرالدین بی اطلاع که بدون رسیدگی مثل ورق کنجفه امضاء میکرد، بدستیاری آقا غلامحسین صراف، ملقب بخازن الملک، که از دزدیهای معروف خزانه بود و حالا همدست و پیشکار مشیر السلطنه است، جمع آوری شده است . از پول استقرار عوض بگیرد . در تغییر سلطنت بواسطه رسیدگی نشدن به محاسبات مقداری جواهرات و عتیقهجات صندوقخانه که محمد علی خان امین السلطنه شوهر خواهر امین السلطان دزدیدند و کتب قیمتی تاریخی که سپرده به امین الملک بود بر اثر بی لیاقتی دستگاہ از میان رفت، این بروات بی اساس

هم از بی مراقبتی و لاقیدی خروار خروار تدارك شده بود ، آقا یان سابق الذکر بنام اینکه قبله عالم مریض هستید و اگر برای معالجه بفرنگ نروید روز بروز مرض سخت میشود ، هزار مملکت ایران قربان يك موی قبله عالم ، باید حضرت اشرف امین السلطان قرض را انجام و حق نمك خوار کی بقاجاریه را ادا کند .

شاه بیچاره مشتاق دیدن فرنگ ، نمیتوانست بفهد که با الفاظ چرب و نرم این اشخاص خائن بوطن یا عجله قرارداد قرض خانمان بر انداز بادولت روس بدون مطالعه و مشاوره خارج از انصاف و عقل است چون بایستی بدبختی ایران بدست این پادشاه و وزرایش تکمیل شود ، تسلیم سیاست صد و پنجاه ساله روس و روس مآبی امین السلطان شد . نمك بحرامی خودش را وزیر بی نظیر ثابت کرد . قرارداد اول پنجاه کرور تومان بود . اگر بتفصیل نوشته شود باعث تصدیق قارئین خواهد شد . در وزارت خارجه موجود است ، گمرکات شمال ایران در مقابل اصل و فرع این طلب بگرو دولت امپراطوری رفت ، اولیاء دولت روس میدانستند با این پادشاه و سوء اداره ایران ممکن نیست مملکت از پرداخت طلب خلاصی داشته باشد و گمرک مآلاً ملك آنها خواهد بود .

شاه تسلیم  
امین السلطان است

مسیونوز پنجاه کرور را تحویل گرفت . خداوند تعالی میداند بچه بی انصافی و وقاحت خرج شد . میرزا رضاخان ارفع الدوله ، نوکر مخصوص امین السلطان و نماینده او در پایتخت روس ، باشخاصی که داخل عمل استقراض بودند دلای کامل و نشك آوری قسمت کردند ، حق امین السلطان و مسیونوز که البته بیش از همه بود ، آقا وجیه بنام قشون مفتضح آنچه توانست حساب ساخت ، سلطان علیخان خائن که در تمام این قضایا دخیل بود با وزیر خزانه شرکت کرد آنچه بروات و قبوض آخر دوره ناصری که دوسه مرتبه بخرج دولت بی صاحب آمده بود بهمت وزیر بقایا از وجوه استقراضی وصول شد . متاسفانه پادشاهی که حساب نمیدانست و تمیز این مسائل را نمیداد آلت دست این جماعت ایران فروش شد . سید بحرینی و هریک از

از پول قرض حق  
و حساب درباریان  
داده می شود

درباریان با سامی مختلف از این خوان بیغما یعنی وجه استقراض تأمین شدند، وطنخواهان از دور و نزدیک این پرده افتضاح و ایران فروشی را مشاهده و بحال وطن گریه می کردند . بعد از آنکه لازمه دزدی و غارت گری وجه استقراض بدست این اشخاص بعمل آمد، آقا وجیه بیاس خدمتگزاری بامین السلطان و دولت روس بلقب سپهسالاری و سلطان - علیخان وزیر افخم لقب گرفت .

شاه بواسطه ترس از مسافرت دریا از راه تبریز به فرنگ رفت  
و آنچه از بقیه وجه استقراض مانده بود در فرنگ بمصرف  
رسید . همان اوقات امین الدوله از مسافرت مکه معظمه  
مراجعت و درلشت نشا اقامت داشت . شرحی بشاه نوشت که

امین الدوله پس از  
بازگشت از مکه نامه ای  
حضور شاه میفرستد

وقتی شما اصرار بقرض خارجی می کردید و من امتناع کردم حالا فکر کنید ایران  
بچه اسباب چینی بگرو رفت ، وجه استقراض کجا مصرف شد که اسمی زشت در تاریخ  
برای شما ماند . کاغذسخت و برای نویسنده خطرناک بود ، بامین الدوله خبر دادند شاه  
بعد از خواندن کاغذ بفکر فرورفت و گفت تصدیق میکنم این مسائل را امین الدوله  
پیش بینی میکرد . البته افسوس ثمری نداشت و دولت روس بارزوی دیرینه رسیده بود .

حکیم که مطابق اشتها از جوه استقراض لقمه کافی بگلویش  
نرفته بود برای برهم زدن بساط امین السلطان کمر بست .  
درفرنگ جدال حکیم با امین السلطان علنی شد . مسافرین  
بطهران آمدند ، رضایت کامل روس از امین السلطان باعث شد

جدال حکیم الملک  
و امین السلطان  
علنی میگردد

لقب اتابکی باورسید و با کمال قدرت بخرابی ایران مشغول بود . روسها امتیاز ایجاد  
بانک استقراضی را از او گرفتند هرچه بود تحت امر روس و اتابک و نوکر مخصوص  
آنها بود ، حکیم زد و خورد می کرد و نتیجه نمی گرفت .

سفر دوم مظفرالدین شاه  
به فرنگستان  
یک سال بعد امین السلطان برای تجدید عیش و گردش مجدداً  
بشاه گفت اگر مایل هستید مسافرت فرنگ مانعی ندارد .  
مظفرالدین که جز راحت طلبی آرزویی نداشت ، از پیشنهاد

امین السلطان خوشوقت و مسافرت قطعی شد . با مقدمات مذکور پولی در میان نبود ، روسها برای سنگین کردن بار ایران و دادن پول حاضر شدند . امین السلطان برای تکمیل غلامی ایران با جنبی بیست کرور دیگر قرض کرد و ایرانیان هفتاد کرور مقروض شدند . این مرتبه از راه گیلان بروسیه و فرنک رفتند . باز همان اقتضاح ، همان مخارج شرم آور ، همان اشخاص ، همان اوضاع . در مراجعت بیست کرور ثانوی هم نه کشید . يك قدم اوضاع ایران روبه اصلاح نرفت دستگاه دولت مشغول غارت مالیات و خرج تراشی ، ایران ذلیل و زبون نفوذ اجنبی و تافرق زیر قرض نمکین .

شاه بر اثر دسته بندی حکیم از امین السلطان خسته و  
**عین الدوله بتدریج وحشت ناک روز بروز وضعیت بدتر ، عین الدوله که سالیان  
 مقام خود را محکم میکند** دراز در تبریز امیر اخور و در مزاج شاه نفودی داشت . شاه

مریض الفکر با وعقیده مند بود . عین الدوله با اتابك جداً مخالف و طالب مسند ریاست بود ، هر موقعی بدست میآورد معايب و خیانت امین السلطان را بشاه حالی میکرد . در مسافرت ثانی فرنك عین الدوله حاکم طهران بود . اتابك نتوانست او را بطرفی پرتاب کند ، بعد از مراجعت از سفر مقام عین الدوله محکم شد . امین السلطان از او وحشت ناک ، ضدیت حکیم با اتابك بی پرده ، حکیم با امین الدوله مکاتبه و پیغامات میداد . او جواب داد کسالت مزاج مانع است بتوانم خدمت کنم ، همان يك مرتبه امتحان با آنهمه خسارت کفایت کرد ، با اخلاق شاه و نوکرهای او آدم عاقل زیر بار نخواهد رفت . اتابك حس کرد شاه و درباریان از او منزجرند ، با عین الدوله سازش کرد که با نفوذ او بتواند کارش را محکم کند . عین الدوله از موقع استفاده کرد با عداوتی که با اتابك داشت او را خام کرد و گفت بهر قیمتی هست باید حکیم را برداشت ، اتابك مطلع بود درباریها با امین الدوله مکاتبه و طرف داری میکنند شاه از گذشته پشیمان و با خواص خود میگفت پیش بینی های امین الدوله مسلم شد بلکه او بتواند اصلاحی کند حالا میفهمم گفته های او بنفع ایران و شخص من بود . در این بین عده ای از علمای طهران از قبیل آقاسید محمد سنگلجی و بعضی دیگر که فکر آزادی طلبی داشتند برخلاف امین السلطان اقداماتی میکردند .

میرزا حسن آشتیانی مرده بود طبعاً این دسته نضجی گرفته  
 علمای امین السلطان  
 را تکفیر میکنند  
 بازارها و مردم عموماً در طهران و ولایات از رویه دربار ،  
 لاقیدی شاه ، خرابی ایران ، غلط کاری فاحش امین السلطان  
 عمل استقراض و تسلط اجانب نهایت دل‌تنگ و عصبانی بودند . همین دسته علماء  
 گفته‌شد با علمای ، عتبات از قبیل اخوند ملا محمد کاظم خراسانی و غیرهم مکاتبات  
 و پیغامات داشتند منجر براین شد علمای عتبات تصریحاً امین السلطان را تکفیر و در  
 ورقه تکفیریه او را رسماً نوکر اجانب شمرند این مسئله را امین السلطان بدهن  
 شاه داد که کار کثان امین الدوله و درباریهائی که مخالف من هستند باعث شدند . شاه  
 ضعیف و بدبخت را تهدید کرد و وحشت انداخت که ممکن است این زمینه بجائی  
 برسد که خود شمارا نخواهند .

عین الدوله دستور میداد ، امین السلطان از روی نقشه او کار  
 خارج شدن امین الدوله  
 از ایران  
 میکرد ، غافل از اینکه عین الدوله برای خودش تدارك مسند  
 میکند بالجمله این کشاکش منجر شد که شاه با امین الدوله  
 پیغام کرد باید از ایران خارج بشوی . امین الدوله مریض و روزگار زندگیش سخت  
 بود با همان حال بدون اینکه جهت پیرسد تذکره عبورخواست و بهر شکلی بود وسائل  
 حرکت خود را فراهم و باعیال و نواده‌های صغیر و شیرخوار از محبس کیلان بطرف  
 داغستان و ملاقات عبدالرحیم طالباف حرکت کرد ، در این بین حکیم‌الملک را باسم  
 حکومت به رشت تبعید کردند . بعد از رسیدن بفاصله چهل روز بمرض سکتیه فوت  
 کرد . در اطراف این قضیه جماعتی عقیده داشتند او مسموم شده است ، در هر صورت  
 آمال امین السلطان و عین الدوله بعمل آمد .

امین الدوله نمی‌توانست با عیال و جمعیت باروپا برود ، نه  
 توقف امین الدوله در  
 داغستان و مذاکرات  
 او با عبدالرحیم طالباف  
 مزاحش اجازه میداد نه کیسه‌اش کافی بود . صلاح دید که  
 در داغستان قفقاز چندی بماند بواسطه سابقه دوستی با حاجی  
 ملا عبدالرحیم طالباف تبریزی صاحب کتاب احمد و

سفرنامه ابراهیم بیک که مستغنی از توصیف است چه داغستان بیلاق و در تابستان هوای آنجا نسبتاً خوبست . حاجی ملا عبدالرحیم منتهای مهربانی و پذیرائی را مرعی داشت بعد از یکماه توقف حال مزاجی امین الدوله روز بروز سخت تر میشد طالباف صلاح دید امیناله مسافرتی بشهر وین پایتخت اطریش کند بلکه اطباء آنجا عاجلی کنند . امین الدوله بسمت وین عزیمت، عیال و اولادش در داغستان ماندند. در این مسافرت معالجات فایده نکرد ، حالش روبختر میرفت ، خبر به پسرش رسید فوراً بویین رفت که بعد از مذاکرات با طبیب معالج دانست کار مزاج پدر امیدبخش نیست .

در مریمضخانه از سفارت ایران خبر دادند امین السلطان معزول

معزول شدن  
امین السلطان

بارو یا مسافرت میکند شاه مریم بعد از شش سال و نیم که امین السلطان، ایران را بگرو روس داد و کرد آنچه نباید بکند و سلطنت ایران را رسوای خاص و عام کرد تا کیسه خود را از منافع استقرار و ذخیره گزافی که از رشوت و پیشکش حکام و فروش ایران پر کرده بود برای عیش و نوش بچین و ژاپون و فرنگ سفر کرد . سه سال از ذخایر حرام به خوش گذرانی، تا موقعیکه محمد علی میرزا مخلوع به صلاح دید دولت روس میرزا نصر الله خان مشیر الدوله را از صدارت معزول و امین السلطان بایران دعوت شد که با تدابیر او مشروطیت ایران بهم بخورد . امین السلطان از فرنگ حرکت و همه جا مامورین روس مراقب حالش بودند و در خنك امپراطوری مثل يك شاهزاده روسی باو احترامات می شد . موقعیکه احرار باد کوبه که از بدو انقلاب ایران انجمنها داشتند و بازادی ایران کمک میکردند تصمیم گرفتند امین السلطان را کشته و ایران را از سر سیاست او خلاص کنند . آنجا موفق نشدند ، روسها با کشتی مخصوص امین السلطان نمک پر ورده خود را بسلامت وارد گیلان و بطهران روانه کردند . با اشتباهی که محمد علی میرزا برای برچیدن بساط مشروطیت بدست امین السلطان صاف کرده بود آرزو بیاس تبدیل شد .

انجمنهای سری و آزادی خواهان واقعی تمام تدابیر امین-  
**کشته شدن امین السلطان** السلطان را عقیم کردند و بعد از دوماه و کسری هنگام  
**در زمان سلطنت** بیرون آمدن از بهارستان، یعنی عمارت پارلمان، عباس آقای  
**محمد علی شاه** ترك عضوانجمن آذربایجان اورا هدف گلوله و بقتل رسانید و  
 امین السلطان بابا رسنگین مسئولیت و خیانت و خجالت که در پیشگاه خداوند تعالی راجع  
 بایران و ایرانیان داشت جان بجان آفرین تسلیم کرد. این جمله خارج از وظیفه  
 نویسنده بود چه تاریخ انقلاب مشروطیت را مورخین بتفصیل ثبت کرده اند چون ذکر  
 مسافرت امین السلطان بفرنگ پیش آمد باین قضیه اشاره شد.

بالاخره امین الدوله با کسالت مزاج از وین حرکت و بداغستان  
**در گذشتن میرزا علیخان** بر گشت. روز بروز مرض شدت میکرد. مظفرالدین تلگرافاً  
**امین الدوله** امین الدوله را رخصت بازگشت بوطن داد. پیرمرد علیل با  
**۲۲ صفر ۱۳۲۲ قمری** فامیل به لشت نشای گیلان مراجعت و مجدداً اقامت کرد و  
 بر اثر مرض کلیه در بیست و دویم صفر ۱۳۲۲ قمری رحلت و از جور و ظلم و استبداد  
 مظفرالدین راحت. این بود نتیجه خدمت و خیرخواهی، پاداش نصیحت و صلاح  
 اندیشی، آنچه پیش بینی کرده بود جزئاً و کلاً ثابت. نگفته نماند که مظفرالدین از  
 اشخاصی بود که بواسطه نداشتن اراده، دهن بینی، اسارت در دست یکدسته نوکر  
 خائن بی سواد غارت گر، بی اطلاعی از آئین زندگی و مملکت داری، نداشتن معلومات  
 و حشر با اشخاص بدسلیقه بی ادب بی آبرو جاهل، سلطنت قاجاریه را بر باد داد و رشته  
 نظم و امنیت ایران را کسیخت طوری قلوب مردم از سلطنت و دربار انزجار داشت که  
 حدی متصور نبود. بیغرضانه حقیقت را باید گفت که هم بخانواده خود بدلائل فوق  
 خیانت کرد و هم بواسطه استقراض و جلو گیری نکردن از سلطه اجانب بایران و بوطن  
 مقدس. بالجمله عین الدوله بعد از رحلت مرحوم امین الدوله و تبعید امین السلطان  
 بلامعارض در میدان ریاست و ایران مداری جولان گرفت. عداوت و انقلابات ایران، آزادی و  
 مشروطیت خواهی ایرانیان در تواریخ دوره بیداری مملکت تفصیلاً ضبط شده و محتاج  
 به تصدیق قارئین نیست.



## فهرست اعلام

### آ

- آغا فتح الله (خواجه حرمسرا) ، ۱۸۸  
آغامحمدخان قاجار ، ۸  
آقاباقر اصفهانی (آبدار شاه) ، ۶۸  
آقاخان کرمانی ، ۲۱۹  
آقاسید محمد سنگلجی ، ۲۸۰  
آقانجفی ، ۱۵۲  
آشتیانی میرزا حسن (مجتهد) ، ۱۵۶ ، ۱۵۸  
۱۶۱ ، ۱۶۳ ، ۲۳۷ ، ۲۴۸ ، ۲۵۲ ، ۲۵۱  
۲۵۲ ، ۲۵۳ ، ۲۵۴ ، ۲۶۱  
آصف الدوله «غلامرضاخان اینانلو» ۲۳۵

### الف

- اتابك اعظم ، (صدر اعظم) ، ۱۸۳ ، ۱۸۹  
۱۹۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۲۱ رجوع  
شود بامین السلطان (میرزا علی اصغر خان)  
ارفع الدوله «میرزا رضاخان» ۲۶۱ ، ۲۷۸  
ارن اشتین ، ۱۷۰ ، ۱۷۱  
اسبایر «شارژدافر سفارت روس» ۱۷۶ ، ۱۷۷  
۱۷۸  
اسدآبادی «جمال الدین» ۱۲۸ ، ۱۳۹ ، ۱۴۰  
۱۴۵ ، ۲۱۷ ، ۲۵۴  
اسکندر بیک ، ۳۱  
اصلاحات ، ۱۴۱ ، ۱۳۱

- اصلاحات فرهنگی ، ۱۶۸  
اعتضاد السلطنه ، ۴۲ ، ۵۴  
اعتماد الدوله «میرزا آقاخان نوری» ، ۱۴  
۱۶ ، ۱۸ ، ۴۲ ، ۷۷  
اعتماد السلطنه «محمد حسن خان» ، ۱۲۱ ، ۱۲۸  
۱۷۷ ، ۱۹۶ ، ۲۰۳ ، ۲۶۰  
اغتشاش ، ۱۶۲ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰  
افزایش هزینه زندگی ، ۲۰۶  
اوراق واسناد تمبردار ، ۱۲۰ ، ۱۲۱  
امام جمعه «آقاسید زین العابدین» ۲۵۴  
امیر کبیر «میرزا تقی خان فراهانی» ، ۱۳ ، ۱۴  
۱۵ ، ۲۵۵ ، ۲۶۹  
امیر نظام «حسنعلی خان گروسی» ۲۳۲ ، ۲۶۳  
امین الدوله «فرخ خان امین الملك کاشانی»  
۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۵  
امین الدوله «میرزا علی خان» ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۹  
۵۱ ، ۵۰ ، ۲۰۵ ، ۵۳ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۵  
۶۷ ، ۷۴ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۸۰ ، ۸۱  
۱۴۲ ، ۱۷۱ ، ۲۱۳ ، ۲۴۴ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶  
۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۸ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱  
۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷  
۲۴۸ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۳ ، ۲۵۴  
۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲  
۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۷۲ ، ۲۷۳ ، ۲۷۴  
۲۷۷ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲

- امین الدوله «میرزا محمد صادق قائم مقام» ۱۸  
 امین السلطان «ابراهیم آقا آبدار باشی» ۲۵،  
 ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۵۹، ۶۲، ۶۷، ۶۸،  
 ۶۹، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۲، ۱۰۱، ۱۰۴،  
 ۱۰۳
- امین السلطان «میرزا علی اصغر خان - اتابک  
 اعظم - صدر اعظم» ۷۰، ۹۱، ۱۰۱،  
 ۱۰۳، ۱۸۰، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹،  
 ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۳،  
 ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵،  
 ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۸، ۱۶۹،  
 ۱۸۳، ۲۱۱، ۲۱۸، ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۰۹، ۲۱۷،  
 ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۴۱،  
 ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹،  
 ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸،  
 ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴،  
 ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶،  
 ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲،  
 ۲۸۳
- امین السلطنه «محمد علی خان» ۱۳۷، ۲۴۱،  
 ۲۷۷
- امین الضرب «حاجی محمد حسن اصفهانی» ۶۹،  
 ۱۰۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۵،  
 ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱،  
 ۲۳۲، ۲۰۹
- امین الملك «پاشا خان» ۴۲، ۲۵
- امین الملك «شیخ اسمعیل» ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۱،  
 ۱۳۷، ۲۴۱
- امین حضرت «آقا محمد علی» ۱۰۱، ۷۰،  
 امین حضور «آقا علی» ۹۱  
 امین خاقان «میرزا محمد خان» ۱۷۲  
 امین خلوت، ۲۲۸
- امین همایون «غلامعلی خان» ۱۳۷، ۱۳۸  
 امینه اقدس «زبیده خانم گروسی» ۸۶، ۸۷،  
 ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶،  
 ۱۸۵، ۱۸۷
- انتقادات سیاسی، ۷۰، ۷۱، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۴۹،  
 ۲۴۰
- انحصار دخانیات (مسئله رؤی)، ۱۵۲، ۱۵۵،  
 ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸
- انحصار دخانیات (امتیاز نامه)، ۱۶۳، ۱۶۴،  
 ۱۶۵، ۱۶۶
- انیس الدوله، ۱۰۰
- اوضاع اجتماعی ایران، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۱۷،  
 ب
- بوتسف (وزیر مختار روس)، ۱۷۲، ۲۲۹  
 بهاء الدوله «بهمن میرزا» ۱۲، ۲۱۳  
 بیگلربیگی «فتح الله خان» ۲۴۷  
 بهبهانی «سید عبدالله» ۱۵۵
- پ
- پست، ۵۸، ۵۹  
 پسرهای ناصر الدین شاه، ۵۵، ۵۷  
 پرنس منچیکوف، ۴۵، ۴۶
- ت
- تأسیس بانک، ۱۳۱، ۱۳۲

تجربکات خارجی، ۱۵۱، ۱۴۹

تهران، ۲۰

ترکمانان، ۷۲، ۲۳، ۲۲

تعیین سرحدات، ۹۷، ۷۴، ۲۸

## ج

جادوگری ۱۳۳۰

جیران تجربشی، رجوع شود به فروغ السلطنه

## ح

حاجب الدوله «محمد تقی خان» ۱۶۲، ۵۰

حاجی بیژن خان، ۳۱

حاجی سرورخان «رئیس خواجه سرايان» ۴۶

حاجی ملافیض الله فاضل، ۱۵۰

حسام السلطنه «سلطان مراد میرزا» ۳۳

حرم خانه، ۸۷، ۸۶، ۴۷، ۲۹، ۱۸، ۱۶، ۱۵

۸۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۳۴، ۱۳۵

۱۴۴، ۱۴۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۵

۱۸۷

حکیم الملک «میرزا محمودخان» ۲۵۰، ۲۴۱

۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۷۳

۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۰

۲۸۱

حمزه آقای منگور، ۷۵، ۷۴

## خ

خازن الملک «آقاغلامحسین صراف» ۲۷۷

خبیر الملک «میرزا حسینخان خراسانی» ۲۹

خزانه دولتی، ۱۰۳، ۸۹، ۸۸، ۸۶، ۶۹، ۵۳

۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۸۲، ۱۸۴

## د

دالغور کی «پرنس نیکلا» ۱۳۰

دبیر الملک «محمدحسین» ۲۲، ۲۳، ۴۲، ۱۷

۵۱، ۲۴۹

دبیر الملک «میرزا نصرالله خان» ۱۳۳

دخانیات، ۱۲۱، ۱۵۵، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۲

۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹

۱۷۰، ۱۷۱، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۷۰

دربار ایران، ۴۴، ۷، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳

درامندولف «سرهنری» ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۹

۱۴۰، ۱۴۳

دوست محمدخان «معیر الممالک» ۲۵، ۳۲

۵۳، ۶۳، ۶۸

## ر

رکن الدوله «محمد تقی میرزا» ۱۰۲، ۱۰۸

روابط ایران و روس، ۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴

۱۱۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۸، ۴۲، ۴۷، ۹۷

۱۷۷، ۱۷۸، ۱۹۸، ۲۲۹

روابط ایران و انگلیس، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶

۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۶۸

رویتر «بارون ژولیس» ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۴۱

۴۷، ۱۳۱

## ز

زال بیک ارمنی ۳۱

زبیده خانم گروسی، رجوع شود به امینه اقدس

زناویف، ۹۷

زین العابدین سبزواری ۱۶۷۰

صدیق الدوله «میرزا رضا مازندرانی» ۹۰ .

۹۷

صراف «آقامحمد علی» ۲۴۱

صنیع الدوله «مرتضی قلیخان» ۲۲۹

صنیع الدوله «محمد حسین خان» ۵۰

ض

ضرابخانه ، ۵۹، ۵۸

ضیاء الدوله «انوشیروان میرزا» ۱۲۲

ط

طالبوف (عبدالرحیم)، ۲۸۱

ظ

ظل السلطان «سلطان مسعود میرزا» ۵۵ ،

۱۲۴، ۱۲۳، ۱۱۲، ۹۲، ۷۵

ع

عباس میرزا نائب السلطنه ، ۱۷، ۱۰

عباس آقای ترك ، ۲۸۳

عثمانی ، ۲۴۲، ۲۳۵، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۰۳، ۳۴

عزت الدوله ، ۲۶

عدالتخانه ، ۱۶۷

عروة الوثقی ، روزنامه چاپ پاریس، ۱۲۸

عزیز السلطان «غلامعلی ملیجک» ، ۱۱۱، ۸۸

۲۲۰، ۱۸۸، ۱۸۰، ۱۷۴، ۱۳۲

عزیزخان «سردار مکرری» ۲۶۳

عضد الملك «علیرضاخان» ، ۲۷۲، ۲۷۱، ۵۳

علاء الدوله «محمد رحیم خان نسقچی باشی» ،

۱۹، ۵۰، ۶۱، ۵۳، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۹۰

۱۹۳

س

سامخان ارمنی، ۳۱

سپه سالار اعظم «میرزا احسن خان مشیرالدوله» ،

۴۸، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳

، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۵۸، ۵۶، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۴۹

، ۸۹، ۸۵، ۸۴، ۷۹، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۱۱

۲۴۶، ۱۳۲، ۱۰۰

سعد السلطنه «آقا باقر» ۱۵۵

سعد الدوله «میرزا جوادخان» ۲۵۲

سعد الملك ، ۳۴۷

سلطان حسین ، ۸

سلطان علی خان یزدی «وزیر افخم» ۲۶۶ ،

۳۷۸، ۲۷۷

سوء قصد نسبت به شاه، ۲۰۸، ۶۳، ۶۱

سیداکبر فال اسیری ، ۱۴۹

سید بحرینی، ۲۷۸، ۲۵۶، ۲۴۷

ش

شمس الدوله ، ۲۴۹

شیخ الاسلام ، ۲۵۲

شیخ عبید بن طه ، ۲۷۷، ۲۴۶، ۷۶، ۷۶

ص

صاحب جمع «آقامحمد قاسم» ۲۴۱، ۷۰

صاحب دیوان «میرزا فتحعلیخان» ۷۵

صدارت ، ۱۹۳، ۱۷۹، ۷۴، ۵۴، ۴۸، ۱۱، ۱۳

۲۳۵، ۲۲۰

صدر اعظم «میرزا احسن خان» ۲۴۹

صدیق السلطان «حاجی رضاخان» ۲۴۱

- علاءالدوله «میرزا محمدخان» ۲۳۷  
علاءالملک «میرزا محمودخان» ۱۳۱، ۱۳۹  
۱۷۸، ۲۱۹، ۲۲۰  
علماء، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۴۹  
۱۵۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸  
۱۸۱، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸  
۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۳  
۲۵۴، ۲۶۳، ۲۸۲  
علیخانف، ۱۰۸  
عوايد گمرکی، ۸۵  
عين الدوله «عبدالمجيد ميرزا» ۲۲۷، ۲۳۲  
۲۶۳، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳  
ف  
فتحعليشاه قاجار، ۲۷، ۹  
فروغ السلطنة «جیران تجریشی» ۱۵، ۱۶  
۱۸  
فرمانفرما «عبدالحسين ميرزا» ۱۹۱، ۲۲۷  
۲۳۱، ۲۳۵، ۲۴۰  
ق  
قائم مقام «میرزا ابوالقاسم» ۱۰، ۱۱، ۱۴  
قانون «روزنامه» ۱۴۷، ۱۴۸  
قرارداد رویتیر، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰  
۴۱، ۴۲، ۵۱  
قروض، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲  
قوام الملک، ۱۴۹  
ک  
کابینه دولتی، ۱۷، ۲۷
- کاسا کوفسکی «کلنل» ۲۰۹، ۲۲۹  
کامران میرزا «نائب السلطنة» ۵۶، ۵۷، ۷۰  
۷۵، ۷۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۷  
۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴  
۱۵۸، ۱۸۰، ۲۵۰، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۸  
کروپاتکین، ۱۰۰  
کنت دومنت فر، ۱۶۴  
کنت گرنویل، ۶۳  
کنت منت کرت، ۶۳  
گ  
گلداسمیت «ژنرال» ۲۹  
م  
ماژرتالبت، ۱۴۰  
مافی «حسینقلی خان» ۱۰۴  
مالتا «ماژر» ۲۵۷  
مدحت پاشا، ۲۳، ۳۵، ۴۱  
مجدالدوله «مهديقليخان» ۱۶۲  
مجلس شوری، ۶۷، ۶۶، ۶۷، ۸۰، ۸۱، ۱۳۲  
۱۴۱، ۱۹۷  
محمد ابراهيم خان سرايدار باشی، ۵۰  
محمد آقاسرهنک، ۳۵، ۳۷، ۳۹  
محمد حسين باغبان باشی، ۱۸۵  
محمد شاه قاجار، ۱۰، ۱۳  
محمد علی تجریشی، ۱۶  
محمد علی سیاح محلاتی، ۱۵۴  
محمد علی میرزا، ۲۸۲  
محمد علی همدانی، ۱۵۴

۲۸۳، ۲۷۷، ۲۷۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۱

رجوع شود به ولیعهد

معاون الملك «میرزا عباس خان» ۲۳

معتدالدوله «فرهاد میرزا» ۵۰، ۴۹، ۴۳

معتد الملك «یحیی خان» ۳۹، ۳۸، ۲۹، ۲۶

۷۸، ۶۱، ۴۲

میر الممالك «دوست محمد خان» ۳۲، ۲۵

۶۸، ۶۳، ۵۳

معین الدوله «احمد میرزا» ۱۹۳، ۷۵

معین الملك «حاجی محسن خان» ۳۵، ۳۴

۳۷، ۴۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۰، ۱۴۰

۲۴۷، ۱۴۸

ملا عبدالله، ۱۵۲

ملا عبدالله بروجردي، ۱۶۷

ملك آراء «عباس میرزا» ۱۴۳

ملا محمد كاظم خراسانی، ۲۸۱

ملك التجار «محمد كاظم» ۱۹۱، ۲۴۴، ۲۴۸

۲۷۰، ۲۶۳، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۵، ۲۵۰

۲۷۶، ۲۷۴، ۲۷۱

ملینکف، ۱۱۵

ملیچك، رجوع شود به عزیز السلطان

مهد علیا، ۲۶

مؤمن الملك «میرزا اسمیدخان» ۲۲، ۴۹، ۴۲

۵۱، ۷۴، ۹۲، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۸

۱۰۹

میرزا آقاسی، ۱۲۰، ۱۱۲، ۲۵۵

میرزا احسن شیرازی «حجة الاسلام» ۳۴۸

میرزا احسن آشتیانی «وزیر دفتر» ۲۷۵

مخبر الدوله «علینقی خان» ۸۰، ۸۲، ۹۲

۲۷۱، ۲۴۳، ۲۲۸، ۱۷۷، ۱۴۲

مخبر الملك «حسین قلیخان» ۲۲۹

مدیر الدوله، ۲۷۵

مسافرتهای ناصرالدین شاه، ۲۵، ۲۷، ۳۰

۳۲، ۳۳، ۴۳، ۴۷، ۵۷، ۶۰، ۹۹، ۱۰۲

۱۸۶، ۱۴۰، ۱۳۹

مستشار الدوله «یوسف خان» ۱۴۸، ۱۵۴

۱۷۳

مستوفی (عبدالله) ۲۴۴

مستوفی الممالك «میرزا یوسف» ۲۸، ۳۳

۳۴، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۶۳، ۷۹، ۸۵

۱۰۴

مسكوكات، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰

۲۰۱

مشروطه و مجلس شوری، ۲۶۹

مشورتخانه دولت، ۵۴

مشیر الدوله یحیی خان، ۸۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲

۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۸، ۲۳۰، ۲۴۳، ۲۵۱

۲۷۵

مشیر السلطنه «میرزا احمد» ۲۴۶، ۲۴۷

۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۵

مشیر الدوله «میرزا نصرالله خان» ۲۸۲

مشیر الملك «میرزا نصرالله خان» ۱۷۶، ۱۷۸

۲۲۸، ۲۷۵

مصطفی قلیخان میرشکار، ۵۰

مظفرالدین شاه، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۴۰، ۲۴۱

۲۴۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴

نوز (مستشار بلژیکی گمرک) ۲۵۱، ۲۷۶،

۲۷۸، ۲۷۷

نیرالملک «جعفرقلیخان» ۲۲۹

نیکلسون «سر آرتور» ۱۱۶، ۱۱۷

و

وجیه‌الله میرزا، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۲،

۲۶۸، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹

وزیر بقایا، ۲۷۸

وضع اجتماعی ایران، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۷۵،

۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۳، ۱۹۴

وزارت، ۷۶، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۷۵، ۱۷۶

وزرای ناصرالدین‌شاه، ۴۳، ۴۴، ۲۷، ۹۲،

۹۳، ۹۸، ۱۰۵، ۱۲۷، ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۷۸،

۱۷۹، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۵

وکیل‌الدوله «آقابالاخان» ۱۵۵، ۱۶۰،

۱۶۱، ۱۸۰

وکیل‌الملک «میرزا فضل‌الله‌خان» ۲۳۵

ولیعهد «مظفرالدین میرزا» ۷۶، ۸۳، ۸۴،

۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۶۳

ویکت دولاری، ۱۴۶، ۱۴۷

ویکتورامانول، ۶۱

ی

یلنف، ۲۰۳

میرزا رضا کرمانی، ۱۳۱، ۱۵۴، ۱۸۳، ۲۰۲،

۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۶۰

میرزا فضل‌الله نوری، ۱۰۳

میرزا نبی‌خان قزوینی، ۱۱، ۲۶

ن

نایب‌السلطنه، رجوع شود به کامران میرزا

ناصرالدوله «عبدالمجید میرزا» ۲۱۹

ناصرالدین‌شاه، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۵۹،

۲۶۰، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۶،

ناصرالملک «محمودخان» ۲۲، ۲۳، ۴۴، ۶۲،

۸۱، ۸۱، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۶۵،

ناظم‌الدوله «اسدالله» ۱۴۰، ۱۷۰

ناظم‌الملک «میرزا ملکم‌خان» ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۱۰۴،

۱۰۵، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۴، ۲۵۴

نصرة السلطنة «ولی‌خان» ۱۳۶، ۲۴۲، ۲۴۵،

۲۴۶، ۲۴۷

نصرة الدولة «فیروز میرزا» ۴۱، ۱۰۶

نصیرالدوله «میرزا فضل‌الله علی‌آبادی

مازندرانی، ۱۳

نظام‌الدوله «دوستعلیخان» ۴۲، ۶۸، ۴۹

نظام‌السلطنة، ۲۴۸

نظام‌الملک «میرزا کاظم‌خان» ۱۶

نظام‌السلطنة «حسینقلی‌خان مافی» ۲۴۷



Thanks are also due first of all to Mrs. Ozra Khazaily a doctorate candidate in the history department of the Faculty of letters, who helped with the preparation of the index and secondly to the Persian Book Company which accepted fully the cost of publication.

August 1962

Hafez Farman-Farmaian  
Faculty of Letters  
University of Tehran

for having such a wealth of material on modern Persia's social and political history. It is hoped that funds become available to publish other manuscripts of this type which are accessible in various collections throughout Persia. When all these sources are within reach and when all the characters of the scene have told their story, then the modern historian of Persia can present a true evaluation of this period in his country's past.

By reading this text one learns many salient facts which help to explain why Persia had fallen in such a state of political decadence during the last century. One particular and constantly present characteristic of the times was the bitter personal rivalry which existed among those who held the leading positions of the government. From the writings of Aminu'd-Dowla we easily conclude that there was no collective effort for the improvement of affairs nor a true dedication for one people and one country. It was each for himself and nothing else mattered as long as one's own position was safe and secure. Even men like Aminu'd-Dowla, the author of this book, who had become known for their progressive and reformatory ideas were no exception to this. In fact, Aminu'd-Dowla often takes pride in explaining how successfully he conspired against this person, or how he ruined so-and-so in the eyes of His Majesty while the luckless wretch was not present. Indeed, this vicious characteristic of leaders then has left its spreading and poisonous stain on Persia to this very day.

For the preparation of this volume I wish to express gratitude to His Excellency Dr. Ali Amini, grandson of Aminu'd-Dowla, for leaving the text with me and graciously permitting its publication.

tions with his family and wives; how he handled his personal servants; what he ate; what he did in his leisure and so forth.

On page 25 the real critique of events appears. From here till the end of the book, Mirza Ali Khan takes his pleasure indulging in a most skillful and witty dissection of the main events and characters who appear in the 19th century drama of Persian history. During the course of this analysis he elegantly ruins his Sovereign as well as all of his colleagues with but one remarkable exception, namely the notorious Mirza Aqa Khan Nuri, a British subject, who had engineered the assassination of Amir Kabir<sup>1</sup> in order to secure the office of grand vazir for himself,

The author is particularly enraged by the influence of the *Ulema* within Persian society, hence in his critical treatment of the subject he overlooks few indeed of the activities of this venerable group. In this connection small religious events and the names of clergymen who have been long forgotten by the Persians reappear again.

The intricate and somewhat distasteful activities of diplomacy of imperialism, is often discussed in connection with various incidents such as the Reuter concession, the Shah's journeys, foreign loans, border incidents and so forth.

However the bulk of the materiel exposed in this text deals with the internal affairs of Persia. Such topics as railroad construction, banking, currency problems, the tobacco monopoly, rivalries among the courtiers, conspiracies in the royal harem and many others are fully discussed. Often the interpretation is one-sided and subjective in its presentation but nonetheless all the information is there. As far as I know only one work, Abdullah Mustowfi's *Sharh-i Zindigány-i man*, has appeared in print which may be compared with this text,

---

1. See R. G. Watson, *History of Persia*.

## Historical And Political Significance of This Work

*Khâtirât-i Siyâsy-i Aminu'd-Dowla* ("Political Memoirs of Aminu'd-Dowla") is a very personal interpretation of the life and politics of Persia during the last century. As mentioned before, the author, Mirza Ali Khan by reason of the confidential position which he held under Nasiru'd-Din Shah, was remarkably placed for having at his disposal important and detailed informations concerning the events which took place in his lifetime. Mirza Ali Khan's intention was not to write a formal history but to explain the story of his own era as correctly as possible.

After a few introductory remarks, the author gives a quick glance (pages 7 to 12 of the text) to Qajar history from the coming of Aqa Muhammad Shah to the beginning of Nasiru'd-Din Shah's reign. Then comes the reign of Nasiru'd-Din and the beginning of Mirza Ali Khan's story in detail. Here in most elegant prose we read of the character and physiognomy of a young king who was only eighteen years old and a puppet in the hands of his powerful vazir, Mirza Taqi Khan. We soon learn however that the character of the young ruler hardened quicker than was expected. In two years time young Shah Nasiru'd-Din had got rid of his vazir by assassination and was in full command. Although arranging the killing of Mirza Taqi Khan was a horrible deed, the author nevertheless continued to admire the character of his youthful monarch. He writes in detail and with sympathy of the famous love affair between the Shah and Jairan, the peasant girl from Shemiran. Again he discusses the behavior of the Shah (pages 19 to 22) and we are grateful for all this. It is interesting to learn of the ways of a man who ruled over Persia for fifty years. There are details too, as his rela-

the activities of literary men and employed most of them at various capacities in their courts. Little by little the forgotten excellence reappeared after four hundred years of absence. How much difference there is between the writings of Nadir Shah's secretary Mirza Mihdi Khan the author of *Durriyi Nádiri*, and Abbas Mirza's clerk, Qáim Maqam whose letters have been printed and reprinted in a collection called *Munshaát-i Qá'im Maqám*.<sup>1</sup> Communication with Europe, the introduction of printing, attempts of Abbas Mirza and later Nasiru'd-Din Shah at modernization, familiarity with Western literature through the French language all quickened the tempo of this literary movement. Nasiru'd-Din Shah himself and Farhad Mirza, his uncle, were among the leaders. The Shah developed a charming, simple, personal style which well-expressed his thoughts and observations. His numerous travel accounts are extremely readable and contain a wealth of information on various subjects. These travelogs served as models for others to follow. Thus today we have among the hundreds of manuscripts of the last century, many travel accounts which reveal great literary skill as well as valuable information on the life and society of Persia in those days. Few of these have been printed. One is Aminu'd-Dowla's account of his pilgrimage to Mecca which I have mentioned previously. Although the present book, Aminu'd-Dowla's «Political Memoirs» has been published as a historical text, it undoubtedly shall have literary significance as well. However this is beyond our scope of examination. We shall let the experts be the judge. At the moment let us examine briefly the content of this work and the contributions of its author.

---

1. A most beautiful and simple letter of Qáim Maqam, hitherto unpublished, written to the sister of Sir John Malkom was printed in the May issue of this year's *Rahnemay-e Kitab*, P. 214.

## Aminu'd-Dowla And The 19th Century Literary Renaissance

Aminu'd-Dowla's last years were spent in independent study and writing. In 1902 he wrote the account of his pilgrimage to Mecca, a charming and readable book, which was recently lithographed and published, with no date, from the author's own handwriting. The above book and the present work hitherto unpublished, constitute two of the significant works of modern Persian literature. Aminu'd-Dowla's style of writing is simple, mature, and correct. It has a part in the natural development of the literary renaissance which had its beginning during the early part of the 19th century in the writings of Nashat, Donboli and Haqaiyiq Nigar and in the mid-nineteenth century in the works of Qáim Maqam, Lisanu'l-Mulk, Hidayat, Majdu'l-Mulk, and still later in those of Mirza Aga Khan of Kirman, I'timadu's-Saltana and Mirza Malkam Khan.<sup>1</sup> Students of Persian literature are well aware of this significant literary movement. Since the 14th century A. D., Persian prose had fallen into a descending spiral marked chiefly by sheer display of rhetorical cleverness and skill, inevitably producing emptiness, banality and wild distortions of facts. Incredibly this mode lasted four hundred years. Curiously, even during the Safavid rule when Persia became strong and prosperous and the fine arts developed almost to perfection, Persian literature in general and prose in particular sank alarmingly into lower depths of decadence. This condition lasted until the opening years of the nineteenth century. Keenly interested in poetry and history, Qajar rulers encouraged

---

1. For a discussion of this topic see M. Bahar, *Sabk Shindási*, vol. 3, P. 244—407.

these two, while they were in his hand, Mirza Ali Khan made much profit and consequently was well off during his life time.

The important events of Mirza Ali Khan's life could be outlined as follows:

Secretary in Presence « منشی حضور » 1870; Minister of Private Correspondence « وزیر رسائل خاصه » 1874; assumed the title of Aminu'l-Mulk, 1874; Ambassador extraordinary to Europe 1879; Secretary of the Great Assembly,<sup>1</sup> 1880; Minister of Works and Endowments,<sup>2</sup> 1881; assumed the title of Aminu'd-Dowla, 1883; President of the Great Assembly and Chairman of the Council of Ministers, 1888 (this position should not be confused with the office of the Prime Minister); Minister of the province of Azarbaijan, 1897; Coordinator of Mozzafaru'd-Din Shah's "independent" Cabinet<sup>3</sup> 1898, Grand Vazir, 1899, relief from office and exile to his Caspian estate of Lashte Nisha, 1901; pilgrimage to Mecca, 1902; journey to Austria for medical treatment, 1905; death in Lashte Nisha, 1907.

- 
1. This assembly which consisted of nobles, dignitaries, ex-ministers and so forth was created by Nasiru'd-Din Shah to advise him on affairs of state. It was ultimately a failure mainly due to Mirza Ali Khan's mismanagement. See the present book, P. 80.
  2. This was given as a hereditary office to Mirza Ali Khan. Years later he gave the position first to his brother and then to his son.
  3. This was an invention of Abdu'l-Husain Mirzá Farmán - Farmá for tightening his own control of the government through the office of the Minister of War which he himself held. See page 228 of the present book.

hand-writing. Thus, while he was still in his twenties he was employed in the court of Nasiru'd-Din Shah as *Munshi Huzúr* (Secretary in Presence). From this time on until the Shah's assassination in 1890 (1313 A.H.) he was a constant companion to H. I. M., being present at almost all of the official as well as private gatherings, accompanying his sovereign on the numerous journeys he made within Persia and abroad. During this long career, which lasted about half a century, Mírzá Alí Khán's pen was constantly at work writing letters, decrees, laws, regulations and so forth for Násiru'd-Din Shah. There are now hundreds of letters written by Mírzá Alí Khán available in scattered private collections throughout Persia. Many of these are direct communications between the Shah and his subjects, many are Mírza Alí Khán's personal letters to his friends concerning his business, his politics and his private affairs. If by some good fortune they could be gathered into a collection they would constitute a remarkable source for Persian historical research.

It is of course obvious that Mírzá Alí Khán did not remain a mere private secretary to the Shah. He was gradually elevated to higher positions and the height of his career was reached even after Nasiru'd-Din's death, when, during the reign of Mozzafaru'd-Din Shah, for a short time he was made Grand Vazir. Aside from his political posts he managed to engage profitably in business as well. Some were independent enterprises such as a sugar factory and a match factory; others were based on contracts with the government namely the postal service throughout Persia which was given to him as a favor and as a measure of reform taken by the Shah in 1874. A year later, the imperial mint and administration of the country's monetary system were contracted to him. Of

## Author's Background

Mírzá Alí Khán-i Amínu'd-Dowla, the author of this work was, born at Tehran in the year 1845, and died on his Caspian estate of Lashte Nisha near Rasht in the year 1907. Mirza Ali Khan's father was Majdu'l-Mulk, an important figure of the early 19th century Persia, who at the beginning of his career became chief secretary to Muhammad Shah's mother and later held various governmental positions during Nasiru'd-Din Shah's reign. Majdu'l-Mulk's fame mainly rests on his brilliant essay *Risálah-ye Majdiya*,<sup>1</sup> which is a critical commentary on the political and social system of mid-nineteenth century Persia. Majdu'l-Mulk was one of the forerunners of the literary renaissance which took place in Persia during the 19th century. He developed new styles of prose and calligraphy which were inherited and greatly improved upon by his two sons Aminu'd-Dowla (our author) and Majdu'l-Mulk the second. Mírzá Alí Khán,<sup>2</sup> who was the eldest son of Majdu'l-Mulk, early in his youth studied Persian classics with his father. Eager for wider knowledge, he studied French and learned much about Western culture. Very early in his life he was rather well-known for his elegant prose and beautiful

- 
1. This work was published in the year 1321 (1942) under the same title by Professor S. Nafisi.
  2. Short biographies of Mirza Ali Khan Aminu'd-Dowla can be found in the following works: (1) *Kitábu'l Mádsir va'l - A'sár*. P. 193; (2) Nazimu' l-Islam-i Kirmani, *Tárikh-i Bidáry-i Iráníán*, P. 122; (3) Bahar, *Sabk Shinási*, Vol 3, P. 381.

## INTRODUCTION

This work is the autobiography of a 19th century Persian who spent fifty years of his life in the service of his king and government. The original manuscript has no title but I have called this edition a "Political Memoir" (*Khâtirât-i-Síysi*) because it comprises a personal survey of Persian political history during the 19th century. Although in an effort to preserve both objectivity and anonymity the author of this work has written his narrative in the third person he has not notably achieved either one. The interpretation of events and facts have made this work, like many autobiographies, an apologia and a rationalization of the author's deeds and accomplishments; in addition, the excellence and beauty of its written style bear the author's unmistakable mark. In this introduction I shall first provide some information concerning the family and background of the author; second, discuss the importance of the author as a figure in the literary renaissance of the 19th century; and finally review the historical and political significance of the work.





# **KHÁTIRÁT-I SÍYÁSÍY-I MÍRZÁ ALÍ KHÁN-I AMÍNU'D-DOWLA**

**The Political Memoirs of Mírzá Alí Khán  
Amínu'd - Dowla**

Edited  
by

Hafez Farman - Farmaian



Persian Book Company  
P. O. Box 2636, Tehran

1962